وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

الحمد للہ و سبحانہ جو مسئلہ حال مین اکبراباد کی اندر مجمع عام مین ہوا

تھا اُسی صحت سی اس رسالہ مین جو نام اوسکا

البحث الشریف فی اثبات النسخ و التحریف

ہی مرقوم ہوکر سنہ ۱۲۷۰ ہجری ستمبر

شاہجہان آباد مین فخر المطابع کے اندر

حافظ عبد اللہ کی اہتمام سی چھپا

و بوده است برای او همسری در این آیه رد است بر مجوس و مشرکان عرب که اهرمن و بتان را

بسم الله الرحمن الرحیم

عالم عالم حمد و ثنا حضرت واحدی را که منشور جلالش بطغرای قل هو الله
احد مزین و لی نیازی که از فرمان کمالش توقیع الله الصمد مبرهن
و قدیمی که لم یلد و لم یولد بادله قطعیه عقلیه و نقلیه در حقش صادق
و احدی که بملاحظه کمال جبروتش اتصافش به و لم یکن له کفوا احد
سراسر سجا و لایق و معبودی که بتاکید انتی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی
حکم فرموده و غیوری که بمقتضای غیرت فاجتنبوا ... ارشاد نموده
و جهان جهان درود بر جناب پیغمبری که نهال شریعت مطهرش تا ابد الاباد
از صدمه خزان نسخ در صیانت سرمدی است و رسولی که فرقان مجید و قران حمید
که بلا ریب بر وی از جانب رب حمید نازل شده بفحوای لا یاتیه الباطل من
بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید از تحریف تا قیام قیامت
در حمایت ایزدی اعنی معجز موجودات سرور کاینات محمد مصطفی و احمد
مجتبی که و انک لعلی خلق عظیم ایتی است از ایات کمالش و نعت

لاجرم کریم الاخلاق گلی است از گلشن اختصاصش محمد مصطفی خیل رسل ؛
که جزو اند پیش چه جزو چه کل ؛ بود ختم سلسل نبوت بر او ؛ بهم نبوت بنوبت او ؛
ببزمی که اشراف عالم نشست ؛ موخر در آمد مقدم نشست ؛ یعنی نیست
پیش اندگر دیگران ؛ به پیشی گذشت ست بر دیگران ؛ پس از جلوهٔ برگ
سبدها ؛ چو شد رخت بند و سحر سیدها ؛ نه بینی که آخر دهد جوهر سی ؛
ز قیمتی جلوه مشتری ؛ گل اند انبیا جمله او رنگ و بو ؛ زبانند ایشان او
گفتگوی ؛ خدائی نبوده اگر کار او ؛ نماندی چنین گرم بازار او ؛ اللهم صل وسلم
علی هذا النبی و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد حمد و نعت میگوید بنده
مسکین وزیر الدین بن شرف الدین عاملهما الله بلطفه فی یوم الدین که
1270
درین ایام میمنت انجام که ماه رجب المرجب سنه یکهزار و دو صد و
1854
هفتاد هجری مطابق ماه اپریل سنه یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسویت
در بلده مستقر الخلافت اکبرآباد بمقام کتره عبد المسیح جلسه مباحثه دینی دو
روز علی سبیل الاتصال منعقد گشت و هر دو روز در جلسه مذکوره
تشریف آوری حکام ذوی الاحتشام و علمای کرام و پادریان ذوی الاحترام
زینت افزا بود و از مباحثین در یکجانب عالم نحریر فاضل عدیم النظیر محقق لوذعی
مدقق المعی رئیس المتکلمین حامی دین متین آیتی من آیات الله جناب مولانا و اولانا
مولوی محمد رحمت الله صاحب ادام الله فیضهم و شفا بخش مریضان
ضلالت و چاره گر مجروحان جهالت قاطع بنیان تثلیت مشید ارکان
توحید ارسطو زمان جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب دام عنایتهم بود
و در جانب دوم زبده کشیشان ذوی الاقتدار پادری فنڈر صاحب
مصنف کتاب میزان الحق که در فضل و کمال در همه ممالک هندوستان

کسی را از پادری صاحبان همتای خود نمی‌پندارند و عیسائیان در مقابلهٔ اهل اسلام
از زمرهٔ پادریان احدی را مثال شان نمی‌دانند و جناب عمدهٔ علمای
مسیحیان پادری فرنچ صاحب که در عیسائیان بسی زکی مشهوراند و گفتگو
درهمان دو مسئله یعنی در نسخ و تحریف آمد که جناب پادری فنڈر صاحب
این هر دو را عمده مباحث می‌پنداشتند و بزعم خود می‌پنداشتند که هرگز
از مسلمانان جواب این ممکن نیست و بفضل الله بحکم الاسلام یعلو و لا
یعلی در هر دو مسئله الزام خوردند و برسر مجمع عام اقرار تحریف
که اهل اسلام دعوی آن بسیار می‌کردند کردند و چون این عاصی خلایق در هر دو جلسه
حاضر بود تقریر جانبین را ضبط می‌نمود خواست که آن را مع خطوط جانبین
جمع نموده سه قسم سازد قسم اول مشتمل بر خطوط جانبین قسم دوم مشتمل
بر تقریر طرفین در مسئلهٔ نسخ قسم سوم مشتمل بر تقریر جانبین در مسئلهٔ
تحریف و بعد الفراغ از ضبط آن بنظر احتیاط تقریر آن مباحثه مرتبه
از ملاحظهٔ اکثر حاضرین گذرانیده مزین بمهر و دستخط شان گردانیده شد
و اکنون از درگاه ایزد بیچون بتضرع فراوان و زاری بی پایان التجا است
که این رساله ناظرین را بانصاف افزاید ببخشد و خاتمه این جامع بخیر کند
و علی الله التوکل و به الاعتصام قسم اول مشتمل بر خطوط جانبین خط اول
از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب الا مناصب زبدهٔ
مستفیضان نامدار عمدهٔ علمای مسیحیان ذوی الاقتدار بعد شوق ملاقات عافیت
سمات واضح رای الطاف پیرای باد که بتقریبی وارد این بلده شده
بودم و الحال از امریکه اشتغال بدان داشتم فراغت یافتم اراده دارم
که مراجعت بسوی دهلی سازم و چون تا این زمان بفضل الله منسوخ و محرف

بودن کتب مقدسه و حقیت دین احمدی آنچنان بر خاطرم بادلهٔ قطعیه ثابت
شده که گمانی بهم ضعیف هم پیرامون آن نمیگردد و اکثر اتفاق مطالعهٔ کتب
مصنفهٔ سامی مانده و جواب اینها هم تحریر آمده و ذات گرامی را توجهی تام هم
در رد مذهب اسلامی هست و زبانی شفیق مولوی امیرالله صاحب معلوم گردید
که جناب باقتضای کمال هم شوق مباحثهٔ تحریری شوق مباحثهٔ تقریری هم
دارند و برای حاضر شدنم بر کوتهی والای خود حکمی نیز داده بودند و
بسبب آن بمعیت مولوی صاحب موصوف حاضر اینجا شده بودم مگر از
کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشد لهذا بلحاظ امور مذکوره میخواهم
که روبروی چند اشخاص ذی علم از مسیحیان و اهل اسلام مستفید از تقریر
سامی شوم و مکنونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت مرحمت
سازم و همه حاضرین را بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد و
چون آن زبدهٔ کشیشان مسئلهٔ نسخ و تحریف را در تصنیفات خویش از عمده
مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اهل اسلام میدانند چنانچه در مکتوب
اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان فرموده آن سخن اول
مباحثه قرار داده و مستهام نیز بتبعیت ارشاد گرامی عمدگی مسئلهٔ مذکوره
را تسلیم کرده بر اضی بر اینست که اولاً گفتگوی دران مسئله باید بعد ازان
هر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منظور خاطر خطیر باشد جواب
تحریر نیاز این بنده و تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین الفراغ
ازین امر دیگر قیام اینجا سازم وگرنه چون کدامی امر دیگر در قیام اینجا
مقصود نیست عازم دهلی شوم از راه عنایت ضرور از احد الامرین جواب
بجهت الانکسار مطلع فرمایند و از الآن تا ام از دهلی بخدمت جناب

رسید و اغلب که رسالهٔ احسن الحدیث فی ابطال التثلیث هم رسیده باشد
و ان شاء الله تعالی در عرصهٔ قریب اول رسالهٔ اعجاز عیسوی که الحال از
تالیفش فراغتی کرده ام و در آخرش فصل سوم باب اول میزان الحق را
هم لفظاً لفظاً گرفته جوابی داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گذشت
و بعدش ازالة الشکوک که در جواب سوالات کرانچی از عرصه طیار است
و بجهت آمدنم باکبراباد تعویقی در طبع او افتاده بعد مراجعتم بصوب
دهلی طبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استبشار جواب حل الاشکال
که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نزدم فرستاده بودند طبع او
هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معدل اعوجاج المیزان جواب
میزان الحق که حواله اش در ازالة الاوهام است بملاحظهٔ شریف خواهد گذشت
غرض اینکه از کتب مذکوره هر یک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت
خواهد رسید او تعالی ما را و جمیع بندگان خدا را توفیق حق شناسی و
سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصب و دیگر امور مضرهٔ آخرت
وا رهاند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۲۳ مارچ
سنه ۱۸۵۴ع روز پنجشنبه خط اول کشیش فندر صاحب

(خط اول از [illegible] صاحب)

جناب مولوی صاحب والا مناصب عالیشان قدر سلامت
نامه نامی رسیده کاشف حالات گردید هر چند بر تشریف آوری گرامی
و غیر حاضری خودم در خانه و باز رفتن سامی بحصول مقصود تاسفی دارم
لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری مخبر نبوده ام و نه بتوسط
مولوی امیر الله صاحب بطلب سامی بر گیهی خودم پیغامی داده بودم
مگر در جواب چند مطالب مصرحه مولوی صاحب موصوف این کلمه تحریر نمایم

رفته که اگر مباحثه علانیه میخواهند پیش از آن بایشان ملاقات کرده [illegible]
حکمی کرده باشم چنانکه آنجناب مینگارند بالجمله از مضمون آن نامه ایشان
چنان مفهوم شد که مباحثه علانیه در مجمع اشخاص فریقین منظور
دارند بنده اگرچه اینطریقه را چندان مفید نمیدانم مگر از استدعای
سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت از دو سه صاحبان
مشوره نموده اول بآنجناب اطلاع خواهم داد و من بعد انعقاد جلسه
مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این
قاعده مرعی و این دو سه امور ملحوظ باشند اولاً چون خواست سامی
درباره نسخ و تحریف گفتگوی میان آید تا مباحثه از امور مذکور
گفتگو کرده آید ثانیاً در میان گفتگوی امری دیگر امر خارج از بحث
بمیان نیاید ثالثاً در مجلس مباحثه کسی از صاحبان بطور [illegible]
نشود که در محاوره انگشت اعتراض [illegible] باشد تا جلسه مباحثه از
شایستگی و تهذیب و انتظام مملو باشد فقط الراقم

[illegible] المرقوم ۲۲ [illegible] ۱۸۵۴

خط دوم از جانب مولوی صاحب ایضاً محرره ۲۴ جمادی الاخری ۱۲۷۰ هجری
مطابق ۲۲ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی
جناب پادری صاحب والا مناصب [illegible]
مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه مشتمل
بر منظوری مباحثه علانیه و وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن

بعد مشوره اند چند صاحبان و استدعای مرا علت چهار امر در وقت
مباحثه بوصول الطاف شمول فرموده بستهام را مرهون عواطف نمود
مرحوم که آنجناب بعد شوند اطلاعی خواهند فرمود و چون امر اول تعیین
سامی از بستیم منظور بود و امر سیوم را که فی الحقیقت موافق طریق مناظره
بسا محمود است الحال بکمال رضا قبول کرده شد و امر دوم قدری توضیح طلب
است لهذا مستکلف که آنجناب اول توضیح مراد خویش ازین فقره ثانیاً از امر که
مختار طرفین باشد گفتگو کرده اند فرمایند که بعدش بر پذیرائی آن اقدام رود
و حال امر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحبان صاحبان عالیشان
انگلش باشد و بنده که در بنجا مسافر و غریب است بجز دست کسی از ینها
نیازمندی ندارد که رضای خود بر آن ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام قرار
دهند غالب که منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسئله
عظیمه قرار یافته در یصورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهمت
طرفداری او از دل خلایق نخواهد برخاست لهذا میخواهم که این امر
شرط نباشد و حاجت شرط هم نیست زیرا که خود آن مجلس اهل علم هم
خواهند بود و انشاء الله تعالی آن جلسه خالی از شایستگی و انتظام نخواهد بود و
چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است و اتفاق حواله کتاب
و مشاهده عبارات هم بناشین خواهد افتاد لهذا هر اسم در این امر اگر محمد وزیر
خان صاحب شریک خواهند باشد در دستور یک کس دیگر شایسته این امر آنجناب برای
خود تجویز فرمایند و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ باشد که سوای این چهار کس یعنی جناب
و شخصی که شریک جناب برای امر مذکور بود و نیازمند و داکتر صاحب صدیق ... ی
در گفتگوی نه ... دل خود را به تعصب ولا السلام ... زیاده ... تاریخ ...

خط دوم از جانب پادری صاحب بجناب مولوی صاحب الاشفاق

عالیجناب صاحب سلامت نامه نامی بجواب نیازنامه ام رسیده موضح
حالات گردید مضامین مندرجه صورت استحسان پذیرفت بنده برین
امر رضامندم که از جانبین دو دو کس دخیل مباحثه باشند چه سه کس اگر
نباشند نباشند پس بطرف سامی بودن ڈاکتر صاحب قبول و منظور
و بطرف خودم پادری فرنچ صاحب بهادر تجویز کرده ام مگر پادری صاحب
موصوف امروز برسم تبدیل هوا بعلیگڈه وغیره تشریف میبرد
بعرصه دو هفته باز خواهد آمد تا آمدنش مباحثه ملتوی باند هرگاه که پادری صاحب
باز خواهند آمد انشاء الله تعالی جلسه مباحثه منعقد خواهد گردید از انجا که
هنگام انعقاد همچو جلسات چنانکه عادت است اکثر شائقین و سامعین
مجتمع میشوند پس از جانبین صاحبانی و شماهائی که حاضر وقت خواهند
بود کسی را در مباحثه مدخلی نمی تواند شد تا آنکه اگر سخنی یا لفظی مناسب
و لایق بذهن کسی بگذرد اظهار و عرض کردن ممنوعش نخواهد بود
نه دخل در مباحثه که این همان دو دو کسان مقرره منحصر خواهد ماند فقط

[illegible] الراقم بنده [illegible]

خط سیوم از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا [illegible] کشیشان عمده پادریان مسیحیان ذوی الاقتدار
[illegible] نامه عطوفت شمامه بجواب رقیمه نیاز مشتمل بر [illegible] شرح شروط چهارگانه مستحسن بودن
دو دو کس در مباحثه از جانبین در نظر ایشان منظور بودن جناب ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب
و جناب پادری فرنچ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد
عزم تشریف بری فرنچ صاحب بعلیگڈه یادگر مدارج لطف و عطوف تفقد شمول فرموده

کاشف یا فیها گشت که بنظر ما استفهام در اینجا بصیغه مسافر قیام میدارد و در زبان دست
قیام بمرجع خود میداند و در تتمه بیان سابق مستور نسخ مراد ماست از شرط دویمی شده بود
و جوابش بنوک قلم عالی طبقت تقسیم نیامد لهذا اتحال معتمد بر مسافر نوازی و غیابت
سامی بوده است عای سه امر دارد اول آنکه بسوی دو هفته مسطور که در آنها بحسب ارتباط
عالی طبقت جناب مهلت پذیر باشد دیگر مهلتی مطلوب نیست دوم آنکه بیانات مندرجه مراد
گرامی از شرط دویمی بنشر و جا اطلاع یابد که بعدش به پذیرائی آن لب گشاید
سیوم آنکه در بین دو هفته سه چهار روز پیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان
آن مطلع گردد والسلام علی من اتبع الهدی محرره ۲۶ جمادی الآخره سنه ۱۳ مطابق تاریخ ۲۶

شهر ۵ ماه اعلی روز دوشنبه خط سیوم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیجناب الاشفاق تسلیمات نامه نامی رسید موضح یا فیها گردید
انشاء الله تعالی عرصه تشریف آوردن پادری فرنج صاحب از دو هفته تجاوز نخواهد بود و این اندیشه را
در دل راه ندهید روزیکه پادری صاحب موصوف تشریف خواهند آورد بآنجناب
اطلاع خواهم داد و مقام برای جلسه دیگر مکانی که سابقا در آن بار رسم بوده است
قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش و نیم تا نه یا هشت روز خواهد بود
چرا که صاحبان لنگر نیز زیاده بر این متحمل نشستن نتوانند و تعیین روز جلسه هم
نمی توان نمود از این جهت نیز وقت تشریف آوردن پادری فرنج صاحب آگاهی خواهم کرد و توضیح
شرط دویمی اینست که اشاره دادم بسامی شما که در خط اول من خود کرده اید که
بعد مباحثه نسخ و تحریف بر هر مسئله که اتفاق طرفین باشد گفتگو کرده آید قانون
و دستور قرار داده بخط خود نوشته ام که اولا مباحثه از نسخ و تحریف تحدید
از امر یکه مختار فریقین باشد کرده خواهد شد و من نمیخواهم که مباحثه درباره رسالت
پیغمبر اسلام کرده شود بدین طریق که جناب والای را کیفیت رسالت ثابت کنند بعد

[illegible]

خط چهارم از جانب جمعی نویسندگان. جناب پادری صاحبان و دیگر کشیشان و علمای عمدهٔ
مسیحیان ذوالاقتدار سلام عنایت نامه عطوفت آگین متضمن اینکه مدت مهلت از
دو هفته تجاوز نخواهد کرد و اهتمام جلسه کثره بمکانی که سابقاً در ان مدرسه
بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش و نیم زده تا هشت
خواهد بود و معه دیگر مدارج ترد الطاف شمول فرموده موضح فیها گشت که شفاً یا مدارا
محوای فقره اولین مسرور و موفور تحصیل پیوست و مضمون فقره دومی بصمیم قلب
پذیرا گردیده شد مگر از پذیرائی فقره سیومی به دو جهت عذر است اول آنکه ظاهراً انحصار
در جلسه مذکوره فقط مکرر ذکر لطائف خواهند آورد و درین صورت در عرصه یک و نیم ساعت
که ازان هم قریب نصف گذشته با انتظاری مردم و باشندگان ضایع خواهد شد که مسئلهٔ
فیصل نخواهد گردید چه جای مسئلهٔ عظیمه که مباحثه دران مد نظر سامی است دوم آنکه جناب
نبود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شرکت جناب داکتر صاحب خاصةً
باشیم و جناب ممدوح شوق مباحثه هم چندان ندارند لیکن چون درین شهر از کسی
انگریزی دان دیگر سوای ذات شان تعارف هم مرا حاصل نیست و حاجت ترجمه و تصحیح
نقل در مناظره ناگزیر است لیکن با نصرت داکتر صاحب ممدوح را چاره ناچار شریک
خود کرده‌ام و ایشان را در آن وقت از کار اسپتال فرصت نیست بنا علیه گذارش
مینمایم که چون همت والای خود برای همه امور توجهی دارند و درین باب دلواپسی
در باب نصاحبان مشهود اند از برای احقاق حق ضرور این امر را مقبول خاطر
عاطر فرمایند اول آنکه وقت مباحثه وسعت پذیرد و لحاظ سامعین دران چندان
نماند بلکه باین قدر لحاظ شان باشد که هر کس صحبت فهمیده هر قدر

[illegible]

که خواهند شنید و وقتی که خواهد رسید و آنجناب قبل از تصفیه بر نخیزند ان شاء الله تا ایام
صد کس از عیسویان و اهل اسلام و هنود تا آخر جلسه در اینجا خواهند ماند گو بعض
امرای ذوالاقتدار تشریف نبرند و اگر دیگر روز را بقدر مشقت گوارای ضمیر گرامی
نباشد در انصورت تا تصفیه مسائل مذکوره بقدر یک و نیم گهنته هر روز مقرر کنند
دوم اینکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد نواخت ده گهنته قرار یابد زیراکه در ان روز
مشتغلین سرکار ذوالاقتدار را فرصتی در انوقت یعنی بعد نواخت ده گهنته آنجناب
را از عبادت معمولی گزیر نبود سوم جناب اکثر صاحبها را از کار استبال جمیع مردم
چه صاحبان عالیشان و چه رعیتان شهر از جانب تناول طعام هم فراغتی
خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز دیگر بعد نواخت
ده گهنته مقرر باید زیاده نیاز محرره ۲۱ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۸
مارچ سنه ۵۴ء روز سه شنبه خط چهارم از طرف پادری صاحب

خط چهارم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیمناصب والامناقب سلمکم الله نامه گرامی رسیده کاشف مدعا
گردید عذراتی که در باره پذیرائی فقره مشمول سوم بنده بقلم داده اند نابهادوا رسیده
شد انچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرره صرف یک روز حاضر خواهم شد
گمان صحیح نیست لکن یاد اینکه بحث مسائل متنازعه فیها طی نخواهد شد حاضر
خواهم گردید و بهر قدر جلسه‌ها که از برای تصفیه امور مسطوره ضرورت خواهد افتاد
منعقد خواهد شد لیکن وقت و مقدار جلسه همان خواهد بود که بنابه سابقه عرضه داده ام
نه غیر آن چه صاحبان انگلش را برای چنین امور مناسب تر از آن وقتی نیست دیگر روز یکشنبه
بنابرآن آنجناب تجویز و درخواست کرده اند غیرممکن است و هر روز علی الاتصال
هم نشود از آن گر در هفته دو بار یا سه بار می توانند شد و تعیین روزها که در
هفته کدام کدام روز جلسه خواهد شد بوقت تشریف آوری پادری صاحب

کرده اطلاع خواهیم داد فقط الراقم بنده کشیش فنذر صاحب مرقوم ۲ مارچ

دستخط انگریزی در باب خط خط بجسم از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب زبدهٔ کشیشان بیدار عمدهٔ علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت

عنایت نامهٔ عطوفت آگین متضمن مسطور نمودن تبدیل وقت و مقصد آن مهجور

سیاحت بروز یکشنبه و عزم نمودن تشریف آوری بکوه علی التواتر در جلسه بلکه در هفته

دو یا سه بار رسید توضیح یافهمانید و تعجب بخاطر فاتر افزود ظاهرا جناب از گفتگو

زبانی گریز میفرمایند که بدین وقت دو هفته می افزایند و بهانه بل آن مینمایند و ملحوظ

خاطر خطیر گردد که با وجودیکه مسافرم و در اقامت اینجا لسرحج خود مبتلام محض بلحاظ

درخواست گرامی مهلت دو هفته بعد رجناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی

پذیرا کردم و آنجناب با وجودیکه جناب پادری اکبر صاحب شریک سهام در وقت

مسطور بجهت کار استبدال عذر تو نیست تبدیل وقت میفرمایند و این عذر که

صاحبان انگلش را باین همه امور مناسبت تر از این وقتی نیست عذریست ضعیف

زیراکه اگر بتقدیر بعض صاحبان عالیشان انگلش تشریف نیارند تاهم صدها کس از

عیسائیان و اهل اسلام شریک جلسهٔ مذکوره خواهند گشت و تشریف آوری صاحبان

عالیشان انگلش مدار و موقوف علیه گفتگو نیست و اگر در راسامی تشریف آوری

صاحبان مفخم الیهم مدار است اغلب که بعد عود آفتاب صاحبان معظم الیهم و جمیع مردم

فراغت میباشند آنوقت مقرر فرمایند و یقین بخاطر عاطر باد که در اینجا اگر از کسی انگریزی دان

معتمد دیگر سوای جناب اکبر صاحب فایق شیوه آمیم او را شریک خود میکردم و گفتگوی زبانی از همین جهت

اختیار کرده بودم که در آن نسبت تحریر زود انفصال میشود و آن بحال مسافرم

الیق نیست و چون انیجهم در هفته دو بار یا سه بار و انهم بقدر یک وقت کم گفته بنظر خواهد آمد

بوجهی او بار گفتگوی تحریری نماند و ساعتی باشیک جلا وقتی نخواهد بر خاست

و در هر بار گفتگو بمحل خود منقطع نخواهد شد و در بار دیگر اعاده گفتگوی بار سابق ناگزیر
خواهد افتاد و مدتی طویل که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمی توانیم در کار خواهد
گشت لهذا عرض می پردازم که مسافر نوازی فرموده از طلوع صبح تا نواخته ده
گذشته در تمام روز باقی و همه شب وقتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوای
وقت مذکور در تمام باقی روز و تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طی شدن
مسائل متنازعه هر روز تشریف شریف ارزانی فرمایند تا گفتگوی مسطوره زودی در چند روز
بانجام رسد و درین چند روز اگرچه زحمتی بذات مجمع الحسنات خواهد افتاد لکن در هیچ امور انقدر
محنت برداشتن از اخلاق جمیله و اوضاع پادری صاحبان بالخصوص آن زبده کشیشان
بعید نیست و اگر بعذری عرضم بدرجه اجابت نرسد درانصورت همین عریضه نیاز را
عریضه آخرین تصور فرموده ضرور جواب این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند
که تا بعد اطلاع آن ازین امر دست شسته اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه وگرنه فردای
آن بروز شنبه عازم دهلی شود و عبث اوقات خود را در غفلت نگذراند زیاده نیاز
محرره ۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳ جمادی الاخر سنه ۱۲۷۰ هجری روز پنجشنبه

خط پنجم از طرف پادری صاحب

خط پنجم از طرف پادری صاحب جناب مولوی صاحب والا اشفاق عالیجناب
سلامت نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مباحثه که لفظ گریز را با من
منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است اما چه مانع است که درین رد و بدل
امور متعلقه مباحثه که فیما بین قرار یافته واقع است من هم بر بگذرد عدم قبول مقتضیات
خودم حامی جناب را منسوب بگریز کنم مگر این لفظی است ناشایسته نخواهم بقلم داد جهت تعیین
وقت مباحثه از ابتدای ساعت ده زدن از روز یا از شروع شام که نوشته اید
بخصوص با پادری صاحبان مشوره کرده انشاء الله تعالی بتحریر جواب خواهم پرداخت
آنچه یکی از نیاز نامه های مرقومه سابقه خود نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد

دلایل اثبات رسالت پیغمبر خود بیان بکنند سامی جناب دریشان از سطوری و یا سطور
هیچ نوشته اند اگر نویسند بهتر است فقط راقم بنده کشیش فندر صاحب مرقوم ۳۰
مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی با پایان خط الفصاحت نشانم از جناب
پادری صاحب موصوف عالیشان صاحب والاشان سلامت در نیازنامه که دی بحوالی ۶
یکشنبه سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که درباره وقت مجوزه انتخاب یا شرکت دو
صاحبان مشوره کرده جواب خواهم داد بر طبق آن امروز باید که در خصوص استصلاح کرده
شد تعین نکرده است و در خصوص وقت مباحثه بیان میتوانم نمود که سابقاً نوشتم یعنی علی
الصباح از ششم نیم روز تا هشت گرده مگر از اینجا که سامی جناب در وقت مذکوره عدم حضور
ڈاکتر صاحب بیان میکنند نظر بر آن استجازت از ڈاکتر باری صاحب ورود ایشان
هم امروز با ڈاکتر صاحب موصوف در خوردم و از برای ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب اجازت
رفتن در جلسه مباحثه بوقت صبح درخواستم صاحب موصوف فرمود که با او را اجازت خواهم داد
و پیروز مباحثه غیر حاضر بودن در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون باب وقت صدر
سامی باقی نماند اطلاع نگارش یافت و بجواب مراسله دیروزه خود منتظرم امید که آنرا
و این هردو را جواب عنایت شود فقط راقم بنده کشیش فندر صاحب ۳۱ مارچ سنه ۱۸۵۴ع
دستخط انگریزی در پایان خط جناب پادری صاحب زبدة القسیسان نامدار عمده علمای مسیحیان والا قدر
سلامت دو قطعه عنایت نامه عاطفت آگین متضمن استدعای وقوع مباحثه در نبوت حضرت
خیر البشر بعد انفراغ از مباحثه نسخ و تحریف و مستحسن نمودن تبدیل وقت مباحثه
در رای سامی و نظر آبیان حاصل کردن اجازت از جناب ڈاکتر باری صاحب برای جناب
ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب نزول عواطف شمول فرموده کاشف حالات گشته
عاطفت فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف در مسئله تثلیث و نبوت حضرت خیر البشر
نیست دیگر مسائل مابین اهل اسلام و عیسائیان نزاعی اند دارند و اهل اسلام

انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس آنرا واجب انکار زند و آن بنده گشتیان
در بعض تالیفات خویش انکار تثلیت را دلیلی از دلایل ابطال نبوت آنحضرت صلعم
میگزارند پس از نیجت مسئلهٔ تثلیت در رای گرامی بمنزلهٔ مدار مسئلهٔ ابطال نبوت بود
لهذا در رای استهام چنان مناسب می نماید که بعد الفراغ از مباحثهٔ مسئلتین مذکورتین
اولاً مباحثه در مسئلهٔ تثلیت و ثانیاً در نبوت حضرت خیر البشر صلعم کرده اید و اگر چه وجه
عدم استحسان تبدیل وقت برای استهام بخوبی معلوم نشد مگر چون بوساطت آنجناب
اجازت برای جناب داکتر محمد وزیر خان صاحب بظهور آمد درخواست سامی بصد رضا
پذیرا کرده شد الحال انشاء الله روزهای انعقاد جلسات بوقت حاضر شده خواهم ماند مگر بحسب
مفروضهٔ ۲۴ مارچ ناطی شدن مسایل متنازعه جناب سامی را هر روزه سوای روز یکشنبه
در جلسهٔ مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز مسطور رواوار تکلیف
بذات والا صفات نخواهم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری هر روزه سوای
یکشنبه عذر بیان نخواهد آمد هرگز از جانب استهام هم عذری نخواهد شد و محض
جهت مسافت برای اجابت شرط مذکور بار بار تصدیع بعمل آمد زیاده نیاز فقط
محرره یکم اپریل سنه ۱۸۵۴ع مطابق دوم ماه رجب سنه ۱۲۷۰ هجری خط رحمت الله بطرف پادری فنڈر صاحب
جناب مولوی صاحب والا مناقب عالی مناصب سلامت نامهٔ سامی متضمن جواب نیاز نامه
ام رسیده کاشف حالات گردید در بارهٔ تقدیم مباحثهٔ تثلیت بر نبوت پیغمبر اسلام
بر بنای وجه غیر ضروری نوشته اند اگر چه حق آن بود که هرگاه امور مجوزهٔ سامی
جناب را مسلم التقدیم داشته پذیرا کردم جناب هم امری را که من قرار داده ام بعد مطلب
امور مجوزهٔ سامی نوبت آن تجویز کرده ام از محل خود منعش تغیر و تبدیل نکنند
لیکن از آنجا که مرا از مباحثه در تثلیت نوعی عذر نیست تقدیم بحث تثلیت بر بحث
نبوت پذیرفت بشرط قبول ست که جناب تا اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه

[illegible]

کما ینبغی مصروف این کار بوده‌اند و از حاضر بودن هر روز در جلسهٔ مباحثه که نوشته اند
بنده سابقاً در جواب مکتوب گرامی مکتوبهٔ ۲۳ مارچ بقلم داده‌ام که هر روز حاضر شدن
مرا و دیگر صاحبان را غیر ممکن است لیکن اگر در هفته روزهای چند از برای جلسهٔ مباحثه مقرر کرده
خواهند شد و آن بر تشریف‌آوری پادری فرنچ صاحب منحصر است و گمان جناب است که در اول هفته
زیاده از دو روز جلسه منعقد نشود زیرا که در آن هفته روز مصلوبیت مسیح است یک هفته یا
مابعد غالباً بیش چهار روز از هر هفته نامزد این کار خواهد بود فقط الراقم بنده فنڈر
فنڈر صاحب مرقوم ۲۳ اپریل سنه ۱۸۵۴ع و در پایان خط دستخط انگریزی خط ششمی
از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب دام الاحسان زبدهٔ کشیشان نامدار
عمدهٔ علمای مسیحیان ذو الاقتدار ارسال عنایت نامهٔ عطوفت آگین متضمن مقبول بودن
تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت بدین شرط که بعد اتمام اختتام مباحثه در
توجه کتابهای منسوخ مصروف دارند و مظنون بودن تشریف‌آوری سامی در هفتهٔ اول
دو بار بعد بودن ایام مصلوبیت جناب مسیح در آن هفته و در هفته‌های بعد چهار بار
نزول عاطفت مشمول گردید کاشف مافیها گردید عاطفت فرمایا استماع شرط
سامی را قبول کرده‌ام ان شاء الله تعالی بعد انفراغ از مباحثهٔ تثلیث مباحثه در منسوخیت بحسب ارشاد
توجه مصروف خواهد داشت و تا حینیکه از جانب سامی عذری بوقوع نیاید عذر نخواهد
ساخت لیکن چون در طی شدن چهار مسائل معروضه کار کنندهٔ مسافت است و در هفتهٔ
اولین عذر روا الا پذیرا کرده امید چنان دارد که هر روز تشریف‌آوری سامی صورت
نه بندد دستی هفته‌های بعد کم از چهار روز برای این کار مقرر نشود زیاده نیاز
محرره پنجم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۴ اپریل سنه ۱۸۵۴ع خط ششمی از جانب پادری صاحب
جناب مولوی صاحب الامناقب عالی مناصب سلامت امروز کتاب ازالة الاوهام
مؤلفهٔ سامی در مطالعهٔ ام بود که در آخر صفحهٔ پنجاه و یکم این فقره دیدم .. آنچه پادری

خط ششمی از جانب مولوی صاحب

خط ششمی از جانب پادری صاحب

فاندر صاحب در حل الاشکال می نگارد که از کدامی نبی بت پرستی بظهور نیامده از عجب افاده است * چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و ساقی جناب در تالیف نامه خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در خصوصیت از عنایت گرامی امیدوارم که بنده را صفحه حل الاشکال [illegible] که چنین نوشته ام قلمی فرمایند فقط الراقم بنده کشیش فندر صاحب ۵ اپریل ۱۸۵۴ ع دستخط انگریزی پادری صاحب خط دومی از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا مناصب بنده کشیشان مدار عمده علمای مسیحیان ذو الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول عاطفت شمول فرموده موضح بانفهام شد که منظور باید چون چهار مسایل که فی الواقع امهات جمیع مسایل متنازعه فیما بین اهل اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا میخواهم که تا طی شدن آنها در ما سوای آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری نرود بلکه اول طی شدن آنها ملحوظ خاطر جانبین باید آری از بن امر امتناع نیست که اگر کسی از جانبین در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جا از متعلقات چهار مسایل مسطوره امری قابل الاستفسار مطلع شده باشد بلا تامل آن را در وقت مباحثه بالمشافهه در ضمن مباحثه آن مسئله که امر مذکور از متعلقات اوست پیش نماید و جوابدهی آن بلا وقفه بر ذمه جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطوره اگر آنجناب از امور دیگر تحریرا یا بالتقریر استفسار خواهند فرمود بلا عذر بالسمع و الطاعت و کمال رضا شنیده حسب استطاعت خود جواب خواهم داد و هر چه قابل الاستکشاف از جناب می خواهم دریافت [illegible] خواهم [illegible] زیاده نیاز محرره یک رجب ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۳ اپریل ۱۸۵۴ ع روز پنجشنبه خط سومی از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب عالی مناصب والا مناقب سلامت [illegible] پادری فنڈر صاحب تشریف آورد و جلسه مباحثه روز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل وقت مقرره معلومه

چٹهی [illegible] مولوی صاحب

خط سوم از طرف پادری صاحب

بمکان ... روز بلافصل قرار یافته باشد در آن هفته بوجهی که سابقاً عرضه داده‌ام [illegible]
خواهد بود و انعقاد جلسه هفته ثانی صورت خواهد بست اطلاع عاقلی شد و گفتگوی
مسایل متنازعه فیها بدین ترتیب خواهد بود که اولاً چنانکه مقصود سامی است
نسخ و تحریف والوهیت و تثلیث انتخاب معترض شده حسب بعد بر نبوت پیغمبر اسلام
بنده معترض و انتخاب حسب خواهند بود و فقط دیگر نیاز نامه که با استفسار شده صفحه
حل الاشکال فرستاده بودم که [illegible] محمول بر معانی غیر مقصودم شده که حواشی
بطرز دیگر عنایت گردیده است اصل حقیقتش غیر ازین نیست که بنده از چندی کتاب
ازالة الاوهام را بنظر مطالعه آورده‌ام امروز که فقره معلوم شده از ان تصریح دیدم [illegible]
کردم یادم نیامد که در حل الاشکال چنان نوشته باشم بلا تکلف با استعفای آن پرداختم
تا ببینم که چه نوشته‌ام بنابران [illegible] مباحثه مقرره از آن مقصودی غرضی بوده
باشد و بنده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر هر امر که از امور مرقومه
کتب [illegible] اعتراضی ایراد [illegible] داشته باشند اظهار کنند بشرطیکه آن امر را
با مسایل متنازعه فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته‌اند
الراقم بنده [illegible] رقمه هفتم اپریل ۱۸۵۴ [illegible] دستخط انگریزی پایان خط
خطابی از جانب مولوی صاحب به جناب پادری صاحب [illegible] زیاده [illegible]
نامه [illegible] علما [illegible] عنایت نامه ملاطفت شمامه متضمن تقرر
جلسه مباحثه بروز دوشنبه [illegible] دهم یازدهم اپریل علی التواتر [illegible]
مقرر معلوم و [illegible] مدارج ملاطفت نزول نموده کاشف [illegible]
عطوفت [illegible] الاسلام [illegible] علی التوالی در وقت مذکور بر مکان
معلوم حاضر خواهیم شد و بر طبق تحریر سامی ترتیب داده هر چهار مسایل گفتگوی
بعمل خواهد آمد زیاده [illegible] ۱۴ رجب ۱۲۷۰ هجری مطابق ۹ ماه اپریل ۱۸۵۴ روز شنبه

خط [illegible] مولوی صاحب

مباحثه دوم در نسخ جلسه اول

قسم دوم در نسخ روز دوشنبه یازدهم رجب سنه ۱۲۷۰ یکهزار و دو صد و هفتاد هجری
مطابق دهم اپریل سنه ۱۸۵۴ یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلسه اول
مباحثه قرار یافت و در آن جلسه جناب اسمتهه صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی
و جناب کرسچن صاحب بهادر سکرتر صدر بورد و جناب ولیم صاحب بهادر مجسٹریت علاقه
فوج و جناب لیدلی صاحب بهادر و جناب کشیش ولیم گلین صاحب و جناب مفتی حافظ
ریاض الدین صاحب و جناب مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورد و جناب مولوی
[illegible] احمد صاحب و جناب مولوی امیر الله صاحب مختار کار رحیم صاحب بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام
صاحب امام مسجد جامع اکبرآباد و جناب منشی خادم علی صاحب مهتمم مطبع الاخبار و جناب مولوی
سراج الحق صاحب رونق افروز بودند و دیگر کسان هم از اهل اسلام و عیسایان و هنود
قریب پانصد یا ششصد کس حاضر بودند اول [illegible] پادری فندر صاحب برخاسته به آواز بلند فرمودند
که باید دانست که این مباحثه از جهت منعقد شده که مولوی صاحب مستدعی انعقاد
آن شدند گو فهم من چندان فائده نبود لیکن حسب استدعای ایشان پذیرا گردیدم
و خواستم که دلائل حقیقت دین عیسوی پیش اهل اسلام فهم شود و مباحثه در نسخ و تحریف
و الوهیت جناب مسیح و تثلیث و رسالت محمدیه و حقیقت قرآن خواهد شد باین طور که در جهار
مسئله اولین نخست جناب مولوی صاحب معترض و در دو مسئله آخرین مولوی صاحب مجیب خواهند بود و پادری صاحب
بعد ارشاد این کلمات متکلم شدند مولوی صاحب از فصل دوم باب اول میزان
الحق این دو عبارت پیش کردند اول اینکه درین باب قرآن و مفسران آن ادعا میکنند
که چنانچه بسبب آمدن زبور توریت و بعلت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین
انجیل نیز بسبب قرآن منسوخ گردیده است دوم اینکه پس در این صورت ادعای
شخص محمدی خالی از خطا است که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ هر دو
انتهی و فرمودند که جناب این دعوی را بسوی قرآن و مفسران قرآن منسوب فرموده اند

این عبارات در نسخه فارسی مطبوعه سنه ۱۸۴۹ در صفحه ... و در نسخه اردو مطبوعه سنه ۱۸۵۰

حالانکه در قرآن کدامی جا اینچنین مذکور نشده و نه در تفسیری از تفاسیر بلکه عکس آن و در ذیل آیه
۸۱ سوره بقره یعنی و لقد آتینا موسی الکتاب الآیه در تفسیر عزیزی چنین مرقوم است و بر قفا
آوردیم بعد از حضرت موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و
حضرت شمویل و حضرت داؤد و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت
یونس و حضرت عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی عم و غیر ایشان هزاران
کس بودند و همه ایشان بر شریعت حضرت موسی عم گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان
جاری کردن احکام آن شریعت بود که بسبب تکاسل و تهاون بنی اسرائیل مندرس میشد
و بسبب تحریفات علماء سوء ایشان متغیر و متبدل گشته انتهی و در ذیل تفسیر آیه کریمه
۱۶۱ سوره نساء ذیل این قول خدا و آتینا داؤد زبورا در تفسیر حسینی چنین مرقوم است و
عطا کردیم داؤد را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از اوامر و
نواهی بلکه شریعت داؤد عم همان شریعت توریت بود انتهی و همچنین در دیگر کتب
اسلامیه مصرح است پادری صاحب فرمودند که شما انجیل را منسوخ میگویند یا نه مولوی صاحب فرمودند
که بلاشبه انجیل را بآنمعنی که اظهارش بعمل خواهد آمد منسوخ میدانیم مگر این دعوی جناب
در هر دو جا غلط است پادری صاحب گفتند که از مسلمانان تا که گفتگوی از ایشان کرده ام
شنیده ام مولوی صاحب فرمودند که از انصاف سامی بعید است که از کسی مسلمان شنیده نسبت آنرا
بقرآن و تفاسیر قدیمه نمایند بهر حال در غلطی این شک نیست پادری صاحب فرمودند خیر مولوی صاحب
ارشاد نمودند که آنجناب معنی نسخ را که مصطلح اهل اسلام اند و محل آنرا جائی در
کتب اسلامیه دیده اند یا نه پادری صاحب فرمودند که شما بیان کنید مولوی صاحب فرمودند که نسخ فقط
در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معالم التنزیل مذکور است و النسخ انما یعترض علی
الاوامر و النواهی دون الاخبار لیس در قصص و اخبار آنرا قابل النسخ نشمریم و همچنین در
امور عقلیه قطعیه مثل آنکه خدا موجود است و در امور حسیه مثل ضوء نهار و ظلمت شب

قابل نسخ نیستیم و در اوامر و نواهی هم تفصیل است زیرا که در انها هم شرط است که
متعلق به حکم عملی محتمل الوجود والعدم باشند پس در حکمی که واجب باشد مثل ایمان
بالله یا ممتنع مثل شرک بالله قابل نسخ نیستیم و آن حکم عملی محتمل الوجود والعدم
نیز دو قسم است دائمی مثل قول او تعالی و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا در این نیز قابل
نسخ نیستیم و غیر دائمی یا غیر دائمی دو قسم است موقت مثل قول او تعالی فاعفوا
واصفحوا حتی یاتی الله بامره و در این هم قبل از وقت معین او مجوز نسخ نیستیم و غیر
موقت یعنی مطلق و در این قابل نسخ ایم باین طور که در علم الهی مقرر بود که این حکم
تا الوقت خواهد ماند که بیان آن وقت در ان حکم نشده بود چون وقت آن در رسید
در دیگر حکم خدا که در ظاهر نزد ما مخالف است بیان آن کرد پس از این حکم دیگر نزد
ما مردم قاصر العلم تبدیل حکم اول شده و در حقیقت به نسبت او تعالی بیان مدت
حکم اول است و مثالش بلاتشبیه چنین که امیری شخصی را فرماید که این کار کرده باش
مگر بظاهر تعیین مدت نکرده و در دل خود قرار داده که یکسال از و خدمت خواهم
گرفت و چون یکسال گذشت او را از ان خدمت موقوف کرد لیکن بظاهر نزد
آن شخص تبدیل است و در نفس الامر به نسبت آن امیر تبدیل نیست یا مثالش اینکه در یوم
گرما از پیشگاه حکام برای حضور مردم متعلقین کچهری تا بوقت صبح حکم صادر میگردد
و پیشنهاد آن حکام وقت فرمود این حکم همین میباشد که تا موسم مذکور این چنین خواهد
گو بظاهر تصریح نفرمایند پس بعد انقضای موسم وقتی که حکم مخالف آن صادر شد
این حکم دوم در حقیقت تغییر و تبدیل حکم اول نیست بلکه بیان مدت آن حکم اول است پس
بحسب تقریر مسطور نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت انتهای حکم
عملی شرعی مطلق که محتمل الوجود والعدم باشد و بحسب فهمهای استمرار و مفهوم میشد
یا در ایضا [illegible] که با معنی کدام کدام حکم انجیل نزد ما منسوخ است مولوی صا[illegible]

فرمودند که مثل حکم عدم جواز طلاق و مانند آن یا در اصحاح فرموده که آیا نشد و تمام
انجیل منسوخ نیست مولوی صاحب فرمودند که یا بمعنی تمام انجیل را منسوخ
زیرا که در آن این حکم هم هست باب ۱۲ مرقس ۳۰ پس آن خداوند را که خدای
تست بهمگی دل و بهمگی جان و بهمگی خیال و بهمگی توانائی خود دوست دار حکم نخستین
این هست ۳۱ و حکم دوم که مثل آنست اینست که همسایه خود را چون خود
دوست دار و بزرگتر این فرمانی نیست انتهی و ما این حکم را منسوخ نمیگوییم یا در اصحاح
فرموده که انجیل منسوخ شدن نمی تواند زیرا که قول جناب مسیح در درس ۳۳
باب ۲۱ لوقا چنین مرقوم هست آسمان و زمین خواهد گذشت و لیکن [illegible] نخواهد گذشت
سخنان من داکتر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که این عام نیست بلکه درباره
پیشین گوئی است که جناب مسیح قبل آن درس ذکر او فرموده‌اند و معنی آن اینست که اگر
بالفرض آسمان و زمین زایل شوند سخنان من بابت این پیشین گوئی زایل
نخواهند شد یا در اصحاح فرموده که نه عام است بران داکتر صاحب از تفسیر دالی و
رچرد منت عبارتی که ذیل شرح درس ۳۵ باب ۲۴ متی که انور درس موافق
درس ۳۳ باب ۲۱ لوقا است واقع شده نموده‌اند که ترجمه آن اینست [illegible]
میگوید مرادش آنست که این پیشین گوئیهای من یقیناً کامل خواهند شد و دین
پیشتا این ثبوت میگوید که آسمان و زمین که اینست همه چیزها قابل تبدیل هستند
اینچنین محکم نیستند چنانچه پیشین گوئی من درباره این چیزها محکم هستند [illegible]
شد لیکن سخنان من [illegible] نخواهد گذشت [illegible] آن سخن که الحال
بیان کردم از مطلب [illegible] نخواهد گذشت انتهی یا در اصحاح فرموده که تغییر این
مانع عدم نیست زیرا که میگویند که این پیشین گوئی زایل نخواهد گشت و باقی
دیگر زایل خواهند شد داکتر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که در جواب امر [illegible] از درس

چه علاقه بود که مفسر تصریح بدان می نمود یا در حقیقت الحال فرمودند که نه عام است و اگر صاحب فرموده اند که برای اثبات دعوی خود دو شاهد پیش کردیم و شاهد ایشان و شاهد مدعی عموم است یا در حقیقت الحال از این جوابی نداده اند بلکه فرمودند که در درس بیست و سیوم ۲۳ فصل اول باب اول میزان الحق مرقوم است که شما تولد تازه یافته اید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد زنده و باقی است انتهی پس موافق این باید که کلام خدا دائماً بماند و منسوخ نشود مولوی صاحب فرمودند که مثل این در درس هشتم باب چهلم اشعیا نیز واقع شده و آن درس را آنجا هم در میزان الحق بعد قول جناب پطرس نقل فرموده اند و عبارت او چنین است که گیاه پژمرده و گل افسرده میشود اما کلام خدای ما ابدالآباد قایم است انتهی پس درین قول هم این لفظ خدای ما ابداً قایم است واقع شده پس تخصیص هم سامی لازم آید که کدامی امر و نهی از توریت هم منسوخ نگردد یا در حقیقت الحال فرمودند که تا آن در توریت نسخ واقع شده لیکن کلام ما در توریت نیست مولوی صاحب فرمودند که مقصود ما این نیست که از کلام پطرس مقصود سامی نمی برآید بلکه مثل کلام پطرس کلام اشعیا هم است و باز وقوع نسخ در توریت مسلم جناب سامی است یا در حقیقت الحال فرمودند که قول پطرس بطور تقویت ذکر کرده بودم و دلیلم همان قول مسیح است مولوی صاحب فرمودند که آن در باره نشستن گوسی است که قبل آن مذکور است علاوه ازین در درس ۱۸ باب پنجم متی مرقوم است که راست می گویم بشما تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) هیچ چیز زایل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود انتهی و با وجود آن احکام توریت منسوخ گشتند یا در حقیقت الحال فرمودند که کلام ما در توریت نیست و اگر صحیح در زبر خاک حقیقت الحال فرمودند که از چیز در کلام سامی در توریت نیست و حالانکه با انجیل و توریت ایشان تسلیم و انتخاب در عنوان فصل دوم باب اول میزان الحق جناب می نگارند که انجیل و کتب مقدسه عهد عتیق از هیچ وقتی منسوخ نگشته اند یا در حقیقت الحال فرمودند که تا ایشان

[illegible]

مزا

در اینجا نوشته‌ام مگر اینوقت کلام در انجیل میکنیم داکتر صاحب فرمودند که در عهد
حواریین بعد نسخ احکام توریت حرمت چهار چیز یعنی قربانیهای بتها و خون خفه شده
و زنا باقی مانده بود و الحال سوای حرمت زنا حرمت آن چیزها باقی نمانده پس
نسخ در انجیل هم آمده پادری صاحب فرمودند که ابقای حرمت این امور در علما مختلف است
بعضی قایلند باو و بعضی نه و ما قربانیهای بتها را حرام میدانیم مولوی صاحب فرمودند
که پولوس مقدس میفرماید من میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز
از خود ناپاک نیست بلکه برای آنکس که ناپاک میپندارد ناپاک است و باز میفرماید
پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست و ازین
اقوال حلت آن اشیاء مفهوم میگردد پادری صاحب فرمودند که بلحاظ همین آیات بعضی
علما فتوی حلیت امور مذکوره داده‌اند مولوی صاحب فرمودند که جناب مسیح در حق
حواریین اول چنین فرموده بودند که از راه قبائل مروید و در هیچ شهری از
شهرهای سامریین داخل مشوید بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گم شده خاندان
اسرائیل رفته باشید و باز بحق ایشان فرمودند که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق
را باین مژده ندا نمائید پس دوم ناسخ اول است پادری صاحب فرمودند که
خود مسیح حکم اول را موقوف نموده بود مولوی صاحب فرمودند که اگرچه خود مسیح هم موقوف
نموده‌اند مگر اینقدر ثابت است که نسخ در قول مسیحی جائز است و در کلام سامی خللهای دیگر
هم است اگر اجازت شود عرض کنیم پادری صاحب فرمودند که بگوئید مولوی صاحب فرمودند که
جناب سامی مینگارند داد عائیله گویا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ
گردیده باشند بطلان این تقریر او علاوه دو وجه هفت است وجه اول اینکه از قبول نسخ دو
فقره مقتضا میشود اولا اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که با دادن توریت امر نیکو
و سفیدی انجیل آورد لیکن متغیر گردید بسبب بهتر ازانی را داد که بود نباشد و چونکه

این نیز مقصود و مطلب را بانجاز نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون
احوالات این نیز بدستور سابق ماندند آنها گردید از این هم فایده حاصل نگشت
آخر الامر بسبب نبوت قرآن مطلب را بانجام رسانید هرگاه احیاناً العیاذ بالله
چنین تصور در کارگاه خیال کشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد
گردید بلکه خدا بپادشاه انسانی و آدمی ضعیف عدیم الفهم مشابه خواهد شد که این
قبیل رفتار بعضی در باره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله
خدا تعالی ثانیاً اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که
خدا نظر بمصلحت و ارادت خود عمداً خواست که چیز ناقص و مطلب نرساننده را بدو
در میان نماید اما چه نوع امکان دارد که کسی در باره ذات قدیم و کامل الصفات
خداوندی چنین تصورات ناقصه و باطله نماید انتهی و حالانکه این دو فقره بر گزیده بعضی
مصطلح بر مسلمانان لازم نمی آید بلکه عیسائیان و پولوس مقدس زیرا که
ممدوح در درس [illegible] باب هفتم نامه عبرانیین مینگارند فاسخ ۲۳ [illegible] النسخ حکم
مقدم می شود بعلت ضعف و بی منفعتیش و در باب هشتم همان نامه می نگارند چه اگر
پیمان اول بی عیب بودی جایی بجهت پیمان دیگر مطلوب نگشت ۱۳ و چون پیمان نو را
ذکر نماید اول را کهنه ساخته است و آنچه کهنه و سال خورده است در معرض زوال
است انتهی پس درینجا پولوس مقدس احکام توریت را ضعیف و بی منفعت و
منسوخ شده میفرماید و توریت را عیب دار و کهنه و در معرض زوال ارشاد میکند بادری صاحبان
شنیده ساکت شدند هیچ جواب این نداده و مولوی صاحب فرمودند که اینچنین صفحات
که جناب سامی در باره ۱۵ استحاله النسخ تحریر فرموده اند واجب الاخراج آنها را
از معنی نسخ مصطلح اهل اسلام مناسبتی نیست بادری فرنچ صاحب فرمودند که سابق
در گفتگوی سابق هم گفته بودم که از توریت همان احکام منسوخ شده اند که تنها [illegible]

و نسخ اینها مناسب بود زیرا که مسیح آنها را کامل کرد و پیشین گوئیها که در حق مسیح بودند
منسوخ نشده اند و بعد نقل انجیل برداشته این عبارت خواندند باب دهم نامه عبرانیین ۱
چون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل شبیه امور بود پس هرگز
نمی تواند که کامل گرداند طالبان را بآن قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذرانند ۲
ورنه چرا گذرانیدن آنها را موقوف نمیکردند زیرا که عبادت کنندگان بعد از آنکه
که یکبار طاهر شدند دیگر یاد گناهان نمی نمودند ۳ لیکن بآن قربانیهای هر ساله یاد از
گناهان می نماید ۴ چه ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید ۵ لهذا
چون بدنیا در می آید میگوید که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من
آراسته ۶ و از قربانیهای تمام سوخته و هدیه های گناه راضی نبودی انتهی
پس بحسب این توریت و دیگر کتب اشاره بسوی مسیح بودند و بعد آمدن مسیح
آن تکمیل یافتند و خدا از قربانیها راضی نبود و در انجیل اشاره بسوی کسی نیست
که از آمدنش انجیل منسوخ گردد ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که اگر تسلیم کنیم که از
آمدن مسیح احکام توریت تکمیل شدند احکامیکه قبل از مسیح موقوف شده اند
بر آن اطلاق نسخ جائز است یا نه پادری فرنچ صاحب فرمودند که آن کدام است
ڈاکٹر صاحب فرمودند مثل حکم ذبح که در باب هفدهم قوانین مصرح است ۱۵ پانزدهم
و بستم و بست دوم باب دوازدهم استثنا منسوخ شد و بار الصاحب ذیل
بیان این در سطر ۵ در صفحه ششصد و نوزدهم ۶۱۹ جلد اول منطبعه ۱۸۲۳ اظهار الحق نسخ حکم
مذکور مینماید بعدش عبارت بار الصاحب پیش کردند که در آن چنین مصرح است که ازین
در سال چهلم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین صریح آن حکم منسوخ شد پادری
فرنچ صاحب شنیده ساکت شدند ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که تا اینوقت کلام
در امکان نسخ بود و غرض ما بالفعل همین قدر است که نسخ در کلام الهی مستحیل نیست

چنانچه پادری صاحبان بالخصوص جناب ممدوح در میزان الحق ادعای استحاله آن میکنند
پس هرگاه امکان نسخ ثابت شد و وقوع آن بالفعل در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلعم
خود واضح و آشکار خواهد گردید بالجمله درمیان امکان نسخ و وقوع آن بالفعل فرقیست بین پادری
فنڈر صاحب فرمودند که ما نیز در امکان آن و وقوع بالفعل در آن فرق میکنیم
حالا کلام در نسخ تمام شد در تحریف شروع کنید بر آن کلام تحریف آید

قسم سوم در تحریف

قسم سوم در تحریف مولوی صاحب فرمودند که اول عرض اینست که ارشاد فرمایند
که شما از کدام امر تحریف ثابت میگردد که بحسب آن اثبات او کرده شود بر آن
پادری صاحب در این باب هیچ جواب صاف ارشاد نکردند بعدش مولوی صاحب
فرمودند که اعتقاد جناب در باره کلام ربانی بودن مجموعه بیبل چیست آیا از اول
باب پیدایش تا آخر باب مشاهدات هر لفظ و فقره آنها کلام ربانی هست یا پادری
صاحب فرمودند که در باره هر لفظ نمی گوئیم بسهو کاتب قائل هستیم مولوی صاحب
فرمودند که آن لفظ را که در سهو کاتب باشند گذاشته در دیگر الفاظ و فقرات
پس هم پادری صاحب فرمودند که در باره الفاظ هیچ نمیگوئیم مولوی صاحب فرمودند
که یوسیبیس مورخ در باب سی و یکم کتاب چهارم تاریخ خود می نگارد که جستن
شهید در مقابله طریفون یهودی چند پیشین گوئیها ذکر کرده دعوی مینماید که یهود اینهارا
از کتب مقدسه اخراج کرده اند و در صفحه ۳۲ جلد سوم واتسن مرقوم است که در این باب شکی نیست که
جستن در مباحثه با طریفون الزام اخراج عبارات نموده گو الحال عبارتی نزد ما در نسخهای
کتاب ... یافته نمیشود مگر در حقیقت در عهد جستن و ارینیوس در هر دو جزو کتاب مقدس بودند
چنانچه عبارتی که نسبت آن چنین میگوید که در کتاب ارمیا بوده ڈگریب در حاشیه کتاب
... جستن خیال میکند که جناب پطرس حواری هم در وقت تحریر درس
باب چهارم نامه اول خود این پیشگوئی ملاحظه داشتند و در صفحه شصت و دوم جلد چهارم تاریخ نوشته

که جستن در مقابله طرفون و دعوی بسیار ذکر او بر آمده گفته بود که این [illegible] عبید فصیح هم [illegible]
و پناه ماست پس بفهمید که اگر خدا [illegible] طعام بهتر خواهید فهمید و [illegible] خواهید آورد این
گاهی برای نخواهند شد و اگر [illegible] خواهید آورد و [illegible] او را نخواهند شنید [illegible] است بهتر خواهید شد
[illegible] فقره ها در باب ششم عزرا آیت ١١ و ١٢ [illegible] داکتر [illegible] کلارک [illegible] قول جستن [illegible] پس بحسب

این عبارت جستن شهید چند پیشین گوئیها ذکر کرده و دعوی ساخته که انرا یهود تحریف کرده دار کتب
مقدسه اخراج نموده اند و ارینیوس هم این پیشین گوئی ها را ذکر کرده و گریب در حاشیه کتاب [illegible]
و [illegible] حاشیه کتاب جستن و [illegible] داکتر [illegible] کلارک تا [illegible] غالب [illegible] انها هم
و ارینیوس در نسخه عبری و سبعونیه [illegible] از دو حال خالی نیست که جناب جستن درین
دعوی صادق بود یا کاذب اگر صادق بود مطلب ما [illegible] تحریف ثابت شد و اگر کاذب بود پس [illegible] مقدسین مسیحیان
بود که از جانب خود پیشین گوئیها جعلی ساخته [illegible] کلام الهامی گفتند [illegible]
که جستن یک کس [illegible] مولوی [illegible] فرمود که جامعین تفسیر هنری و اسکات در جلد اول
تصریح کرده اند که [illegible] الزام تحریف یهود [illegible] در نسخه عبری
تحریف کرده اند [illegible] گفتند که این تحریف در سنه ١٣٠ [illegible]
[illegible] فرمود که از تفسیر هنری و اسکات [illegible] مفسر [illegible]
مولوی [illegible] فرمود که [illegible] آن [illegible] مفسر [illegible]
٢٦ شهادت کتب [illegible] از شهادت دیگران [illegible] در بیس
٢٧ باب [illegible] اگر [illegible] را او [illegible] در بیس
باب [illegible] نقل [illegible] ایشان [illegible]
٢٨ در بیس باب [illegible] از [illegible]
نخواهند [illegible]
تحریف [illegible] از همان کتابهای دلیل می آرند [illegible]

از آن کتاب بیجاست قطع نظر از این شهادت همین قدر ثابت میگردد که این کتب در آن وقت موجود باشند
نه اینکه تواتر لفظ لفظ انها ثابت میشود پس شما هم در حل الاشکال کتاب اورا در کتب مشاهده شده
ابد اقرار بفرمایید که از شهادت مسیح همین قدر ثابت میگردد که این کتب در آن تاریخ موجود بوده نه اینکه تصدیق
بر هر جمله و بر هر لفظ آن کتب یا دریافت فرموده اید که درین صنع پس لی را تسلیم نمیکنیم و اگر شما حیف فرموده اید
که تعجب است که کتاب ایوب را از کتب معتبره میشمارید و باز هم تسلیم نمیکنید یا دریافت باز همان جواب اول را اعاده
می نمایید فرموده اید که اگر شما درینجا پس لی را تسلیم نمیسازید یا قول سامی را درینجا تسلیم نمیکنید و قول ما
درینجا شما قول پس لی است یا دریافت فرموده اید خیر و اگر صاحب فرموده که یعقوب در باب پنجم نامه خود
می نگارد که حکایت صبر ایوب را شنیده اید و مقصود خداوند را یافته اید و کسی این قول سند الهامی
بودن و تصدیق آن کتاب نمیشود بلکه در علمای اهل کتاب سلفاً و خلفاً درین هم نزاع است که ایوب محض
اسم فرضی یا کدام شخص در زمانه سلف بوده است مانی و دیگر از علمای کتاب هو است و لکلرک و میکائیلس
و سیمل و استاک و غیرهم از علمای مسیحیان قایلند که ایوب محض اسم فرضیست و کتابش محض
افسانه یا دریافت فرموده اید که نزد ما ایوب شخصی بوده و اگر در شهادت مسیح این کتاب هم داخل است الهامی خواهد
بود و اگر صاحب فرموده که پولوس در نامه دوم تیموتی بجا الفت برخاستن یانس و یمبرس بمقابله موسی
می نگارند و معلوم نیست که از کدام ملفوظ جعلی و غیر الهامی این نقل کرده اند پس از مجرد نقل الهامی
بودن آن کتاب منقول عنه ثابت نمیگردد یا دریافت فرموده که کلام ما در ملفوظ جعلی نیست در الهامی و تصدیق
کتب عهد عتیق قول مسیح نقل کرده اید تا حینیکه انجیل محرف ثابت نشود شهادت مسیح برای این امر کافیست
لهو حسب تصریح فرموده اید که کلام ما بر مجموع انجیل است و تا از انصاف سامی است که برامی حجت ان بر
ثبات ان تمسک مینمایید و اولا از شهادت مسیح مطلب گرامی نمی براید و باز تمسک بان العود است
و تا حینیکه عدم تحریف این مجموعه از دیگر ادله ثابت نفرمایید کدام معنی پس بر باشند یا دریافت
فرموده که در باره کتب عهد عتیق شهادت مسیح نقل کردیم شما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید و اگر صاحب
فرموده اید که گواهی قول سامی بیجاست که اگر مشتاق تحریف انجیل آیید ملاحظه فرمایید در انجیل [illegible]

۱۳

و در بعض ابواب انجیل خوانده میشود که بیان فرمایند که در طبقه دوم هر کدام استثنا [illegible] میشوند
یا در صاحب فرمودند که بعد از این نیست مگر الهام کنند که در همه نسخها یافته نمیشود یا نه اکثر صاحب
فرمودند که در نسخهای حال موجود است و عدد دارند که در نسخهای سابق موجود بود یا نه مگر بلا شک غلط
است یا در صاحب فرمودند که غلط بودن مرتب تحریف یا مرد نگاشت اکثر صاحب فرمودند
مگر اگر به تحویل الهامی است و غلطی برای الهام امکان نیست در این صورت بلا شبه تحریف شده اگر
الهامی نیست [illegible] مطلب دیگر حاصل است یا در صاحب فرمودند تعریف آنچه ثابت
خواهند که آن در نسخهای الشان هست که در نسخهای سابق نباشند و در نسخهای موجوده
یافته میشوند اکثر صاحب در سبق هفتم و هشتم باب نهم اول [illegible] کردند یا در صاحب فرمودند که البته
در این نسخها و در بعض دیگر تحریف شده بجز سماع این جناب بسیار صاحب [illegible] که متصل
یادری فرنچ صاحب نشسته بودند از یادری فرنچ صاحب بزبان انگریزی استفسار فرمودند که این حدیث
یادری فرنچ صاحب جواب دادند که این هم از کتابهای دیگر [illegible] موضع که در آن
اقرار تحریف است برآورده گرفته اند بعد از آن یادری فرنچ صاحب [illegible] اکثر صاحب شده بزبان اردو
چنین فرمودند که صاحب یعنی یادری (فرنچ صاحب) هم تسلیم میکنند که در هفت هشت مقام تحریف و تبدیل شده و مولوی
محمد الاسلام صاحب امام مجلس و منشی جادو علی صاحب مهتمم مطبع الاخبار گفتند که بنویسید که
یادری صاحب با اقرار تحریف و تبدیل کردند یادری صاحب شنیدند گفتند که بنویسند و فرمودند
که اگرچه این قدر بظهور آمده لکن در کتب مقدسه از این نقصانی نیست [illegible] اختلاف
عبارت هم است گشته اکثر صاحب فرمودند که آن اختلاف [illegible] نزد بعض [illegible] پنجاه هزار و نزد بعضی
هزار [illegible] سی هزار است یادری فرنچ صاحب فرمودند [illegible] که آن اختلاف [illegible]
یادری صاحب فرمودند که از این سبب نقصانی نمیشود و یک از آن [illegible] اختلاف
کنند و مولوی [illegible] منشی حافظ ریاض الدین احمد صاحب چند بار فرمودند که منشی صاحب [illegible]
و با جناب منشی صاحب فرمودند که [illegible] در کدام [illegible] باقی وثیقه قابل اعتبار نمی باشد

صبر نمی‌توانند از اقرار ساختگی شما حاصل شود تحریف شده یا چگونه بر آن توقف و اعتماد بتوان کرد و این امر احکام
که در اینجا تشریف می‌آرند خوب است بشنوند و بعضی از مندرجات جناب بهاء اشاره کرده فرمودند که از ایشان [illegible]
لیکن جناب مشار الیه در خصوص هیچ اثر نبودند باز مفتی صاحب فرمودند که چون نزد مسلمین [illegible]
عبارات مسلم است و در جائی که دو عبارت مختلف شده شما بالجزم تعیین یکی از آن نکرده [illegible]
که این کلام ربانی است یا نه در این باب فرمودند مفتی صاحب فرمودند که همین جوی اهل اسلام است که این
مجموعه [illegible] ما بین الدفتین [illegible] است همه آن تا کلام ربانی است بر آن باید [illegible] فرمودند که
در وقت [illegible] گذشت باز گفتگو فردا خواهد شد بر آن مولوی صاحب فرمودند که جناب سامی در
هشت جا از تحریف [illegible] فرمودند و ما از اینجا با شصت جا با اقرار علمای مسیحی تحریف ثابت
کردن می‌توانیم اگر [illegible] الا [illegible] شود که فردا [illegible] اول [illegible] چند کتاب از
کتب [illegible] از اثبات [illegible] و هم [illegible] با اقرار علمای مسیحی [illegible]
[illegible] خواهیم [illegible] تسلیم کنید یا توجیه [illegible] خواهیم اول [illegible] تسلیم کنید [illegible] بگوئیم که [illegible]
تا رفت [illegible] تسلیم [illegible] اختیار [illegible] تا وقتی که جناب [illegible] از
[illegible] شصت جا [illegible] توجیه [illegible] دلیلی [illegible]
یا در این باب [illegible] فرمودند که [illegible] در [illegible] که [illegible]
مولوی صاحب فرمودند که [illegible] و اکبر صاحب [illegible] که اگر [illegible] وقت گذشته [illegible] در این باب
که [illegible] فردا خواهیم [illegible] بعد [illegible] صاحب [illegible] در [illegible]
شب [illegible] ۱۲ [illegible] اپریل [illegible] وقت [illegible]
انفصال [illegible] زاید [illegible] صاحب بهادر [illegible] و [illegible] صاحب بهادر [illegible]
و [illegible] صاحب بهادر [illegible] جناب [illegible] و [illegible] جناب پادری [illegible] و دیگر صاحبان [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible] و جناب مولوی [illegible] صاحب [illegible]

[illegible]

که جستن در مقابله طرفیون در دعوی منیا ذکر نموده امر دم گفته بود که این طعام عید فصح طعام خداوند ما ... و ستم
دنیاه باست لیس بفهمید که اگر فرزند [illegible] از [illegible] یعنی طعام بهتر خواهید فهمید و بعد اینها خواهید دید و این زمین
گاهی دیگران نخواهند شد و اگر روان اینها نخواهید شد آورد و دیگر ادرا نخواهید شنید [illegible] در [illegible] ام [illegible] شده و
[illegible] بود که این فقره عبارات در باب ششم [illegible] آیه ۲ و ۱۴ [illegible] و ذاکر ایشان بگلارک تصدیق قول جستن [illegible]

این عبارت جستن شهید چند پیشین گو [illegible] ذکر کرده و دعوی [illegible] که انرا یهود تحریف کرده دار کتب
مقدسه اخراج نموده اند و آتیوس هم ان پیشین گوئی [illegible] را ذکر کرده و گریب [illegible] در حاشیه کتاب [illegible]
و سلیوس [illegible] حاشیه کتاب جستن [illegible] و ذاکر [illegible] ایشان گرد و بطلان [illegible] جوده انها هم
دارهیوس در نسخه عبری و [illegible] بود در [illegible] از دو حال خالی نیست که عبارت جستن در بست
صادق بود [illegible] دعوی [illegible] کاذب [illegible] مطلب یا در [illegible] یهود تحریف [illegible] اگر کاذب بود پس انجمانه مقتدای مسیحیان [illegible]
بود که از جانب خود پیشین گوئیهای جعلی ساخته انرا جزو کلام الهامی گفته [illegible]
که جستن یک [illegible] مسلم [illegible] صاحب فرموده که جامعین تفسیر هنری اسکات در جلد اول
تصریح کرده اند که [illegible] تاریخهای عمر [illegible] الزام تحریف یهود [illegible] در نسخه عبری
تحریف کرده اند و همین [illegible] یهود قدیم بود [illegible] میگفتند که این تحریف در سنه ۱۳۰ بعد ولادت عیسی [illegible]
... [illegible] فرموده اند که از تحریر هنری و اسکات چه [illegible] میشود که مفسرین [illegible] و دیگر مفسرین [illegible] نهادا
مولف [illegible] فرموده که [illegible] آن [illegible] مفسران [illegible] یهود [illegible] آن فرموده مسیح
شهادت کتب عهد عتیق [illegible] شهادت مسیح از شهادت دیگران [illegible] شهادت مسیح [illegible] در س ۲۶
باب پنجم انجیل یوحنا [illegible] را باور [illegible] مرا باور [illegible] زیرا که او در حق من نوشت [illegible] درس ۲۷
باب ۲۴ لوقا [illegible] [illegible] از [illegible] کتابها آغاز نموده [illegible] تفسیر نمود
درس ۳۱ باب شانزدهم لوقا باز فرموده [illegible] که موسی [illegible] را [illegible] [illegible] از [illegible] هم [illegible]
نخواهند [illegible] داکتر [illegible] فرموده [illegible] کتابی [illegible] تاریخ [illegible] بالا
تحریف آن [illegible] از همان کتابها دلیل می آرند [illegible] آن نشود [illegible] لال

از آن کتاب مسیحا قطع نظر از این که از شهادت هیچ یک ثابت نمیگردد که این کتب در آن وقت موجود باشند

تا اینکه به تواتر لفظاً اینها ثابت شود ... که شما هم در حل الاشکال کتاب او را از کتب مسناد [illegible]

ابدا اقرار نمیکنید که از شهادت مسیح معتقد شما ثابت نمیگردد که این کتب در آن زمان موجود بوده اند تا اینکه تصدیق

هر هر جمله و هر لفظ آن کتب یا در تصدیق فرموده که در این صورت پس هیچ تسلیم نمیکنیم و اگر شما منظور بود

که تعیین کتب او را از کتب معتبر ... و بارشم ... یا در تصدیق یا بر ... اولاد

لوقا تصدیق فرموده که اگر شما در اینجا بسبب ... تسلیم نمیکنیم ... و در اینجا تسلیم نمیکنیم و اولیا

در اینجا ... قول ... یا ... تصدیق فرموده خبر که اگر ... که تصدیق ... باید بشنیم

می نگارد که حکایت ... تصدیق ... خداوند ... الهامی

بودن ... آن کتابی ... و علمای اهل کتاب سلفاً و خلفاً در این ... که ...

اسم ... که ... در زمانه ... بوده ... که از ... کتاب ... بوده است ولیکن ...

دیگر ... است ... غیر ... از علمای مسیحیان قائلند که ... هم ... کتاب

افسانه یا در تصدیق فرموده ... ایوب ... شخص ... و اگر در شهادت مسیح این کتاب هم داخل است الهامی

بود و اگر ... صاحب ... که ... نامه ... مسیحیان ... باشد ...

می نگارند و معلوم نیست که از کدام ... اینها ... این ... الهامی

بود و آن کتاب منقول عنه ثابت نمیگردد ... که کلام ... نیست ...

کتب ... قول مسیح ... انجیل ... ثابت ... شهادت مسیح ... این امر ...

... تصدیق فرموده که کلام ... هم ... انجیل ... ازین ... الهامی ... و آن ...

... ... از شهادت مسیح ... اگر ... بائیست ...

و ... که ... از دیگر ادله ثابت نمایند که ...

... کرده ... عهد عتیق ... شهادت مسیح ... تحریف ...

فرموده ... قول ... مسیحیان ... اگر ... تحریف انجیل ... ملاحظه نمایند ...

۱۴۷
و بعضی هم باب اول بعضی خوانده فرمودند که بیان فرق باید که در طبقه دوم هر کدام اسم جناب رد شود
پادری صاحب فرمودند که ما را ازین شکست ... کنند که در همه نسخه ها معنی فقره می شود مانند آن همه
فرمودند که در نسخه های حال موجود است و تعداد آنکه در نسخه های سابق چه بود ... مگر بلا شک غلط
است پادری صاحب فرمودند که غلط بودن درست و تحریف امر دیگر است آنگه صاحب فرمودند
مگر آنکه انجیل الهامی است و غلطی از آن الهام امکان ندارد در این صورت بلا شبهه محرف شد و اگر
الهامی نیست در این صورت مطلب دیگر حاصل نشست پادری صاحب فرمودند تحریف فقره ما ثابت
خواهید کرد که از نسخه های ایشان بپرسید که در نسخه های سابق نباشد و در نسخه های موجوده
یافته شوند ڈاکٹر صاحب در باب هفتم و هشتم باب اول ... پیش کردند پادری صاحب فرمودند که لیکن
در این نسخه ها و در کتاب دیگر تحریف شده بجز ... این جناب ... صاحب ... حاکم صدر ... که
پادری فرنچ صاحب نشسته بودند پادری فرنچ صاحب بزبان انگریزی استفسار فرمودند که این جملت
پادری فرنچ صاحب جواب دادند که این دوم از کتاب ... دیگر ... شش ... صحیح ...
اقرار تحریف ... برآورده ... گرفته اند بعد ازین پادری فنڈر صاحب ... ڈاکٹر صاحب ... زبان اردو
چنین فرمودند که صاحبان پادری فنڈر صاحب تسلیم کنند که در هشت ... تحریف و تبدیل شد و مولوی
... الاسلام صاحب ... منشی ... صاحب مهتمم مطبع الاخبار گفتند که بنویسید که
پادری صاحب اقرار تحریف و تبدیل کردند پادری ... صاحب شنیده گفتند که بنویسید و فرمودند
که اگرچه اینقدر بظهور آمده لیکن در کتب مقدسه ازین نقصانی نیست ... ۱۵۰۰۰ ... اختلاف
عبارت هم ... ڈاکٹر صاحب فرمودند که آن اختلاف ... نزد بعضی ... هزار و نزد بعضی
هزار ... نزد ... است پادری فرنچ صاحب فرمودند ... که آن اختلاف ...
پادری صاحب فرمودند که ازین سبب نقصانی نمیشود و یک کلمه ... دیگر ...
کنند و ... مولوی ... حافظ ریاض الدین ... چند بار فرمودند که مفتی صاحب ...
و جناب مفتی صاحب فرمودند که ... در کدام ... باقی ... قابل اعتماد ...

صورتیکه خود اقرار بسهو یا شهادت جا بجا تحریف یافته باشد چگونه بر آن وثوق و اعتماد میتوان کرد و این امر را تحکیم
که درینجا تشریف می‌آرند خوب میشنید و لیکن جناب مستر صاحب بهادر باشاره کرده فرمودند که از ایشان بپرسید
لیکن جناب مشارالیه در خصوص هیچ تقریر نفرمودند باز مفتی صاحب فرمودند که چون نزد ما نیز اختلاف
عبارات مسلم است و در جائیکه دو عبارت مختلف یافته شده‌اند شما بالجزم تعیین یکی از آن کرده نمیتوانید
که این کلام ربانی است یا نه در این حال جناب پادری صاحب فرمودند مفتی صاحب فرمودند که همین دعوی اهل اسلام است که این
مجموعه بی کم و کاست الدفتین محفوظ است همان چیز کلام ربانی است بر آن باید پادری صاحب فرمودند که اسرار از
وقت موعود هم گذشته بنا برین گفتگو فردا خواهد شد بر آن مولوی صاحب فرمودند که جناب سامی در
هشت جا اقرار تحریف فرمودند حالا اثبات پنجاه یا شصت جا باقرار علمای مسیحی تحریف ثابت
کردن میتوانم اگر ساخته منظور است لازم الا باشد تا فردا که امر فهمانده شد اول متصل چند کتاب از
کتب مقدسه خواهم پرسید اثبات فرمایند یا دوم پنجاه یا شصت مواضع تحریف که باقرار علمای مسیحی ... الست
خواهیم پرسید تسلیم کنید یا توجیه فرمایند و ما میگوییم که خواهیم اول را تسلیم کنید یا هم نمیگوییم که آنجناب
تا ربط آن اگر اول اشتنید در بار تسلیم یا توجیه اختیار کرد پس جناب ضرور است سوم آنکه تا وقتی که جناب ما را از
تعلیم مستند و ثبت آن پنجاه یا شصت موضع یا توجیه آنها فرمایند و مسئله دیگر از اقوال آن محقق یا دلیلی نیارند
پادری صاحب فرمودند که باین شرط مسئله نمی‌سازم که اول از شما خواهم پرسید که انجیل که در دست شما بود کدام است
مولوی صاحب فرمودند که منظور است داکتر صاحب فرمودند که اگر فرمایند همین وقت گفته آید پادری صاحب
که احوال را پرسند فردا خواهم شنید بعد تقریب فریقین خاسته رخصت شدند و روز دوم که یوم سه‌شنبه تاریخ دوازدهم
رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۱ اپریل سنه ۱۸۵۴ عیسوی بوقت صبح جلسه مباحثه منعقد شد و درین جلسه از جلسه اولین مردم جلسه دوم
اندک زیاده بودند و جناب مستر صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی و جناب ... صاحب بهادر حاکم صدر بورد
و جناب ولیم صاحب بهادر مجسترت علاقه فوج و جناب کرشتین ولیم کلین و جناب پادری ... و دیگر صاحبان عالی شان
انگلشیه و جناب حافظ مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی محمد اسد الله صاحب قاضی القضاة و جناب مفتی ...
و جناب ... [illegible]

مولوی

قمر الاسلام امام مسجد جامع جناب مولوی سراج الحق صاحب و جناب مولوی احمد علی صاحب وکیل کمپنی و جناب شیخ خادم علی صاحب مهتمم
مطلع الاخبار رونق افروز آن جلسه شدند و دیگر کسانیکه از اهل اسلام و مسیحیان بودند تشریف آورده بودند
و در این روز کتب دینی فریقین که در مجلس حاضر بودند از روز اول آورده بودند و بعد نشستن پادری صاحب
برخاسته میزان الحق بدست گرفته از فصل اول باب اول خود عبارتی که در آن چند آیات قرآنی بود
خواندن شروع کردند و ترجمه آن آیات را غلط خواندند جناب قاضی القضاة صاحب فرمودند که این ترجمه غلط است زیرا
که از تغییر لفظ تغییر معنی میگردد پادری صاحب فرمودند که ما را جهت قصور زبان معاف دارید و این عبارت
نسخه مطبوعه سنه ۱۸۴۹ع در سوره شوری جزو ۲۵ است و قل آمنت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم
الله ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لا حجة بیننا و بینکم یعنی بگو ای محمد که من ایمان آوردم
بان کتابی که خدا نازل فرموده و در خصوص شما من بعدالت امر شده ام خدا رب ما و رب شما است و جهت ما اعمال
ما و جهت شما اعمال شما و هیچ خواهد بود میان ما و شما باید حجتی نباشد و ایضا در سوره عنکبوت جزو ۲۱ است و لا
تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا امنا بالذی انزل الینا و
انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون یعنی شما ای محمدیان با اهل کتاب محبت نمائید مگر بطریق خوبی
اما آنهائی که با شما ظلم نمایند و بگوئید که با ایشان ایمان آوردیم بان چیزی که بما نازل شده و بان چیزی
که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما یک است و ما خود را با و تسلیم نموده ایم و در سوره مائده جزو ۶ است
اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم يعني امروز بر
حلال گشته بشما طیبات و طعام ایشانیکه بانها کتاب داده شده و طعام شما نیز با ایشان حلال گردید پس
از این آیات محمدی واضح و لایح است که ملتی که بایشان کتاب داده شده و آنهائیکه اهل کتاب گفته شده اند
مسیحیان و یهودیان اند چنانکه در سوره بقره جزو ۱ در بابت یهود و نصاری گفته شده و هم یتلون الکتاب یعنی یهود
و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم و مشخص است که کتابی که به یهودیان و مسیحیان
داده شده توریت و انجیل است زیرا که در سوره آل عمران جزو ۳ است انزل التوریة و الانجیل من قبل
هدی للناس یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را پیش از این تا هادی مردمان باشند انتهی بعد از آن فرمودند

که درین آیات ذکر کتاب اهل کتاب است و از اهل کتاب یهود و نصاری و از کتاب توریت و انجیل مراد

پس معلوم میگردد که در عهد محمد توریت و انجیل صحیح بوده و محمد آنها را تسلیم کرده تا دعوی دین خود ثابت نماید

و نام محمد در آنها تحریف نشده بود و یهود و نصاری کتابهای خود را ... همین آیات ثابت میگردد که کتابهای کلام ربانی نازل شده بود

بجای خود توریت و انجیل هم بتمامها منسل شده بود و در عهد محمد موجود بود و محرف نشده و سر از آنها آیتی ثابت

نمیگردد که در آنها تا زمان محمد تحریف گشته بلکه جا بجا نوشته اهل کتاب تحریف هم آمده سی...

آیات قرآن چنانچه بیان کرده ایم که سابقا کلام ربانی نازل شده همچنان ایمان می آریم که در آن تحریف

هم حل یافته بود در حدیث تحریف آمده لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم یا در انصاف مسلم و لهذا

ذکر حدیث نکنید بلکه فقط آیات قرآنی ذکر نماید سوکو انصاف فرموده که از آیات قرآنی همان امر ظاهر

چنانچه در میزان الحق قرار این فرموده اند یا در انصاف فرموده که موافق آیات سوره بینه ...

که قبل از زمان محمد تحریف نشده در میزان الحق بدست گرفته فصل سوم باب اول آن این آیات

۱ و ۲ خوانیم لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة

۳ و ۴ فیها کتب قیمة وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة ترجمه کرده فرموده

که ازین آیات مستنبط میگردد که یهودیان و مسیحیان کتب مقدسه خود را بعد از حج انکار نمودند

نموده اند قبل آن بعدش فرموده که مصنف استفسار که شما همه را باشید که مدعی اهل حسن صفحه

مضمون آن مذکوره را بهمین سوال بیان کرده است که از اعتقادات الانتظار علیحده یا در اعتقادات متفرق

و مختلف نشدند مگر وقتیکه آن نبی مبعوث گردید نظر به آنکه معنی البینه آن گفته که در بشارت انبیا خبر آن داده

از اینها هیچ تحریف و تبدیل نشده سو کو انصاف فرموده که ترجمه این آیات موافق مختار مفسرین همین بیان جناب

عبد الله و صاحب در ترجمه خود اختیار نموده اند یعنی وہی لوگ جو مشرک تھے یا اہل کتاب یعنی یہودی اور

مسیحی اور (تشریک التعیین سنت) یا ان کی اپنی ایت بری بری بہوتوں اور عقیدوں سے عدم اعتقاد

ثبوت جناب مسیح کی ... کو تھا اور اعتقاد تثلیث عیسائی تھا اور باز نہ آئے جب تک نہ پہنچی انکو کھلی نشانی

یعنی رسول اللہ کی جانب سے پاک اوراق الہی پڑھ کر اور ان میں لکھی ہوئی کتابیں

دین اور رسوم اور عقیدہ وسی ان اسی طرح کہ بعض لوگوں کا دہیو تک کو اسلام قبول کیا اور بعضی تعصب اور ستم [illegible]
نکر جیسا کچھ اوس کو کہنا بات ہے یعنی رسول الله قرآن و حضرت شاہ عبد القادر صاحب رحمۃ الله درآخر ترجمہ آیۂ اول
بطور حاشیہ چنین می نگارند حضرت شیخ سعدی بین والی نگر لکھنا سر ایک اپنی غلطی بر سر [illegible]
جاہی کہ چکی سمجھ پر کسی یا کسی با دشاہ عالم کی سمجھا راہ بیاد دین ممکن نہ تا جب تک ایسا کہ انسان [illegible]
عظیم القدر سا کتابیں کرے اور نہ توحید کی کر کسی بر بین ملاک انکا نہ سمجھ گئی تھے حاصل اس بات
ہمین است کہ اہل کتاب و مشرکان از رسوم تیرہ چہ بازند تا وقتیکہ چنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد
آمدش از اہل کتاب کہ مخالف شد مخالفتش ناشی نیست مگر از تعصب و عناد در سورۂ [illegible]
مذکور جاہی استدلال ساختن است جواب اینست صاحب استفسار [illegible] اینجا انبیا را از کلمہ استدلال [illegible]
صحیح اوست کہ بر کتاب جاوید آسمانی ثابت ہو باشی دلالت این امر دارد و غرض ہمین است کہ او لا این استدلال صحیح
نیست و اگر بر تقدیر صحت قبول کنیم از ہمین مفہوم میشود کہ در بشارت محمدی تحریف شدہ است کہ در [illegible]
ناسخ [illegible] و معنا حسب مفسرین تمام کتاب خود فرمایند تفسیر معنی نباید در تصانیف خود کہ حالا اہل کتاب [illegible]
تدریس می نمایند قرآن کلام اہل انجیل بود [illegible] کرد لہذا می توانیم گفت تعصب و عناد کہ گفتند کہ انجیل [illegible]
یا تحریف یا تغییر و تکاہی نقص ارتداد باشد و ہم حال آن بر ما ظاہر بود یا در تصانیف خود صاحبان تفسیر [illegible]
نمودہ فرمودند کہ اینک اہل کتاب نشستہ اند از ایشان بپرسید انجیل کہ ہست ذکر صاحب فرمودند کہ از [illegible]
ہمین قدر مفہوم میشود کہ انجیل بر حضرت مسیح نازل شدہ معلوم می شود کہ آن کہ اسم در زبان [illegible]
مسیحیان مشہور نشد کہ انجیل بر ایشان بودند و غیر آن ایشان خدا را کہ کہ اسم ایشان مراد باشد [illegible]
فرقہ مسیحی کنند بودند و این مجموعہ انجیل مشہور است تسلیم میکنند در آن [illegible]
خلاف اندرون است پس مشکل تر تصنیف ایشان کہ در قرآن تکذیب آن کردہ انکار حیات باشد [illegible]
انجیل کا جو ابتدا ہے در خطبۂ [illegible] داخل شیخ صاحب گفتند کہ تمام [illegible]
کتب یا کتاب انجیل است تسلیم نمی کنند [illegible]
[illegible]

کتاب مشاهدات را هم تسلیم کرده‌اند که به سبب وقوع انقلابات و فتنه‌ها و جنگها در زمانه سلف سند متصل آن

یافت نیست و اکثر محققین و مورخان حسب [illegible] کلیمنس در کدام زمانه بود یا در تصنیفات گفته‌اند که در اخیر

صدی دوم و اکثر صاحبان فرموده‌اند که کلیمنس در دوره از مشاهدات نقل کرده لیکن از و انتقاد آن ثابت

نمی‌شود که در آخر صدی دوم کلیمنس کتاب مشاهدات را تصنیف یوحنا و انسلیس قبل از زمانه او سند آن

کتاب نیست یا وجود آن از ان فقره تواتر لفظی جمیع کتاب مشاهدات ثابت نمی‌شود و متأخرین و بغیر این

گذشته‌اند و کلیمنس سبب [illegible] و در تصنیفات [illegible] گفته و همچنین [illegible] تصریح کرده که بعضی

قبل از زمانه این کلام [illegible] گفته‌اند یا در تصنیفات فرموده که کلیمنس را بسیار [illegible] ندیده

نیستند آن بعضی گرفته [illegible] مخالفت کرده و کسی جرح نموده و اکثر صاحبان فرموده‌اند که یک دو [illegible] گوئیم

مثل امر صدا کسی اظهار کرده [illegible] مثل یوسیبیوس [illegible] تمام کلیسیا و علم در [illegible]

و کونسل لوڈیسیا این کتاب را رد کرده در عهد جیروم بعضی کلیسیا هم تسلیم نمی‌کردند و [illegible] در [illegible]

فرمودند که این کلام خارج از صحت [illegible] الحال در این تحقیق [illegible] و [illegible]

فرمودند که [illegible] اگر [illegible] که این [illegible] اهل اسلام [illegible]

دیگر تسلیم کنند و اقرار [illegible] که کلام ربانی [illegible] نازل شده بود و از این منکر [illegible]

مجموعه [illegible] در تغییر و تبدیل [illegible] کلام خدا [illegible] انجیل نیست و [illegible] قدر [illegible] قول

مسیح [illegible] الهام [illegible] اینکه [illegible] این امر [illegible] که در کلام

اقوال [illegible] و در [illegible] احادیث [illegible] اهل اسلام [illegible]

مسلمین در [illegible] منقول نیست و [illegible] آن یکی اهم است که در زمان تسلط [illegible] شده

در [illegible] اجازه عام برای خواندن اصل انجیل نمی‌باشد از جهت [illegible] مسلمانان

کم آمده و [illegible] در نواح [illegible] فرقه [illegible] بود [illegible] شده

که نسخه‌های انجیل با عیب عظیم [illegible] در این خرابی [illegible] قصه [illegible]

بعض نسخ [illegible] فرمودند که این [illegible] خارج [illegible] جواب

بشنوید پادری صاحب فرمودند که بحسب تقریر شما بر انجیل این نقص کم مرجع باصل مطلب کنید چون اصل مطلب ما
که پادری صاحب بعد سوال از انجیل مسئله مرقومه را [illegible] در آخر جلسه اول قرار یافته بود نظر بر آن مولوی صاحب [illegible] نمود
را اشید نمود و هم بحسب قرارداد دیروز بر مجموعه عهد جدید است نه فقط بر انجیل لهذا سند متصل بعض کتب این مجموعه طلبیده
منتظرم پادری صاحب فرمودند که کلام بر انجیل تمام شد مولوی صاحب فرمودند کلام ما بر مجموعه عهد جدید است و تخصیص انجیل نیست
بر آن پادری صاحب خاموش شدند و سند متصل بیان کردن کتب شان نتوانستند و کلام در غلطی و تحریف افتاد
بعد ازین پادری فرنچ صاحب دو بار که نوشته همراه آورده بودند خواندن شروع کردند که خلاصه اش این است
که سی یا چهل هزار اختلاف عبارت که آورده اند این همه در یک نسخه نیست بلکه در نسخهای متعدد بوده است که از
روی حساب فی نسخه چهار یا پنج صد می آیند و بعض اختلاف از تصرف کاتبان هم وقوع آمده است
چنانچه اکثر [illegible] در انجیل متی شصد و هفتاد سهو در آیات و الفاظ برآورده است که نسخه آن
بسیار کهنه نیست و در [illegible] نسخه دیگر که نیست اول خفیف و باقی خفیف است و این اغلاط را
علمای ما اکثر صحیح نموده اند چه [illegible] که هر کتاب که نسخه های آن متعدد باشند تصحیح آن
ممکن است مگر کتابی که صرف یک نسخه آن یافته شود البته تصحیح آن ناممکن خواهد شد است
مثلا نسخه [illegible] و پیش [illegible] که یکی از آن بیست هزار نسخه ها دارد و تصحیح آن علما کرده اند مگر آنکه صرف یک
نسخه او یافته شود تصحیح آن دشوار است [illegible] گاه نسخهای انجیل بسیار اند تصحیح آن ناممکن نیست
الحال بعضی از قواعد تصحیح نیز در اینجا بیان میکنیم هرگاه دو عبارت متناقض یافته میشود یکی از آن مشکل و
دیگری آسان و فصیح میشود پس از آن دو عبارت مشکل را افضل قرار داده مقبول میدانستیم زیرا که مقتضای
احتیاط [illegible] عقل و قیاس همین است که کاتبان عبارت آسان و صحیح [illegible] گاه دو عبارت [illegible] میکنیم که یکی
با قاعده و دیگری خلاف قاعده بود پس از آن هر دو عبارت خلاف قاعده را واجب التسلیم می انگاشتند در عبارت با قاعده احتمال
این معنی میشود که کاتب از قاعده دانان این عبارت را تصحیح نموده [illegible] نوشته باشد و علمای [illegible] این همه اغلاط را
برآورده نوشته اند که سوای این غلطیها اغلاط دیگر نیست و این قدر غلطیها نقص در مقصود اصلی راه نیافته
چنانچه اکثر [illegible] میگوید که بالفرض اگر این همه عبارات مختلفه صحیح کرده در یک [illegible] شود مسئله معتقده دین [illegible] نقصی لازم نمی آید اگر

جمله عبارات ملحقه را که ذکر شده است [illegible] در شعر و مسائل معتقده دینی [illegible] الکرم محمد رضا [illegible] نصاب شده

یا در [illegible] عبارات تاریخی [illegible] اکثر [illegible] بر احوال ایشان [illegible] باده یا در [illegible] الجمیل [illegible]

[illegible] الکرم محمد رضا [illegible] [illegible] قبول نکرده و متوجه مولوی نصاب

بر آن [illegible] فصل الدین [illegible] اول بعضی تحریف [illegible] بعضی [illegible] گفتگو آمده یا در نصاب در

تحریف چیزی گفته [illegible] [illegible] تحریف [illegible] کنند [illegible] نصاب [illegible]

شده فرموده که تحریف کلام [illegible] عبارات از [illegible] است [illegible] باید [illegible]

تبدیل بعض الفاظ بعض [illegible] است که این تغیر [illegible] [illegible] علیه و هم

[illegible] که یا بعضی تحریف در کتب [illegible] [illegible] اکثر [illegible] از [illegible] یا در نصاب

[illegible] یا در کتب [illegible] گفتند که سهو [illegible] از آنست که

اراده تحریر [illegible] سهو [illegible] اراده تحریر [illegible] [illegible] ابا نزد ما هم سهو کاتب

عبارات [illegible] [illegible] عبارات [illegible] گرفته درج متن کرده یا از طرف [illegible] آنجا [illegible]

یا جمله [illegible] از لفظ [illegible] شده و شاید که [illegible] کتاب [illegible]

که جمله [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] از طرف [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از لفظی [illegible] یا در نصاب فرموده که [illegible] در [illegible]

[illegible] یا سهو یا از روی [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و تبدیل بعض لفظ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در کتب [illegible] [illegible] [illegible] لفظی است

[illegible] تحریف [illegible] [illegible] [illegible] سالکین [illegible]

[illegible] [illegible] اتفاق [illegible] که این چیزی [illegible] [illegible] انگور

[illegible] انکار [illegible] [illegible] انگور [illegible] انکار کرده گفت [illegible] بلکه انگور [illegible]

[illegible]

دیگر گفت که اگر شود بلکه عیب خواهیم خرید و چهار نزاع لفظی می‌کردند و در بعضی [illegible]
برآید که چیزی که ما به تحریف [illegible] می‌کردیم [illegible] [illegible] کتاب ما هم [illegible]
و نزاع لفظی برآید تحریفی که ما ادعا کرده‌ایم پادری‌صاحب [illegible] اگر [illegible] نشد پادری‌صاحب فرمودند
از این [illegible] کلمات [illegible] در متن لازم نیاید جناب [illegible] القضات صاحب فرمودند که در متن عبارت [illegible]
فرمودند که چند بار بیان کرده‌ام [illegible] و باز فرمودند که الوهیت مسیح و تثلیث [illegible] شده
و از عهد [illegible] [illegible] ذات او [illegible] عالم [illegible]
اصلی نباشد [illegible] این [illegible] تحریف [illegible] [illegible]
می‌شد محرف نباشند پادری‌صاحب فرمودند که در متن تحریف [illegible] که کدام نسخه
قدیم [illegible] الوهیت مسیح [illegible] نباشد و در این قوم [illegible] مسیح [illegible] نباشد
هر قوم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] پادری‌صاحب [illegible] غلطی [illegible]
[illegible] پادری‌صاحب فرمودند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] [illegible]
[illegible] نسخ مختلف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

نمایند اگر تسلیم نمی کنید در آن صورت به مقتضای اسند هم آنها خواهند شد که زیرا در باقی مقامها جز دلیل نقلی از کتاب آورده نمی شود اما
عقل را هم که گواه آنست ایشان نیز ایسم که امکان عقل پادری صاحب فرمودند که چون کتب مقدسه از جناب هم تحریف یافت
و نقصان ثابت شد پس آنها همه تعلیمات بی اعتبار است که اگر قایل آن هستیم که در متن غلطی شد پس در صحت آن شده یعنی
اثبات تثلیث و نبوت محمد صلعم از دلیلی نیاورند که ثابت تمام نخواهند شد برای آن پادری صاحب فرمودند که علمای مفسر تفسیرهای
با این تحقیقات و غلطها استخراج کرده اند این مفسران نزد شما هم معتبر اند و آن مفسران چنانچه این موضع را نوشته اند
همچنان نوشته اند که در بائبل آنها خرابی نیست و همچنین پادری فنڈر صاحب فرمودند مولوی صاحب فرمودند که بطور الزام
اقوال آن علما را نقل کرده ایم نه اینکه نزد ما معتبرند و جمیع اقوال ایشان قابل اعتبار و متوجه بسوی پادری فنڈر صاحب
گفتند که جناب از تفسیر بیضاوی کشاف چیزی نقل کرده اید آیا باین قبول دارید مولوی صاحب فرمودند
که چنانچه این مفسران آن اقوال را که جناب فنڈر مطلب خود دانسته نوشته اند همچنان انها در جمیع دیگر
مفسران بالاتفاق می نویسند که حضرت محمد صلعم رسول خدا اند و منکر ایشان کافر و قرآن بلاشبهه کلام الهی است پس جناب قول
دوم این مفسران را هم تسلیم نمی کنید پادری فنڈر صاحب گفتند مولوی صاحب فرمودند که همچنان با نیز آن قول و مفسران علمای ما تسلیم
نمی کنیم باز پادری فرنچ صاحب فرمودند که جواب مختصر این بدهید که متن را تسلیم می کنید یا نه ڈاکٹر صاحب فرمودند که این سوال تفصیل
طلب است تا جلسه انگارش نسازم جواب نمیدهیم باز پادری صاحب گفتند مختصر بگویید که یا نه مولوی صاحب
فرمودند که ما متن را تسلیم نمی کنیم چون وقوع تحریف درین کتاب باقرار شما هم ثابت است نیز ما متن که نزد جناب
عبارت از مقصود و اصلیت است تسلیم نمی کنیم ما در بیتا همین قدر بود که مشکوک و محرف بود این کتاب
نسلیم و این تفصیل الحمد لله بظهور آمد اثبات عدم تحریف متن یعنی مقصود اصلی بر شما است و بر ما پادری صاحب
تا دو ماه حاضر هم عذری نیست لیکن این کتاب بر ما حجت نیست و دلیل از این ثابت نمی شود و اینها
دلیلی که دارید بیارید انشاءالله شنیده باشید پادری صاحب حضرت خیر المفسرین گفتند و جناب
مولوی منشی احمد صاحب سرشته دار متوجه بسوی پادری صاحب گشته فرمودند که تعجب است که تحریف در کتاب
واقع شود و خرابی در متن او لازم نیاید و برین مباحثه تقریری ختم شد و فریقین بر خاستند بعد
با هم مباحثه تقریری گفتگوی تحریری شد لیکن آن مباحثه تقریری بعمل نیامد چنانچه اکنون نقل آن بطور اختصار می آید

خط از جانب پادری صاحب بجناب مولوی صاحب الاشفاق عالیشان سلامت

سابق ازین نیازنامه مشعر استفسار ... صفحه حل الاشکال که حسب قول شما
دران نوشته ام که از کدامی نبی بت پرستی بظهور رسیده ارسال شده است گرده بود
آنجناب محمول بر معانی دیگر کرده از تیر ... ترجمه شما ... بنده چنان ... ام
که غالباً اینچنین نوشته باشم اگر امید براه عنایت و مهربانی از بنده ... را
آگاه هم فرمایند بدرستی دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال هم در تحریر ...
تأملی خواهند فرمود گمانم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارتی که در صفحه
شصتم ۶۰ آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم یا ... مرقوم است برخلاف معانی
ام عدم بت پرستی انبیا مراد برگرفته اند دیگر آنچه امروز در جلسه ... [illegible] آیات
قرآنیه که دران از انجیل ذکر رفته است پیش کرده بودم و آن آیات در صفحه
سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن فرموده بودند
که از انجیل مستند که قرآن صرف قول مسیح مراد است قول حواریان بنده ...
که این معنی در تفسیری از تفاسیر دیده اند یا خود چنین مسلم داشته اند پس اگر از تفسیر است
مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظها برنگارند و اگر از جائی دیگر است از روی مواسات
و عنایت بتبیان قلمی فرموده بنده را ممنون فرمایند و اگر در ... بسبب ضرورت
روا داری این امر ممکن نباشد هرگاه بفضل الله تحریرها رسند از انجا نگارند
و ... دیگر ملاقات دست دهد بنده را بامور لاالتقام و ... کتب موعود ...
مکاتبه اولین خود یاد فرمایم ... بنده کشیش فندر صاحب قوم ... ۱۸ ابریل
... دستخط انگریزی پادری ... خط از جانب مولوی صاحب
جناب پادری صاحب والا مناصب ... کشیشان پادری از عمده علمای مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت عنایتنامه عاطفت شمامه متضمن استفسار ... صفحه

حل الاشکال و جمعی که اگر ارسال هم در تحریر نمبر صفحه تاملی خواهند فرمود گمانم چنان
خواهد بود که شاید آن جناب از مفهوم عبارتیکه در صفحه شصتم آخر حصه حل الاشکال
از سطر دوم تا ششم مرقوم است بر خلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی
انبیا مراد گرفته اند و مشتمل بر طلب سند قولم در باره انجیل نزول فرموده
باعث استغراب گشت و سراسر از و مترشح که جناب در پرده رنجیدگی ظاهر ساخته اند
مطمح نظر دارند که از تجاهل حواله بران عبارت میدهند که بزعم خود دران بر حضرت
خیر البشر صلعم طعن کرده اند و گرنه چسان بخیال آید که جناب را انقدر از تحریر
خود فراموشی شده که چنین موضع که مفهوم مسطوره را اصلا از و مناسبتی نیست
قابل استنباط دانستند یا شاید غلطی در تقلم مظنون کرده تعریض بران نموده اند
اگر اول است از اخلاق سامی بعید جواب آن مناسب نمیدانم و اگر دوم است
تاهم مناسب سامی نیست و بنده را چه مانع که در هیچ امور بر زلات گرامی تعرض
کنم مثل آنکه در صفحه ۳۰ حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است بهم ۴۲

صفحه میں لکھا ہے کہ قاعدہ صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائر فنون کے
کتاب عہد اسلام سے پیشتر کی کسی یہودی اور عیسائی کی پاس نظر نہیں آتی

حالانکه این نقل مطابق نیست و لفظ سائر فنون درین مقام هرگز در استفسار
واقع نشده بلکه لفظ مفردات لغت است که اکثر احباب بغیر لسان فنون کرده
و باز زبان باعتراض کشادند و غرض صاحب استفسار درین مقام مجرد ذکر آن فنون
است که تعلق باصل زبان توریت یا انجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم
سیر الحق مرقوم است اس بات میں قرآن اور اوسکے مفسرین دعوی کرتی ہیں الخ
حالانکه این بهتانی است محض در قرآن جای ذکر این امر نیامده و نه از تفسیری
از تفاسیر این همه دعوی ثابت شدن میتوانند چنانکه در جلسه اولین گذارش

عبارت صفحه ۴۲ سیر الحق صاحب

هم نموده بودم و مثل آنکه در فصل سوم میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب
دبستان میں یون مسطور ہی کہتی ہیں کہ عثمان فی الخ حالانکه دران کتاب در
بیان مذهب فرقه اثنا عشریه چنین واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان
الی آخره و جناب از این عبارت لفظ بعضی از ایشان را حذف نموده تا بظاهر
نسبت این قول بسوی تمام آن فرقه گردد و مانند این زلات دیگر هم آنکه
در خطوط نقل همچو امور سهو است نمی دانم و نمیخواهم که جناب سامی را درین باب
رنج دهم و حال شنیده شد استفسار اینکه در صفحه یکصد و پنجم حل الاشکال از سطر
دوم تا ششم ملاحظه فرمایند و چون در عبارت استفسار چند جا مثل اینجا
و صفحه پانصد و نود و پنجم لفظ گوساله پرستی و بت پرستی واقع شده و طعن
صاحب استفسار بابت هر دو است لهذا لفظ گوساله پرستی را در سطر هفتم
بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام وگرنه هرگز طعن صاحب استفسار منحصر در حال
انجیل آنچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است و همین از بعض آیات قرآنی
مفهوم میگردد و انشاء الله عنقریب جناب سامی را از بعض رسایل مطبوعه
تحقیق این امر کما ینبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی شکایت دیگر هم دارم
که درین مباحثه بالکل خلاف آداب مناظره اختیار کردند و با وجودیکه جناب
پادری فرنچ صاحب شریک سامی تا عرصه بقرائت مکتوب خود مشتغل ماندند و از
جانب ما بکمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب شریک سهام مستعد بجواب آن شدند جناب
مانع آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب منع میفرمودند
بحدیکه جناب ڈاکٹر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه هستم
تا هم جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصاف بود هر چند گفتم

این مبلغ سامی بحث با چندان مضر نگشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی
و بر این معنی شد که جناب فقط همین خیال میکردند که هر قدر تحریف که باقرار ما
بر حاضرین منجلی شد زیاده ازین ظاهر نگردد و تسکین جناب ڈاکٹر صاحب
کرده بودم لیکن چون عند الملاقات باظهار جناب کشیش ولیم گلین صاحب واضح شد
که این مباحثه در اردو و انگریزی مطبوع خواهد گشت و هم این معنی هم مستنبط گشت
کشاید آن تقریر فرنچ صاحب که از جواب آن ڈاکٹر صاحب امتناع فرموده بودند
مطبوع شود لهذا مناسب افتاد که جواب ڈاکٹر صاحب مرسل خدمت گرامی گردد
که تا همراه آن مباحثه زیر تقریر مذکور طبع این هم بعمل آید تا نشود که بر ناظرین
آن مباحثه که در آن جلسه حاضر نبودند این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از جواب
جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده نظر بران از عقب نیاز نامه هذا جواب
ڈاکٹر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره
نامه محبت ختمت تا الیقه یاد فرمایا باشند فقط زیاده نیاز محرره ۱۸ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۴
اپریل سنه ۱۸۵۴ روز پنجشنبه خط از جانب پادری صاحبان جناب فنڈر صاحب علیهما
و الاسم مع بلا نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شکایت
ڈاکٹر صاحب ذکر فرموده است جوابش اینست که اگر ڈاکٹر صاحب را گمان اینست
که از وقت فرصت اظهار و بیان مطالب خود حاصل نشد آنجناب بفرمایند
که باز جلسه مباحثه قایم کرده شود که من و پادری فرنچ صاحب برین امر بخوشی تمام
راضی هستیم تا عذر ڈاکٹر صاحب دفع گردد و آن دلایلی را پیش کنند که ثابت
این معنی باشد که انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده
و انجیلیکه الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمانه محمد صلعم بوده است
زیرا که همین اثبات از مولوی صاحب تمنا داشته ام و ایشان نکردند و هرگاه که ثابت شود

که انجیل بر اصل خود نمانده است آن وقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق
مقصد آنجناب اتمام پذیرفت ورنه اشبه آنست که مباحثه در دیگر مسائل تقسیم
کرده شود یعنی آنجناب اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات
الهی پیش کنند و بنده آن دلائلی را در میان آرد که بنا بر آن مسیحیان از رسالت
پیغمبر اسلام و حقیقت قرآن انکار دارند و اگر آنصاحب فرصت نداشته
باشند که زیاده برین در اکبرآباد توقف فرمایند ڈاکٹر صاحب کسی را از فضلای
انجا شریک خود کنند و این مباحثه دینیه را باختتام رسانند فقط نمبر صفحه حل
الاشکال دیدم نگاشته خود دریافتم انتقام که در یادم نمی گذشت سبب شبهه این بود
که سامی جناب مطالعه فرموده صفحه مذکوره را بالفاظ دیگر نقل کرده بودند و آن
صفحه ششم که نشان داده بودم بالیقین دانند که برای رنج دهی خاطر گرامی
نبوده است بلکه در حال تلاش مطلب چون بر آن صفحه عبور شد گمان بردم که شاید
ازین صفحه مراد سامی باشد فقط راقم بنده کشیش فندر صاحب ۱۴ اپریل سنه ۱۸۵۴
دستخط انگریزی باین خط خط از طرف مولوی صاحب جناب پادری صاحب
والامناصب عالیشان قسیس بزرگ کشیشان مدار عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار
سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول فرموده کاشف مافیها شد عنایت
فرمایا انعقاد جلسه بار دیگر که برای رفع شکایت جناب ڈاکٹر صاحب پسند
خاطر شریف و پادری فرنچ صاحب شده بسی مستحسن و مطبوع خاطرم افتاد و
انشاء الله تا اختتام این مباحثه دینی عزم شاهجهان آباد نخواهم ساخت مگر برای
این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین میدانم و بامید پذیرائی حواله
قلم نیاز رقم می کنم رجا که آنها را پذیرا فرموده از تعیین روز مباحثه اطلاع فرمایند
و اگر در شرطی ازین شرائط قباحتی باشد بدلیل بر آن متنبه نمایند اول آنکه

فریق یا از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جناب ثانی که درین دو جلسه گذشته
بر زبان شان رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانب ثانی
دستخط بر ثبت کشانند و همچنین این امر در جلسات آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام
هر جلسه یا فردای آن هر فریق فرد را پیش کرده دستخط بگیرانده باشد و این
امر یعنی ضبط و ثبت اگرچه بسیار حاجت او نیست ازانکه هرچه بر زبان فریقین
رفته یا خواهد رفت علی رؤس الاشهاد بوده و خواهد بود و صدها کس شنیده اند
و خواهند شنید و چند کس از سامعین هر دو طرف سخنان هر دو باهتمام ایشان نوشته
اند و خواهند نوشت لیکن بنظر حسن ضبط میخواهیم که هرچه در دو جلسه از اقرار و کلام
یا مفید سامی باشد نوشته پیش فرمایند که ما بلا عذر دستخط خویش بر آن ثبت کرده
دهیم و هرچه از کلام جناب و پادری فرنچ صاحب مناسب دانیم نوشته پیش کنیم آنجناب
و پادری صاحب ممدوح آنرا از دستخط خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب
که در عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم است و در آن نسبت بسوی قرآن و
تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل آنکه جناب امکان نسخ مصطلح
اسلامیان را پذیرا کرده یا تعلق بحرف نسخ در توریت شده و تسلیم منسوخیت توریت
در انجیل چند بار بر زبان مبارک گذشته و کلام سامی اگر بود همین بود که انجیل
قول جناب مسیح که ما آنرا خاص جناب آنرا عام میدانند منسوخ نموده اند و مثل
آنکه بعد از آن جلسه پادری فرنچ صاحب از جانب سامی به هشت جا در کتب مقدسه
اقرار تحریف نموده و آنجناب صاف خود بر آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه بعد از آن
جلسه پادری صاحب ممدوح بر وفق مذهب مختار خود چهل هزار امر که ما او را به اختلاف
عبارات و آنجناب بسهو کاتب تعبیر مینمودند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در
جلسه دوم آنجناب سهو کاتب را در کتب مقدسه تسلیم فرموده و بعد القسم

تفسیر آن سهو چنین ارشاد کردند که این همه امور یعنی کسی حاشیه را گرفته داخل متن
کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را برانداخته و این قسم تصرف در آیات
پنج شش جا خواهد بود یا بعض لفظ را به بعض لفظ تبدیل ساخته و این بسیار
جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود در آن افزوده و این عام است که در متن
در افزودن و برانداختن و بدل کردن قصداً باشد یا سهواً یا از روی غلطی فهم یا ادا
نزد ما داخل در سهو کاتبان اند و مانند این امور یک دو امور دیگر هم اند که بوقت
پیش کردن در نظر مبارک خواهند گذشت شرط دوم آنکه کلام ما از اول
بر مجموعه بیبل است نه فقط بر عهد جدید ازین جهت در هر دو جلسه بکرّات و مرّات بتعیین
بر زبان ما گذشت و در خطوط فریقین هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته
نه در نسخ و تحریف عهد جدید فقط لهذا اگر از آن گذشت که تا اختتام مباحثه در آن دو
مسئله مذکوره هرگز تخصیص عهد جدید از جانب ما نشود شرط سیوم آنکه بر وقت
جواب دادن ما از جانب سامعین نه تنها شور نباید وگرنه آن گفتگوی حاکمانه است
نه عالمانه و ان شاء الله از جانب ما هم امری خلاف آداب مناظره بظهور
نخواهد آمد بلکه فریقین را باید که کلام مخاطب را تا آخر شنوند بعده بتقریر لا و
نعم کشایند غایت آنکه در صورت حاجت که در جلسه زاید خواهد افتاد در آن
کدام حرج فریقین متصور نیست شرط چهارم آنکه در وقت مباحثه در رسالت
محمد صلعم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در تثلیث و الوهیت جناب مسیح بظهور خواهد آمد
الفاظی که بر سامعین گران گذرند و موافق محاوره اردو کریه باشند در حق
حضرت خیر البشر صلعم و قرآن مجید بر زبان مبارک نه رانند و از انکار هر دو همچنین
از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطیر اند منع نمی کنم بلکه بلا شبهه آنها را وارد
کنند و بفضل الله جواب آن خواهیم داد امید که هر چهار شرط منظور شوند و

آنچه از داکتر صاحب استفسار معنی شده که آن دلایلی را پیش کنند که از آن ثابت
شود که انجیل به اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده و انجیلیکه
الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمد بوده به دریافت آن
بشده به کمال تعجب شد اول آنکه منصب ما فقط این بود که تشکیک این مجموعه ثابت
کرده دهیم و آن بفضله تعالی حاصل گشت خود از جانب سامی در اول جلسه علی رؤس
الاشهاد اقرار تحریف هشت جا ورزد و بای اقرار بودن سهو کاتب تغییر کرده
که بسبب آن تغییر اینها باو انجناب مجرد نزاع لفظی برآید بظهور رسیده الحال که
جناب باوجود اقرار تحریف در آنمواضع معدوده مدعی عدم تحریف در متون که
عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تثلیث و کفاره شدن جناب مسیح است شده
اند اثبات آن بر ذمه جناب سامی است نه ذمه ما دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف و
تثلیث موافق تعهدات نامه سامی محرره ششم اپریل منصب ما همین است که معترض تا هم
منصب سامی آنست که مجیب باشند پس بحسب منصب گرامی اثبات آن بر
ذمه جناب سامی لازم است و ذمه ما بالکل ازین امور فارغ شد سوم آنکه جناب
داکتر صاحب اراده جواب تقریر مستفسر صاحب دارند و برای همین امر سکوت
سامی بوده و این استفسار سامی را از وجه مناسبت آن بعید پنداشته
جواب آن ... دیگر ... فریق ... منصب اولا لازم ... بهر حال این استفسار ... عذر ضعیف
... رفع شده ... الاشکال رفع شده ...
نشده به وجه استحسان سید الحال مظنون غالب همین شد که بیان امر رفع شده
سبب آن باشد نه رنجش سامی خاطر مستهام و الحمد لله که غلطی در نقل نشده سوای
آنکه مطالب مذکوره را با الفاظ دیگر نقل کرده ام زیاده نیاز تحریر رفته ...
... ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۶ اپریل سنه ۱۸۵۴ عیسوی یوم پنجشنبه

خط از جانب پادری صاحب بجناب والا مناقب عالی مناقب مولوی رحمت اللہ صاحب

سلامت گرامی نامہ پہنچا کاشف حالات آنجناب ہوا اب اولا مباحثہ اسی قاعدہ اور ترتیب سے ہوگا جس پر رضای طرفین پیشتر قرار پائی ہی یعنی ثانیا پہلی شرط سے جسکا ذکر جناب نے اپنی خط مین بادری شروط مثبتین مذکورہ کی کیا ہی اُس سے پادری فنڈر صاحب کو نہ مجھکو کچھہ انکار ہی اگرچہ سبب تطویل ہوگی مگر مباحثہ دو نشت جلسہ گذشتہ مین ہم لوگونکی نزدیک بدینمضمون تمام ہوا یعنی کہ ہم مقر ہوے کہ توریت مین نہ در اصول ایمانیہ بلکہ صرف فروعات کی مسئلون مین نسخ ہوا ہی اور یہ صرف اس مضمون سے کہ فروعات نے مسیح کی ظہور سے انجام و اختتام پایا اور انجیل کی بابت ہماری بات یہہ تہی کہ نہ منسوخ ہوئی ہی نہ ہوگی مسیح کے اوس قول کی موافق جو انجیل مین یعنی لوقا کی ۲۱ باب کے ۳۳ آیت مین مرقوم ہی اور دعوی تحریف کی جواب مین ہماری بات یہہ تہی کہ تحریف و تبدیل اور سہو کاتبان وغیرہ نکتون اور حروف و لفظون مین اور بعض آیتون مین ہی ہوا ہے اور یہہ کہ ہماری علمانی قدیم نسخون سے تیس ہزار غلطیان اس طرح کے نکالی ہین مگر نہ یہہ کہ ہر نسخہ مین اتنی غلطیان واقع ہوئی ہون بلکہ قدیمی نسخون سے جو شمار مین چہہ سو پچاس کے کچہہ اوپر ہین مذکورہ غلطیان نکالی ہین اور بعض مین کم بعض مین زیادہ غلطی پائی گئین (اور اگر ان تیس ہزار غلطیون کو چہہ سو پچاس نسخون پر حساب سے تقسیم کرین تو فی نسخہ چہیالیس غلطیان نکلتی ہین نہ زیادہ) اور یہہ بہی ذکر ہوا کہ ان سب نسخونکو مقابلہ کرنے سے اکثر غلطیان تصحیح کی گئین چنانچہ اب صرف تہوڑی الفاظ اور صرف چند آیات مشتبہہ رہی ہین پر یہہ کہ ہمنی ان عالمون کی گواہی جنہون نے قدیمی نسخون سے مقابلہ کرنی مین اپنی عمر صرف کی ہی پیش کر کی ثابت کیا کہ جو سہو کاتبان وغیرہ

انجیل کی اصل متن یعنی اصل مطلب میں کچھ بھی فرق نہیں پڑا بلکہ وہ اپنی اصلی سچائی پر باقی
جیسا کہ سب تعلیمات اور احکام انجیل اب بھی ہمیشہ وہی ہیں جو اول سے تھے اور ترجمہ
پادری سی گواہی علمای ہند کو کوئی انکی انجیل کو ان نسخوں سے جو زمانہ محمدیہ سے آگے مروج
تھے مقابلہ کرتی ہی بھی معلوم ہوتی ہی یہہ کہ باوجود ہزاری ان ولیکوں کے
جناب نے کہا کہ مضمون میں بھی فرق پڑا ہوگا میں نے آپ سے اس بات کی دلیل مانگی اور
کہا کہ اب ایسی انجیل جو اگلے وقتوں میں مشہور اور مروج تھی لائیے اور اوسکی
رو سے بتلائیے کہ اس انجیل کی تعلیمات و احکام اب کی انجیل سے اور طرح کے
ہیں مگر آپ نے کوئی دلیل اپنی ادّعا کی ثبوت کو پیش نہیں کی تب میں نے کہا کہ جناب
کا ادّعا صرف ایک دعوی اور گمان ہی اور بس اس بات پر دوسرا جلسہ تمام ہوا
اب اگر جناب دونوں جلسے کی گذارشیں یہ مضمون ضبط کرکے مشتہر کرینگے تو دونوں
پادری فرنچ صاحب اور بندہ اسپر دستخط کرینگے و الا فلا ثانیاً اس سبب سے
کہ جناب کا وہ دعوی کہ مضمون انجیل بدل گیا بے دلیل اور بے ثبوت رہا میں نے
ڈاکٹر صاحب کے نامہ کے جواب میں لکھا کہ اگر آپ کے پاس اوس ادّعا کی واسطے
دلیلیں ہیں تو ان کو پیش کرنے کے لئے جلسہ پھر قایم ہونے پر ہم بالتماس راضی ہیں
پس اگر جلسے دوبارہ قایم ہو کر جناب کی مرضی ٹھہری تو البتہ مباحثہ اس بات
سے شروع ہوگا نہ غیر سے ثالثاً میں نے جو میزان الحق کی دوسری فصل
کی شروع میں لکھا ہی کہ قران اور مفسرین دعوی کرتی ہیں کہ قران کی ظہور
سے انجیل منسوخ ہوئی ہے اور جناب نے کہا کہ یہہ بات غلط ہی تو میں صرف اس
شرط پر اس غلطی کا مسلم ہوا کہ فی الحقیقت قرآن کی آیتوں اور کسی تفسیر میں اسکا
بیان اور اشارہ نہیں ہوا ہوگا اب یہہ بات بھی یقین نہیں ہے میں نے ابھی تک
جستجو نہیں کی پر اکثر محمدیوں کی عموماً دعوی کرتی سنی اسکو قبول کیا اور میرا

کچھ مطلب یہی تھا کہ اس بات کا ثبوت دیا ہو کسو لیے کہ آپکے سوا ایک کسی
محمدی عالم سے اسکا انکار سننے میں نہیں آیا اور تعجب ہے کہ اول آپنے کہا کہ یہہ
بات قرآن اور تفسیروں سے برخلاف ہے میں بعد خود دعوی کرکے اب پھر آپ فرماتے ہیں کہ
انجیل منسوخ ہوئی پہر کسو واسطے آپ ایسا دعوی کرتے ہیں جو آپکی نزدیک قرآن میں نہیں ہے
رافعاً دوسری تقریر جناب کے اسوقت بندہ کو منظور ہوگی کہ جناب ان دو باتوں میں
سے ایک کو ثابت کریں یعنی مدلل کریں کہ قول مسیح حقیقت معتبر نہیں ہے یا کہ وہی آیات
جنکی نشان دہی میں نے کی مثلا یوحنا کی ۵ باب ۳۹ آیت اور لوقا کی ۲۴ باب کی
۲۵ سے ۲۷ تک اور ۴۴ سے ۴۵ آیت تک انجیل کی اگلی نسخوں میں پائی نہیں
جاتی ہیں بلکہ پیچھے سے انجیل میں داخل کر دی گئی ہیں یعنی مضمون انہیں آیتوں کے
جواب ہی آپکی ان اعتراضات کی کیے ہیں جو درباب کتب عہد عتیق آپ پیش
کرتے ہیں اور جب تک یہہ مرحلہ طے نہیں ہوگا اسے پائیگی اور علماء و
فاضل محمدیہ سے کتب عہد عتیق کا ساختہ ہونا لازم نہیں ہوگا اور نہیں کرینگے
مسیح کا قول البتہ ان سب صاحبوں کی اعتراضات سے زیادہ معتبر اور اونکی دفع کرنیکو
کافی و وافی ہے اور جاننا چاہیے کہ مسیح کی گواہی درباب صحت و حقیقت
توریت کی کافی دلیل ہے کہ وہ سب باتیں جسکو آپ اور اور محمدی قبایح جانتے ہیں
صرف انہیں کی سمجھ ہی ہے کہ فی الحقیقت ان باتوں سے توریت کی صحت و
حقیقت میں کچھ نقص آوے خاصا جناب کے تیسری شرط ایسی نہیں کہ اب
کچھ توجہ یا جواب چاہیے باقی رہی آپکے چوتھی شرط اور یہہ جای تعجب ہے
کہ آپ اسکا ذکر اب بیچ میں لاتے ہیں آپکو تو اول ہی سے معلوم تھا کہ ہم قرآن محمد
کو حق نہیں جانتے پس ہم اردو یا محمد یوسف تھا وہی کی مطابق کسطرح کہیں حضرت
محمد یا محمد خیر البشر یا قرآن شریف البتہ اپنی دانست میں کچھ طعن و مذمت کی

مگر اپنی موقع اور محل پر کہینگی کہ قران سچا نہین بلکہ جہوٹہا ہی اور محمد حق نبی نہین
بلکہ غیر حق نبی ہی اور دروغ سی دعوی الہام اور نزول آیت کیا ہی مگر نہ رنجیدگی
کی راہ سی کہینگی بلکہ صرف اس سبب سی کہ ہم عیسائیونکی نزدیک حق یہی ہی
مورخہ ۱۹ اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی بپایان خط خط ارجات
مولوی صاحب جناب بادی صاحبا والاشانا زبدہ کشیشان نامدار عمدہ علمای
مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامہ آپکا پہنچا کہ تو جکہو نمین بسبب اجمال
کی جو مطلب صاف صاف نہین کہلا تو دریافت کرنا اوسکا سعی ایک امر کی
بہلی جواب تفصیلی لکہنی ضرور پڑا عنایت فرماکی تشریح اوسکی فرمادیجی اور
ابکی مجمل نہ لکہیی اول موضع مباحثہ اوسی قاعدہ اور ترتیب پر رہیگا جیسا صاحبان
طرفین پیشتر قرار پا چکی اس قول سی پیشتر قرار پائی کیا مراد ہی آیا وہی جو
باعتبار خطوط کی مقرر ٹہرا ہی یا اور کچہہ اگر اول ہی یعنی غالب معلوم ہوتا ہی تو
اوسکی موافق مباحثہ اون مسائل سی جنمین وہ مقرر ہی مطلق نسخ اور تحریف
مین ٹہرا ہی نہ خاص نسخ اور تحریف عہد جدید مین اسلیے ہم دو تین سوال ایسی
کرتی ہین کہ ہمارا کلام مجموعہ بائبل پر ہی نہ فقط عہد جدید پر اب تحقیق انجیل
کی کیون ترک کی ہین اور اگر دوم ہی تو ہرگز اوس پر رضامندی طرفین کی ابتک قرار
نہین پائی یہان مراد کی تصریح کردیجی دوم موضع ہم مقرر ہوئی کہ توریت
مین در اصول ایمانیہ بلکہ صرف فروعات کی مسئلہ مین نسخ ہوا ہی جو کلام ابکی
جلسونمین اوس نسخ پر تہا جو مصطلح اہل اسلام ہی اور فقط اوامر اور نواہی
ہی مین آتا ہی اور اوسکی تشریح پہلی جلسہ اول مین کی تہی اور اوسکی ابتدا
ذکر مین احکام توریت کی منسوخیت ابکی زبان پر گذری تہی اور اوسکی موافق
سیکی الی عرضیہ مین بہی لکہا ہی تو غالبا اسجا نسخ سی مراد آپکی وہی ہوگی گو اوسکا نام

ساتہ

تکمیل بہی رکہین مگر اوسکی تصریح کر دیجی اور یہہ بہی بتلا دیجی کہ اس معنی کر کی ہمین جسے ہمارا
کلام ہی آپکی نزدیک اصول الایمانی خبر دہ نسخ ہمارے نہین ہوتا تمام توریت سے بعض
من سوای احکام عشرہ کی کچہہ اور بہی ہین اگر ہین تو اونکی تفصیل کیجی سوم
موضع تحریف و تبدیل از سہو تبان بعض تحریکین کا اور حروف اور لفظون مین اور بعض
آیتون مین سوا ہی اسمین غالبا لفظ وغیرہ کا عطف سہو پر ہوگا اور یہی آپکی مراد
ہوگی کہ سہو تہون کا اور غیر سہو سی یعنی قصدا جیسا آپنی جلسہ دوم مین بہی فرمایا
تہا اور تحریف قصدی اہل بدعت بلکہ تحریف قصدی دیندار سے بہی سمجہو بکا بعض
محققین علمائے عیسائی نی اقرار کیا ہی اگر یہی مراد ہی تو تصریح کر دیجی اور اسیطرح
اسکی بہی تصریح کر دیجی کہ بعض آیتون سی وہی سات آٹہہ آیتین مراد ہین جنمین
اوس تحریف کو جسکی ہم مدعی ہین آپنے قبول کیا تہا یا اس سے زاید بہی ہین
اگر زاید بہی ہون تو اون مواضع کو ضبط کر دیجی کہ فلانی اور فلانی آیت ہے
تاکہ ہم آپکی مختار سے واقف ہون اور بعد دستخط ہونے بانی طرفین کی دوسری
آیتونکو جو سوای اونکی ہین اور ہمنی اونکو نکال رکہا ہی اگلی جلسون مین پیش کرکی
اونکی حسن و قبح پر مطلع ہو جاوین اور اگر لفظ بعض کا پچاس ساٹہہ کو بہی شامل
ہی تو اوسکی تصریح کر دیجی اور اس صورت مین بہی اگر آپ سی سب کی تفصیل
نہو سکی تو نو دس بڑی بڑی مواضع کی تفصیل کر دیجی چہارم موضع
کہ ہماری علمانی تیس ہزار غلطیان الخ اس سی کیا مراد ہی آیا یہہ کہ سب
مصححین مشہور نی جو اٹہاروین صدی مین درپی تصحیح کی ہوئی تہی بعد مقابلہ
نسخونکی اتنی ہی آج تک غلطیان نکالی ہین یا یہہ کہ بعض مصححین نے بعض
وقت مین اور اسیطرح چہہ سو پچاس نسخی سی کیا مراد ہی آیا یہہ کہ آج
تک اتنی ہی نسخو نسی مقابلہ کیا گیا ہی یا یہہ کہ بعض وقت مین اتنو سی کیا گیا

دوم

ہی گو اور وقت متن اور سی مقابلہ کر کی غلطیان نکالی ہو وین اور صورت
مین اس مقابلہ کرنی والی کا کیا نام تہا پنجم موضع اب صرف تہوڑی
الفاظ اور صرف چند آیت مشتبہ رہی ہین جو کل متن ہزار تہا تو اکثر کا
اطلاق نصف سی کچہ زاید پر ہو سکتا ہی پس تہوڑی الفاظ سی مراد کیا ہی
آیا ہزار دو ہزار چند ہزار سی کم ہو وین یا سیکڑون یا دس بیس اور اسی
طرح چند آیت سی کیا مراد ہی اگر تہوڑی الفاظ اور چند آیت سی دس بیس الفاظ اور
دس بیس آیتین ہین تو اونکی تفصیل کر دیجی ششم موضع کہ سب تعلیمات اور احکام انجیل اصلیہ
درست ہین الخ اس سی کیا مراد ہی آیا یہہ کوئی فقرہ کسی حکم یا تعلیم کا محرف
نہین ہوا یا یہہ کہ گو بعض جا مین ایکفقرہ یا کئی فقری نکل گئی ہون مگر جو دو ہی
مطلب اور جا سی نکل سکتا ہی تو اصل مطلب مین ایکی نزدیک کچہہ نقصان
نہین آیا ہفتم موضع متن یعنی اصل مطلب کی تفسیر واضح کر دیجی کہ ہم اسقدر
مراد سکا اطلاق کرتی ہین اور ہشتم موضع انجیل کی اون نسخون کو جو زمانہ
چہارسی مروج تہی اس سی کیا مراد ہی آیا یہہ ہی پیشتر زمانہ محمد صلعم کے
لکہی گئی ہین اور اونکی زمانہ سی پہلی مکتوب ہو کر نسخون مین مستعمل تہی اور
ہمیشہ آج تک موجود ہین یا اونسی کچہہ مراد ہی اگر اول ہی جیسا آپ نی
میزان الحق مین بیان کیا ہی تو اس صورت مین ہم پوچہتی ہین کہ اس بات پر آپ
کی اور علما کی رای متفق ہی کہ وہی نسخی انجیل پیشتر زمانہ محمد سی مرقوم ہوئی ہین
یا بعض کے رای ہی یا نقطہ آپ کے اور صورت یقین مین کوئی دلیل اوسکی
لکہیئی کیونکہ بعض کتب اسناد مین جو ہمارے پاس ہین اس امر کو ہمنی دیکہا ہی
مگر کوئی دلیل ایسی نہین ہی کہ اوسپر اعتماد کیا جاوی یا باعتبار گمان غالب کے
ایسا کچہہ اشارہ کرتی ہین نہم موضع تحریف متن یعنی مطلب اصلی مین اور

بعض آیات میں جیسی آپ دلیل پکڑتے ہیں آپکے نزدیک فقط جبھی ثابت ہوگی
جب کوئی ایسا پرانا نسخہ نکلے جو اس میں ہو اور ان آیات میں حال کے نسخوں کے
مخالف ہو یا اور طرح بھی ہو سکتی ہے اگر ہو سکتی ہے تو اسکی تصریح کیجئے کہ
اگر اسطور بھی ثابت کر دوگے تو بھی ہم مان لینگے کہ یہ لفظ دیر پیچھے
ونک جو جلسہ اول میں آپکی زبان پر بھی گذرا تھا اور آپ اسکا ترجمہ
کاتب کے ساتھ کرتے ہیں تحریف اسکی کیا ہے اور اسمیں اور اسرائیلیوں میں فرق کیا
ہے بانہیں سید عنایت نسبی یہ بھی کہ صاف صاف ان سوالوں کا تولیے
اطلاع فرماتے کہ بعد اسکے جواب تفصیلی انکی عنایت نامہ کا لکھو اور مقصد
مباحثہ میں جو منظور ہو اسے قطعی کر کے عرض کروں زیادہ زیادہ محررہ ۱۹
اپریل ۱۸۵۴ء مطابق ۲۰ رجب ۱۲۷۰ ہجری یوم چہارشنبہ مکرر عرض یہ
کہ اس امر سے بھی مطلع فرمائیے کہ جن شخصوں نے مقابلہ نسخوں کا کیا ہے اور
اون پرچوں کا اعتبار بھی ہے وہ کون شخص تھے اور نام اونکا کیا ہے اور کس
زمانہ میں تھے اور اونمیں سے کس مذہب کے مقابلہ کرنے والے تھے اور عہد جدید
کے نسخے فقط خط از جانب پادری صاحب جناب والا مناقب
عالی مناصب مولوی رحمت اللہ صاحب سلامت عنایت نامہ آپکا پہنچا اور
مضمون اسکا معلوم ہوا اطلاع یہ ہے کہ آپکے سوالات کے جواب اور بیان میں
کتاب لکھنی چاہیے نہ نامہ لیکن ایک خط میں اسکی گنجائش کسطرح ہو سکے لہذا انکا جواب
اس وقت ضرور نہیں ہے کس واسطے کہ آپکے بعضے سوالات ان مطلبوں سے منسوب ہیں
جنکا مباحثہ ہوچکا اور بعضے ایسے ہیں کہ اگر جناب چاہیں تو انکو آئندہ مباحثہ
میں پیش کریں میں نے تو صاف لکھا تھا کہ پادری فرنچ صاحب کی اور میری
دانست میں مباحثہ کسی وجہ سے اور کسی مقام تک انجام پایا اور یہہ کہ دوبا

ایضاً خط از جانب

جو نسخ اور تحریف کی مباحثہ مین باقی رہی یہہ ہی کہ آپ اپنی اس دعوی کو کہ انجیل
کا مضمون بدل گیا ثابت کیجی اور یسی یہہ بہی لکہا کہ اگر مباحثہ پہر قایم ہو تو
اوسی بات سی شروع ہونا چاہئی نہ اور کسی بات سی مگر جناب نی اسکا
جواب کچہہ نہین لکہا بلکہ اور سوالات پیش کئی لیس فرمائی کہ آپکو یہہ سطور
کہ مباحثہ اوسی بات سی شروع ہووی یا نہین اگر جناب کی بہی یہی مرضی ہو تو
مباحثہ پہر قایم ہوکر جو جوابات اس مسئلہ کی شامل ہین آپ اوسی پیش کیجیے اور ہم تامل
سی سکی جواب دیوینگی لیکن مباحثہ سی اگی جواب دینا لازم و واجب نہین جانتی
ہین اور درحالیکہ آپکی رضامندی اس بات پر نہ ٹہری تو مباحثہ موقوف رہیگا
اور میری اگلی خط مین بہی اسکی اشارہ تہا فقط المرقوم ۲۱ اپریل ۱۸۵۴ء
دستخط انگریزی پایان خط خط از جانب مولوی صاحب پادری صاحب
زبدہ کشیشان نامدار عمدہ علماء مسیحیان ذوی الاقتدار بعد سلام عنایت نامہ ایکا پہنچا اور
اوسکی دیکہنی سی کمال تعجب ہوا افسوس کہ آپ محض گفتگو موقوف کرنیکو ایک عذر
کیجا بار بار زبان پر لاتی ہین بہلا جب آپنی علی روس الاشہاد اس مجموعہ مین تحریف
آیات کی آٹہہ جا جسمین ایک جا ایہ ۷ و ۱۸ باب پانچوین نامہ یوحنا کی ہی مان لی اور
اور تفسیر سہوکاتبین ایسی کی کہ وہ تحریف جسکی ہم مدعی ہین اوس سہوکاتبین
ایک فرد بن گئی اور اس لحاظ سی امکان کا کیا ذکر وقوع تحریف کا بالفعل
اوس مجموعہ مین آپکی نزدیک مسلم ہوا پہر جواب عدم تحریف مقصود اصلی اس مجموعہ
کی واجب التسلیم کراتی ہین کیا شرط انصاف کی ہی دیکہو جس قبالہ مین ساتہ آٹہہ
جا جعل بکثرت ہوا دی اور صاحب قبالہ اوسکو قبول بہی کرلیوی اور پہر دعوی کری
کہ اور جا اگرچہ جعل کیا ہی مگر مقصد مین جعل نہین کیا تو اوسکی کون سنتا
ہی علاوہ اسکی جیسا کہ اگی بہی عرض کرچکی ہین کہ ہمارا منصب آپکی عنایت نامہ کی

موافق مسئلهٔ نسخ اور تحریف اور تثلیث مین اعتراض کا اور آپکا منصب جواب دینے
کا تھا پس انصاف کیجیے که اثبات عدم تحریف کا مقصد اصلی مین یقیناً آپکی
ذمه ہی اور ہمنی تو اپنی منصب سے زیاده مشکوکیت اور محرفیت اوس
مجموعه کی ثابت کردی اور آٹھ جا آیات مین اپنی اوسکو مان لیا پس ہمارا
ذمه بالکل فارغ اور آپکا ذمه مشغول ہی اور مشکوکات اتنا ہی کافی ہی کہ جو
کہ یہه مجموعه مشتبه ہی اور کیونکر ہو که جو لوگ کیا ذکر اوسکی اکثر کتابونکی نسبت
علماے مسیحیه نکو سلفاً اور خلفاً شبہ ہا ہی اور بہت علماے عیسائی نے بدیہت
اقرار کیا ہی که نامه دوم پطرس اور نامه یعقوب اور نامه یہودا اور نامه دوم اور
سیوم یوحنا اور مشاہدات یوحنا انجیل نویسونکی لکھی ہوئی نہین جیسا که تفصیلاً
اون علماء کی اقوال کی تشریح رساله اعجاز عیسوی مین جو انشاء الله عنقریب
آپکی ملاحظه مین گذریگا ہو چکی پس اگر سند متصل اس مجموعه کی ہوتی تو ہرگز ایسا
خلاف نہ پڑتا اور بہت علماے معتبر ایسا نہ کہتی اور اسیطرح انجیل متی جو اول
الاناجیل ہی اوسکی بھی کوئی سند متصل نہین اور موافق مذہب مختار قدما
کی وه عبری مین تھی اور وه نسخه جہان سی گم ہی اور ترجمه ہو یا نے
اوسکا پایا جاتا اور وه بھی بی سند که آج تک بالیقین اوسکی مترجم کا حال و نام معلوم
نہین جیسا که ہیه اسور بلڈسن اور گریشیس اور کیلابن اور بشپ والٹن لوڈ
اور بشپ ٹاملاین اور ڈاکٹر کیو اور ڈاکٹر ہینڈ اور مل اور ہارود اور
آڈون اور کیمن بل اور ای کلارک اور سائیمن اور ٹلی منٹ اور پریٹیس
اور ڈوپن اور کالمٹ اور میکالس اور اریٹیس اور ٹیس اور سدل
اور الی فائیس اور گریز اسٹم اور جیروم اور گریگوری نائین زن
اور ایلو اور تیوفلکیٹ اور یوتی میس اور الی اس اور یونی سیس

اور اتهانی سیس[٣١] اور آگسٹاین[٣٢] اور اسی ڈورا[٣٣] اور علمای متقدمین
اور متاخرین عیسائی کی اقوال سی جنکو لارڈنر اور واٹسن وغیرہما نی
اپنی کتابون مین نقل کیاہی ثابت ہین پس ایسی انجیل کو کسطرح کلام اللہ مانین
اور ترجمونکا حال تو قدیم سی اہل کتاب مین بہت ہی خراب ہی اسکی مترجم نی
بہی بہت کچہہ خراب کی ہی شاید اسی لئی ہم اوسکو بہت جا صریح غلط پاتی ہین
اونہی کی باب مین چند غلطیان فاحش اوسمین موجود ہین اور بی سند ہونی
عہد عتیق کی کتابونکا ہم کیا ذکر کرین پس ہرگز ہمین بی سبب بی سند کتابونکی
جنکی مصنفونکا بہی بالیقین پتا نہین لگتا حجت نہین ہوسکتی اور جواب
اپنی دونون خطون کی موافق ایک ہی شرط پر گفتگو کرینگی اور بسبب اوسکی
ہماری نزدیک وہ شرط بالکل خلاف آداب مناظرہ ہی اور دوسری جلسہ
سی ہم اوسکا انکار کرتی ہین جیسا بارہا ہم عرض کر چکی پس یہہ سمجہکر
کہ آپنی ایک عذر بیہودہ سی حیلہ قطع کرنی گفتگو کا اوٹہایا اور گفتگو سی توقف
کی ہی ہم بہی مباحثہ کو قطعاً قطع کرتی ہین اور یہہ ہمارا آخری خط ہی پہر ہم تو
اسکی بعد کوئی خط نہ لکہینگی اور آپ بہی نہ لکہینگی لیکن اگر آپ مباحثہ ضبط کرکی
چہپوا دینگی تو ناظرین انصاف کرینگی ایک تو یہہ کہ ہماری معنی اصطلاحی نسخ
جنکی تشریح تمام پہلی جلسہ اول مین کر دی تہی سمجہ گئی کہ نہین دوسری
کہ سب خطون اپنی اور ہمارے کو جو قبل گفتگو زبانی اور بعد اوسکی تحریر ہوئی
ہین اوس مباحثہ کی ساتہہ چہپوا دیجیگا تاکہ ناظر اوسکا خود ہی معلوم کرلیگا
کہ کون غالب رہا اور کون مغلوب اور کون خلاف آداب مناظرہ کی کہتا تہا
اور کون اوسکی موافق اور وہ جواب لکہتی ہین کہ یہی ہو میزان الحق کی

دوسری فصل کی تتمہ مین لکہا کہ قران اور اوسکی مصنف ہونیکا دعوی

کرتی ہین کہ قران کی ظہور سی انجیل منسوخ ہوئی ہی اور جنابنی کہا کہ یہہ بات غلط ہی
اسمین جناب دیدہ و دانستہ تحریر اونہر تقریر مین تحریف کرتی ہین آپکی تحریر
ہی نسخہ شنبہ ۱۸ اس باب مین قران اور اوسکی مفسرین دعوی کرتی ہین کہ حضرت
زبور کی آنی سی توریت اور انجیل کی ظاہر ہونی سی زبور منسوخ ہوئی
اسیطرح انجیل بہی قران کی ظاہر ہونی سی منسوخ ہو گئی اور یہہ [illegible]
مین ہی محمدیونکا دعوی بی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہین کہ زبور توریت کو
اور انجیل ان دونونکو منسوخ کرتی ہی اور میری تقریر یون تہی کہ غلط ہی
جو دونو جا آپنی لکہا ہی قران مین تو یقیناً اسکا کسی جا ذکر نہین اور کسی
تفسیر سی یہہ مجموعہ ثابت ہو سکتا ہی بلکہ مخالف اوسکی تفسیرون اور اور کتب
اسلامی سی سمجہا جاتا ہی بعد اسکی عبارت تفسیر عزیزی اور تفسیر حسینی سے بین
ٹہی تہی اور بہت بڑی غلطی آپکی اوس تحریر دعوی مین یہہ ہی کہ زبور
آپ مسلمانونکی دعوی کی موافق ناسخ توریت اور انجیل سی منسوخ
فرماتی ہین حالانکہ یہہ صرف بہتان ہی اور وہ جو آپ لکہتی ہین کہ جناب ان
دونون مین سی ایک ثابت کرین یعنی مدلل کرین کہ قول حضرت مسیح [illegible] نہین ہے
ہماری نزدیک اگر قول مسیح ع ثابت ہو جاوی اسکی انکار کو
بہت برا جانتی ہین مگر ثابت ہونا اسکا مشکل ہی اور آپ اوسی ہرگز مدلل
نہین کر سکتی مگر اس سے قطع نظر کرکی کہتا ہون کہ اول جب ہمارا کلام
مسلم ہو کیا عہد عتیق اور کیا عہد جدید تو ہرگز اوسکی آیات سی ہماری اوپر
تمسک تام نہین جب تک اس مجموعہ کی آپ عدم تحریف ثابت نکرین
اور سند متصل اوسکی نہ بتا دین اور ہم پر لازم نہین کہ کسی آیت پر آپکی
التفات کرین [illegible] کہ اگر بالفرض [illegible] یہہ اقرار [illegible]

ہین تو اوس سی آپکا مطلب نہین نکلتا جیسا پہلی نی تصریح کی ہی اور اوسکا قول
جلسہ اول مین گذارش کیا تھا سوم یہہ کہ اگر بالفرض ہان ہی لین کہ مسیح کی
گواہی سی آپکا مطلب نکلتا ہی تو اوس سی اتنا ہی ثابت ہوگا کہ مسیح ع کی
وقت تک بعض کتابین عہد عتیق کی محرف نہین ہوئی تہین اور یہہ تو ثابت
نہین ہوتا کہ بعد زمانہ مسیح ع کی بہی نہوئی ہون جلد اول تفسیر ہنری اور اسکاٹ
مین ہی کہ آگسٹاین یہودیونکو الزام تحریف تاریخون کا دیتا تہا کہ انہون
نی واسطی غیر معتبر کرنی ترجمہ یونانی اور بسبب دشمنی دین مسیحی کی یہہ امر کیا تہا
اور قدمای مسیحیون مین یہی رای عام تہی اور کہتی تہی کہ سنہ ۱۳۰ تخمیناً
عیسوی مین اونہون نی یہہ تحریف کی ہی انتہی ملخصاً پس آگسٹاین اور
جمہور قدما کی موافق یہہ تحریف دوسری صدی مین ہوئی ہی اسیطرح
اور جا بہی ہو پس گواہی جناب مسیح کی آپکی زعم مین آپکی نفع
کیونکر ہو سکتی ہی اور جو آپنی ایک عذر ضعف کی سبب سی
مباحثہ ختم کیا تو اور باقون فقط کو جو اگلی مباحثہ کی متعلق تہین
کیا لکہون زیادہ نیاز محررہ ۲۳ اپریل سنہ ۱۸۵۴ع مطابق ۲۴ رجب
سنہ ۱۲ہجری روز یکشنبہ

الحمد للہ و المنۃ کہ رسالہ مباحثہ و مناظرہ کہ از جناب
افضل العلمای کرام مولانا محمد رحمت اللہ صاحب
سلمہ اللہ تعالی الی یوم القیام و پادری فنڈر صاحب
در بلدہ اکبرآباد در مجمع کثیر و انبوہ خاص و عوام شدہ بود اختتام یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث النبيين مبشرين ومنذرين و
الصلوة والسلام على رسوله محمد الذي ايده بحججه
الباهرة المفيدة لليقين وارسله رحمة للعالمين و
على اله واصحابه الذين هم حماة مراسم الحق وهداة
معالم اليقين لاسيما على الخلفاء الراشدين المهديين

اما بعد می گوید بندهٔ خاکسار سراپا گناه مستدعی غفران ایزد منان براویه نشین گمنامی ضعیف البنیان اقل
محمد وجان غفر الله ذنوبه وستر عیوبه که درین زمان مباحثهٔ دینی مابین اہل اسلام وعیسائیان در اکبر آباد
بظهور پیوسته در یک جانب رافع اعلام شریعت غرّا و موسس بنیان ملت محمد مصطفی مؤید تایید الله
مولوی رحمت الله و جالینوس زمان ارسطوی دوران ڈاکٹر محمد وزیر خان در جانب دیگر پادری

فرنچ صاحب مدرس سابق آگره که در زکاوت مشهور اند و پادری فندر صاحب صاحب میزان الحق که مجتهد عصر خود هستند و از مدت ممتد آوازه‌های مباحثه میزدند بنظر حقیر در آمد اگرچه حال تحقیق پادری صاحب سابقاً هم از تصنیفات شان منکشف بود اما اکنون کماحقه منجلی گشت و از انجا که آن مباحثه منطبع شده و ناظر فهیم را از دیدنش حقیقت پادری صاحب که در اقران خود از علمای فحول مشهور اند منجلی خواهد شد اما بر بعض احبه که امر ایشان واجب الانقیاد می‌پندارم سطری چند بطریق محاکمه نوشته ضمیمه مباحثه کرده شد تا که حال پادری صاحب بهر که و مه بخوبی واضح و آشکار گردد **دفعه اول** ملاحظه خط اولین مولوی صاحب محرره ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۷۰ هجری هویداست که اول طالب مباحثه مولوی صاحب شده اند و شنیده شده که مطمح نظر مولوی صاحب از این استدعا همین بود که بر همه کس ظاهر گردد که آنچه عوام مسیحیان را اعتقاد چنانست که از مسلمانان جواب میزان الحق و دیگر تصنیفات پادری فندر صاحب نمیشود همانا صحیح نیست بلکه رتبه پادری صاحب انقدر نه که مسلمانان را از ذات والای ایشان که امی اندیشه باشد چه جای از تصنیفات شان و مولوی صاحب هم در خط مذکوره اشاره بدین معنی نموده اند که همه حاضرین را بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد (جائیکه میسپند) لله الحمد که در هر دو جلسه مباحثه این معنی بر حاضرین بخوبی منجلی شد **دفعه ۲** استدعای مباحثه در مسئله نسخ و تحریف که از جانب مولوی صاحب بظهور آمده سبب آن غالباً همین خواهد بود که پادری فندر صاحب در این دو مسئله ادعای کمال تحقیق میداشتند و در این هر دو مسئله اهل اسلام را بغایت ملزم می‌پنداشتند چنانچه بر ناظر تالیفات شان این معنی غیر محتاج بیانست لهذا مولوی صاحب در همان خط نگاشته بودند که این زبده کشیشان مسئله نسخ و تحریف را در تصنیفات خویش از عمده مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اهل اسلام میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان فرموده اند از سخن اول مباحثه قرار داده اند انتهی پس غرض اصلی مولوی صاحب شاید همین خواهد بود که اگر در این دو مسئله که پادری صاحب را ادعای کمال تحقیق در آنهاست نقصان تحقیق پادری صاحب بر عام منجلی شد در مسائل دیگر نقصان آن بدرجه اولی معلوم خواهد شد و باز احدی را اشتباهی درین امر نخواهد ماند و بحمد الله که در همان دو مسئله نقصان تحقیق پادری صاحب بدرجه قصوی ظاهر گشت

و پادری صاحب با وجود ادعای استحاله و اشتباع نسخ و تحریف در تصنیفات خود علی رؤس الاشهاد اقرار
امکان نسخ در کلام الهی و وقوع بالفعل آن در احکام توریت و هم در احکام انجیل در عهد مسیح و در عهد
حواریین بر مذهب بعضی علما و اقرار وقوع تحریف بفکر اهل اسلام دعوی آن می سازند در هشت جا از انجیل نموده اند
پس الحال جای غور است که در حالیکه درین دو مسئله حال فضل پادری صاحب چنین باشد در دیگر مسائل هر قدر
بهتر خواهد بود و حق اینست که میزان الحق از اول تا آخر مملو از اباطیل است و غالباً دعوی‌های او غلط و دلائل
اوهن من نسج العنکبوت و کسانیکه از ذی علم اهل اسلام از آن فریب خورده اند کم و سه هم هیچ امور خاطر نشان
نمی گردد و الحال بعضی عبارات پادری صاحب در سعدی مسئله های مذکوره باید شنید در مکتوب اول از
مکاتیب مندرجه حل الاشکال مطبوعه سنه ۱۸۴۷ع چنین مرقوم است از آنجا که مباحثه میں مابین مسیحیوں اور
محمدیوں کی مطالب بہت ہیں اسلیئے ضروری ہے کہ علی ترتیب مطالب گفتگو کی جاوے بنابراں عرض بندہ یہہ ہے
کہ جناب اول ان دلائل پر ملاحظہ فرماویں جو میزان الحق کی پہلی باب کے دوسری اور تیسری فصل میں مذکور
ہیں اسبات کے ثبوت میں کہ توریت و انجیل نہ منسوخ ہوئی ہیں نہ محرف اور محمدی توریت اور انجیل کو کلام اللہ
جانتے ہیں اور پھر منسوخ اور محرف بھی کہتے ہیں اس صورت میں مباحثہ کی اول بات یہہ ہوگی کہ یا تو آپ ان دلیلوں کے
جواب ادا کیجئے یا من بعد نسخ اور تحریف کی بات درمیان لانا نہ چاہیئے انتہی و بعد چند سطور باز درہماں مکتوب
مسطور است جب آپ ان دونوں باتوں کی جواب ادا فرما چکیں تب اون دلیلوں پر متوجہ ہوجئے جو مفتاح
الاسرار اور میزان الحق میں بہ ثبوت الوہیت مسیح و تثلیث ذات پاک الہی درج ہیں رسالہ مجھہ مسطور ہیں اور
اس صورت میں کہ مطالب فقرہ اول و ثانی عمدہ ترین مطالب ہیں تو ان کو چھوڑ کر ان پر مباحثہ کرنا
لاحاصل ہوتا ہے و باز در مکتوب دویم چنین مرقوم است پہلے ان دلیلوں کی جواب ادا فرمائیے جو میزان
الحق میں اس بات پر ذکر ہوئی ہیں کہ انجیل منسوخ نہیں ہوئی من بعد بجواب دیگر مطالب متوجہ
ہوجیئے اور اگر ان باتوں کی جواب اس کتاب میں ہو گئی ہیں جس کا ذکر جناب نے کیا تو چاہئے کی کتاب
ہم اوسکو دیکھ کر جوابات اور اعتراض ہو گا آپکو اطلاع کریں گے بالفعل ان باتوں کی سوا
جو میں نے عرض کیں ہم کوئی سوال نہیں ہی اصل اور اول بات وہی ہیں و در صفحہ ۸۵

۱۸۶۱ حل الاشکال در عبارت کلکته ریویو که پادری صاحب ابراز ترجمه نموده با آخر جواب کشف الاستار ضم کرده

جسمیں مرقوم ہے کہ مجتہد صاحب اپنے خط میں جو انہوں نے پادری فنڈر صاحب کو لکھا ہے کہتا ہے کہ مباحثہ کے
اصل بات تثلیث پر ہی مگر یہ بالکل خلاف ہے کیونکہ مباحثہ میں محمدیوں کی سابقہ اول اور اصل بات یہہ ہی کہ
کتب مقدسہ مسیحیہ اصل اور صحیح ہیں کہ نہیں کیونکہ محمدی تو قائل ہیں کہ توریت و انجیل کلام الٰہی ہے
اور صرف یہہ اعتراض کرتی ہیں کہ توریت و انجیل دونوں منسوخ ہوئیں اور تحریف کیگئی ہیں اور نسخ
موجودہ اصل نہیں پس جب ثابت ہوا کہ کتب مقدسہ موجودہ اصل کتب ہیں نہ منسوخ ہوئیں نہ تحریف کیگئیں
تب حقیقت دین مسیحی اور بطلان دین محمدی بہی ثابت و عیان ہوا اور تثلیث پاکی اور تعلیم مسیح پر رجوع کرنا
ضرور نہیں ہی و باز در ہمان کلکته ریویو مرقوم است پس جبتک توریت و انجیل کے صحت ہماری طرف سے
ثابت نہیں ہوئی ہی یا محمدیوں نی تحریف کے دعوی کو مثبت و مدلل نہیں کیا ہی تب تلک مباحثہ ناتمام اور
ادہا اصل ہوگا پس مباحثہ کی قوانین کی مطابق اور انصاف کے موافق مولوی پر واجب و لازم تہا کہ کتب مقدسہ کی
صحت کو قبول کریں اور جو جوابیں بیان ہوا ہی دل و جان سی مانیں یا ثابت کریں کہ دی کتب فی الواقع محرف ہیں
اور قابل اعتبار نہیں و در فصل دوم و سوم باب اول میزان الحق درباره محمدی این دو مسئله خیلی زور
و شور فرموده اند بر ناظران مخفی نیست **دفعه ۳** آنچه پادری صاحب در خط اولین محرره ۳۰ ماه
مارچ ۱۸۵۴ع چنین نگارش نموده اند که اگرچه این طریقه {یعنی مباحثه} را چندان مفید نمی دانم شاید
سبب آن اعتراض همین خواهد بود که پادری صاحب حال واقعی این هر دو مسئله و تحقیق خود بخوبی میدانستند و یقین
داشتند که آنچه ما مدعی آنیم عکس آن بظهور خواهد آمد و نفی مطلق افاده لغو ست زیرا که از مباحثه علانیه وقتیکه
اظهار حق منظور باشد آن مباحثه فی الحقیقت نهایت مفید است و ظهور حق که بر آن مترتب گردد از اهم مهمات و اعظم
فوائد است علاوه ازین از مباحثه هذا این فائده هم حاصل شد که بعضی جهال مسلمانان که بسبب اغوای شیطانی
گاهی وسوسه در دل ایشان جا میگرفت از وساوس شیطانی توبه کردند و بخوبی دانستند که حال پادری صاحبان
و در اظهار مدعی استحقاق آن بودند و بر مسلمانان جهال زبان درازی مینمودند و می گفتند که در کتب مقدسه
عهد عتیق و جدید تحریف ممکن نیست و نسخ در ہمان امر علی رؤس الاشهاد اقرار امکان بلکه وقوع آن کردند

دفعه ۴ آنچه پادری صاحب در خط دوم می نگارند بطرف خود هم پادری فرنچ صاحب را تجویز کرده
ام مگر پادری صاحب موصوف بسبب تبدیل آب و هوا به علیگره وغیره تشریف می برند بعد چند هفته باز خواهند آمد تا آمدن ایشان مباحثه
ملتوی باید سبب آن شاید همین خواهد بود که هر دو پادری صاحبان اینقدر مهلت یافته کتابهای موافق و مخالف را خوب
مطالعه نمایند وگرنه بسمع رسیده که پادری صاحب کور بیمار نبودند و مباحثه مقرر شده بود لیکن کدام حاجت تبدیل آب
و هوا افتاده و موید این معنی است که شنیده شده که بر وقت روانگی بصوب علیگره پادری صاحب کور از ڈاکتر صاحب
وزیر خان صاحب کتاب ازالة الاوهام تصنیف مولوی صاحب برای مطالعه بطور عاریت طلب ساخته بودند و ڈاکتر صاحب
بلا تکلف عطا نمودند و سبب رفتن علیگره شاید این باشد که در قیام آگره بباعث اتفاق وقت دوستان تاریخ و مطالع
کتب تفتیش فرموده باشند و ظاهر است که چون استدعای آن مباحثه علانیه از جانب مولوی صاحب بتعین مجلس بتاریخ ۲۳
مارچ سنه الیه بظهور آمده و مباحثه بتاریخ ۱۰ و ۱۱ اپریل شده در مهلت پادری فنڈر صاحب را مهلت تخمین ۱۸ روز
و پادری فرنچ صاحب را چهارده روز بدست آمد و هم شنیده شده که در مهلت در مطالع کتب قصوری نکردند و هر دو
خود در ادای استحاله هر دو مسئله بغور فکر تمام کرده مگر آن فکر صاحبان چندان اثر نداد و بحمد الله که این مباحثه دفعتاً بظهور
نیامده وگرنه برای ایشان بسبب قلت مهلت عذر رسمی یافت الحال که مباحثه در میان دو امر قرار یافته که پادری صاحبان
بالخصوص پادری فنڈر صاحب را در تنها کمال اوقات تعیین مجلس هم هیچ قدر قبل از مباحثه شده بود و چون پادری صاحبان
مسافر هم نبودند کتب موافق و مخالف هم نزد ایشان موجود خواهد بود لیکن در عقل سلیم کدام عذر قابل اعتدا برای
پادری صاحب نمانده

دفعه ۵ آنچه پادری صاحب در خط چهارمی محرره ۲۸ مارچ سنه حال تحریر فرموده بودند که وقت [illegible]
وقت بیان خواهد بود که نامه سابقه عرض دادم غیر آن هر روز یکشنبه غیر ممکن است هر روز علی التواتر هم دشوار است
بالخصوص هر سه [illegible] بفهم نمی آید که درین امور پادری صاحب مصلحت اندیشیده بودند زیرا اگر وقت تعیین در
بخشیده هر روز بحث یک مسئله طی نموده میشد یقیناً از آن بهتر شده که قلت مقدار وقت در چند روز آن فیصله
طی شود و هر روز برای آن حاجت اجتماع مباحثین و سامعین افتد و هر روز اینهمه مردم اتفاق اجتماع کنند و نیز غالباً
بسبب قلت وقت طی شدن یک بحث در یک مسئله سامع را حاصل و ترتیب نشاید و در هر بار گفتگو سر رشته منقطع می شود و
در جلسه دیگر اعاده گفتگوی سابق ناگزیر می افتد و اینکه پادری صاحب گرچه صاحبان انگلش را برای [illegible]

مناسب بیانان ازان دلتنی نیست عذر بسبب علالت باید چنانچه مولوی صاحب در جواب الشین بیان رکاکت آن پرداخته اند
و صاحبان انگلش در جغرافیه کشتی مشهور اند بلا شبهه بپرسید زیرا که شوق مباحثه حقه بودی تا مباحثه تشریف داشتی و نشد
ہر زمان اگر دن بر روز یکشنبه بعد نواختن دہ گھنٹہ رفتار اول آن را نیست زیرا که بعد نواختن دہ گھنٹہ ہر روز مسطور بظاہر او دیدہ
صاحب را از عبادت معمولی آن روز و هم از جانب طعام و همچنین جمیع مردم متعلقین کچہری غیر متعلقین را فراغت
بوده باشد چنانچه مولوی صاحب در خط چہارمی نوشته اند و همچنین عذر پادری صاحب بابت تشریف آوری ہر روزه
ہم اگر شاید پادری صاحب درین امور منفعت فهمیده باشند که قلت مقدار وقت تعین که مسئله طی خواهد شد ہر روزه
کمی لیکن منفعتی خواهد بود که دران روز مطالعه کتب و فکر در جواب سوال سائل و اصلاح از غیر کرم ہم بیشتر در
و راه تصحیح بعمل خواهد آمد و نیز در شیوع شهرت چون ہر ہر مسئله در چند چند روز طی خواهد گشت حال و عدم بار در عدم ہر روز
خواهد شد و آن نیز بخوبی واضح خواهد گشت از آنکه چون همه سامعین باید آمدن ہر روز نخواهند بود چنانکه درست ہم را
پس بر همه سامعین حال مباحثه در آن مسئله منکشف نخواهد گشت **دفعه ۶** لفظ کر که در خط سوم ہر زبان قلم
مولوی صاحب آمد و آن مناط شکایت پادری صاحب بخط پنجمی گشت و آنرا منافی دانسته برای تهذیب بیان
فرموده مبادا زن اتباع مولوی صاحب پادری صاحب بنظر می آید حال آنکه جناب ممدوح هم در آخر مکاتبات خود
این لفظ در حق مولوی آل حسن صاحب مصنف استفسار استعمال فرموده اند در صفحه ۹ مکاتیب می نگارند پس
بالفعل انہوں نے سپر انداز ہو کر اور مباحثہ کو موقوف کر دیا آیا ان کی ہیدی کو نقص نہ پہنچی کہ صاحبان عقل کے
نزدیک مباہات کی نظر کا ذریعہ نہیں بن سکی کی انتہی بلفظہ پس تکرار این لفظ در صورت تأویل و عدم آن علاوه
ارباب تہذیب است پادری صاحب هم در غیر ارباب تہذیب داخل شدند و اگر مولوی صاحب هم در اصحاب تحقیق داخل
خواهند باشند پس فرق در کلام مولوی صاحب این لفظ از بہر مناط اعتراض کرده و حکمت حکیم مطلق در تحریر آن
این هم شد که پادری صاحب نظر بر بیش نگریسته و تحریر خود را فراموش کرده شکایت آغاز و ... شده
و وعده جلسه مباحثه شفاهی تقویت یافت و شاید از استعمال این لفظ بجای اعراض ہمین غرض مولوی صاحب
بوده باشد **دفعه ۷** در خط هشتمی که پادری صاحب از حال یک فقره از ازالة الاوهام تصنیف مولوی
صاحب استفسار فرموده اند از آن مولوی صاحب جواب نه فرموده که پادری صاحب میخواهند که مباحثه تحریری شروع

از مباحثهٔ تقریری اعراض کنند چنان عذر نگاشته اند که میخواهیم که تا طی شدن مباحثهٔ تقریری در هر چهار مسئلهٔ مقرره
در باسوای آنها مباحثهٔ تحریری روند بعد روانه نمودن خط محقق گشت که فی الواقع پادری صاحب را منظور از ابتدا
مباحثهٔ تحریری نبود بلکه حقیقت حال اینست که چنانکه پادری صاحب در زمانهٔ سابق کتاب استفسار را از منشی خود سبقاً
سبقاً خوانده بودند الحال همچون پیچ شنیده بودند که از ازالة الاوهام را سبقاً سبقاً میخوانند و آن فقره را در سبق
آخر روز به واسطهٔ اشتباه استفسار فهمیده بودند چنانچه پادری صاحب هم در خط اخیر خود ایمائی بدان فرموده اند و بعد
سنه ۱۸۵۴ع
طی شدن مباحثهٔ تقریری مولوی صاحب حال الفقره را در خط خویش محررهٔ ۱۴ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۲ اپریل
تحریر ساختند و نقل آن خط در آخر قسم سیوم مباحثهٔ مرقوم است **دفعه ۸** پادری صاحب در خط نهمی خود
نگاشته بودند که گفتگوی مسائل متنازعه فیها بدین ترتیب خواهد بود که اول اینکه مقصود صاحبی نسخ
و تحریف و الوهیت و تثلیث آنجناب عرض نمایند و بنده جواب دهد بعد به نبوت پیغمبر اسلام بنده معروض و آنجناب مجیب خواهند بود و پادری
صاحب بدین تحریر خویش ارشاد به ثبوت قدم نمودند اول اینکه جواب این خط و خط اولین مولوی صاحب مباحثه در
مطلق نسخ و تحریف قرار یافته بود و پادری صاحب در تصنیفات خود چه میزان الحق و چه غیر آن مدعی استحاله
مطلق نسخ و تحریف اند چنانچه نقل بعض عبارات شان در دفعه دویم گذشته مگر وقت مباحثه خصم را قوی
دیده تخصیص مباحثه نسخ و تحریف به عقیده مدعی گشتند و هر چند صاحبان دیگر از دو مرات گفتند که این تخصیص بیجاست
از راه انصاف دور گشتند دوم اینکه گفتگوی در چهار مسئله مقرر گردیده بود مباحثه در دو مسئله مناظره را بعد تنقیح ضعف
کرده شاید چنان خیال کرده باشند که شود که چنانچه مدعی صاحب نسخ و تحریف را باثبات رسانیده از ما اقرار کنانیده بود
از والی تثلیث و حقیقت نبوت حضرت خیر البشر باثبات رسانیده از ما اقرار کنانند سیوم اینکه جناب ایشان در مسئلهٔ نسخ و تحریف
و تثلیث برای خود منصب مجیب بودن و برای مولوی صاحب منصب سائل ماندن قرار داده بودند مگر وقت مباحثه خوب
دیدند که کار مشکل افتاد ترک محافظت آن منصب واجب انگاشتند و خلاف منصب خود بالکل خلاف داب مناظره پیش آمدند
چنانچه از تقریر هر دو جلسه و خطوط طرفین که بعد مباحثه مرقوم شده بخوبی منکشف میگردد **دفعه ۹** بر اهل
بصیرت جناب حافظ مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی محمد اسد الله صاحب قاضی القضاة و جناب مولوی محمد
امجد علی صاحب جج مسلمانی و جناب مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورد و غیرهم مشهود است که

مباحثه جانبین روبروی ایشان شده و در ضبطهای ضابط راه افراط و تفریط نپیموده بلکه مطابق نقل بالمعنی هم خطوط
و درستی این شهادت خود را بدستخط و مهرهای خویش موکد نمایند و از خطوط متفرقه اکبرآباد هم که بعد جلسه دویمین بنام
اهالی این بلده آمده همچنین واضح شده و زبانی بعض مردم شهر که در جلسه ثانی حاضر بوده و در اینجا آمدند همان ضبط صحیح است
و خطوطی پادری صاحب در ضبطهای ایشان قبل از دو جلسه ذکر کرده و بجهت آنها بنام مولوی صاحب تحریر فرمودند و مسوده آن
خطوط مولوی صاحب که به پادری صاحب نگاشته بودند از مولوی صاحب طلب ساخته شده بچشم خود دیده لهذا الحال
این امور آنچه تحریر گردید قبل از مباحثه متعلق بتحریر آنچه میباید لهذا در فوایدات آئین یعنی حال اکثر قوم میشود فائده ۱
از ملاحظه حال مباحثه نسخ صاف هویدا گردید که پادری فندر صاحب در مسئله نسخ مصطلح اهل اسلام که تشریح معنی و محل آن
در قسم دویم مرقوم شده سه امر را تسلیم نمودند اول اینکه وقوع آن در کلام ربانی ممکن است دوم اینکه در احکام توریت
بالفعل هم واقع شده سیوم اینکه بالمعنی جناب مسیح هم بعض احکام فرموده بود را در عهد خود نسخ فرموده چنانچه از بعضی
پادری صاحب قول جناب مسیح که در درس ۱۵ باب ۱۶ مرقس منقول شده ناسخ آن قول که در درس ۶ باب ۱۰ متی منقول است
دانستند و از بعضی هم است قول جناب مسیح بمادر و پدر دختر که او را زنده کرده بودند تاکید تاکید در آیه چهل و سیوم
باب پنجم مرقس و آیه پنجاه و ششم باب هشتم لوقا مرقوم که این واقعه به هیچکس نگوئید و نیز قول آنجناب تاکید تمام بعد بینا
در آیه سی ام باب نهم متی احتیاط نمائید تا هیچکس مطلع نگردد و همچنین نسبت بجماعتی که کری را آورده بودند و آنجناب
او را شفا بخشیده در آیه سی و ششم باب هفتم مرقس آنها را قدغن فرموده که هیچکس را اطلاع ننمایند و حال اینکه قول آنجناب
از دیوانه که در آیه سی و نهم باب هشتم لوقا مندرج است ناسخ این اقوال است آن اینست ۳۹ برگرد بخانه خود و آنچه
خدا با تو نموده است بیان کن پس او روان گردیده و در تمامی شهر آنچه مسیح با وی کرده منادی می‌نمود انتهی و از همین
قبیل است قولیکه در باب بیستم کتاب دوم سلاطین و باب سی و هشتم کتاب اشعیا مرقوم است ۱ در آن ایام حزقیا
بیماری مهلک مبتلا شده و اشعیا بن آموص پیغمبر نزد وی آمده گفت که خداوند چنین میفرماید که خانه خود را نظم بده
زیرا که میمیری و نخواهی زیست ۲ پس حزقیا روی خود را بطرف دیوار کرده نزد سوی خداوند دعا کرده ۳
و گفت ای خداوند استدعا اینکه یادآوری زیرا که بحضور تو بصدق دل و خلوص نیت رفتار نموده‌ام و هرچه در نظر
تو پسندیده بود بعمل آورده‌ام پس حزقیا زار زار بگریست ۴ و پیش از آنکه اشعیا نصف حیاط در رسد کلام خداوند

[illegible]

رسید که برگرد ۵ و شرح اشعیا امیر قوم مرا بگو که خداوند خدای پدر تو داود چنین میفرماید که من دعای ترا اجابت کردم و
ترا اجابت نمودم اینک ترا شفا بخشیدم و در روز سیوم در خانه خداوند خواهی شد و بر عمر تو پانزده سال میافزایم و ترا و این شهر را
از دست پادشاه اسور نجات خواهم داد و این شهر را برای خاطر خود و برای خاطر بنده خود داود محافظت خواهم کرد انتهی بعبارته
کتاب السلاطین پس ازین آیات صاف هویدا گشت که خداوند در یکساعت پیغمبری قراری مقتضی حکمت خود حکم ساخت
که بعد از ساعت اشعیا رسید بود منسوخ فرمود لیکن از تسلیم صحیح این امور در روشن پادری صاحب که در فصل دوم باب اول میزان
الحق نموده اند ... مصطلح اهل اسلام ... دفعه ۱۱ در فصل دوم باب اول میزان الحق
دو جا پادری صاحب ... اهل اسلام در مسئله نسخ نقل کرده اند و اول جا نسبت آن بسوی قرآن و تفاسیر نموده اند هر دو جا غلط
است و پادری صاحب ... شده تسلیم غلطی نموده اند لیکن ... حفظ کردنی است که پادری صاحب قدر دلیری بکار برده اند
که دعوی از جانب ... نسبت بسوی قرآن و تفاسیر قرآن میکنند و غالبا ... پادری صاحب در دیگر جاها هم چنین
... تصنیفات شان ... و عبارت تفسیر عزیزی ... منقول شده اکنون بعضی عبارات دیگر باید شنید
... در حاشیه شرح مواقف در ذیل شرح معنی رسول ... الحکیم لا یجب ان یکون ناسخا
لان داود علیه السلام صاحب کتاب ... علی ما قال ...
... نسخ باشد برای کتاب اول ... زیرا که داود صاحب کتاب یعنی زبور ... ان ...
... گفته اند و ابن حجر مکی در شرح قصیده همزیه ... فی تفسیر دون ان
الرسول الذی بعث بشرع ... علی تربیت الاشیاء ...
در تفسیر ... که هر ... رسولان که ... بودند ...
داود ... دفعه ۱۲ ... پادری صاحب ... نسخ مصطلح اهل اسلام ...
آن ... پادری صاحب ...
که ... نوشته ... تسلیم ...
در احکام تورات و در بعض احکام انجیل ... پادری صاحب ...
... کرده بود ... آن بود ...

والای شان ایشان از غوغای عوام [illegible] چون در رسالات [illegible] پادری [illegible] نسخ شده است
از کلام عهد عتیق [illegible] احکام [illegible] منسوخ [illegible]
چون این [illegible] منسوخ [illegible] کلام [illegible] بمعنی نسخ مصطلح اهل اسلام
[illegible] تمسک پادری صاحب [illegible] ۳
[illegible] فقط [illegible]
و پادری صاحب [illegible] آن مکان [illegible] انتقام
[illegible] پادری [illegible] مشهور که [illegible] از داکتر صاحب [illegible]
داکتر صاحب قول آن [illegible] فرمودند که [illegible] ازین قول [illegible]
ثابت [illegible] پادری [illegible] فی الحقیقت پادری [illegible]
در [illegible] علم و [illegible]
صاحب [illegible] آن اقوال [illegible]
کی فی الحقیقت پادری [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] منسوخ [illegible]
تمسک پادری صاحب [illegible] سوم [illegible] باب اول [illegible]
ضعیف نموده گفتند که قول [illegible] ذکر کرده بود [illegible]
[illegible] عدم منسوخ شدن انجیل [illegible]
عدم منسوخ شدن توریت [illegible] پادری صاحب هم باطل است [illegible]
آنچه پادری صاحب ارشاد کرده اند که [illegible] توریت [illegible] کلام
[illegible] باطل [illegible] امر [illegible] قبل از [illegible]
[illegible] داکتر صاحب [illegible] نسخ [illegible]
[illegible] اقوال [illegible]

[illegible]

در توریت باشد خواه در انجیل و این دعوی اسرائیل است ازانکه نزد اهل اسلام مدعی امکان وقوع آن در کلام

ربانی هستند و نزاع ایشان با مسیحیان در آنست که در شریعت عیسوی بعضی احکام توریت [illegible] احکام [illegible] که تشریح شان

در فصل [illegible] خروج است راه یافته و از ان احکام عشره هم حکم [illegible] منسوخ است و در انجیل شان [illegible] تفاسیر انجیل تصریح

به منسوخ بودن احکام توریت واقع شده مثل آنکه در باب ۱۲ رساله عبرانیین چنین است [illegible] ۱۸ و ۱۹ [illegible]

لابد که شریعت نیز مبدل شود و در تفسیر [illegible] در ذیل این [illegible] چنین منقول است

که در باره قربانیها و طهارت [illegible] یعنی توریت [illegible] مبدل گشت [illegible] و مثل آنکه در [illegible]

[illegible] منسوخ شدن [illegible] احکام توریت [illegible] واقع شده [illegible] در [illegible]

[illegible] مثل آنکه در [illegible] هشتم [illegible] عبرانیین که [illegible] گذشته [illegible]

[illegible] منقول است [illegible] اراده [illegible]

[illegible] منسوخ [illegible] موقوف گردید [illegible] کرده و

[illegible] قول [illegible] منقول است [illegible] رسول [illegible]

یعنی توریت [illegible] و مثل آنکه در [illegible] باب [illegible] ۱۱ [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] احکام [illegible] واجب [illegible] گردانید

[illegible] شریعت [illegible] و مثل آنکه در باب [illegible] ۱۹ [illegible]

[illegible] اشیا [illegible]

در حقیقت [illegible] و در تفسیر [illegible] منقول است [illegible]

[illegible] منسوخ گشته [illegible] حکم

[illegible] منسوخ گشته [illegible] مقام [illegible]

منقول است [illegible] موقوف شد [illegible]

و مثل این اقوال [illegible]

[illegible]

احکام اول را موقوف کرده بهیچ وجه پادری صاحب ایراد از آنکه اگر نسخ در اقوال مسیح بزعم شان ممتنع است از
در رسالهٔ ۲۳ باب ۲۱ لوقا که در این باب کلام دلیل قوی تر در شان خواهد بود ... بیکرد و در این صورت
در وقت صحیح هم ممتنع خواهد بود و اگر ممتنع نیست مسیح را که بزعم مسیحیان ابن الله اند که بعض احکام خود را
منسوخ فرمایند در این صورت استبعادی نیست که در بعضی احکام دیگر هم ... از جانب خدا که بزعم مسیحیان پدر
اند نسخ بظهور آید بلکه نیز ... سلیم این نسخ بطریق اولی جایز خواهد بود زیرا که رتبه پدر از رتبهٔ پسر بالاتر است افضل
و بعده قول مسیح در رسالهٔ ۲۸ باب ... یوحنا چنین منقول است پدر من از من بزرگتر است و در رسالهٔ
باب ... یوحنا چنان منقول است پدر من که آنها را به من داده است بزرگتر از همه است الا اگر محمد ... نسخ را در بعض احکام مسیحی
مسیح ... که فی الحقیقة خالق مسیح و بزعم مسیحیان پدر و بزرگتر از ایشان است معتقد شوند چرا استبعاد کرده اند
شدن حرمت خوردن خون و خفه نموده ... بنهایت ... جمهور مسیحیان است از آنکه فرقه رومن کاتهلک که ما ...
مانند هم گویا همه مسیحیان جهان بر مذهب این فرقه بوده اند و فرقه پروتستنت را که پادری صاحب از آن داخل اند ...
وجود هم نبود از آنکه مارتن لوتهر بانی این فرقه در صدی شانزدهم خروج کرده و الحال هم کرده ...
جهان از ... پروتستنت شش ... زاید خواهد بود در بقاء حرمت اشیاء مذکوره را میکردند در کتاب ...
که در ان قرآن را بعربی نقل نموده ترجمه آن بزبان لاطینی مینماید در ذیل عقیده ... هم آن فرقه ...
... خون و خفه نموده که رسولان مسیح حرام گردانیده اند حرمت آنها مخصوص زمان ایشان بود انتهی ...
این اشیاء در زمان ما باقی نمانده ولیم میور صاحب که نیز از فرقه پروتستنت اند در فتح ... هفتم باب اول ...
نموده در حاشیه چنین تحریر مینماید ان چیزون مین جو یعنی چار چیزون مین جنکی حرمت حواریون نی باقی رکهی تهی کچه
مسیحی انجیل کی تعلیم کی موافق کوئی بات سوا احترام کاری کی منع نهین هی کیونکه خدا کا ... اور ...
کهو ... رد کرنی کی لایق نهین اگر شکر گذاری سی ... طیطوس کا پهلا خط ۱ باب ۴ آیت ... کوئی چیز ...
الا مر ... پاک نهین رومیونکا خط ۱۴ باب ۱۴ آیت فقط لیکن ... اور ... کی جماعت ... اس وقت یه ممانعت ...
کی یهودی عیسائی جو اپنی قدیم دستورات ... تهی بیزار اور آزرده دل نهون انتهی پس مخالفت بعضی مثل
پادری صاحب و امثال شان بمقابلهٔ جمهور اعتقادی نمیدارد و در رسالهٔ چهاردهم باب چهاردهم نامه رومیه ...

و در سطر پانزدهم باب اول نامهٔ تیتس و در سطر ششم باب چهارم نامهٔ طیمطیوس که بعضی از آن ولیم میور صاحب
نقل کرده اند دلیل قوی برای جمهور اند و چنانکه پادری صاحب این منقول این اقوال نظر نمایند دعوی شان
قائل اعتقاد نیست به هر حال قطع نظر پادری صاحب بعض ایشان شان نزد دیگر مسیحیان در بعضی احکام انجیل بعد عهد مسیح
و عهد حواریین نسخ واقع شده و هم در سطر سوم باب چهارم نامهٔ طیمطیوس حسب ترجمهٔ فارسیه ۱۸۱۶ و ۱۸۲۳ هر مخلوق
خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن نیست اگر به شکرگزاری آن متناول شود انتهی **دفعه ۱۷**

پادری صاحب در میزان الحق تحریر فرموده اند (جواب) اینکه از قبول نسخ دو فقره صادر شود و مولوی صاحب
بران تعرض کرده فرموده اند که هرگز این دو فقره بر معنی مصطلح اهل اسلام لازم نمی آید بلکه بر عیسائیان و
پولوس مقدس لازم می آید زیرا که مقدس مذکور در سطر ۱۸ باب ۷ نامهٔ عبرانیین و در سطر ۷ و ۱۳ باب ۸ نامهٔ مذکور
احکام توریت را ضعیف و بی منفعت و منسوخ و توریت را عیب دار و کهنه و در معرض زوال مشعر نمایند و پادری صاحب
را جز سکوت درین باب علمای پروتستانت آری چه کردندی که جز سکوت چاره نبود مگر شکایت این از انصاف
شان است که چون از مذهب خود واقف اند چرا اتباع ضروری مذهب خود را منسوب به اسلام ساختند **دفعه ۱۸**

آنچه مولوی صاحب گفته بودند که این چند صفحات که جناب پادری در بارهٔ استحالهٔ نسخ تحریر فرموده اند واجب الالغاء
اند و آنها را از معنی نسخ مصطلح اهل اسلام مناسبتی نیست بسیار راست است و فی الحقیقت بعد تحقیق معنی نسخ مصطلح
اهل اسلام قریب ۶ صفحه که در نسخهٔ اردو مطبوعه ۱۸۴۹ و قریب پانزده صفحه که در نسخهٔ فارسیه مطبوعه ۱۸۴۹ سیاه نموده اند
بالکل لغو اند **دفعه ۱۹** آنچه پادری صاحب فرموده اند که از توریت همان احکام منسوخ شده اند

که نشانه های مسیح بودند و پیشین گوئیهای که در حق مسیح بودند منسوخ نشده اند به وجه محض خیال خام است (جواب)
اگر اهل اسلام هرگز در پیشین گوئیها نسخ نمی شمارند بلکه نسخ به تخصیص هستند سماعت که در اوامر و نواهی می آید چنانکه
در مباحثه مطبوعه اول هم تقسیم است (جواب) اینکه صد ها احکام توریت انجیلیان اند که هرگز به هیچ وجه نیستند که
نشانه های مسیح باشند مثل احکام عبادات و عادات که رائج یهود و احکام حرمت صد ها جانوران مانند خوک وغیره و احکام
جواز طلاق وغیره لهذا پادری صاحب کلمات شان در میزان الحق انجیلیان دعوای عام کردن خواسته اند احکام

بیان کرده اند که طایفه مذکوره باستصواب این احکام از طایفه بت پرستان و عادات و مذهب ایشان کناره جویند
و قطع نظر ازین چون در تورات موسی جایی در بیان نسخ احکام تصریحی نبود که با آمدن مسیح این احکام موقوف خواهند شد
بلکه در صد احکام تصریح بود که تا ابدالآباد و یا طبقه بعد طبقه واجب الرعایت اند و با وجود آن با آمدن مسیح منسوخ شد آنها
مسلم فرقه مسیحیان است پس نسخ به مصطلح اهل اسلام یقیناً در آنها متحقق شده و ادعای پادریان استحاله نسخ را که اهل اسلام
از دست دادند بالکل باطل بر آمد **دفعه ۱۸** داکتر صاحب فرموده اند که اگر تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام تورات
منسوخ شدند الی پس در قول شان اگر تسلیم کنیم اشاره است که اول آن قول صحیح نیست و بیان بعضی وجوه عدم صحت آن در
دفعه نوزدهم گذشته و اگر از عدم صحت او قطع نظر کنیم در آن صورت در احکامی که قبل از مسیح موقوف شده اند
چه کیفیت **دفعه ۲۱** استفسار یا در بعض جای صاحب تصدیق از احکامی که قبل مسیح منسوخ شده اند
قائل تعجب آیا ایشان هم را باین دعوی تا این قدر از خانه خود غفلت است یا ایشان از آنجا اهل ما باشند یا
سبب این بود که چون شب و روز در عیب جویی مذاهب دیگر می باشند فراغتی نمی باشد که عیب خانه خود در تفحص نمایند
ملا این امر دور از انصاف است **دفعه ۲۲** داکتر صاحب فرموده اند مثلاً حکم ذبح الی پس در قول ایشان
اشاره است که در اکثر احکام الهیه قبل مسیح هم نسخ واقع شده و منحصر در حکم مذکور نیست و شواهد آن
بسیار است از آن بطور مشتی نمونه از خروار بسلک تحریر می آرم در باب اول کتاب پیدایش مرقوم است خطاب
حق سبحانه با آدم و حوا علیهما السلام موافق آیه ۲۹ همه حیوانات زمین و همه پرندگان هوا و همه حشرات الارض که در آنها
نفس حیوانیست هر قسم سبزه نورس را برای طعام داده ام و در باب نهم همان کتاب خطاب حضرت جل و علی با حضرت نوح
[illegible] هر [illegible] که زنده است برای شما طعام باشد همچنان که سبزه نورس همه را بشما بخشیدم
هم اما گوشت را با نفس او یعنی خون او نخورید [illegible] معلوم شد که حلت
جانوران [illegible] و پرنده و حشرات الارض و [illegible] حرمت خوردن بسیار جانوران
[illegible] حلال [illegible] و در باب یازدهم [illegible]
[illegible] از بهایم [illegible]
[illegible] در باب نهم [illegible] کتاب [illegible] همچنین در ذیل [illegible] مذکوره باب چهاردهم

موافق [illegible] مرقوم [illegible] نقل نموده [illegible]

کتاب استثنا است ۹ از جمله آنها که در آب میباشد خوردن اینها جایز نیست یعنی هر چه فلس و پر دارد بخورید اما هر چه پر و فلس ندارد
جایز نیست که بخورید برای شما ناپاک است انتهی پس باید دید که از این دو قاعده حرمت بسیار جانوران که در عهد آدم و نوح بود نقضا
معلوم گشت و هم بسیاری جانوران در آنجا مذکور نیست و در اینجا حلالیتهای حضرت پولس مقدس را درباره اینحکم باید شنید
مسیحیان را که آن مقدس کور دلها باید دید او که بار حلیت جمیع اشیا را عمومی نموده بلکه ماشی را زاید در آیه چهاردهم باب چهاردهم
نامه رومیه که ... میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست مگر از برای آنکس که ناپاک میپندارد
ناپاک است و ... دیگران و بیابانها را هیچ چیز پاک نیست انتهی حکم ختنه در باب هفدهم کتاب پیدایش ابراهیم باید دید که چه قدر مؤکد بود و
بحضرت موسی تاکید آن مانند عنایت چنانچه در آیه سیم باب دوازدهم اقوانین مرقوم در روز هشتم مولود مختون شود و تا عهد حضرت عیسی جاری بود و در عهد آنحضرت
منسوخ شده و علمای نصاری تا وقتیکه میگویند که از ختنه مراد ختنه دل است قائل مصلحت است زیرا که در تورات مرقوم است که عهد من
در جسم شما عهد ابدی خواهد ماند و از این ختنه جسمی مراد است ختنه دل از قول حضرت ابراهیم در حق حضرت ساره زوجه خود از
ابی ملک پادشاه جرار که پرسیده بود که زوجه خود را چرا خواهر خود گفتی در آیه دوازدهم باب بیستم سفر پیدایش ... فی الحقیقت
خواهر من است یعنی دختر پدر من فقط از مادر من نیست و زوجه من گردید انتهی از این قول صاف ظاهر است که نکاح حضرت
ابراهیم با خواهر علاتی شده و این دلیل جایز بودن در آن وقت که صدور شد و حال آنکه در آیه نهم باب هیجدهم کتاب قوانین
مرقوم است خواهر خود را چه دختر پدر تو باشد و چه دختر مادر تو چه تولدش در خانه باشد و چه بیرون کشف عورت ایشان مکن
و در آیه بیست و دوم باب بیست و هفتم کتاب استثنا است لعنت بر کسیکه با خواهر خواه دختر پدر خواه مادر باشد همبستر شود در اینجا
بدین سه آیه اکتفا کرده شده ناظر اگر خواهد در کتب مطوله انبیا ملاحظه فرماید بلکه موافق عهد عتیق خدا تعالی گاهی حکم
قطعی و مؤکد محکم فرموده بار آن حکم را منسوخ میفرماید در باب دوم کتاب اول سموئیل قول خدا تعالی بواسطه نبی عیلی
در حق عیلی کاهن که بار اولاد و اجداد او در آن بود چنین است بعبارت بسطه ۳۰ و ۳۱ الخ و در تفسیر ... والی ...
و شرح این ... اقوال ... چنین منقول است که از اینجا حکمی را که درباره سردار کاهن بودن تا ابد الاباد
بحق او یعنی عیلی که در خانه پدر او فرموده بود منسوخ میفرماید و این منصب اولاً بر العیازار پسر بزرگ هارون
عطا شده بود دیگر بار بسبب گناه اولاد او باولاد ایثامر پسر خورد هارون منتقل شد و الحال بسبب گناه اولاد عیلی
باز باولاد العیازار منتقل شد انتهی باید دید که در اینجا دو بار حکم برای ابد الاباد فرموده منسوخ فرموده و حکم ابد الاباد ...

[illegible]

ودین حکم در باره خاندان یهود عیسی در این مشغول اند باب دوم کتاب اول سموئیل صریح است و در باره خاندان الیعازار
در باب شش ... کتاب ... رسم قوم ... فارسیه ١٥٤٥ تا ١٣ الی ... سیزدهم منصب عهد کهانت ابدی برای
فیناس و ذریه او مقرر شده بود **دفعه ١٣** انچه داکتر صاحب فرموده بودند که تا این وقت کلام در امکان نسخ
بود الحال وجه اینست که زیاده از مقصود مسلم نزد پادری صاحب شده از انکه پادری صاحب امکان نسخ مصطلح اهل اسلام
و هم وقوع آن را بالفعل در احکام توریت و در احکام انجیل نیز در عهد مسیح باتفاق عیسائیان و بعد مسیح هم موافق
مذهب بعضی در صورت ثلث و ثمن نموده و چون و قربانیهای ثابت تسلیم کردند کلام در تحریف در جلسه ثانی
دفعه ١٤ از ملاحظه مباحثه تحریف متجلی میشود که پادری صاحب چند امر تسلیم نموده اند اول انکه موافق
... از ... شهید قایل تحریف بوده و از شیوس دیگر ... جلس ...
داکتر ... کمار کتاب ... و صدق قول ... شهید اند دوم انکه کرستان و جمهور قدما عیسائیان
منسوب الزام تحریف یهود می داده اند و میگفتند که در تاریخ های عمر بزرگان ... انکه ... از
یهود تحریف ... رسیده سوم انکه ... تصریح نموده که شهادت و تسبیح ... تا بیست ... کرده که این کتب
در ان وقت موجود ... انکه تصدیق هر هر جمله و هر هر لفظ حاصل میشود پادری صاحب درین هر سه
امور تسلیم ... پیش آمده اند چنانچه عنقریب می آید چهارم انکه ... در انجیل ... هشت جا
الان ... که مسلمانان مدعی او اند ... اختلاف عبارت را تسلیم کردند پنجم انکه چون بعضی حافظ ریاض الدین
صاحب ... که دران اینقدر اختلاف عبارت نزد سامعی مسلم است ... که در عبارت مختلف اند شما جز ها
... میدانید که این کلام ربانی ... پادری صاحب صاف فرموده اند که نه ششم انکه در جلسه
دوم ... صاحب اقرار صاف نموده اند که ... وقوع بسیار فتنه ها و جنگ ها در زمانه سلف سند متصل کتاب
شاید است نزد ما نیست هفتم انکه پادری صاحب ... که در میان چهل چهل هزار اختلاف عبارت را سهو
کاتب تغییر نموده اقرار ساختند که از انها ... سهو جملها و الفاظ در انجیل ... یافته
... انها ... ١٣ ... بسیار گران اند و ... دو گران اند که گذشت اول ...
[illegible]

گو آنرا بسهو کاتب تعبیر نمودند زیرا که چون این همه امور را که عبارت حاشیه را گرفته داخل متن کردند
یا از طرف خود اینها افزوده یا آیت ها بر انداخته یا بطور تفسیر چیزی الحاق کرده یا لفظی را
از لفظی بدل ساخته داخل سهو کاتب دانستند و این افزودن آیات و بر انداختن آنها
و همچنین الحاق تفسیری و تبدیل بعض الفاظ را به بعض عام گفتند که سهواً باشد
یا عمداً آیا از روی غلطی و نادانی پس این تعبیر هرگز مخالف اهل اسلام نشد بلکه مجرد
مغایرت در اسم ماند که اهل اسلام این را تحریف میگویند و پادریصاحب سهو کاتب
می نامند پس بعد ملاحظه این امور هشتگانه بر ناظر خبیر باقرار هر دو پادریان صدق
و حقیقت دعوی مسلمانان مثل آفتاب تابان ظاهر و هویدا شد و همه فصل سوم باب
اول میزان الحق که دران محض از راه تعصب دعوی استحاله تحریف است لغو و باطل گشت
و یک جمله اقابل التفات نماند الحال منصف لبیب تامل فرماید که وقتیکه درین دو مسئله
نسخ و تحریف که درینها پادریصاحبان عموماً و پادری فندر صاحب خصوصاً بکمال زور و شور
مدعی استحاله آن بودند و از جمیع مسائل همین دو مشکل الزام شدید بر مسلمانان می فهمیدند حال چنین باشد
در دیگر مسائل چه قیاس توان کرد و حق اینست که دیگر مسائل او قابل التفات هم نیستند و چون همه میزان
الحق از همین قسم دعاوی باطله مملو است بلاشبهه آنرا بفحوای سه ۵ برعکس نهند نام زنگی کافور
مسمی بقید خود تصور توان کرد دفعه ۲۵ انچه پادریصاحب فرمودند که حصول یاس کسی است
سهو کرده از ذات شان بعید است زیرا که او گاهی هیچکس دیگر جای او نشسته
یک کس نماند و ثانیاً همچنین ادعای از حصول سهواً اندرین موضع مستبعد از عقل بنظر می آید اگر قصداً
بگویند بجا دارد لیکن درین صورت بلاشبهه این مقتدای مسیحیان محرفین می بر آید دفعه ۲۶ انچه پادریصاحب فرمودند که
مسیح علیه السلام شهادت کتب عهد عتیق داده و شهادت مسیح از شهادت دیگران فائق است کتب عجیب
بشهادت او آنکه چون کلام مجموعه مسیل بود چنانچه مولویصاحب تعرض نمودند پس هرگز از تمسک کدامی شهادت یا حجیت او اگه عدم
تحریف آن مجموعه ثابت نگردد صحیح نیست دوم آنکه از شهادت مسیح هرگز تصدیق هر جمله و هر لفظ ثابت نمی گردد چنانچه سیلی که
پادریصاحبهم کتاب او را در حل الاشکال از کتب استاد میشمارند تصریح بران نموده و داکتر صاحب کما ینبغی پادریصاحب
بران متنبه فرموده بودند حق هم همین است که در صورت صحت و تسلیم شهادت مسیح و شهادت حواریان

مقتضای این شهادت همین است که اگر در وجود انجیل یا مضمونی از فقرات آن شبهه داشته باشند [illegible] علمای یهود و نصاری

تا امروز در این موجود است و [illegible] تصدیق انجیل و مضمون [illegible] است اگر چنین نیست و از فقرات فقط [illegible] تا تسلیم [illegible]

این کتب قبل از محمد موجود باشد [illegible] و در آنها زیادت و نقصان [illegible] داده باشد [illegible] از این شهادت [illegible] تصدیق

هر فقره و هر مضمون انجیل معقول ثابت نمی‌شود الا از [illegible] دعوی [illegible] اگر کسی [illegible] از آن دعوی

پادری صاحب تسلیم کرده [illegible] که از شهادت مسیح همین قدر ثابت شد که تا زمان ایشان این کتب [illegible] واقع شده [illegible]

بود [illegible] مولوی صاحب [illegible] می‌شود و معانی [illegible] زیرا که مولوی صاحب [illegible]

مسیحیان از تفسیر [illegible] و مشکات [illegible] نقل فرموده بودند که [illegible] ایشان [illegible] ترجمه [illegible]

تحریف شده اند [illegible] شهادت مسیح [illegible] صدی [illegible]

هر جای خود باشد [illegible] این فرقه [illegible] شده [illegible] اند [illegible]

[illegible] باشد [illegible] در اصل [illegible]

در ذیل بیان حال ترجمه [illegible] نوشته می‌نگارد که [illegible] امر محقق است که [illegible] ۲۸۵ [illegible]

ولادت مسیح این ترجمه [illegible] شده و باز می‌نگارد که این ترجمه [illegible] اول [illegible]

عیسائیان ازین ترجمه [illegible] ایشان [illegible] آوردند [illegible] ترجمه زبان [illegible] گفتند که این ترجمه [illegible]

[illegible] فقره‌های بسیار ازو [illegible] شروع نمودند و آخر الامر او را گذاشته ترجمه [illegible] اختیار کردند [illegible]

[illegible] که یهود [illegible] ترجمه [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] تغلیط و تحریف [illegible] فقره‌ها ازو برآوردند [illegible] مسیح هم درباره [illegible]

لهذا مولوی صاحب در نامه اخیره مورخه ۲۳ اپریل مطابق ۱۲ رجب [illegible] نقل [illegible] سیوم مباحثه [illegible]

هر بار پادری صاحب تعرض کرده اند **فصل** آنچه داکتر صاحب در حق رسم [illegible] باب اول [illegible] فرمودند که [illegible]

غلطیست [illegible] اغلاط [illegible] چنانچه بیان [illegible] اول آن [illegible]

[illegible] ۱۸ [illegible] ۲۸ [illegible] طبقات از ابراهیم تا داود چهارده [illegible] باشند و از داود تا [illegible] انتقال [illegible]

چهارده طبقه و از زمان انتقال بابل تا مسیح چهارده طبقه [illegible] معلوم [illegible]

مذکوره بالا سه قسمت نموده و هر قسمت را مشتمل بر [illegible] کتاب [illegible] نموده‌ایم

اول از ابراهیم تا داود [illegible] قسمت دوم [illegible] آید ظاهر است که [illegible] داود در قسمت اول

بحساب [illegible] از قسمت دوم [illegible] قسمت دوم از سلیمان شروع و [illegible] تمام خواهد شد

[illegible] در این قسمت داخل شد از قسمت سیم [illegible] قسمت سیم از [illegible] شروع خواهد

[illegible] دوازده [illegible]

[illegible] اگر [illegible] شده اگر در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در باب سیوم کتاب اول اخبار الایام [illegible] ۲۵ [illegible]

[illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] سال [illegible]

سال سلطنت نموده چنانچه حال سلطنت ایشان در باب [illegible] دوازدهم و چهاردهم [illegible]

۲۵ [illegible] کتاب دوم اخبار الایام [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۷ [illegible] کتاب دوم اخبار الایام [illegible]

مذکوره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این سلمون موافق تصریح متی پسر نحشون است و از ملاحظه عهد عتیق واضح می‌شود که این نحشون همان نحشون است که در عهد حضرت
موسی سردار فرقهٔ یهودا بود و ذکرش در درس باب اول کتاب شمار و درس ازدهم باب سوم کتاب اول اخبار الایام
آمده و اغلب که این راحاب همان راحاب فاحشه است که در عهد یوشع علیه السلام جاسوسان بنی اسرائیل را در خانهٔ خود پنهان کرده خدمت
نیکو بجا می‌آورد چنانچه در باب دوم و ششم کتاب یوشع مفصل مرقوم است و غالباً بسبب این نیکوخدمتی و پذیرایی درگاه خدا شد که
در نکاح نحشون درآمده در عبادت حضرت مسیح علیه السلام داخل گشت و از زمان راحاب قریب یکهزار و چهارصد و پنجاه سال و زمان داود علیه السلام قریب
یکهزار و پنجاه سال قبل از ولادت مسیح علیه السلام بود پس لازم می‌آید که در عرصه چهارصد سال فقط چهار طبقه گذشته باشند علاوه
ازین ابهامهای در عهد عتیق بنظر نیامده که نکاح راحاب از نحشون شده باشد و مناسب اینجا حکایتی است که در ماه ربیع الثانی
سنه [؟] مباحثه مولوی صاحب از پادری کی صاحب و فرنچ صاحب بظهور آمده بود و پادری صاحبان مغلوب شده بودند داکتر صاحب
در جلسه آن مباحثه هم تشریف برده بودند و بعض ازین غلطی‌ها بر پادری فرنچ صاحب ظاهر کرده مستدعی جواب شده بودند
و چون از پادری صاحب جواب شافی حاصل نشد داکتر صاحب فرمودند که وقتی که از متی در نسب نامه اینقدر غلطی‌ها
سرزده شده دیده باید که در تمام چقدر سرزده باشد شاید که جناب متی عهد عتیق را نخوانده بودند که در
یک نسب نامه معدود اینقدر غلطیها است پادری فرنچ صاحب فرمودند که جایز است که متی نسب نامه را با الهام نوشته
باشد داکتر صاحب فرمودند که اگر این را از الهام نوشته پس کدام دلیل است که دیگر حالات را با الهام
نوشته باشند جایز است که همچنین دیگر حالات را هم بغیر الهام نوشته باشند پادری صاحب فرمودند که الهام معجزه
است و ظهور معجزه بلا ضرورت نمی‌باشد و چون نسب نامه از مردم دیگر هم معلوم شدن میتواند دران حاجت بالهام
نبود داکتر صاحب فرمودند که وقتیکه در هیچ حال که دیده متی نبود حاجت الهام نشد در حالت دیده خود بطریق اولی حاجت
الهام نیست برین پادری صاحب متوجه بسوی مولوی صاحب شده گفتند که شما انصاف نمی‌نمایید که در نسب نامه حاجت الهام
مولوی صاحب فرمودند که شاید ازین سبب لوقا هم مثل متی غلطی نموده که در بیان نسب نامه قینان را از جانب خود در بیان
نتایج در افزوده برین پادری صاحب پیچ و تاب خوردند چنانچه این حال در رساله گفتگو که سابق ازین در دهلی اندرون
فخر المطابع و در اکبرآباد در مطبع مستعید مطبوع شده مرقوم است و ابهم را است که جاییکه متی در شروع کتاب که مصنفین
را اهتمام دران میباشد اینقدر غلطیها نموده اند خدا داند که در تمام کتاب چقدر کرده باشند و چون اکثر غلطیهای
مذکوره صریح هستند غریب پادری اصلاح آنها چه سازند چنانچه مشهور است لن یصلح العطار ما افسد الدهر
و غلطی قینان در کلام لوقا منجمله غلطیهای مشهوره اوست و عبارتش در درس ۳۶ و ۳۶ چنین است فارسی سنه ۱۸۱۶ و سنه ۱۸۲۸

و [illegible] قسنان [illegible] الخ و حال آنکه در نسخهٔ [illegible] ترتیب قول [illegible] الاخبار الایام [illegible] و نشان

این قسنان که [illegible] باشند [illegible] از انها [illegible] کرده که [illegible]

باشد [illegible] کتاب [illegible] ترتیب [illegible] کتاب اول اخبار الایام [illegible]

در [illegible]

صاحب [illegible] تحریف [illegible] در انها [illegible] که جمهور محققین [illegible] وقوع تحریف [illegible] شده اند [illegible]

در جلد چهارم [illegible] حکم قطعی [illegible] وقوع تحریف [illegible]

یاد [illegible] خود [illegible] وقوع تحریف در آنها شده بنابر این [illegible]

آن [illegible] عبارت [illegible]

[illegible] روح القدس این [illegible]

انتهی و اصل [illegible]

کرده برای اثبات عقیدهٔ تثلیث [illegible] آسمان [illegible]

هشتم [illegible] برای اثبات [illegible]

و [illegible] احتمال کردن [illegible] اعتراف [illegible] تحریف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل سیم باب [illegible]

کرده [illegible] در باره امتناع تحریف [illegible]

[illegible]

[illegible] اختلاف عبارات [illegible] مذکوره [illegible] تقسیم [illegible]

فقره ۳۱ پادری فندر صاحب استفسار مفتی ریاض الدین صاحب صاف اقرار کرده‌اند که در ده عبارت مختلفه با الجزم تعین کردن نمی‌توان
که این کلام ربانی است و آن کلام ربانی نیست حاصل آنکه در کتب ایشان چندین جا اختلاف عبارت چنین یافته میشود که هر کلام ربانی بوده نمی‌تواند
از چه قسم خواهد بود. فقره ۳۲ اینکه مفتی صاحب فرموده بودند که همین دعوی اهل اسلام است که تحریف بوده و فی الحقیقت برای ثبوت
دعوی مسلمانان بابت تحریف عدم وثوق این کتب اقرار تحریف یکجا و اقرار دو سه اختلاف عبارت از اختلافات مذکوره بالا کفایت
میکرد و چند جا پادری صاحب اقرار تحریف هشت جا و اقرار چندین جا اختلاف عبارت فرموده‌اند. فقره ۳۳ مولوی صاحب در جلسه
اولین همه وقت درخواستن از پادری صاحب استدعای سه امر نموده بودند و پادری صاحب اقرار امر دوم بشرطی کرده که بر اثر مقرر تحکیم
حنیف که پادری صاحب با وعده ادای شدن از شرط معهوده خود را دو باره سه امور مذکوره دعا کرده چنانچه از ملاحظه مباحثه جلسه دوم
واضح میگردد. فقره ۳۴ از آیاتیکه پادری صاحب وقت شروع جلسه دوم می‌خوانند از آنها مطلب پادری صاحب برنمی‌آید چنانچه
مولوی صاحب اظهار آن فرموده بودند از آنکه از آیه اول صرف همین قدر ثابت میگردد که سابقاً هم کلام الهی نازل شده
و هرگز از و مفهوم نمی‌گردد که در آن قبل از محمد کسی نوع خرابی واقع نشده و معنی این دو قول لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ این سوال که برای ما عمل ما است و برای شما عمل شما است {یعنی هر یک
از ما و شما پاداش عمل خود خواهد یافت} هیچ خصومتی نیست میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند پس معنی
از آن اگر کسی خلاف کند خلاف از روی عناد و تعصب است چنانا این دو قول از همان اند که وقتیکه شخصی متکلم می‌بیند که مخاطب
حق او را بگوش هوش خود جا نمی‌دهد و از حرکات ناشایسته و اقوال بیهوده خود باز نمی‌آید متکلم میداند که حال نصیحت کردن بیفایده است
میگوید که تو دانی و کار تو دانم را از تو کاری نیست و در ترجمه قول دوم پادری صاحب اند که خطا شده و از آیه دوم یعنی
لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ و جدال
مکنید با اهل کتاب مگر بخصلتی که آن نیکوتر است {یعنی ایشان را بخوشخوئی مقابله کنید} مگر آنانیکه ستم کردند از ایشان پس
ازین همین قدر ثابت میگردد که از اهل کتاب غیر ظالمین گفتگو بطور شایسته باید کرد و در سوره نحل برای عام سلمین همچنین وارد شده
ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ یعنی بخوان ای محمد خلق را
بسوی راه پروردگار خود {یعنی دین اسلام} بسخن محکم یعنی دلیلیکه حق را ثابت و شبه را زایل کرده اند و به پندی نیکو
و برای ظالمین اهل کتاب حسب حکم کریم نیست و مراد از ظالمین کسانی هستند که اهل اسلام بنهایت عناد میدارند شورش و سلطان

و خلفا و مثل ایشان و دیگر مردمان آن زمانه تا دیگر آنها اثبات الوهیت ایشان مثل جمهور عیسائیان زمانه ما که با خبر شده باشند باز گرفته

در بیضاوی است الا الذین ظلموا منهم بالافراط فی الاعتداء والعناد او باثبات
الولد وقولهم ید الله مغلولة او بنبذ العهد ومنع الجزیة و دیگر
زمان خصوصاً معتقدین تثلیث عموماً در ظالمین داخل اند از این قول وقولوا امنا بالذی انزل
الینا الایة همین قدر ثابت میگردد که کلام ربانی که سابقا نازل شده بر وهم ایمان می آریم نه اینکه در وی هیچ خرابی واقع نشده

و همچنین از آیه سوره مائده همین قدر ثابت میگردد که بایبل کتاب از جانب خدا کتاب عطا شده نه اینکه در وی هیچ خرابی واقع نشده
و همین حال آیه سوره بقر است که از وهم هرگز عدم وقوع خرابی مفهوم نمیگردد و از آیه سوره آل عمران همین قدر ثابت میگردد که
انجیل و توریت در زمان سابق منزل شده اند نه اینکه در وی خرابی واقع نشده بالجمله آنچه ازین آیات بمعانی تحریف است

الخ و اکثر محمد رحمت الله صاحب نیز فرموده بودند که نیز در آن زمان فرقه در عرب بودند که میگفتند که خدا اند اب و ابن و مریم
و سیل که قرآن مجید را در انگریزی ترجمه نموده و یک مقدمه در اول آن ترجمه متضمن بیان حال عرب و قرآن و آنحضرت صلعم کرده
در آن مقدمه می نگارد که فرقه کولی ریدینس حضرت مریم را خدا میدانست و عبادتش همچو خدا میکردند و باز در ذیل ترجمه آیه یکصد
۱۷۱ و هفتاد و یکم سوره نسا بحث قول عز و جل ولا تقولوا ثلثة الخ در حاشیه می نگارد که مورخین مشرقی ذکر کرده اند
که یک فرقه بود که تثلیث نزد ایشان همین بود خدا و عیسی و مریم لیکن بعد شده که آن فرقه معدوم گشته انتهی چون مردم این فرقه
در ملک عرب موجود بودند ظاهرا بر همین فرقه در قرآن مجید چند جا مذکور شده لهذا قاضی بیضاوی بر طبق مختار خود در تفسیر آیه مذکوره
ولا تقولوا ثلثة عن مبتدا ای الالهة ثلثة الله والمسیح ومریم و یشهد علیه قوله تعالی أأنت قلت للناس
اتخذونی وامی الهین من دون الله انتهی دفعه ۱۲ الخ یاد در ... صاحب ...

شاهدات ... فرموده اند که بسبب وقوع بسیار فتنه ها و جنگها در زمانه سلف سند متصل آن نزد ما نیست در ... از
سند متصل اینان کتب فرموده اند و ظاهر است که در صورتیکه سند متصل این کتب نزد عیسائیان نباشد و همه علمای محققین
عیسائی مذهب انکار او کرده باشند پس بیشتر قطعاً ثابت گردد که این تصنیف لوقا نیست دفعه ۱۳ الخ واکثر ...

فرموده بودند که تاکید ورا نمیکنیم که تمام عهد ... ظاهر کردن می توانیم مثل ... آنچه را است فرموده بودند ...
اعجاز عیسوی تصنیف مولوی صاحب مخفی نیست دفعه ۱۳۸ الخ مولوی صاحب فرموده بودند که با تشبیه کلام در ...

بر حضرت مسیح نازل شده و از این کلام کرامت نظام لازم نمی‌آید که انجیل مجموعه‌ای که الحال مسمی بانجیل است و کلام حواریین
نزد ما انجیل نیست مطلق انجیل نزد ما بقدر سیصد که قول مسیح و افعال او بود و قلیلی از آن باقی است و اقوال
[illegible] احادیث نبویه و روایات ثقات ثابت می‌شود ظاهر [illegible] دارند و در اینجا [illegible] اضافه [illegible] مصحف
ترجمه آنها [illegible] ناظرین فارسی زبان باشد و [illegible] دیگر [illegible]
خواهم ساخت در رکوع [illegible] سوره بقره [illegible] است وما اوتی موسی وعیسی ایمان آوریم
داده شد موسی و عیسی یعنی توریت و انجیل [illegible] بیضاوی وما اوتی موسی وعیسی التوریة والانجیل
و در رکوع [illegible] آل عمران ویعلمه الکتاب [illegible] کتابها [illegible]
[illegible] والحکمة [illegible] والتوریة والانجیل [illegible]
و انجیل انتهی و در رکوع [illegible] آل عمران [illegible] وما اوتی موسی وعیسی [illegible] توریت و عیسی
[illegible] عیسی ابن مریم [illegible] انجیل [illegible]
بعیسی داده شده [illegible] سوره مائده
واذ علمتک الکتاب [illegible] والحکمة [illegible] والتوریة
والانجیل [illegible] انجیل [illegible]
تعلیم کرده بود و در رکوع دوم سوره مریم قول حضرت عیسی [illegible] آتانی الکتاب
داده است مرا الکتاب [illegible] بیضاوی آتانی الکتاب الانجیل
در اینجا انجیل [illegible] حضرت عیسی را [illegible] داده و در صحیح
احادیث [illegible] صحیح [illegible] انجیل [illegible] عیسی
شده بود [illegible] ان شاء الله [illegible]
دفعه [illegible]
[illegible]
[illegible]

قریب بشست اول خفیف و باقی حقیقی اند غالب آن بعضی از آنها در بعضی جاها از آن بسیار گران فرموده اند صریح غلط خواهد بود و شاید
که غلطی در بعضی هم باب اول نیز داخل این بعضی باشد یا داخل سی و دو که سی و دو هم از قسم اول صریح غلط معلوم شوند
و هر یا در بعضی جاها لازم است که تفصیل این همه مواضع به بسط تمام نمایند و ظاهر سازند که در فلان موضع فلان جمله یا فلان لفظ
چنین واقع شده و گرنه بلا شبهه آن همه مواضع را بر غلطی صریح حمل می نماییم **دفعه ۱۲** آنچه یادر یفرنچ صاحب فرموده اند که

بعض اختلاف از طرف معتقدان هم بوقوع آمده است را آن قرار فرمودند لکن چنانچه اهل حق تحریف می کردند همچنان حضرات
دینداران مسیحی هم این فعل شنیع را از مستحبات دینی تصور فرموده مرتکب آن می گشتند موشیم مورخ در جلد اول تاریخ خود
در بیان حال علمای صدی دوم می نگارد که مقوله پیروان افلاطون و فیثاغورس بود که برای ترقی راستی و خداپرستی دروغ
گفتن و فریب دادن نه صرف جایز است بلکه قابل تحسین است و قبل مسیح یهودیان مصر از ایشان این مقوله آموختند چنانچه بلا ریب
از همه مطالب بسیار قدیمه این امر ثابت میگردد و از این هر دو آن وبای غلطی بدر عیسائیان اثر کرد چنانچه این امر
از بسیار کتب که کذباً منسوب بسوی بزرگان اند واضح میشود انتهی و ولیم میور صاحب در حصه دوم باب سوم تاریخ کلیسیا ذیل
وقایع صدی سوم می نگارد جو فیلسوفون کی طرح بحث کرتی تهی کتاب لکھ کی کسی حواری یا خادم حواری یا معروف اسقف کا نام سی رواج
دیتی تهی ایسا دستور تیسری صدی تک شروع ہوا اور کئی سو برس تک رومی کلیسیا میں جاری رہا یہ بات بہت ہی خلاف حق اور
قابل الزام شدید کی تهی انتهی و آدم کلارک صاحب در جلد دوم تفسیر خود می نگارد که بلا شبهه بعض خرابیها را که معنی تحریف یا کم قصداً الحاق
نموده اند که دینداران مشهور بوده اند و بعد از ایشان همان خرابیها ترجیح داده میشدند تا که مطلب خود را قوت دهند یا از خود اعتراضی را دفع نمایند
انتهی هنگامیکه حال کتب مقدسه چنین باشد که نسخ مقدس آنها نزد اهل کتاب موجود نباشد و حال اهل کتاب چه یهود و چه مسیحیان چنین
باشد که برای ترقی راستی و خداپرستی دروغ گفتن نزد ایشان از مستحبات دینی باشد و عیسائیان بسیار کتب جعلی
از نام حواریین یا تابعین حواریین یا اسقف مشهور برای ترقی دین خود طیار کرده باشند و این امر خلاف حق تا صد سال
در رومی کلیسیا جاری باشد و درین کتب مسلمه هم از اقرار الحاق مفری نداشته باشند و درین مجموعه عهد جدید خود علمای
کبار عیسائیان اقرار کنند که هفت هفت جا آن تحریف که مسلمانان مدعی اند بظهور آمده و چهل هزار یا سی هزار اختلاف
عبارت که حال آن سابقاً گذشت بظهور آمده پس از چه راه وثوق بدین کتب کرده شود الحال نام بعضی کتب که باسم انجیل و
رسائل و مکاشفات جعل شده است نقل میکنم و حضرات مسیحیان الحال آنها را جعلی میدانند و گمان ثبات آنها همین است که اسلاف

فهرست کتب جعلی قوم مسیحیان که برای ترقی دین عیسوی همه آنها جعل شده اند باید شنید

منسوب بسوی عیسی علیه السلام — ۸ عدد

1. نامه بنام ابکر بادشاه اذیسه
2. نامه بنام بطرس و پولوس
3. کتاب تمثیلات و وعظ
4. دیرم کتب که حواریان و پولوس مرید انرا خفیه تعلیم بوده
5. کتاب سقط الراس مسیح و مریم و دایه مریم
6. کتاب بنده باری و سحر
7. نامه که در حصه سیوم بنام لیبو بابین بادری شهر ابریل در بروشلم از آسمان افتاده

منسوب بسوی مریم علیها السلام — ۸ عدد

1. نامه بنام اکناشس
2. نامه بنام مسیح سلیمان
3. کتاب سقط الراس مریم
4. کتاب مریم و دایه مریم
5. تاریخ مریم و حدیث مریم
6. کتاب معجزات مسیح
7. کتاب سوالات خورد و بزرگ مریم
8. کتاب نسل مریم و انگشتری سلیمان

منسوب بسوی یوحنا — ۹ عدد

1. اعمال یوحنا
2. انجیل دوم یوحنا
3. حدیث یوحنا
4. کتاب جانه بردن یوحنا
5. نامه بنام بیبی
6. وفات نامه مریم
7. تذکره مسیح و نزول شان از صلیب
8. مشاهده اول یوحنا
9. آداب نماز یوحنا

منسوب بسوی بطرس — ۱۰ عدد

1. انجیل بطرس
2. اعمال بطرس
3. مشاهدات بطرس
4. القضایا بطرس
5. نامه بنام کلیمنس
6. مباحثه بطرس و ابین
7. تعلیم بطرس
8. وعظ بطرس
9. آداب نماز بطرس
10. کتابخانه بدوشی بطرس
11. کتاب قیاس بطرس

منسوب بسوی اندریاه حواری — ۲ عدد

1. انجیل اندریاه
2. اعمال اندریاه

منسوب بسوی فیلپ حواری — ۲ عدد

1. انجیل فیلپ
2. اعمال فیلپ

منسوب بسوی توما حواری — ۵ عدد

1. انجیل توما
2. اعمال توما
3. انجیل طفولیت مسیح
4. مشاهدات توما
5. کتاب بدوشی خانه توما

منسوب بسوی برتولما حواری — ۱ عدد

1. انجیل برتولما

منسوب بسوی متیاه که بعوض یهودا اسخریوطی داخل حواریین شده — ۳ عدد

1. انجیل متیاه
2. حدیث متیاه
3. اعمال متیاه

منسوب بسوی یعقوب حواری — ۳ عدد

1. انجیل یعقوب
2. آداب نماز یعقوب
3. وفات نامه مریم

منسوب بسوی مرقس انجیلی — ۳ عدد

1. انجیل مصریان
2. آداب نماز مرقس
3. کتاب جیپس برنبا

منسوب بسوی پولوس — ۱۶ عدد

1. اعمال پولوس
2. اعمال تهکله
3. نامه بنام لادوقیه
4. نامه سیوم بنام تهسلنیکیان
5. نامه سیوم بنام کرنتهیان
6. نامه کرنتهیان بجواب پولوس
7. نامه بنام سنیکا
8. مشاهدات پولوس
9. نامه سنیکا بجانب پولوس
10. الهام پولوس
11. ذکر پولوس
12. اناتیکس
13. انجیل پولوس
14. وعظ پولوس
15. کتاب افسون مار
16. پیری سیت بطرس و پولوس

منسوب بسوی برنبا — ۲ عدد

1. انجیل برنبا
2. نامه برنبا

منسوب بسوی تهیدوس — ۱ عدد

1. انجیل تهیدوس

منسوب بسوی متی — ۲ عدد

1. انجیل طفولیت
2. آداب نماز متی

دفعه ۲۴ از قواعد مقرره علمای عیسائیان مصححین که بر طبق آنها کتب مقدسه را تصحیح

نموده اند پادری صاحب دو قاعده را که نزد خود عمده میدانستند ذکر کردند اول اینکه در صورت

اختلاف اگر یک عبارت مشکل و دیگری فصیح بود مشکل را اختیار میکردند دوم اینکه در صورت مذکوره اگر یکی

موافق قاعده و دیگری مخالف قاعده میبود خلاف قاعده را اختیار می نمودند الحال کسی در این دو قاعده
عمده تامل کند و دیگر قواعد که پادری صاحب از ذکر آنها سکوت ورزیدند بر همین دو قیاس باید نمود و شاید
این علماء از آن کتب واقف بودند که اکثر عبارات آنها غیر فصیح و خلاف قاعده اند از آنجهت این دو قاعده مقرر
کرده باشند و بحسب اقرار علماء این فرقه کلام روح القدس از فصاحت و بلاغت بلکه از موافقت قواعد نحویه در تمیز
مذکر و مؤنث و مفرد و تثنیه و جمع و مرفوع و منصوب و مجرور عاری و لهذا عیسائیان شدند این عاری الفصیح بود یا
عام در هم کلام روح القدس که اصل آن عبرانی و یونانی است ترجمان آن بلاطینی و عربی بغیر ...
قصد علماء زبان دان که در سنه ۱۶۲۱ بحکم اربانوس ثامن جمع شده و در ترجمه های سابقه اصلاح داده ترجمه
عربی ... نموده بودند و چون در آن ترجمه هم همان خرابیها باقی ماند بطور عذر مقدمه در اول آن ذکر کردند اقرار این معنی کردند

و در آن مقدمه می نویسند ثم انک فی هذا النقل تجد شیئا من الکلام غیر موافق
قوانین اللغة بل مضادا لها کالجنس المذکر بدل المؤنث و العدد المفرد بدل
الجمع و الجمع بدل المثنی و الرفع مکان الجر و النصب فی الاسم و الجزم فی الفعل
و زیادة الحروف و عوض الحرکات و ما شابه ذلک فکان سببا لهذا الخلاف اصطلاح کلام
المسیحیین فصار لهم نوع تلک اللغة مخصوصا و لکن لیس فی الکتاب العربی فقط
بل فی اللاطینی و الیونانی و العبرانی تفادت الانبیاء و الرسل الاولون عن قانون
الکلام لانه لم یرد روح القدس ان یقید اتساع الکلمة الالهیة بالحدود
التی حدها الفرائض النحویة فقدم لنا الاسرار السماویة بغیر فصاحة و بلاغة
الی ... ببیان ... که چون کلام روح القدس عاری از فصاحت و بلاغت باشد قواعد نحویه هم نباشد و در تمیز مؤنث و مفرد و
جمع و مرفوع و منصوب و مجرور بامتیاز یکی از دیگری مراعات نکرد و ناظر از آن که مطلب صحیح فهمد از آنکه مراد او فهم مطالب

صحیح عبارت صحت مفردات لغت و صحت ترکیب او ضرور نیست چنانکه حال کلام روح القدس چنین باشد و روح القدس در انبیا و غیرها
اولین جا پابندی قواعد محفوظ نبود و اینی بر حال کلام معلمان آن کلام باشد که در کلام ایشان امتیاز انسان از بهائم هم
نخواهد بود مگر قطع نظر از همه میگویم که ... فاسد ... تصحیح شده در ... مسیحیان هم صحت ... حاصل گشت
و هرگز بغیر چاصل ... قیاس ... کلام مسیحیان باشد که فصیح یا موافق قاعده
کلام روح القدس و خلاف آن کلام انسان ... باشد صفحه ۴۳ سخن کردن پادری فنڈر صاحب و اکثر مجتهد
در همه جا انصاف حسب از جواب تقریر شیخ صاحب ... بار بهمین شیوه خلاف داب مناظره اختیار کردن جا ناسی نباید از انصاف
و طریق مناظره علمی است اگرچه این شیخ چندان معتبر نبود اکثر صاحب تحقیق معتبر تحت پادری صاحب ... لهذا مولوی صاحب
در خط محرره چهاردهم رجب بشکایت این امر چنین ارقام فرموده اند هر چند که این شیخ سامی ... چندان معتبر نگشت
بلکه نزد جمیع حاضرین مجهول ... ... قرار یافتند حاضرین ...
زیاده ازین نکرده انتهی ... پادری صاحب ... صفحه ۴۳ نوشته پادری صاحب از لفظ جواز ارشاد
کسی ... آیت افزوده ... صاف دلالت برین امر دارد که پادری صاحب از علوم اهل اسلام بالکل ناواقف اند
و در فنون ادبیه هم کمتر از دنی مهارت هم نمیدارند و گرنه بران ... ظاهر است که اطلاق جبل
برین قدر که زید ایستاده است یا زید نشسته است نمی آید و بعض جا در آیت ... پادری صاحب جمله را بمعنی
مجموع کتاب دانسته و بسبب عدم مهارت ایشان را تا الان امتیاز در میان جمله و مجموع کتاب حاصل نیست و با وجود
این هم شهرت پادری صاحب پادری صاحب را عالم علوم اسلامی میدانند و این گمان محض بیجا است چنانکه مولوی صاحب
چند نمونه عدم مهارت پادری صاحب در علوم اسلامی در ازالة الشکوک هم ذکر کرده اند سبحان الله چه جرأت است
که پادری صاحب که اینقدر امتیاز هم نمیدارند و معهذا در تصنیفات خویش بعضی جا مقابل مفسران کبار مثل صاحب
کشاف و غیره شده میگویند که ایشان ترجمه قران درستی نکرده اند و ترجمه صحیح درست آنست که من کرده ام سبب
این ... است که ... طبیعت ... مهارت پادری صاحب آن اصلاح هم خواهد بود و بسبب ... در ینجا
یاد هم آمد که شخصی مرض اصلاح داشت و در هر کلام که بنظرش میآمد فهمیده و نافهمیده اصلاح میداد شخصی
روزی از شخصی کلام الله طلب داشته آن بیچاره کلام الله بسیار صحیح باو داده گفت که جناب این را بخوانند لکن

در این اصلاح تو فرمایید فرموده‌اند که بشر انجیل را بر وجه چند جا اصلاح داده‌اند و بطور تحریف بعضی جاها که در حلق ...
از یک ... خود بغیر تحقیق استهزا ... اینجا اصلاحات ... بطور ... فرمایید که ... اول در رکوع ششم
طه در قول سبحانه تعالی وعصى آدم ربه فغوى یعنی خلاف کرد آدم امر پروردگار خود را در
خوردن میوه درخت پس بی بهره ماند از مطلب ... چون ... قصه ...
تمیز نکرده عصی را بمعنی ... فهمیده خیال کردند که عصی برای معنی بود ... لفظ ...
غلط انگاشته بلفظ موسی بدل ساختند و این را چنین نمودند وعصى موسى ربه فغوى
انکه در رکوع ... سوره اعراف در قول او تعالی وخر موسى صعقا یعنی افتاد موسی بیهوش
از ... مشاهده کردم که حضرت مصلح درینجا لفظ خر صیغه ماضی لفظ ... لفظ ...
فهمیده خیال کرده که خر برای عیسی بود نه برای موسی لفظ موسی را بعیسی بدل کرده این را چنین کرده وخر عیسى صعقا
... از راه محبت تفتیش اگر دیگر جا اصلاح ... مختاری اگر در قرآن از این جنس کتابت ... غلطی
صحیح کردن نتوانم در تقاضای قوت ایمان منست دفعه ۵ ... یا ...
یا سهوا یا از روی غلطی یا دانسته عبارت حاشیه را در متن کرده یا اشیا افزوده یا ... تفسیر
... الحاق کرده یا لفظی را بلفظی بدل ساخته داخل در سهو کاتب شد و این سهو کاتب مسلم شان در کتب مقدسه ...
... در کتب مقدسه ... سهو کاتب نام نهادند ... فرموده ...
... تغیر ... تعبیر میفرمایید درینجا خوش بیانی و خوبی اصطلاح یا در ...
خیال کرده ... تحریف قصدی یا در ... سهو کاتب تعبیر میفرمایند غلط گفتم سهو را
لامشاحة فی الاصطلاح ... یا در ... اصطلاح ... کلام ربانی را هم سهو
کاتب نام ... با ... موسی ... از لفظ
... دفعه ... غلطی در متن ...
که با وجود ... در ... تحریف ... دفعه ۱۷۱
گذشته ... انجیل ...

شد یا شان منتظر شده ان تحریف را و دیگر هشت جا اقرار کردند و متنبه اوراد شده آیت مشهور تثلیث که در انجیل یافته میشود تحریف نکرده باشند مگر ظاهر اچنین معلوم میشود که وقتیکه حضرت مسیحیان در تحریف خوف خدا نکردند و از خصائل پسندیده میشمردند اول در مقصودات خود مثل تثلیث غیره این تحریف را کرده باشند لهذا مولویصاحب و نیز مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورڈ در جلسه دویمی هر یا دریصاحب تعریض کردند دفعه ۴۷

الحمد پادریصاحب در جلسه دویمی باوجود اقرار تحریف در هشت جا و اقرار جعلی در سه مقام ادعای عدم تحریف نموده بودند دلیل آن از مولویصاحب طلب میشود میگفتند که کدامی نسخه قدیم عیسائیان هم آرند که در متن مخالف این نسخ مروجه باشد و همین را طالب در خط محرره چهاردهم اپریل شدند محض خلاف انصافست لهذا مولویصاحب درین جلسه باطال او دوباره بجهه در خط خود محرره ۱۷ رجب و باز در خط محرره ۲۲ رجب داختند دفعه ۴۸ اولاً پادری صاحب اقرار غلطی کاتب در جمیع نسخه ها کردند و باز بقول پادری فنڈر صاحب معترف به غلطی خود شده فرمودند که شاید در عبری نباشد در یونانی خواهد بود و بالعکس میگوییم لفظ شاید درینجا بالکل بیهوده است زیرا که عیسائی المذهب بیقین یا بگمان غالب بسیار جا در نسخهای عبری که الحال مسیحیان نزد ما هستند با این سهو کاتب که تغییر آن بحسب تقریر پادریصاحب در دفعه ۴۲ گذشت معترف اند چنانچه از اعجاز عیسوی مصنفه مولویصاحب بخوبی منجلی میگردد ناظر با و رجوع فرمایند مگر درینجا هم بطور نمونه برای تسکین ناظرین چند امثله نقل میکنیم اول آنکه درس ۳۱ باب ۳۶ کتاب پیدایش چنین است فارسیه ۱۸۴۵ع و ملوکی که در زمین ادوم سلطنت نمودند قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت نماید اینان بودند دوم آنکه درس ۱۴ باب ۳ کتاب استثنا چنین است یاعیر مذکوره تا یائیر پسر منسی تمامی سرحد ارگوب را تا بجد و رگشوری و معکاتی گرفته آنها را باسم خود باشان حوت یائیر مسمی کرد تا امروز انتهی یقیناً این هر دو درس از تصنیف موسی نیستند از آنکه درس اول دلالت دارد برانکه مصنفش بعد قیام سلطنت بنی اسرائیل گذشته و درس دوم دلالت میکند که مصنف او بعد سکونت پذیر شدن بنی اسرائیل در ملک فلسطین بوده و یائیر یقیناً بعد زمان موسی شده و پادریصاحب در جلد اول بالحاقی بودن این هر دو درس اعتراف نموده و در تفسیر هنری و اسکاٹ هم ذیل درس ۱ باب ۳۴ کتاب استثنا اقرار الحاقیت جمله اخیر است سوم آنکه تمام باب ۳۴ کتاب استثنا از همین قبیل است و در تفسیر هنری و اسکاٹ است که کلام موسی بر باب گذشته

اعتراف هر دو

تمام شده و این باب را کسی الحاق نموده و آنکس یوشع باشد یا سموئیل یا عزرا یا کسی دیگر بوده از آن یقیناً دریافت نمیشود
و شاید درسهای اخیر بعدها بعضی از عهد بابل و بعد عزرا مرقوم شده باشند انتهی بمجمل در تفسیر دوالی و رچرد منت مرقوم
است پس اقرار این مفسرین ثابت کرد الحاقیت و الحاق کننده او جز بامستقین نشود و این قول که کاتب یوشع او محض دعوی بی دلیل است
که راوی سند او چیست بطور تحکم رجماً بالغیب میگویند که فلان باشد یا فلان چهارم آنکه در درس ۶ باب ۱۴ کتاب سفر التکوین فقط این
جمله در آنوقت کنعانیان در آن زمین ساکن بودند پنجم آنکه لفظ دان بجای لیث در درس ۱۴ چهاردهم باب چهاردهم
سفر التکوین ششم آنکه لفظ حبرون در درس ۱۸ هجدهم باب ۱۳ سیزدهم و در درس دوم باب ۲۳ و در درس ۲ باب ۳۵ و درس ۱۳ باب ۵
کتاب سفر الیشوع قطعاً الحاقیست چنانچه در هنری و اسکات به تشریح مذکور بود در بارهٔ لفظ دان و حبرون اقرار
این امر موجود است هفتم آنکه در کتاب یوشع جمله ها و آیتها الحاقی اند مثل جمله تا امروز [illegible] در آنجا هستند در درس
۹ باب ۴ و مثل جمله بنا بر این اسم آن مکان تا امروز جلجال مسمی است در درس ۹ باب ۵ و مثل جمله بنا برین اسم آن مکان
تا امروز وادی عاکور موسوم است در درس ۲۶ باب ۷ و مثل جمله تا امروز باقیست در درس ۲۸ و ۲۹ باب ۸ و مثل
جمله تا امروز [illegible] در درس ۲۷ باب ۱۰ [illegible] هشتم آنکه پنج درس اخیره باب ۲۴ کتاب یوشع
از درس ۲۹ تا آخر باب یقیناً الحاقیست و ملحق آن جز بامستقین نیست رجماً بالغیب گاهی بکسی و گاهی بکسی منسوب میکنند و تفسیر
هنری و اسکات که پنج درس اخیره این باب یقیناً تصنیف یوشع نیستند فینحاس یا سموئیل الحاق کرده باشند و این چنین الحاق
در قدماء بسیار رایج بود انتهی نهم آنکه [illegible] در باب [illegible] از دهم تخمیناً از درس اول تا درس [illegible] الحاق
اند [illegible] صاحب [illegible] در جلد چهارم تفسیر خود مرجح الحاقی بودن [illegible] دهم آنکه [illegible] باب اخیره کتاب امثال از باب
۲۵ بیست و پنجم تا باب ۳۱ سی و یکم یازدهم تمام باب ۵۲ پنجاه و دوم کتاب ارمیا [illegible] نقصان اول آنکه در [illegible] باب چهارم
سفر التکوین [illegible] فارسیه [illegible] ۱۸ [illegible] تمام بودن ایشان [illegible]
صحرا [illegible] صاحب و بعض دیگر مفسرین اقرار [illegible] تا [illegible]
از جمله نسخهای عبری [illegible] افتاده دوم آنکه در درس [illegible] باب [illegible] سفر التکوین
جمله که این [illegible] از جمله نسخهای عبری افتاده چنانچه در تفسیر هنری و اسکات بیان
اقرار [illegible] سوم آنکه در درس [illegible] باب هفتم سفر التکوین [illegible] فارسیه مذکور [illegible]

در زمین واقع شده الی آخره و چنین در طوفان نوح پنجاه روز بر زمین افتاده الی آخره پس صاحب جلد اول تفسیر خود می نگارد که
لفظ شست عبری است بلکه در باب ۱۳ پیدایش در باب ۱۲ اشعیا حبیب آفاریکم از اعمال خبار و جلد دوم تفسیر می نگارد که
پنجم عبری خوانده زیرا که در آن چند اجنبی شده اند سال تفسیر می سکات تصحیح این معنی است
که در این درس عدد لفظ جبا یعنی الفاظ تجات خداوند ما از نسخ های عبری حرف را افتاده اند و الحاق هم
درس سیم باب سیوم این الفاظ مثل که معبا شخص چنین الفاظ را خواهید دید جمیع شجاعت خدا را
فانی است تحریف اول در بعض نسخ های عبری چنین است هیچ تفسیر اند و حال آنکه جمیع علماء عرب
این را افتاده بیان کرده اند و اما پاس سواخ کرده اند در ترجمه های قدیمی نوشتند
هر دو شان این جا الحاق شده و دیدیم آنکه در درس دوم باب بیست و دوم کتاب دوم اخبار الایام چنین نوشته
که هیچ کدام اخزیاه پسر شاه تعالی بود و چهل و دو ساله بود و حال آنکه این غلط است بجای چهل و دو
بیست و دو ساله باید چنانچه در درس ۲۶ باب ۸ کتاب دوم سلاطین واقع شده و جلد اول تفسیر و اسکات اقرار
نموده اند که لفظ سی صد در درس ۳ باب ۸ و درس ۱ باب ۱۰ کتاب دوم سموئیل غلط واقع شده و صحیح هفت هزار
است چنانچه در درس ۱۸ باب ۱۹ کتاب اول اخبار الایام واقع است و تفسیر مذکور در اینجا نیز اقرار
غلط است و چهارم آنکه در درس ۱۳ باب بیست و چهارم کتاب دوم سموئیل هفت سال و در درس ۱۲ از باب
بیست و یکم کتاب اول اخبار الایام لفظ سه سال واقع شده و یکی از این هر دو یقیناً غلط است و در تفسیر
اسکات اقرار نموده اند پنجم آنکه در درس ۱۸ باب پنجم لفظ عکبور و در درس ۸ باب بیست و سوم کتاب دوم
سموئیل و باب پنجم در درس ۵ باب ۳ کتاب اول اخبار الایام بیست و هفت و در درس ۱۴ باب ۱۸ کتاب
سلاطین عزریاه و در درس ۱ باب ۲۶ کتاب دوم اخبار الایام پیدا شد و آنکه صحیح عزریاه است و تفسیر
و بیست و نهم شیر العیان عزریاه و عزیاه باید چنانچه در درس ۲۴ باب ۲۶ و درس ۲۸ باب ۱۵ کتاب اول اخبار
الایام و در درس ۳۴ باب ۲۸ کتاب دوم سموئیل و باب بیست و سیم کتاب دوم اخبار الایام و در درس ۲۳ باب بیست و چهارم کتاب
دوم اخبار الایام واقع شده تصحیح کرده اند اعلی کاتبه و مثل اینها چندین مواضع دیگر غلط در نامها واقع
شده هر کرا منظور باشد در کتاب مکاشفات ملاحظه فرمایند آنکه صاحب جلد دوم تفسیر خود می نگارد که

درین فقرات مقصود اصل عبری معلوم میگردد که خراب کرده شده و در باب اول باب سوم ملاکیا و
در باب دویم باب پنجم میکا و در باب سیوم تا یازدهم زبور شانزدهم و در باب یازدهم و دوازدهم باب
نهم عاموص و در باب ششم تا هشتم زبور چهلم و در باب چهارم زبور پنجاه و دویم انتهی بحث اقرار
این مفسر درین کتب شش در مواضع تحریف شده و همچنین در دیگر مواضع اقرار مفسرین انگریز یافته
میشود دفعه ۴۹ آنچه مولوی صاحب در خط محرره ۱۴ رجب خطائی پادری صاحب گرفتند
فی الحقیقت هر سه چهار پادری صاحب غلطی شده بحدیکه پادری صاحب هیچ توجیه کردن نتوانستند
و کرده در خط محرره ۱۶ اپریل ذکر آن میکردند دفعه ۵۰ پادری صاحب در خط محرره هجدهم
اپریل لاچار شده اقرار نسخ و تحریف نمودند گو براه اجمال رفتند مگر تقریر مباحثه و
خطوط مولوی صاحب که پادری صاحب هم مضمونی از مضامین آنها منسوب نسبت اقرار پادری
صاحب بود تکذیب نکردند کما ینبغی تفصیل و شرح آن اجمال مینمایند دفعه ۵۱ آنچه مولوی
صاحب در خط محرره ۱۹ اپریل مطابق بستم رجب از ده امر که احدی از ان یقینا
تعلق از خط پادری صاحب محرره هجدهم اپریل میداشت استفسار نمودند و پادری صاحب
به عذر بیماری از جواب آنها اعراض نمودند همانا سبب آن همین خواهد بود که پادری صاحب
در زیادت فضیحت خود نرسیدند و گرنه چون برای همین کار منصوب اند و بلحاظ عهده
خود این امر هم من جمله امور ضروریه ذمه خود میدانستند لیکن بالفرض جواب آن رساله
هم میشد لازم قباحت میداشت مهلت چند روز میخواستند چنانچه برای مطالعه کتب
انجیل بعضی پادری فرنچ بصوب علیگده مهلت چهارده روز طلب کرده بودند و بعد
حصول مهلت رساله در جواب آن می نوشتند دفعه ۵۲ آنچه مولوی صاحب در خط
مذکور بابت نسخه های قدیمه که پادری صاحب ادعای مروج بودن شان قبل از زمان
محمد صلعم نموده اند نگاشتند حقیقت آن و دعوی پادری صاحب در اینجا و در میزان الحق محض
ادعا ثابت بی دلیل چنانچه در آخر مقصد دوم اعجاز عیسوی به تصریح تمام

بیان آن شده و در اینجا هم بطور اختصار بیانش بعمل می آید پس اگر پادری صاحب در فصل
سیوم باب اول میزان الحق از نسخه های قدیمی سه نسخه نهایت سندی درین باب تصور فرموده اند
و ادعای بی دلیل نموده چنین تحریر میفرمایند نسخه فارسیه منطبعه ۱۸۴۹ع از انجمله یک جلد ازین
است که دو صد و پنجاه سال قبل از هجرت بتوسط قلم سمت تحریر یافته و تا زمان ما باقی است
به فدکس واطیکانوس شهرت در کتب خانهٔ شهر روم واقع ولایت اطالیه موجود است و مجلد دیگری
دو صد سال پیش از هجرت بتوسط خامه مرقوم گشته در کتب خانه موسیوم برطنیه واقع شهر
لندن موجود است و آنرا فدکس الکسندرینوس می نامند و شرح الضمیک جلد دیگری که
باز بتوسط قلم مسطور و مانند کتاب الف لیور دیده است در یکی از کتابخانه های شهر پاریس
موجود است که بان فدکس افرمی میگویند انتهی میگوییم که برای اینقدر قدامت این سه نسخه هرگز
دلیل نیست آری بعضی علمای مسیحی محض بظن و تخمین مثل آن گفته اند و سلفاً و خلفاً در علمای
مسیحی درین امر خلاف میرود هارن صاحب در جلد دوم تفسیر خود در بیان حال فدکس
می نگارد که خلاصه او آنست که بعضی این نسخه را بسیار ستوده و بعضی بسیار مذمت او نموده اند
و از دشمنان سخت او وتستین سردار است و بر قدامت او کلام است کریب و شلز او را محرره
اخیر صدی چهارم میگویند و میکالس میگوید که بیشتر از صدی هشتم مرقوم نشده و اودن محرره
صدی دهم و ڈاکتر ... محرره صدی هفتم میگویند و مونتفاکن میگوید که غالب آنست که
کدامی نسخه محرره بیشتر از صدی ششم نیست فدکس الکسندرینوس و نه کدام نسخه یونانی دیگر
و ڈاکتر ... میگوید که در وسط یا اخیر صدی چهارم مرقوم گشته و باز در حال فدکس واطیکانوس
در بیان حال مینگارد که خلاصه او اینست که در مقدمه ترجمه سبعینیه که در ۱۵۹۰ع ازین نسخه
منقول شده بقالب طبع آمده مرقوم است که این نسخه در اخیر صدی چهارم مرقوم گشته و
مونتفاکن و بلنچینی محرره صدی پنجم تا صدی ششم و ڈوپین محرره صدی هفتم
و ... محرره شروع صدی چهارم و ... مارش محرره اخیر صدی پنجم می گویند و

در کدامی دو نسخه از نسخهای انجیل اختلاف نیست که در نسخه فد کلس الکسندرنوس و در این نسخه
یافته می شود انتهی و باز در همان جلد در بیان فد کلس افریمی می نگارد خط صد او اینست که در آن
نسخه بر ورس هفتم باب هشتم نامهٔ عبرانیین یک حاشیه مرقوم است که از آن محقق وسٹین استدلال
گرفته که این نسخه قبل از پانصد و چهل و دو سنه مسیحی مرقوم گشته لیکن میکالس دلیل او را تمام نمیداند
و خود همین قدر میگوید که کهنه است و پیش از رسش او را محرره صدی هفتم میگوید انتهی پس از ملاحظه
این اقوال منجلی میگردد که کدامی دلیل چنین نیست که از آن معلوم میگردد که این نسخهائی در
کدام صدی مرقوم شده اند بلکه بظن غالب خود می گویند و بحسب آن نسخه اولین نزد بعضی محرره
صدی هشتم یا بعد آن و نزد بعضی محرره صدی دهم و نزد بعضی نسخهٔ دویمی هم چنین نسخه سوم
محرره صدی هفتم اند موافق این اقوال هرگز این نسخه های محرره قبل از نبوت نشده اند لهذا
مولوی صاحب در خط محرره ۲۸ رجب نوشته اند اور یه سند ههلی عهد عتیق کی کتابون
هم کیا ذکر کرین بس کنزیم پر بهیبه سند کتابین جنکی مصنفین کا هی بالیقین پتا نهین
لکها حجت نهین هوسکتین در یصورت مجدد کمان پادری صاحبان قابل اعتبار و
پذیرا شود و حق اینست که چون در مسیحیان از صدی دویم برای بهبودی دین دروغ و کذب
از مستحبات قرار یافته بود چنانچه بیانش در دفعه ۱۸ گذشت نظر اثر آن بعد ظهور شوکت اسلام
و شیوع دین احمدی در اکناف عالم کدامی یورپ یا متعلقین او در صدی هفتم یا یازدهم برای
اغوای عوام این نسخهای جعلی طیار کرده گفته باشند که این نسخهای قبل از زمان محمد صلعم
مرقوم شده و این امر هرگز بعید نیست زیرا که در صورتیکه حضرات مسیحیان برای اغوای
عوام و در مقابلهٔ مخالفان خود بسیار اناجیل و نامجات از نام حواریین و تابعین
حواریین که تفصیل آنها در دفعه ۱۸ گذشت جعلی طیار کرده باشند از جعل این
نسخه هیچ جای شکایت نیست **دفعه ۴۵** پادری صاحب بحضور مباحثه به عذر یک خفت آن
از تحریر مولوی صاحب هویداست موقوف کردند و برای حاضرین آن دو جلسه هم

برای ناظرین مباحثهٔ هذا افسوس بس عظیم باقی ماند که اگر مباحثه منقطع نمیشد حال مسئلهٔ تثلیث و
الوهیت جناب مسیح و حقیقت دین و نبوت حضرت خیر البشر و حقیقت قرآن نیز همچو حال مسئلهٔ
نسخ و تحریف بر همه کس منجلی میگشت دفعه ۵ انچه مولوی صاحب در حق نامه دوم پطرس و
نامه یعقوب وغیرها نوشته جواب آن بکتاب اعجاز عیسوی داده اند در فصل سوم مقصد
از کتاب اقوال علمای مذکوره منقول شده اند بسبب خوف طوالت از نقل انها در اینجا
اغماض میرود دفعه ۵ انچه مولوی صاحب در باره انجیل متی ارقام فرموده اند
مذهب جمهور علمای محققین مسیحی خصوصاً قدما همین است که این انجیل در عبری بود و زبان
بخارجست و در تفسیر ڈوالی و رچرد مینت است که در زمانه متاخر درین امر اختلاف افتاده
که این انجیل در کدام زبان بود بسیار قدما بصراحت میگویند که متی انجیل خود را در زبان
عبری که در زمانه او در ملک فلسطین رایج بود تحریر نموده است و درین قسم قول متفق علیه
قدما {که این انجیل در عبری بود} قول فیصل مدار الیه باید دفعه ۵ چون
پادری صاحبان جهال مسلمانان را فریب میدهند که این مجموعه عهد جدید همان انجیل است
که ذکرش در قرآن آمده و حال انکه این محض غلط است لهذا در اینجا مناسب افتاد
که فتوی علماء دهلی درین باب نقل کنم تا مردم از وسوسه اندازی پادری صاحبان
نجات یابند   چه میفرمایند علماء دین کثرهم الله تعالی درین باب که این مجموعه عهد
جدید که الحال پادری صاحبان ترجمه های آن تقسیم مینمایند مشتمل بر چهار صحیفه که در آن
حالات مسیح و اقوال ایشان بطور تاریخ از اول ولادت تا عروج آسمان مرقوم است و
در هر چهار مصرح است که مسیح مصلوب شده و مشتمل بر کتاب اعمال حواریین که تصنیف
لوقا تلمیذ است و در و حال حواریین بطور تاریخ مرقوم است و بر چهارده نامه پولس
و یک نامه یعقوب و دو نامه پطرس و سه نامه یوحنا و یک نامه یهودا و کتاب مشاهدات یوحنا
بالجمله منسوب بمسیح و حواریین است آیا اهل اسلام را اعتقاد کلام ربانی بودن هر ورق مذهب عیسوی

می سازند و انجیلیکه در قرآن ذکر آن شده همین مجموعه است یا آن انجیل عبارت از کلام
ربانی بود که فقط بر عیسی نازل شده بود بینوا توجروا

جواب

نزد اهل اسلام انجیل عبارت از کلام الهی تبارک وتعالی است که بر حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة
والسلام نازل شده بود مشتمل بر هدایت و نور و مصدق احکام توریت و نصیحت برای پرهیزگاران
نه آن مجموعه جدید قوله سبحانه وقفینا علی آثارهم
بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیه من التوریة واتیناه
الانجیل فیه هدی ونور ومصدقا لما بین یدیه من التوریة
وهدی وموعظة للمتقین ولیحکم اهل الانجیل بما انزل
الله فیه ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون
وانزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من
الکتب ومهیمنا علیه قال فی التفسیر البغوی و
معنی امانة القرآن ما قال ابن جریج القرآن امین علی ما
قبله من الکتاب فما اخبر اهل الکتاب عن کتابهم
فان کان فی القرآن فصدقوه والا فکذبوه قال سعید
بن المسیب والضحاک قاضیا وقال الخلیل رقیبا وحافظا
والمعانی متقاربة ومعنی الکل ان کل کتاب یشهد
بصدقه القرآن فهو کتاب الله والا فلا انتهی وقال
فی التفسیر المظهری بعد قوله فکذبوه یعنی ان کان فی
القرآن تصدیقه فصدقوه وان کان فی القرآن تکذیبه
فکذبوه وان کان القرآن ساکتا عنه فاسکتوا عنه لاحتمال

الصدق و الکذب من اهل الکتاب ۱۲ والله سبحانه ولی التوفیق







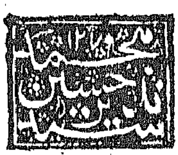
این مهر مولوی کرامت الله صاحب است
ساکن محل چاه مدرس مدرسه ...
حوض قاضی ساکن شهر
شاه جهان آباد

مهر جناب مصطفی انتساب
سجاده نشین شاه ابو سعید
مدرس مدرسه شاه احمد سعید
صاحب ... رفیع ضاهم

مهر جناب مولوی فرید الدین صاحب
مدرس جامع مسجد ساکن محله ...

جواب ثانی
جواب در صورت مرقومه بر مستبصران شریعت غرا و متدبران ملت بیضا اظهر من الشمس است
که بودن این تراجم مذکوره با اصل انها هم اگر مطابق همین تراجم مسطوره است همان انجیل
یعنی کلام ربانی که او تعالی جلشانه بانزال فرمودن ان بر حضرت عیسی علی نبینا و علیه
الصلوة و السلام در قران مجید باخبر داده نزد علما شریعت محمدیه علی صاحبها
الف صلوة و تحیه مجبرا جاد هم هرگز محفوظ نیست چه جا که مجبر مشهور رد اعمال حواریین که
تصنیف لوقا تابعی است و همچنین نامجات پولوس وغیره بمذهب ما داخل انجیل نیستند
بلکه انجیل نزد ما فقط عبارت از ان کلام حضرت عیسی عم بود که موافق وحی ربانی ارشاد
فرموده اند پس اطلاق کلام ربانی برین مجموعه بلا سند شرعی چگونه کرده شود بلکه اطلاق
کلام ربانی بر اصل توریت که بزبان عبرانی بود و بر مجموع اصل انجیل بسبب تحریفات
کثیره هم نمی تواند شد زیرا که تحریفات بیشتر در اصل هر دو کتاب توریت و انجیل از ایشان
واقع شد و قران شریف ما بر تحریفات ایشان ناطق است قال الله تعالی فویل للذین یکتبون
الکتاب بایدیهم الایه یحرفون الکلم عن مواضعه و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون
و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و یلبسون الحق بالباطل و یکتمون الحق و هم

يعلمون الاية و ديگر بسياري از ايات كريمه بر تحريفات ايشان دلالت ميكنند
كالشمس في رابعة النهار لهذا اهل تفسير گفته اند لانهم يحرفونها وينكرون وجود
تلك الايات الدالة على نبوة محمد صلى الله عليه وسلم كذا في التفسير النيشابوري وغيره
ونيز بايد دانست كه تحريفات لفظيه ومعنويه هردو از ايشان واقع شده وقد صرح
كثير بان اليهود والنصارى بدلوا الفاظا كثيرة من التوراة والانجيل والقوا بغيرها من
قبل انفسهم وحرفوا ايضا كثيرا من المعاني بتاويلها على غير الوجه كذا في
القسطلاني وقد سرد ابن حزم في الفصل في الملل والنحل اشياء الكثيرة من
هذا الجنس منها ان ابنتي لوط بعد هلاك قومه ضاجعت كل منهما اباها بعد ان سقته الخمر
فوطئ كلا منهما فحملتا منه الى غير ذلك من الامور المنكرة كذا في فتح الباري
مختصرا پس هرگاه كه حال اصل كتاب اين ست تراجم اين را چه اعتبار
كما لا يخفى على ذوي الابصار والله اعلم بالصواب







جواب صورت خواهد بست

قطعهٔ تاریخ رسالهٔ هذا بر وزن فاعلاتن فاعلن مکرر

یافته دایره محفل بحث انعقاد | مؤمن و ترسا بهم آمده در گفتگو
حرف نصاری که ما در ره حق میرویم | قول مسلمان که نیست رای ترا هیچ رو
اهل فرنگ از حسد کرده بهم اتفاق | تا ببرند از میان گوی علو از غلو
زان طرف اندر کلام پادری نکته سنج | زین طرف اندر سخن فاضل انصاف جو
هادم بنیان شرک ماحی آثار کفر | واقف هر برگ و ساز ماهر هر رنگ و بو
هر دو با ناز بحث ساخته ساز سخن | هر دو بقصد ستیز آمده در گفتگو
کرده در ان تنگنا عالم و جاهل هجوم | صف بصف استاده خلق منتظر از هر دو سو
دعوی تحریف را کامده بر روی آب | تا بزنندش بهم رفته بسی جستجو
لیک بتائید حق نصرت دین رخ نمود | شاهد مطلب شتافت بر حسب آرزو
پادری آمد بگفت اینکه در انجیل ما | حرف غلط چل هزار آری آورده رو
زین سبب آوازه داد من بمیان عاجزم | برد ز میدان علم حضرت مخدوم گو

هاتف گفتا که تو سال پی فتح دین
پادری الزام خورد از مدد حق بگو

۱۲ ھ

تمّت بالخیر بید محمد بن سلیمان عفی عنهما

اللّٰهمّ اقطع رجائی عن
الدارین وامنی فیك

یا اہل الکتاب لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی اللہ الا الحق

بعد حمد خدا اور نعت سید المرسلین و پیرای اولی الابصار کی پوشیدہ نرہی کہ جو عرصہ قریب
مین مباحثہ دینی فیمابین جناب حامی دین متین ناصر شریعت سید المرسلین مولانا رحمت اللہ صاحب
سلمہ اللہ تعالی اور جناب پادری فنڈر صاحب صاحب میزان الحق کی شہر اکبرآباد کے اندر مجمع عام مین
دو روز متواتر ہوا تہا اور بفضل خدا سی حق جانب تابعان شریعت محمدی کے رہا اور جناب [illegible]
صاحب نے بناچاری مجمع جلسہ مذکورہ مین نسخ اور تحریف کا اقرار کیا تہا اور دو شخصون نے تقریر
طرفین کو بکمال احتیاط ضبط کر کی بہت شخصون ذی عزت اور ثقہ کی مہر دن اور
گواہیون سی اپنی اپنی تحریر کی صداقت کو ثابت کیا ہی چنانچہ دونون تقریرین ایک چہاپہ خانہ
آگرہ منعمیہ زبان اردو مین اور دوسری اس چہاپہ خانہ مین مع محاکمہ کی زبان فارسی مین چہپ کر
مشتہر ہوئین حال مباحثہ کا ان دونون تحریر سی شائقین پر بخوبی کہل گیا ہی مگر جناب فنڈر
صاحب نے واسطے رفع بدنامی کے تقریر مباحثہ کو اتباعاً للاسلافہم کر کی اکبرآباد کی اندر چہاپہ خانہ
سکندرہ کی مین چہپوا کر مشتہر کیا جناب سابق الالقاب نے بیچ مقدمہ تحریف
کرنی تقریر جلسہ کو ایک خط بخدمت جناب فنڈر صاحب کی لکہا چنانچہ لعدہ لکہا
کی جناب موصوف نی جوابیت تجمل لکہا بلکہ جناب مولوی صاحب نے ایک اور خط لکہا کہ سوال
دیگر جواب دیگر اوسکی جواب مین لاچار ہوکر یہ ارشاد ہوا کہ مین چہاپی کی راہ سی بعد
تحریر سائل تمہاری کی جواب دون گا چنانچہ جناب فیضمآب مولوی امین الدین صاحب
ابن فرید الدین صاحب شاگرد رشید جناب مولوی صاحب کی ہے نے خطوط طرفین
کی نقل کر کی بطور محاکمہ کی ضبط کیا ناظرین پر ظاہر ہوگا بحولہ و قوتہ

فتح المطابع اہتمام حافظ عبد اللہ تعالے مطبع [illegible]

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد اور نعت کی بندہ مسکین امین الدین بن فرید الدین غفر اللہ لہ ولوالدیہ کہتا ہی کہ جو اپریل کے
مہینی سنہ ۱۸۵۴ع مطابق رجب کے مہینی سنہ ۱۲۷۰ ہجری مین فیمابین جناب حامی دین متین ناصر شریعت
سید المرسلین مولانا محمد رحمت اللہ بن خلیل الرحمان کرانوی اور جناب کشیس فنڈر صاحب
صاحب میزان الحق کی شہر اکبرآباد کی اندر مجمع عام مین مباحثہ دینی دو روز تک ہوا تھا اور خدا کے
فضل سی دونون روز برابر غلبہ اور حق جانب جناب مولوی صاحب کے رہا تھا اور جناب کشیس نی بناچار
علی رؤس الاشہاد نسخ اور تحریف کا اقرار کیا تھا اور دونون روز کی تقریر جانبین کو کئی شخصون نے
ضبط کیا ہی اور دو شخصون کی تحریرات جو دونون جلسون مین حاضر تھی اور انہون نے تقریر
جانبین کو بکمال احتیاط ضبط کیا ہی اور بہت شخصون نی عزت اور ثقہ کی مہرین انکو اوپر
سی اپنی تحریر کی صداقت کو ثابت کیا ہی چھپ کر مشتہر ہو گئی ہی منجملہ انکی ایک تحریر جو
جسکا نام بحث شریف فی اثبات النسخ والتحریف ہی دلی مین فخر المطابع کی اندر بالفعل سلسلہ چھپی ہی
مین چھپی ہی اور دوسری تحریر جو بالفعل بسعی حافظ عبداللہ صاحب اسسٹنٹ مترجم سرکاری کی اکبرآباد مین

میں مطبع منعمیہ کی اندر اردو زبان میں مطبوع ہوئی ہی اور ان دونوں تحریروں سی حال داعی
ناظرین پر بخوبی کہل گیا ہی و انشاء اللہ اس رسالہ کی آخر میں پہلی تحریر سی کچھ عبارت میں ہی نقل کرونگا
مگر طرفہ یہ کہل کہلا کہ جناب شمیس نی یہی پادری کی رفع کرنیکی لیی تقریر مباحثہ کو بالکل محرف کر کی اکبراباد کے
اندر سکندرہ کی چھاپہ خانہ میں چہپوا کر مشتہر کیا اور خود فضل و دانش کی یہ سوچی کہ مسلمان نادان ہونگی اور
اہل نا فہمی مٹی یکی اور جب تحریر محرف جناب مولوی صاحب کی نظر سی گذری اونکو کمال تعجب ہوا کہ جناب شمیس سے
ایسی حرکت جو دیانت کی لائق نہیں کس طرح سرزد ہوئی اور پہر بیس یک خط ۳ ذی حجہ سنہ ۱۲۷۱ ہجری میں پیر کے
دن بسبیل ڈاک جناب شمیس کی خدمت میں روانہ کیا اور جو اوسکی جواب کی حصول میں توقف ہوا اوس لفافہ کی خط میں
اونکی اور جناب شمیس کی پہلی خطوں میں چلی رہی تہا درپیش ہوئی تو منشی اونکی بعد ۲۳ ذی حجہ سنہ الیہ میں بتوسط
معرفت جناب بکسٹ انتاب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب صوفی کی ایک دوسرا خط جناب شمیس کی خدمت میں ایک خط جناب پادری
فینڈر صاحب کی خدمت میں جو مباحثہ کی جلسوں میں شریک و معاون جناب شمیس کی تہی روانہ کیا بعد اوسکی ۲۵ ذی حجہ
سنہ الیہ میں منگل کی دن جناب شمیس کا ایک خط لکہا ہوا گیارہویں ستمبر سنہ ۱۸۵۵ع کا جناب مولوی صاحب
کی پہلی خط کی جواب میں پہنچا اور بعد اوسکی محرم کی آٹہویں سنہ ۱۲۷۲ ہجری میں دوسرا خط جناب شمیس کا
چوبیسویں ستمبر سنہ ۱۸۵۵ع کا لکہا ہوا آیا پہنچا اور اس خط میں جناب شمیس نی مولوی صاحب کے دوسری
خط محررہ ۲۳ ذی حجہ کو واپس کیا اور جناب فنڈر صاحب نے اب تک کچہ نہیں لکہا ہم سب کو
امید تہی کہ دونوں صاحب کچھ جواب معقول لکہینگی لیکن افسوس کہ اوسکی خلاف ظاہر ہوا کہ ایک
صاحب نی تو کچہ جواب نہ دیا اور دوسری صاحب نے ایک عذر ضعیف کو وسیلہ کرکی اون باتوں کی
جواب سی جنکا جواب دینی بڑی تاکید اور منت سی مطلوب تہا انکار کیا اور پہلی خط میں لکہا کہ

فی الحال خط اور کتابت کی راہ سی کوئی جواب نہیں دونگا اور دوسری خط میں لکہا کہ مباحثہ
کی بات چیت خط و کتابت سی نہوگی اور وہ عذر ضعیف اونکا یہہ ہی جسکو میں اونکی پہلی خط

سی لفظ بلفظ نقل کرتا ہون جب آپ کی رسایل وکتب جو آپ نی تالیف کین اور تالیف
کرنی پر ہین مطلع ہوکر میری نظر مین آئین گی مین بہی چہاپہ کی راہ سی جواب دون گا اس
عبارت سی معلوم ہوتا ہی کہ جناب کشیش نی وعدہ جواب کا کچہ اونہین رسایل اور کتب
کی ملاحظہ پر معلق نہین کیا جو اب تک تالیف ہوچکی ہین بلکہ اون پر بہی جنکی تالیف پر جناب
مولویصاحب کا ارادہ ہی پس جناب کشیش اپنی زعم مین یہ عذر کرکی پیرون کو چہوٹ گئے
لیکن ہر عاقل جانتا ہی کہ یہ عذر عاجزی کے راہ سی ہی وگرنہ کیا معنی کہ طعن مباحثہ
کی رسالہ پر ہو اور جواب اوسکا سب کتابون مولفہ اور غیر مولفہ کی ملاحظہ پر موقوف رہی
اور جناب کشیش نی جناب ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب صوفی کی مقابلہ مین بہی اس قسم
کا عذر ضعیف اپنی خط محررہ ۲۲۵ جون سنہ ۱۸۵۴ع مین کیا تہا اور جناب ڈاکٹر صاحب نی بطور قدح کے
اپنی خط محررہ ۶ جولای مین یون لکہا تہا یہ وعدہ آپکا بعینہ ایسا ہی جیسا عوام ہنود کہا
کرتی ہین کہ اگر فلانا کام ہم نی اس جنم مین ہوگا تو دوسری جنم مین کرین گی اور جو وہ
اوس جنم مین بہی نہو سکیگا تو تیسری جنم مین کرلین گی ایس آپکی اس وعدہ سی صاف
ظاہر ہی کہ آپ اوس خط کی جواب سی عاجز ہوئی اور اپنی عجز کو صرف اس لحاظ سی چہپایا
کہ مبادا آپکی اپنی قوم مین سبکی اور خفت ہو لیکن اب ہی عاقل اور صحیح الفہم یہی سمجہا
کا کہ آپ عاجز ہوئی لہذا اس حیلہ سازی سی بہی آپکا مطلب نکلا اور حق یہی ہی کہ جو جناب
ڈاکٹر صاحب فرماتی ہین دیگر یہ جب تک جناب کشیش کو کسی اچہی سی پالا نہ پڑا تہا تو ہوا
سی لڑتی ہی اور ایسی جہگڑون کو مول لیتی پہرتی تہی اور بڑی بڑی لن ترانی کرکی دعوی
کیا کرتی تہی کہ مسلمان جو چاہین سوال کرین ہم انشاء اللہ جواب دین گی اور اگر بقصد
کوئی تشعر اہل اسلام سی عدم فرصتی اور اسباب ... کا لحاظ کرکی جواب مین

مین عذر کرتا اوسپر طعن کرتی ہی چنانچہ جناب کشتیس نی اپنی خط محررہ ۲۲ جولائی سنہ ۱۸۴۴ع مین جناب
مولوی آل حسن صاحب کو لکھا تھا کہ جن باتون پر شبہہ یا اعتراض ہو اونسی مجھی مطلع کیجیی کہ بعون
اللہ تعالی اونکی رفع کرنیمین سعی کریگا اور پھر خط محررہ ۲۵ جولائی مین لکھا تھا اگر جناب کا کوئی سوال
ہو تو مین خوشی سی بعد ورود اوسکا جواب دیگا اور اوسی خط مین طعناً یون لکھا تھا صاحب مہربان
مین افسوس کہ کم فرصتی جناب کو مانع ہوئی اون باتون کی جواب سی جنکا ذکر مینی اپنی خط سابق مین
کیا اگر کثرت اشتغال کی سبب جناب کو سب باتون کا ایکدم سی جواب دینا ممکن نہو تو عند الفرصت
ایک ایک کا جواب بھیجی اور پھر مولوی آل حسن صاحب کے خط محررہ ۴ فروری سنہ ۱۸۴۵ع کی قدح
مین یون لکھا تھا صاحبان عقل کی نزدیک یہہ بات گریز کا ذریعہ نہین سمجھی جائیگی بلکہ اونکو
معلوم ہوگا کہ مولویصاحب نے صرف عاجزی کی راہ سی یہ بات لکھی ہی پس ظاہر ہی کہ اگر اونکی بار بار
جوابدینا جناب کشتیس کی مقدور ہوتا خواہ مسطورہ کہ سبکا جواب ایکبار ادا کرسکتی یا مسطورہ کہ
عند الفرصت ایک ایک کا جواب بھیجتی تو ایسا عذر جسکی سبب سی صاحبان عقل کی نزدیک جھوٹی ہوئی
اور وہ اونکی گریز کا ذریعہ نہ بن سکا بلکہ صرف عجز پر محمول ہوا کبھی جوالہ قلم نکلتی الحمد للہ کہ وہ
جوش خروش جناب کشتیس کا مثل آب آل ہانڈیکی ناپائدار تھا اور جلد فرو ہوگیا خیر جو کچھ ہوا سو
اچھا ہوا اب بھائی مسلمانون بلکہ خاص و عام کی اطلاع کی واسطی یون مناسب جانتا ہون
کہ جناب مولویصاحب اور جناب کشتیس کی خطون کو بعینہا نقل کرکی بعد اوسکی کچھ اپنی طرف سی
لکھون تا کہ حقیقت حال سب پر منکشف ہوجاوی لیکن جو دوسرا خط جناب مولوی صاحب کا
جناب کشتیس کی نام اول خط کی سب مضمون پر مشتمل تھا تو اول خط کا نقلکرنا محض فضول
سمجھہ کر اوسکو چھوڑ دیتا ہون اللہ اپنی اعانت سی اس رسالہ کو اختتام کو پہنچا دی اور
اسکی مولف کا خاتمہ بخیر کرکی اپنی رحمت کاملہ سی اوسکو نصیب دارین عطا کری و رہو ائی دارین

سی بالکل محفوظ رکہی آمین آمین آمین   دوسرا خط جناب کلوگ صاحب کا
جناب شمس ہند صاحب کی نام ہو الله لا اله الا هو جناب پادری صاحب
والا مناقب بہین کشیشان نامدار عمدۂ علمار مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت ۱۳
ذیحجہ روز دوشنبہ کو ایک قطعہ عریضہ نیاز کا آپ کی سالہ مباحثہ کی بیان حال مین بسبیل
ڈاک بیرنگ روانہ کیا تہا جو تہانہ دار صاحب نی بکمال احتیاط اوسیدکی لفافہ روزنامچہ
مین میرے آدمی کی سامہنی ملفوف کرکی روانہ مظفرنگر کردیا تہا تو اصلی یقین کلی ہے
کہ مظفرنگر سی آپ کی خدمت مین پہونچا ہوگا اور آپنی اوسکو لے لیا ہی ہی وگرنہ جو بیرنگ
تہا یقینا اولٹا آتا مگر جو طریقہ جناب کا پہلے خطوط مین جو تہا یعنی میری اور آپ کی جانب سے
ہوتی ہی یہ تہا کہ میری خط کا جواب ہان یا نہ سی فی الفور عنایت ہوتا تہا اور مینی اوس عریضہ
مین یہہ بہی عرض کیا تہا کہ بر تقدیر مہینے یا دو مہینے کی مہلت مطلوب ہو تو عنایت نامہ
کی ذریعہ سی اوس سے مطلع کیجی گا کہ اوس مدت تک منتظر رہون تو اس لحاظ سی کبہی یہ
خیال آتا ہی کہ شاید سبب دیر کا یہ ہو کہ تہا عریضہ نہ پہنچا یا گمنام کا آپ کی خیال مین نہ رہا ہو لیکن یہ
خیال بہی کچہ نہین کیونکہ بڑی تصریح سی اوس عریضہ کی اخیر مین نام مع قوم ہی اور کبہی یہ
وہم دل مین گذرتا ہی کہ شاید میرے عریضہ مین کوئی لفظ غیر مناسب آپکی زعم مین معلوم
ہوا ہو اور اوس سبب سی خاطر مبارک مکدر ہوئی ہو لیکن یہ وہم بہی بالکل ایک بیجا وہم ہے
اور کئی وجہ سی بطلان اوسکا ثابت اول یہ کہ مینی اپنی دانست مین ایک کلمہ بہی خلاف
واقع اوسمین نہین لکہا اور سچ کبہی قابل رنجش نہین ہوتا کہ اہل عقل اور ایمان اوس سے
مکدر ہوین دوسری یہ کہ بموجب قول جناب مسیح کی جو ورس ۳۴ باب ۸ مرقس اور ورس
۳۴ باب لوقا مین مرقوم ہوا ہے اور نسبت اسکی جناب مسیح کی طرف آپکی زعم مین یقینی ہی

یقینی ہی نفس کشی واجب ہی پس موافق اوسکے اگر کوئی سچا مسیحی ہووےگا نفس کش ہووےگا اور مصلحتا
مین وہ کبہی کسی کلمہ خفیف کو باعث کدورت خاطر نگروانیگا چہ جائیکہ اوسکی سبب مباحثہ
کیسی خیر کو چہوڑدے کیا اچہا قول مشہور ہی ع دریای فراوان نشود تیرہ بسنگ یعنی زاہد
کہ بیحد بسنگ آلوده نہووے اور جو سچا مسیحی نہووی تو اوس سی کچہ تعجب نہین کیونکہ وہ شقی تو
فقط ظاہر ہی مین منافع دنیاوی کیلئی حضرت مسیح کو خدا و خداوند کہتا ہی اور باطن مین
اوس منافق کو کچہہ بہی عیسائیت سے نہین جیسا قول حضرت مسیح کا جو ورس ۴۶ باب ۶
لوقا اور ورس ۲۱ باب ۷ متی مین منقول ہوا ہے اور نسبت اوس قول کی بہی انکی
یقینی ہی اسکی دلیل یہی ہی اور آپ انکی تئین کو سچا مسیحی جانتی ہین پس ہم کیون ایسا گمان آپ
کی طرف کرین تیسری یہ کہ یہ طریقہ ہرگز مناظرہ کا نہین کہ کسی کلمہ خفیف کو خصوصا جس صورت
مین کہ وہ حق ہی ہووی اپنی زعم مین نامناسب سمجہکر اوسکو دستاویز قطع گفتگو کا کرینا
بلکہ طریقہ یہی ہی اوسپر جواب مین تعرض کسیکی یا تو ویسا ہی جواب دیوین یا اوسپر الزام لگا کر
مکافات بدی کا بدلا لینے کی ساتہ کرین اور یہی مجہو ہی جیسا ورس ۴۴ باب ۵ متی سے
اسی قسم کا حکم ثابت ہی پس ان وجوہ کا لحاظ کرکی سبب دیر کا مجہول الکیف اعتقاد
کرکی مناسب یون جانا کہ اوس مضمون کو کچہ تفصیل دیکہہ کر دوبارہ عرض کرون اور اسکی
بابت عریضہ نیاز کو معرفت جناب ڈاکٹر صاحب مخدومی اسسٹنٹ سرجن محمد رضا خان صاحب
کی روانہ خدمت عالی کرون لہذا اونکی معرفت روانہ کرکی بہت منت کرتا ہون کہ جواب
سی مشرف کیجیگا اور جواب گول گول اور مجمل نہ لکہیگا کہ مجہی پہر شکایت اسکی نکرنی
پڑی جیسی خط محررہ ۱۸ اپریل مین کرنی پڑی تہی اور اسطرحکی تحریر تو نشانی دغا بازی کی
جہالت اور اپنی عیب پوشی کی ہوتی ہی عذر نکرئی کہ آپ قصدا کبہی ایسی امر کو اختیار

کرین کہ بعض اوقات بلا قصد اتفاقاً سرزد ہوا ہو اور حال واجب الاظہار یہ ہی کہ رسالہ عنایتی
آپکا جسمین آپنی حال اس مباحثہ دینی کا جو فیما بین میرے اور آپکی اپریل کی مہینی سنہ حال
مین وقوع مین آیا تہا ضبط کر کی چہپوایا ہی معرفت جناب ٹیکر صاحب مستعطم الیہ کی میرے
پاس پہنچا اور تب بکمال شوق سی دیکہنی لگا تو اول صفحہ کی اندر عنوان مین یہ عبارت جو بمنزلہ
بسم اللہ ہی اس مباحثہ کا حال خیر خواہ ہند مین جو مرزاپور کا اخبار ہی مطبوع ہوا تہا اب
پادری ٹیکر صاحب کی معرفت کچہہ تصحیح و تفصیل پا کر دوبارہ چہپنی مین آیا اور پہر یہ عبارت
جو اوس صفحہ مین مرقوم ہی اسکی (یعنی مباحثہ کی) صحیح و مختصر خبر یون ہی دیکہکر بہت
خوش ہوا اور دلمین سمجہا کہ گو خیر خواہ ہند ہی فی الحقیقت اسکو بدخواہ ہند کہنا چاہیئی بسبب
بدخواہی کی وہ حال مجمل و خلاف واقع چہپا تہا مگر اب جو پادری صاحب نے اپنی اہتمام مین تصحیح
کرکی چہپوایا ہی غالباً وہ خرابی اور حال اسمین نہوگا لیکن جب آگی پڑہ کر دیکہا تو مضمون کو خلاف
عنوان کی پایا اور اوسکی پڑہنی سی کمال تعجب ہوا یا عجب خدا یا عجب صحت اور صدق پادریون کا یہ ہی
تو جہوٹ کیسا ہوگا کیا ہم کو اس دروغ بیفروغ اور اس بہتان سی شرم نہ آئی کیا بدنامی سے
نہ ڈرا کیا خدا کا خوف یکلخت دل سی نکال پہینکا افسوس افسوس صد ہزار افسوس کہ آدمی اس
حیات ناپائدار اور اس دولت سریع الزوال پر مغرور ہو کر کیا کیا کرتا ہے رفع کرنی میری
ملالت کی لیئی صاحب شریعت نی کہ عزیزون میرے سی ہیں اور دونون جلسون مین
موجود تہا کیا ہی بات برجستہ کہی تو کیون تعجب کرتا ہی اور دلگیر ہوتا ہی دیکہہ حضرات مسیحیون
مین تو ایک عادت قدیمہ ہی دوسری صدی والون نی ایک قاعدہ مقرر کیا تہا کہ راستی
اور خدا پرستی کی ترقی کی واسطی جہوٹ بولنا اور فریب دینا صرف جائز ہی نہین بلکہ قابل
[illegible] موشیم مورخ کی تحریر سے ظاہر ہوتا ہی اور ان حضرات نی قریب کچہہ

پچہتر انجیلوں اور ناقی اور مشاہدات جعلی بنا کر حواریوں اور تابعین حواریین اور اسقفوں
مشہور کی طرف اونکی نسبت کی تہی اگر اونیسوین صدی کے آدمی قاعدہ پر اونکی اطاعت کرکی ایک
رسالہ بنا ڈالیں تو کیا عجب ہی مین ہی سمجہا کہ یہ غریب بات تو شرح کہتا ہی اور یہ ہی سمجہا کہ تیرا کیا بگڑا
نفس الامر مین پادری صاحب کے لیے کچھ اپنا ہی کہو یا کہ جنہی اس رسالہ کو دیکہا بہت بہت کہا کیا ہی اچہا
بعض خدا پرست جزاہ اللہ خیرا نے بعد مشاہدہ اس رسالہ کی ارشاد کیا ہی کہ مجہکو صداقت پادریوں کی خیر خواہی
کی دیکہنی ہی کہل گئی تہی اب اوسکا معاینہ ہوگیا سچ تو ہی کیوں نہو کہ وہ مباحثہ مخالف اور موافق کی سیکڑوں
آدمی کی سامہنی ظہور مین آیا تہا اور اون سب کو یقینا معلوم ہی کہ کسطرح تہا اور بمؤدای قول حافظ
علیہ الرحمہ کی ع نہان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلہا ہزاروں کو اونکی بیان و تحریر سی حال اونکے
عیاں ہو چکا ہی والحمد للہ کہ مجہکو بہی بہت سی فایدی مطالعہ اس رسالہ سی حاصل ہوی منجملہ اون
تین فایدوں کو لکہتا ہوں اول یہ کہ اگر پہر کبہی مجہکو یا اور کسی فاضل اسلامی کو کسی حضرت پادری صاحب
سی اتفاق گفتگو کا پڑیگا تو ایسی چوک نہوگی بلکہ اوسی جلسہ گفتگو مین اونکی ارشادات کو اونکی دستخط سی
مزین کیا جاییگا دوم یہ کہ جیسی ملایہ اور زمانہ گذرین کو جو اعتقاد اپنی واقفیت رکہتی ہین عقیدہ تحریف
کا اونکو پتا ہو گیا اور بحمد اللہ کہ اہل اسلام جسکا نام تحریف رکہتی ہین اوسکو حضرات اہل کتاب
مجسم خود دیکہتی ہین سوم یہ کہ جب ان مباحثہ مجمع عام کی ضبط پر ایسی ٹہہری تو اور رسالہ نقل
گفتگو کی جو پادری صاحبوں کی ساختہ اور پرداختہ ہین مثل رسالہ دافع الاباطیلین کی کہ اوسمین حال گفتگو
عبد المسیح عیسائی اور یوسف علی کا منقول ہی کیا ہی سچی ہونگی حق تو یہ ہی کہ وہی توجکا ہیون
الف لیلہ اور وقایع ہفت سیر حاتم اور قصہ جہاندار شاہ اور بہرہ ور بانو سی بہی بڑہ کر ہونگی
کیوں نہو تقویت دین کی لیی یہ سب مستحسن ہین وہ بہی اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل مین اونکی
خدمتمین لکہا تہا کہ اگر آپ مباحثہ ضبط کرکی چہپواوین تو ضرور چہاپوں کا لحاظ رکہیں بہلا ایسا

یہ کہ ہماری بہی اصطلاحی نسخ کی ہنگی تصریح تمام ہینی جلسہ اول بین کی تہی مشرحاً لکہہ دیجی گا دوسری
یہ کہ اپنی اور میری خطون کو جو گفتگو زبانی کی قبل اور بعد تحریر ہوی ہین چہپوا دیجی گا تاکہ ناظر اوسکا
خود ہی معلوم کر لی گا کہ کون غالب رہا اور کون مغلوب اور کون خلاف داب مناظرہ کی کہتا تہا اور کون
اوسکی موافق تہا آپنی کیون ونکی موافق عمل نکیا اور کیون خطوط طرفین کو حرفاً حرفاً نہ چہپوایا اور کیون
آپنی میری اور ڈاکٹر صاحب کی تمام تقریر کو نہ لکہا سچ تو یون ہی کہ یہ امر خلاف قاعدہ صدری دوسرے
کی آپ اصلاح کر لی مگر الحمد للہ کہ اوس احتیاط نی سوای نقصان کی کچہ فایدہ نہ دیا بلکہ تمام حال
واقعی رسالہ بحث شریف فی اثبات النسخ والتحریف میں جو دلی مین چہپا اور پہلی حصہ مباحثہ
مذہبی کی اکبرآباد مین مطبع منصبہ کی اندر مطبوع ہوا ثبت یقین پر منجلی ہوگیا اگر فرمائی کہ ہمکو
اختصار منظور تہا تو یہ عذر تو کچہ نہین چلسکتی کہ آپنی اپنی تقریر مین ایسا ہی کیون نہ اختصار کیا بلکہ
بہت سی باتین جنکا ذکر جلسہ مین نہین آیا تہا اپنی تقریر مین درج کر دین گو بعض جا
اپنی حلقہ ہی کہ نہایت ظاہر کر دیا کہ انکا ذکر جلسون مین نہین آیا تہا مثلاً صفحہ ۳ کی سطر ۶ و ۷
اور سطر ۱۱ سی ۱۴ تک اور صفحہ ۴ کی سطر ا سی ۳ تک اور سطر ۷ سی ۱۵ تک البتہ اس پہلی بات کو
اپنی بعض خطون مین لکہا ہی مگر جلسون مین بالکل اپنی اسطرح نہین کہا اور صفحہ ۵ کی سطر
۱۳ سی ۱۶ تک اور صفحہ ۶ کی سطر ۲ سی سطر ۹ تک اور اسی طرح اور جا بجا تنہا قریب ۲ صفحہ کی اپنی
تقریر کی تائید مین لکہا اسصورت مین اگر ہماری سب تقریر اور خطوط نقل کرین کچہ رسالہ
اور بڑہ جاتا تو کیا ظلم ہوتا اور اسکی زلات کی کیا شرح کرون کہ ایک بڑی کتاب بن
جاتی ہی خط مین سب کا لکہنا مناسب سمجہہ کی بطور نمونہ کی آٹہہ موضع نقل کرتا ہون
بعد حصول جواب کی انشاء اللہ تعالی جو کچہ عرض کرنا ہوگا مفصل عرض کرون گا موضع
اول یہ کہ قول پادری فرنچ صاحب کا صفحہ ۱۴ اور ۱۵ کی اندرون سطور ہی کہ نسخ قدیم
نسخہ مقابلہ کرنیسی اکثر غلطیون کی تصحیح ہوئی یہان تک کہ فی الحال ہمارے پاس ثابت
شدہ رہی ہین اور اون کی مضمون مین کوئی ایسی بات نہین کہ انجیل کی کسی

کسی تعلیم یافتہ انگلش یا اردو ہی کو خلل پہونچے اور آخر صفحہ ۱۵ مین بطور حاشیہ کی اسجا

یون سی مباحثہ کی وقت مین آٹھہ دس جا ذکر ہوا اگر زیادہ تحقیق سے معلوم ہوتا ہے

کہ آیات متشابہ چار پانچ سے زیادہ ہونگی یہ بہی ایک نوع کی تحریف ہی اسلئی کہ مباحثہ کیوقت آپکی اقرار کی موافق ہے آٹھ دس جا کا ذکر ہوا تہا نہ چار پانچ کا پس نقل تقریر مین آٹھ دس کو چار پانچ سے ساتھہ بدل ڈالنا صریح تحریف ہی جیساکہ اکثر جا اس رسالہ مین آپنے یہی طریقہ برتا ہی اگو اس لحاظ سی کہ اس قول فرنچ صاحب کو صدہا آدمیون نی سنا تہا اور اسکا بہت چرچا ہوا تہا اور جلسون مین اور اسی طرح اپنی خطون مین بہی اسکو کرات مرات نقل کیا ہے آپکو اسجا حاشیہ مین بطور عذر کی ظاہر کرنا پڑا اور اور قولون کو جو اپنی زعم مین ایسا نہ دیکہا تو نقل اونکی مین محرف پر اکتفا کیا اور اصل کو ہضم کر گئی لیکن اسجا اگر بنا جاری عذر کرنا تہا تو یون چاہیئے تہا کہ نفس تقریر مین بعینہ قول فرنچصاحب کو نقل کرتی پہر حاشیہ مین اوسکا عذر کرتی علاوہ اسکی اس جا ایک تحریف اور بہی ہی کہ فرنچ صاحب نی اسجا اون آٹھہ دس مواضع کی نسبت لفظ تحریف اور تبدیل کا بولا تہا چنانچہ بہت آدمیون نی سنا ہی اور اونکو بخوبی یاد ہی پس لفظ تحریف اور تبدیل سے جا لفظ متشابہ کو ذکر کرنا ہی ایک نوع سے تحریف ہی اور اسی سے قطع کر کی عرض کرتا ہون کہ آپ جواب عریضہ مین ارشاد کیجی کہ وے چار پانچ آیتین جواب زیادہ تحقیق سے موافق متشابہ ہین کونسی ہین مگر ارشاد آپکا مفصل ہو اور ہرگز ہرگز اجمال کو کار نفرمائی اسطور پر کہ فلانے انجیل یا نامہ یا مشاہدات کی فلانے باب کی فلانی آیت تمام یا اسقدر اور وجہہ اور دلیل اشتباہ کی یہ ہے اور مختار ہمارے علماء کا یہ ہے اور وہی چار پانچ آیتین منجملہ آٹھہ دس کی جنکو جلسہ مین فرنچ صاحب نے محرف بتلایا تہا اور اب آپکی تحقیق زیادہ سے وہی ایسی نہین کونسی ہین اور آپکی علماء سی کس کس نی اونکو محرف مانا ہی اور دلیل محرف ہونی کی موافق

زیادہ تحقیق سے کیا ہی اور جو یہ مواضع تحریف تو فقط عہد جدید مین ہین تو آپ نے اسکی
کہ اس بڑی تحقیق کے موافق عہد عتیق مین کتنی ہین مگر ان مین بہی ویسے ہی
تفصیل لحاظ رکہی گا جس کا ذکر اوپر گذرا کہ بعد اوسکے جو مجہی عرض کرنا
ہی کرون گا اور اس امر کا آپ سی بہی طالب ہون اور اسی امر کی بینی اپنی
خط محررہ ۱۹ اپریل مین درخواست کی تہی مگر اوسوقت آپ نے پہلو تہی کی
تہی غالبًا اوسکا سبب یہی ہوگا کہ اوسوقت آپکو اس امر کی زیادہ تحقیق نہوگی
اور اب تو وہ سبب نہین رہا اور آپ خوب تحقیق کر چکے ہین پس اب تو آپ پر
لازم ہی کہ اوسکا بیان کر دیجیے ورنہ بلاشبہہ ہم آپکے عجز پر حمل کرین
گی اور اگر یہ عذر ہو کہ خط مین اوس بیان کی گنجایش نہین تو ہم خط مین
اوسکے شرح نہین چاہتی ایک چہوٹا سا رسالہ جداگانہ اوس امر کے بیان مین
لکہہ کر بسبیل ڈاک عنایت کیجی بہرحال اگر اور باتون کا جواب دینا منظور نہو
تو آپ مختار ہین مگر اس امر کا جواب دیجیگا موضع دوم صفحہ ۲ مین سطر ۲ سی
۲۲ تک یون ہی مولویصاحب نے مباحثہ کے دوسری بات شروع کرکی اپنا یہہ
دعوی کہ توریت وانجیل تحریف وتبدیل ہو گئے پیش کرکی توریت کے
کئی ایک گذارشات کی طرف اشارہ کیا مثلاً نوح کی مے نوشی اور
ابراہیم کا بی بی کو بہن کہنا وغیرہ اور کہا کہ اس طرح کی گذارش قابل
اعتراض ہین اور دلالت کرتے ہین کہ توریت مین تغیر وتبدیل ہوئے
کیونکہ گمان سی دور ہی کہ ایسی بات اصل توریت مین ہو اور یہہ بات تو محض
افترا اور بہتان ہے اور دوسری مباحثہ کی بات ہرگز اس سے شروع نہین
ہوئی بلکہ ایسی گذارشات کو ہرگز مین دونون جلسون مین اثبات تحریف کی لئی زبان
پر ہی نہین لایا سبحان اللہ کیا بیباکی ہے ہمکو امید نہ تہی کہ حضرات پادری

باوری خصوصاً آپ ایسی صفات کی ساتھہ ہی متصف ہین اری سے خود غلط
بود انچہ ما پنداشتیم اگرچہ یہ امر نہایت بعید معلوم ہوتا ہی تو شاید یون ہو کہ
جیسی کا نسون سے کے فساد سی قصداً یا سہواً بعضی جا عہد جدید اور عتیق مین
آیات سے کے آیات بڑہ گئین اور بعضی جا گہٹ گئین اور بعض جا لفظ سے کے
لفظ اور جملہ کی جملی بدل سے گئے اور موافق آپ سے کے مختار کی ایسی اختلاف
کی نوبت عہد جدید مین تیس ہزار کو پہنچی تو اس سالہ مین سے ہے کہ یقیناً
اسکی محافظت مین محافظت مقدس کتابون سے کے نہ تہی وہی فساد کاتب
کا پڑا کہ اوسنی یا تو قصداً یا سہواً صفحہ اول سے کے سطر ۲ مین آپکا کچھ بڑہا دیا
ہوگا یا اور کی نام کو آپ کی نام سے بدل ڈالا ہوگا اور اگر نام اب کا صحیح
ہو تو اوس کاتب یا مصحح ناخدا اندیش نی آپ کی مسودہ مین تحریف
کر کی بعضی جا سی سطرین سے کے سطرین نکال ڈالین ہونگی اور بعضی جا بین بڑہا
دی ہونگی اور اس جا بہی سطر ۲ سی سطر ۴ تک اوسی ناخدا اندیش سے کے
تحریف ہی وگرنہ جب دونون جلسون مین ایسی گذارشات بیان نہوئے
ہون تو دلیل بیانی کی ابتدا مین کہان گنجایش اور آپکا جواب جو اسکی
بعد سطر ۵ سی ۴ تک مذکور ہوا کہان سے آیا آری مقدمہ ازالہ الاوہام
کی فایدہ اول کی اندر اس قسم کی پچاس ساٹھ گذارشات الزاماً باین
لحاظ نقل کی گئی ہین کہ یاد رہے لوگ جو اپنی زعم مین طعن بعض روایتون
حدیث یا اہنیون قران یا ذات خیر البشر صلعم پر کرتی ہین ان گذارشات خانگی
اپنی کو بہی دیکہین اور ہر نسخہ ازالہ الاوہام بعینہ بہی سینی اون سب کو دلیل تحریف
کی نہین بنائی ہان اس قدر ہی کہ جب میری نزدیک تحریف اور دلیلون سی
ثابت ہی اون روایتون سی بعض روایتون کو مثل اسکی کہ لوط ع نے

حالت نشہ مین اپنی دونون بیٹیون سی زنا کیا اور وے دونون زنا سی حاملہ
ہوکر دو بچی جن بیٹہین جنکی نسل سی مواب اور بنی عمان اولاد ہین جیسا باب ۱۹ انیسوین
پیدایش مین مرقوم ہی اور مثل اسکی کہ سلیمان ؑ جنکو آپ بہی نبی مانتی ہین
بڑہاپی مین بت پرستی کرتی تہی اور بتخانہ بنوائی اور بدی کرکی خدا کی نظر سے
گرگئی جیسا باب گیارہوین کتاب اول سلاطین مین ہی اور مثل اسکی کہ داود ؑ
صاحب زبور نی اوریا کی جورو پر عاشق ہوکر اوسی زنا کیا اور وہ زنا سی حاملہ ہوکر
بچہ جنی اور اوسکی خاوند اوریا کو فریب سی لڑائی مین مروا ڈالا جیسا باب
گیارہوین کتاب دوم سموئیل مین ہی تہہنیا کا ذب جانتا ہون غضب خدا
کا جب نبی بت پرستی کرے اور بتخانہ بنواے تو جہوٹ بولتی خدا پر اوسکو کیا
لگتا ہی بلکہ حقیقت یہہ ہی کہ شروع دوسری بات کی وقت اول آپسی مینی
پوچہا تہا کہ آپ کوئی قاعدہ بتلائی کہ اگر اوسکی موافق ہم تحریف ثابت کردین
تو آپ مان لین اپنی اسس امر سی انکار کیا پہر ایک بات اور پوچہی اوسمین یہہ بہی
اپنی انغماض کیا اوسکی بعد مینی والٹن اور ہارن کی تفسیرون سی نقل کرکی کہا
کہ یہہ مفسرین لکہتی ہین کہ جناب جسٹن شہید طریفون کی مقابلہ مین دعوی
کرتی تہی کہ یہودیون نی کتب مقدسہ مین تحریف کی اور اربینیوس اور گریب اور
سلبرجیس اور ڈاکٹر کلارک اور دوسری شکیبنی اونکی تصدیق کی ہی اوسپر آپ نی
فرمایا تہا کہ ان سی سہو ہوا بعد اوسکی مینی تفسیر ہنری اور اسکاٹ سی نقل
کیا کہ جناب اگسٹاین اور آپ کی جمہور علماء سلف مدعی تہی کہ بزرگون کی تفسیر
کی سالون مین یہودیون نی تحریف کی ہی اوسپر آپنی بعد نقل قال کی یہہ فرمایا
کہ ان سب کی قولون سی مسیح ؑ کا قول معتبر زیادہ ہی اور آپنی اون قولون کو نقل
کیا جو صفحہ آٹہوین مین اسس رسالہ کی لکہی ہین اوسپر ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب

نی قدح کرکی فرمایا کہ مسیح علیہ السلام کی اس گواہی سی آپکا مطلب نہین نکلتا بلکہ فقط
اتنا ثابت ہوتا ہی کہ یہہ کتابین اوسوقت مین تہی جیسا کہ پہلی نی کہ آپ ہی اونہیکی
کتاب کو معتبر سمجہکر حل الاشکال مین استاد کی کتابون مین گنتی ہین تصریح کی
ہی اور اسکا ڈاکٹر صاحب نی اپنی تقریر کو بسط کیا تہا جسکو اپنی صفحہ نوین مین
ناقص طور پر نقل کیا ہی آپنی فرمایا کہ نہین شہادت مسیح کی عام ہی اور ہم
اسکا پہلی کو نہین مانتی اور اوسمین قیل قال رہی بعد اوسکی ڈاکٹر صاحب
نی آیتہ ۱۷ باب اول متی کی کہ یقیناً غلط ہی پیش کی اوسپر بعد قیل قال کی
آپنی فرمایا کہ غلطی اور چیز ہی اور تحریف اور چیز اوسپر ڈاکٹر صاحب نی فرمایا کہ
کلام متی اگر وحی کی موافق ہیے تو ممکن نہین کہ اوسمین غلط لکہا جاتا بلکہ
کسینی پیچہی سے غلط کر ڈالا اور اگر کلام متی موافق وحی کی نہین تو ہمکو اور
گنجایش ہی اوسپر آپنی وہی جواب اول ارشاد کیا اور قیل قال ہوئے پہر
ڈاکٹر صاحب نی آیتہ ۲۸ و ۲۹ باب ۵ نامہ اول یوحنا کی پیش کی اوسپر بموجب اسکے قول
مشہور حق برزبان جاریست بلاتحاشی آپکی زبان مبارک سی نکلا کہ ہان اسمین اور
اسیطرح اور دو تین جا تحریف ہیکے ہم بہی قایل ہین اور جناب پادری فرنچ صاحب
آپکی شریک نی بمقتضای انصاف اس سی بہی ترقی کرکے فرمایا کہ بلاشبہ تحریف
و تبدیل کتب مقدسہ مین سات آٹہہ جا اور اسیطرح سہو کاتب بہت جا واقع ہیکے
چنانچہ اوسوقت باشارہ مولوی امیر اللہ صاحب اور مولوی قمر الاسلام صاحب
امام مسجد جامع کی منشی خادم علی صاحب مہتمم مطبع الاخبار نی الفاظ تقریر
آپکی اور آپکی شریک کی قلمبند کیا اور ڈاکٹر صاحب نی فرمایا کہ آپکی علماء
سی بعض نی سہو کاتب ایک لاکہہ پچاس ہزار اور بعض نی تیس ہزار
لکہی ہین آپکا مختار کیا ہی فرنچ صاحب نی ارشاد کیا کہ شاید بیس ہزار [illegible]

قیل قال ہوئی اوسپر آپنی تین دفعہ مفتی محمد ریاض الدین صاحب کی طرف
مخاطب ہوکر فرمایا کہ مفتی صاحب تمہین انصاف کرو کہ ایسی امرون سے
کتاب کی مقصود اصلی مین نقصان نہین آتا اوسپر مفتی صاحب نے فرمایا کہ مجکو
منظور تہا کہ مین کچہہ کہون مگر جب آپنی کئی بار ارشاد کیا تو کچہہ کہتا ہون کہ آپ
فرمائی کہ جس صورت مین مدعی کوئی دستاویز پیش کری اور مدعی علیہ
کہی کہ فی الحقیقت دستاویز اسکی پاس ہی مگر اوسمین جعل ہوگیا ہے
اور مدعی اوس سی بہت ہی انکار کری اور اوسپر مدعی علیہ اوسکی بعض جعل کو
پکڑ دی اوسپر مدعی کہی کہ ہان یہہ جعل تو بیشک کیا مگر اصل مقصود مین جعل
نہین کیا تو وہ دستاویز سند رہی گی یا نہین اوسپر آپنی فرمایا کہ تمہین
کہو مفتی صاحب نی اشارہ جناب اسمتھ صاحب بہادر کی طرف کرکی کہا کہ ہماری
حاکم صدر کی رونق افروز ہین انسی پوچہو مگر اسمتھ صاحب بہادر نی اوسپر کچہہ
ارشاد نکیا اوسکی بعد مفتی صاحب نے کہا کہ ہماری نزدیک تو وہ سند نہین رہتی پہر
پوچہا کہ جو چالیس ہزار سہو کاتب آپکی نزدیک مسلم ہین اونکی کیا معنی ہین
فرمایا کہ اون سے کے یہہ معنی کہ بعض نسخون مین ایک عبارت ایک طرح سی اور
بعض نسخون مین دوسری طرح سی واقع ہوئے ہین مفتی صاحب نی فرمایا کہ
ہم اون اختلافون سی مثلاً دو اختلافون کو لیکر پوچہتی ہین کہ آپ اوسمی
جزماً کہہ سکتی ہین کہ یہہ عبارت کلام اللہ ہی اور یہہ عبارت نہین آپنی
فرمایا کہ نہین مفتی صاحب نی کہا کہ جب آپکی نزدیک سات آٹہہ جا تحریف
قصدی مسلم ہوئی اور چالیس ہزار اختلاف عبارت ایسی نکلی تو مسلمانون
کا دعوی کچہہ اس سی زیادہ نہین اسلئی وہی اسی قدر کہتی ہین کہ اسمین
تحریف ہوئی ہے اور یہہ مجموعہ مابین الدفتین سب کلام اللہ نہین

نہین ہوا پس تقریر مفتی صاحب کو صدہا آدمیون نے سنا ہی اور یہہ جیسا امر
جو مفتی نے اسموضع مین بطور اختصار ذکر کیے فقط جلسہ اول مین فقط تحریف
کی بابت مذکور ہوئین آپ نے تہی اور نسخ کی بابت اوسی جلسہ مین اور تحریف کی بابت
دوسری جلسہ مین اور جو امر دوسری تک مذکور ہوئے ہین وہی سب علاوہ
اسکی ہین آپنی ایک کو بہی اسمی مفصل نقل نکیا بلکہ تحریف مین ایک قول فرضی
میری نسبت کرکی اوسکا جواب فرضی ذکر کیا سبحان اللہ کیا اچہا اختصار ہی
کوئی خلاصہ کرنا اور مختصر کرنا آپ ہی سی سیکہی موضع سیوم صفحہ ۳۴ مین
سطر ۱ سی ۱۴ تک یون ہی مولوی صاحب نی مباحثہ کی وقت اپنی دعوے
تحریف ثابت کرنی کے لیی توریت اور انجیل کی بعض آیات کی مضمون
پر اشارہ کرکی کہا کہ اسصورت مین کہ انکی مضمون میرے نزدیک درست
اور مناسب نہین بلکہ قابل اعتراض ہین پس واضح ہوتا ہے کہ دیے
آیات اصل توریت اور انجیل مین نہی بلکہ پیچہی سی داخل کیے گئی ہین پہر
یہہ بہی مثل موضع دوم کی خلاف واقع ہے جیسا کہ اسکا موضع دوم مین
گذرا موضع چہارم یہہ کہ صفحہ ۲ مین ہی مباحثہ ان باتون پر ہوا پہلی انجیل
کی نسخ اور تحریف پر آخر یہہ بات خلاف واقع ہی کیونکہ گفتگو نسخ اور تحریف کی
ساری مجموعہ بیبل پر تہی اور خطوط جانبین مین ہرگز تخصیص انجیل کی نہین
ہوئی اور آپ اپنی تصنیفات مین ہی منع ہوئی نسخ کی کتب مقدسہ مین کیا عہد عتیق کی کتابین کیا عہد
جدید کی کتابین قابل ہین چنانچہ فصل دوسری باب اول میزان الحق کی عنوان مین یون لکہتی ہو دوسری فصل
اسبات مین کہ انجیل و عہد عتیق کی کتابین کسی وقت مین منسوخ نہین ہوئی ہین پہر آخر صفحہ اوس
فصل مین ہی کہ پورا ایسے اور نئے عہد کی کتابین نہ منسوخ ہوئے

ہین اور نہ ہونگی البتہ جب مینی معنی نسخ کی بیان کئی اور آپکو اوس معنی کی
موافق سوای اقرار نسخ کی عہد عتیق کی کتابون مین کوئی چارہ نظر نہ آیا
اوسپر آپ اپنی بچانی کیلئی عہد عتیق کی کتابون کو چہوڑکر عہد جدید پر آئی
تہی اوسپر مینی اور ڈاکٹر صاحب نی بار بار کہا تہا کہ آپ تخصیص عہد جدید
کی کیون کرتی ہین چنانچہ دونون جلسون مین آپ مرات اس بات
کو ہم زبان پر لائی تہی اور حاضرین نی اوسکو سنا ہی اور خط محررہ ۱۶
اپریل مین مینی آپکو لکہا تہا شرط دوم آنکہ کلام ما از اول بر مجموعہ بیبل است
نہ وقف بر عہد جدید از جہت در ہر دو جلسہ بکرات مرات ایں معنی بر زبان ما مسلمین
و در خطوط نیز یقین ہم مباحثہ در مطلق نسخ و تحریف قرار یافتہ نہ در نسخ و تحریف عہد
جدید فقط لہذا گذارش آنست کہ تا اختتام مباحثہ دران دو مسئلہ مذکورہ ہرگز
تخصیص عہد از جانب سامی نشود اور اپنی اوسکی جواب مین اگرچہ اس شرط
کو نہین مانا تہا مگر اسکا انکار نہین کیا تہا کہ کلام اول مین مجموعہ بیبل پر تہی
نہ عہد جدید پر موضح ہم یہہ ہی کہ یہہ صفحہ ۲ مین اور سطر اول صفحہ ۳
مین ہی پہلی دن کا مباحثہ اس طرح شروع ہوا کہ پادری فنڈر صاحب
نی حاضرین سی وی مطالب اور قاعدی بیان کئی جنپر فضا سی طرفین
قرار پاچکی تہی بعد اسکی مولوی صاحب سی عرض ہی کہ اون دلیلون
کو پیش کیجئی جنکی مطابق آپ انجیل مقدس کو منسوخ جانتی ہین یہہ کلام
مجمل اور موہم خلاف واقع ہی اسلئی کہ مطالب اور قاعدہ کا ذکر اسمین مجمل
ہی اور یہہ سمجہا جاتا ہی کہ بعد اس بیان کی اول کلام جو شروع ہوا
یہی تہا کہ آپنی میرسی طلب اون دلیلون کی کی جنکی مطابق ہم انجیل
کو منسوخ جانتی ہین حالانکہ حقیقت یون ہی کہ اولاً آپنی بیان مطالب کا

کا مطابق اپنی خط محررہ ہفتم اپریل کی کیا اور مباحثہ مطلق نسخ اور
تحریف مین بیان کیا اور ہرگز تخصیص عہد جدید کی اوس بیان مین
آپ سی نہ ہوئی اسی سبب سی ہمنی اوسوقت کچہ قدح نکی تہی اور
عبارت آپکی خط کی یون ہے وگفتگوی مسایل متنازعہ بدین ترتیب خواہد
بود کہ اولا چنانکہ مقصود وسامی ست بر نسخ وتحریف والوہیت وتثلیث انجناب
متعرض شدہ مجیب بعد بر نبوت پیغمبر اسلام شدہ متعرض و انجناب مجیب
خواہند بود اوس رسالہ مین یہہ ہے چاہئی تہا کہ اولاً بیان ون مطالب کا
ذکر کر دیتی تاکہ کسی کو دہوکا نہوتا اور جب آپ اس بیان سے فراغت پاچکی
اول کلام مین شروع کیا اسطور پر کہ آپ فصل دوسری باب میزان الحق
کی اول مین صفحہ ۹۰ کے اندر یون لکہتی ہین اس باب مین قران اور اوسکی
مفسرین دعوی کرتی ہین کہ جس طرح زبور کی آنی سی توریت اور انجیل
کی ظاہر ہونی سے زبور منسوخ ہوئی اوسی طرح انجیل بہی قران کی ظاہر
ہونی سی منسوخ ہوگئی پہر صفحہ ۲۰ مین یون لکہتی ہین پہر اسحالت مین محمدیون
کا دعوی بی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہین کہ زبور توریت کو اور انجیل دونون
کو منسوخ کیسلئے ہی پس ان عبارتون کی موافق آپ لکہتے ہین کہ قران
اور اوسکی تفسیرون مین مذکور ہی کہ زبور ناسخ توریت کے اور منسوخ
انجیل سی ہے آپنی یہہ بات قران کی کس آیت مین دیکہی ہے
اور اسیطرح کس تفسیر مین ہی اسلئی کہ قران مین کہین اس امر کا ذکر
نہین اور تفسیرون اور کتب اسلامی مین اسکی خلاف پایا جاتا ہی اور
اوسکے ایک مینی عبارت تفسیر عزیزی اور تفسیر حسینی اور شرح قصیدہ ہمزیہ
کی پڑہی جسکی نقل مبحث شریعت مین ہوئی ہے اوسپر آپنی تسلیم

اپنی غلطی کی کچھہ نہین آیا اور اوسکو غلط ماننا پڑا اب اوسکی پیچھی معنی ناسخ
مصطلح اسلامی کی بیان ہوسکے پہر اوسپر کلام اور شروع ہوا اور ظاہر
ہی کہ جب سہری سی عجیب غلط نکلا تو اوسپر جو اپنی تقریب و تصنیف کی
اپنی زعم مین دلیلین لکہین ہین جو قبیل بنا فاسد علی الفاسد سی ہین سب
عبث اور بیہودہ ہین اسلئی آخر گفتگو نسخ کی مینی عرض کیا تہا کہ یہہ توضیحی
کہ تم نی اپنی لکہی ہین واجب الاخراج ہین انکو نسخ مصطلح اسلامی سی کچھہ
علاقہ نہین اور پہر عرض کرتا ہون کہ اگر لا علمی معنی نسخ مین آپ سے
وہ تحریر ہوئی آپ معذور تہی مگر جواب اون معنون سی واقف ہوکر بہی طعن
کرو گی تو معذور نہو سکے گے اور اون توضیحون کو نکال ہی ہیکی آئیندہ آپ مختار ہین
موضع ششم صفحہ اٹہارہ ۱۹ مین سطر ۶ ایک یون ہے مولوی صاحب نی
ایک طول طویل خط لکہا جسمین اونہون نی مباحثہ کی بابت چار نئی شرط
پیش کین اون مین سی پہلی یہہ ہے کہ طرفین کی بیان وکلام قلمبند
ہون اور ایک دوسری کی نوشتہ کی صحت پر دستخط کردی پادری صاحب
نی منظور کیا لیکن جب مولوی صاحب نی مباحثہ کی احوال کا اپنا احوال
اوسکی پاس گذرا تا کہ دستخط کری تو اس لحاظ سی کہ بیان مباحثہ بالکل
ایک طرف کا تہا اوسکو دستخط سی انکار کرنا پڑا اور اوسیطرح مولوی
صاحب کو پادری صاحب کا بہی بیان منظور نہوا ایسا معلوم ہوا کہ اس
شرط پر عمل کرنا امر محال ہی مینی اوسی خط محررہ ۱۶ اپریل مین صاف
لکہا تہا کہ جو دونون جلسون کی ہماری کلام سی آپ کی مفید ہو آپ و اسکو
لکہہ کر پیش کرین کہ ہم اوسپر دستخط کردین اور جو ہم آپکی اور پادری فنڈر صاحب
کی کلام سی اپنی حق مین مفید سمجہین لکہہ کر پیش کرین آپ اوسپر دستخط

دستخط کردین پس اگر یہی بعد اوسکی بعض باتین اپنی مفید مطلب لکہہ کر اسپر
دستخط کی تہی تو کیا خلاف مناظرہ کیا تہا اور مینی آپکی تحریر پر دستخط کرنے
سی انکار نہین کیا تہا مگر جو تو جا اوسمین اجمال تہا اور اوسی وہ مطلب نہین کہلتا
تہا جسکا ذکر جلسون مین آیا تہا تو مینی اپنی خط محررہ ۱۹ اپریل مین اونکی تشریح
چاہی تہی اور آپنی نکی پس الزام آپکی ذمہ ہے نہ میرے قطع نظر
اوسکی کہ آپ میری اوس بیان کو بیان تکلف لکہتی ہین نہ غلط اور آپنی آگے
یہی اوسکی جواب مین کسی امر مین فسخ لکہی تہی کہ یہہ غلط ہے پس یہہ دلیل
ہی کہ صداقت اوسکی آپکی نزدیک مسلم تہی پس مین پوچہتا ہون کہ جب وہ
آپکی نزدیک صحیح تہا وقت نقل گفتگو فریقین کی اوس سب کو آپنی
کیون نہین نقل کیا اور عبارت میری خط محررہ ۱۶ اپریل کی جسکا آپ حوالہ
دیتی ہین یہ ہی ہے پس شطرحین ضبط میخواہیم کہ ہرچہ در دو جلسہ از اقرار و کلام ما
مفید مسائی باشد نوشتہ پیش فرمایند کہ ما بلا عذر دستخط خویش بران ثبت کردہ
دہیم و ہرچہ از کلام جناب پادری فنڈر صاحب مناسب دانیم نوشتہ پیش کنیم
آنجناب پادری صاحب ممدوح انرا از دستخط خویش مزین فرمایند مثل آنکہ دعوی
جناب کہ در عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم ست و دران نسبت بسوی قران
و تفاسیر فرمودہ اند غلطست و غلطی آن مسلم جناب شدہ و مثل آنکہ جناب امکان
نسخ مصطلح اہل اسلام را پیدا کردہ بان معنی معترف نسخ در توریت شدہ و تسلیم
منسوخیت توریت دران مجمع چندبار بر زبان مبارک گذشتہ و کلام سابق اگر
بودہ ہمین بود کہ انجیل موافق قول جناب مسیح کہ ما از خاص و جناب از عام
میدانند منسوخ نخواہد شد مثل آنکہ بعد ازان جلسہ پادری فنڈر صاحب جانب سابق ہفت
ہشت جا از کتب مقدسہ اقرار تحریف نمودہ و آنجناب رضای خود بران ظاہر

فرمودہ اند و مثل آنکہ ہمدران جلسہ پادری صاحب ممدوح برفق مذہب مختار خود
چند جملہ را امر کہ ما اورا باختلاف عبارت و انتخاب بسہو کاتب تعبیر می نمودند اعتراف کردہ اند
و مثل آنکہ در جلسہ دویم انتخاب سہو کاتبان در کتب مقدسہ تسلیم فرمودند و بعد
التماس تفسیر آن سہو چنین کردند کہ اینہمہ اور یعنی کسی حاشیہ را گرفتہ داخل متن کردہ
باشد یا آیات را افزودہ یا آیات را انداختہ و این قسم تصرف در آیات پنج
شش جا خواہد بود یا بعض لفظ را بعض لفظ تبدیل ساختہ و این بسیار جا ست
یا تفسیر لفظی از جانب خود دران افزودہ و این عام است کہ درج و افزودن و انداختن
و بدل کردن قصداً باشد یا سہواً یا از روی غلطی و نادانی نزد ما از سہو کاتبان اند
و مانند این امور یک دو امر دیگر ہم اند کہ بر وقت پیش کردن فہرست مبارکہ خود امر
گذشت علاوہ اسکی آپکی اس قول سی پادری صاحب نی منظور کیا لیکن جب
مولوی صاحب نی مباحثہ کی احوال کا اپنا بیان اوسکے پاس گذرانا الخ ظاہر مین
یون سمجھا جاتا ہی کہ اولاً اپنی خط مین درخواست کی اوسپر آپنی اوسکو منظور کیا
بعد اوسکی مینی بیان مباحثہ کا ضبط کرکی پیش کیا حالانکہ یہہ غلط ہی کیونکہ
نوبت پیش کرنی اوس بیان کے نہین آئی اور فقط پانچ امر جو شرط ٹہرنی کی
شرط اول کی بیان مین اوس خط کی اندر آپکی نظر سی گذرے اونہین دیکھہ
کر آپ گھبرا گئی تھی اور بسبب قطع ہو جانی گفتگو کی فہرست مباحثہ کی
جسکا وعدہ آخیر شرط اول مین تہا پیش نہین ہوئی پس ایسی قول عبارت سی
خلاف واقع کو وہم ہوا آپکو لکھنی مناسب نہی موضع ششم صفحہ ۱۳ کی سطر
۴ و ۵ مین لکھی ہو آپ یہی انجیل کی ایسی نسخے اصل زبان یونانی مین جو
ہین کہ محمد صلعم کی زمانہ سی پیشتر پادشتی قلم لکھی ہوئی ہین یہہ ایک دعوی محض

دوسری کی آخر مین سوا ہی اور مینی لغویت اس دعوے پر قلیح کرکی آپکو اپنی خط
محررہ ۱۹ اپریل مین تاکیداً لکہا تہا کہ اگر آپکی پاس اس امر کی کوئی دلیل ہو تو
پیش کیجی کیونکہ بعض کتب اسناد آپکی مذہب کی جو ہماری پاس موجود ہین اون
مین ہمنی اس امر کو دیکہا ہی مگر ہمکو کوئی دلیل ایسی نہین ملے کہ اوسپر اعتماد کیا
جاوی اور آپنی نہ اوسکی جواب مین کوئی دلیل لکہی تہی اور نہ اس رسالہ مین
اب کوئی دلیل لکہی پس معلوم ہوتا ہی کہ کوئی اس امر کی دلیل نہین ہی بلا دلیل
اغواے عوام اور ناواقفون کی لئی آپ اپنی تصنیفات مین لکہتی ہین کہ حضرت محمد
کی زمانہ سی پیشتر بائبل قلم لکہی گئی ہین ایسی بی سند اور بی ٹہکانی بات کو کوئی
احمق یا ناواقف ہی تسلیم کریگا اور پس صفحہ ہشتم ویریوس رنڈنگ
کی حق مین جسکا ترجمہ آپنی جلسہ اور صفحہ ۲۱ و ۲۳ اس رسالہ مین کا ثبوت لکہی
سہو اور غلطی کی ساتہہ کیا ہی آپنی ناحق کئی صفحہ سیاہ کئی اور ایک بات بہی
کام کی نہ لکہی اور مینی اوسی خط محررہ ۱۹ اپریل مین آپسی پوچہا تہا کہ تعریف
اسکی کیا ہی اور اڈیشن مین فرق ہی یا نہین آپکو اوسکی بیان مین لازم تہا
کہ تعریف اوسکی کرکی اسمین اور اڈیشن مین فرق بتلاتے یا سند معتبر ثابت
کرتی کہ دونون ایک ہی چیز ہین لیکن آپنی ان دونون امور سی ایک امر بہی
نکیا اور بالکل اوس بیان سی اعراض کرکی بیانات فضول مین صفحی کی
صفحی سیاہ کئی تہوڑا تہوڑا تعرض کرکی جو خط بند ہوگیا اسلئی اور بعض
اعراض کرکی گذارش کرتا ہون کہ ضرورت سی یاد فرمائی گا اور ہمیشہ مجکو کار
خدمات لائقہ سی آگی کو بہی یاد کیا کرتی رہیگا زیادہ نیاز محررہ ۲۳ ذیحجہ
سنہ ۱۲ ہجریہ مقدسہ نقل مہر مقام کرانہ ضلع مظفرنگر سی

جناب ٹولی صاحب کا خط جناب پادری فنچ صاحب کے نام

جناب پادری صاحب منبع الاشفاق مجمع الاخلاق جامع کمالات علمیہ سلامت
ان دنون مین وہ رسالہ جسمین دس مباحثہ کو جو اپریل کے مہینے سنہ حال مین
ہوا تہا جناب کشپس فنڈر صاحب نے ضبط کرکے اپنے اہتمام اور تصحیح سے
سکندرہ کے چہاپہ خانہ مین چہپوایا ہے میری نظر سے گذرا غالب یون معلوم
ہوتا ہے کہ اوسکا مسودہ آپکی نظر سے نگذرا ہوگا ورنہ یقین ہے کہ آپ ایسی تحریر
خلاف واقع پر رضا نہ دیتے پہلے اس سے خیرخواہ ہندمین کہ فی الحقیقت
بدخواہ ہند اوسکو کہنا چاہیئے حال اس گفتگو کا بالعکس چہپا تہا اگرچہ وہ بہی
تحریر متعدی سے تہے مگر بعض بہولے بہالون کی نزدیک مہتمم اوسکی ظاہر مین
کچہہ معذور رہا ہے اسلیے کہ وہ مہتمم اوسکے جلسون مین خود نتہے شاید اونہون نے
سنی سنائی لکہدیا ہوگا مگر تعجب یہہ ہے کہ پچہلے مہتمم اور مصحح اوسکی منصب
کے بیٹہے اور خدا سے نڈرے اور اونہون نے کیا ہی اچہا عمل درس ۲۵ باب ۴ یاسمین
افسیون پر کیا صدقہ جاے اس دیانت اور راست گوئی کی اگرچہ یہہ امر قابل شکایت نہین
اسلیے کہ آپکے تحریف ہرگز کتب مقدسہ کی تحریف سے بڑہکر نہین مگر باقتضاے
بشریت کبہی پیچ آجاتا ہے اور اسی لحاظ سے دو قطعہ نیازنامہ کی جناب کشپس
ممدوح کیخدمت مین روانہ کیے ہین اور اغلب ہے کہ جناب ممدوح اونکی جواب سے
ممتاز فرماوینگے لیکن آپکی خدمت مین یہہ گذارش ہے کہ اس رسالہ مین
صفحہ ۳۴ اور ۶۶ اکی اندر آپکی قول کی یہہ عبارت مرقوم ہے سب قدیم نسخہ مقابلہ
کرنے سے اکثر غلطیونکی تصحیح ہوئے یہانتک کہ صرف چار پانچ آیت مشتبہ رہی
ہین الخ اور آخر صفحہ ۵۱ مین بطور رسالہ کی اسجا لین پیشہ مباحثہ کے

کی وقت مین آٹھہ دس کا ذکر ہوا مگر زیادہ تحقیق سے معلوم ہوتا ہی کہ آیات مشتبہ چار پانچ سے زیادہ نہونگی آپ کی یاد ہوگا کہ ان مواضع کے نسبت آپنی لفظ تحریف اور تبدیل کا فرمایا تہا پس پادری صاحب نے اسمین تین باتین کین وہ تحریفین ایک یہہ کہ لفظ تحریف تبدیل کو مشتبہ کے ساتہہ بدل ڈالا تاکہ لوگ اشتباہ مین پڑین دوسری یہہ کہ لفظ آٹھہ دس جا کو چار پانچ کے ساتہہ محرف کیا اگرچہ اسکا عذر یہہ ہے بنا چاری حاشیہ مین کرنا پڑا تیسرے یہہ کہ اوس آپکی بات کو مخالف زیادہ تحقیق کے بیان کیا پس اب مین آپکی انصاف سی امید رکہکر پوچہتا ہون کہ جواب اس خط مین ان تینکے امرون سے ضرور مطلع فرمائی گا اول یہہ کہ آپنی اون مواضع کو محرف بتلایا تہا یا نہین دوم یہہ کہ آپنی اوس وقت اون مواضع مین موافق زیادہ تحقیق کی اقرار کیا تہا یا موافق تحقیق سرسری کے اور آپکی نزدیک اب وہی امر محقق ہی جو جلسہ مین ارشاد ہوا تہا یا موافق تحقیق کشیش ممدوح کے سیوم یہہ کہ وہی آٹھہ دس مواضع جو یہہ کونسی ہین جنکا ذکر جلسون مین کیا تہا بحوالہ درس اور باب اور کتاب ارشاد کیجی اور اگر اب یہہ آپکی تحقیق مین ہے ہو جو سابق ہی تو ان سب مواضع مین خوب تحقیق کی ساتہہ بیان کیجیے اور اگر پہلی سے موافق تحقیق کشیش ممدوح کی آپ کی تحقیق ہی بدل گئی ہو تو اون چار پانچ مواضع کو جنمین تحریف یقینی ہی مفصلاً معہ حوالہ درس اور باب اور کتاب کی ارشاد کرکے فرمائی کہ اون مین تحریف کس زمانہ مین کس شخص نے کس غرض کے لئی کی ہی اور اون مین سب لفظ محرف ہین یا بعض اور اگر بعض ہین تو کونسی ہین اور سوا ان چار پانچ مواضع کی اور مواضع با منجملہ آٹھہ دس فرماتے ہوئی جلسہ کی کیون ایسی محرف نہین اوسکی وجہ

کیا ہی چہارم یہہ کہ یہہ اٹہہ دس مواضع محرفہ کو فقط عہد جدید مین فرمایا تہا
عہد عتیق مین ایسے مواضع موافق بڑی تحقیق کی کہتی ہین اونکو بحوالہ درس
اور باب اور کتاب کی معہ وجہہ تحریف کی بیان فرمایئے اور ارشاد کیجئی کہ وہ
تحریف کس زمانہ مین کس شخص نے کس لئی کی ہے اور جو آپ نی وقت
مباحثہ کے اور اوسکی بعد بہی اس امر مین بڑی جستجو کی ہے تو آپ کو بہت
تلاش کی حاجت نہین اور خدا کے فضل سی آپ کی پاس کتابین اس
قسم کی بہت ہین ضرور بالضرور اسکی جواب سی پہلو تہی نکیجی گا اور جواب اسکا
جناب مخدومی ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب کے معرفت ارسال فرمادیجی گا اور اگر
کسی سبب سی مہلت مطلوب ہو تو بذریعہ عنایت نامہ بلا تامل تعین مدت طلب
فرمایئی گا کہ ہم اوس سے مطلع ہوکر برضا مہلت دیکر اوس مدت تک منتظر رہین
گی اور اگر عذر ہو کہ خط مین اس سبب کی گنجایش نہین تو ہم خط مین آپ سی نہین
چاہتی ایک چہوٹا سا رسالہ فقط اسی حال کی بیان مین لکہکر ہمراہ عنایت نامہ
کی بہیجدیجی گا اور از راہ مہربانی کی عذر نکیجی گا کہ اکثر بہائی مسلمانون سی ملنی کہ کہا
ہی کہ جناب فنڈر صاحب یعنی آپکو بڑی حمایت اپنی مذہب کی ہے اور یقیناً وہی
اسمین پہلو تہی نکرینگے بس وہی سب منتظر ہین زیادہ نیاز محررہ ۲۳ ذیحجہ
سنہ ۱۲۷۰ ہجری

نقل [illegible] فنڈر صاحب کا پہلا خط

جناب والا مناقب معالی مناصب مولوی رحمت اللہ صاحب سلامت بعد ما وجب عرض
یہ ہی کہ نامہ سامی مورخہ ۲۳ ذیحجہ پہنچا اور بندہ اوسکی مضمون سے آگاہ ہوا کہ
خلاصہ اوسکا یہہ ہی کہ آپ کی دانست مین میں نی مباحثہ لعینہ بیان نہین کیا اور
اسبات کا مین کچہہ تعجب نہین کرتا کہ مباحثہ کا میرا بیان آپ کی نزدیک مقبول
نہین ہی بلکہ آگی ہی سے مجہی یقین تہا کہ آپ ویسا ہی کہو گی کیونکہ مباحثہ

مباحثہ کی بعد ہی آپ نی اپنی خط مورخہ ۱۶ اپریل مین اوسکی گذارشیں مطالب ایسی طور پر بیان کین کہ مجھی انکی اقبال اور دستخط کرنیسی انکار کرنا پڑا اور جب اوسکی جواب مین مینی مباحثہ کی بات جلسی میری اور پادری فرنچ صاحب کی دانست مین انجام پائی مسطور کی تو آپ نی اوسکو پسند نہین کیا پس آپ ہی وسے حال ہی یعنی آپ کہتی ہین کہ ہمارا بیان غیر صحیح ہے اور ہماری دانست مین اپنی اس خط مین ہی کتنی جگہہ خلاف واقع بیان کیا مثلاً بزرگون سے کے عمر کی سالون سے کے تحریف کا ذکر کہ آپ کہتی ہین کہ مینی کیا ہے پھر یہہ کہ آپ لکہتی ہین کہ ڈاکٹر وزیر خان صاحب نی سہو کا ثبت ڈیڑہ لاکہہ اور پہر چھتیس ہزار سے بتایا ہی ہماری علما کی قول پر یہہ سب میری دانست مین اوس صاحب نے مباحثہ کے وقت ذکر نہین ہوا یا اگر ذکر ہوا تو مجھہ سی نہین کہا گیا اور میری سننی مین نہین آیا پھر اس بات چیت کو بھی جو میری اور مفتی صاحب کی درمیان ہوئی آپ نی صحیح نہین لکہا مینی تو مفتی صاحب کو لفظ تم سی نہین بلکہ جیسا کہ چاہئی لفظ آپ سے مخاطب کیا پھر اس گفتگو کو صدہا آدمیون نی نہین سنا جیسا آپ کہتی ہین بلکہ محض اونہی دس پانچ اشخاص نی جو مفتی صاحب کے اور میری پاس بیٹہی تھی کیونکہ وہ گفتگو خاص مفتی صاحب سی ہوئی تھی نہ عام جلسہ سی اور پھر خود گفتگو کی باتون مین آپ نی مبالغہ اور علاوہ ہی کیا ہے فقط آپ جو کہتی ہین کہ مینی مباحثہ کے سب گذارشات نہین لکہین تو یہہ درست ہی میرا مطلب یہہ نہ تہا کہ سب لفظاً لفظاً لکہون قطع نظر اس سی کہ ایسی مباحثہ کی سب باتین لفظاً لفظاً یاد رکہنا بہت مشکل ہی بلکہ میرا مقصد یہہ تہا کہ مباحثہ کو اختصاراً لکہون چنانچہ اسکی مقدمہ مین سے مینی کہا ہی لہذا اون سب باتون کا

ذکر بلکہ اشارہ بہی نہین کیا جو مباحثہ کی مطلب سے خارج ہین مثلاً آپکا وہ قول
اور یہان کہ مینی میزان الحق مین کہا کہ قرآن اور اوسکے معتقد دعوی نسخ
کتب مقدسہ کرتی ہین اور آپنی کہا کہ کوئی ایسی بات قرآن مین نہین ہے
اور جواب اسکا مینی اپنی خط مورخہ ۸ اپریل سنہ حال مین آپکو لکہا تہا
اور وہ اعتراض جو ڈاکٹر وزیر خانصاحب نے بہی پہلی بابت کی بعض آیات
کی مضمون پر پیش کیا تہا وغیرہ کہ نہ نسخ اور نہ تحریف سے کچہ علاقہ رکہتی
ہین اور جہان آپکے اعتراضات مباحثہ کی مطالب کی موافق اور مطابق
تہی وہان بہی مینی بسبب اختصار کی سبب صرف اصلی مطلب کو ذکر کیا ہے
اور بس اور مطلب اور زیادہ واضح کرنی کی لیئے مینی بعض جا ایسی بات علاوہ
بہی کی جو مباحثہ کی وقت ذکر نہین ہوئے مثلاً وہ باتین جو ملفوف ہین پہر یہ
کہ مینی بعض جگہہ صرف انجیل کا لفظ لکہا اور مباحثہ کے وقت بہی بعض
دفعہ صرف انجیل کا ذکر کیا ہی تو یہہ اسکی سبب سی نہین کہ گویا مجہی یاد نہین
تہا کہ مباحثہ نسخ و تحریف کا نہ محض انجیل بلکہ سارے مجموعہ بیبل پر ٹہرا تہا
بلکہ مینی اسواسطی بعض مقام مین صرف انجیل کا ذکر کیا کہ اصل مباحثہ
انجیل پر ہوا تہا اور مینی مباحثہ کے وقت کہا تہا کہ مباحثہ اول انجیل پر
ہوا اور اسکا یہہ سبب تہا کہ اگر انجیل کا غیر صحیح ہونا ثابت ہو تو پہر توریت
پر مباحثہ کرنا لازم نہوگا اور ظاہر ہی کہ اگر بالفرض انجیل غیر حق ہو تو عیسائیون
کو توریت سی اور کیا کام ہوگا پہر یہہ کہ مینی لکہا کہ مباحثہ کی دوسری بات
کی شروع کرنی مین آپنی نوح اور ابراہیم وغیرہ کی گذارشات کی طرف اشارہ
کیا اور آپ کہتی ہین کہ ایسی گذارشات کو ہرگز مین دونون جلسون مین زبان
پر نہین لایا تو گو آپ نی لفظاً نہین کہا جیسا مینی لکہا پہر اس بات مین مجہی

جنہوں اور پادری فریح صاحب کو بھی کچھہ شبہہ نہیں ہے کہ اپنی توریت کی ایسی ایسی
گذارشات کے طرف اشارہ کیا ہی اور یہی میرا مطلب ہی پس یعنی غیر حق یا جہوٹ
کہا تہی لکہا یہہ صرف آپ ہی کے سمجہہ ہی اور بس اور آپ کی اشارہ پر آن یا تورات
کو یاد کرکی جنکو آپ نے اپنی کتاب ازالۃ الاوہام کی ۲۰۸ صفحہ سے توریت کی
اوہین گذارشات کی حق مین تفصیلاً لکہا ہے یعنی کہا کہ ایسی باتین مباحثہ
کی مسلمہ ہے یا نہین اور کہ ایسی اور آپ کے سبب اور اعتراض کے واسطی
جنکو اپنی توریت کی تحریف اور غیر حق ہونی کے باب ظاہر کیا اور ظاہر کیا
چاہتی ہین مسیح کی گواہی توریت کی صحت اور حقیت پر کا ہے اور دوسری جواب بہی
اور آپکی اور دو پرخالصاحب کی اور اعتراض یعنی اس سبب سی انکو نہین
سکی کہ انکو کچہہ نہین جانا اور مباحثہ کے وقت بہی مینی کہا تہا کہ جب مین سے
سہو ہوا اور کہ یہہ دعوی کہ یہودی توریت کو مسیح کی بعد تحریف کیا میرے نزدیک
قابل تسلیم نہین ہے فقط پہر یہہ کہ مینی ۲۰ صفحہ مین لکہا کہ مولوی صاحب نے
غیر مناسب الفاظ لکہی الخ اور اسکی جواب مین آپ کہتی ہین کہ مینی تو اپنی دانست مین
کوئی غیر مناسب لفظ نہین لکہا الخ اور اوسکا ثبوت چاہتی ہو پس ثبوت اسکا
یہہ ہی کہ اپنی اپنے خط مورخہ ۲۳ اپریل کے شروع مین مجہے لکہا کہ آپ
گفتگو سے موقوف کرنیکو ایک عذر گیا بار بار زبان پر لاتی ہین پہر اس خط کی
بیچ مین آپنے یون لکہا کہ آپ نی ایک عذر بیجا سے حیلہ قطع کرنے
گفتگو کا اوٹہایا ہی اب عذر بیچ اور حیلہ ہماری طرف منسوب کرنا کیا یہہ غیر مناسب
الفاظ نہین ہین اگر ایسی الفاظ عمل مین لانا آپکی نزدیک مناسب اور لایق
ہین تو یہہ آپ ہی کا انصاف ہی اور بس اور تیسری یہی حال یہہ ہی کہ مینی نہین بلکہ
آپہی گفتگو کو موقوف کیا اور اسی خط کے اوسی مقام مین یون لکہا کہ یہہ ہماری

آخری خط یہی ہے ہم تو اسکی بعد کوئی خط نہ لکھیں گی اور اگر آپ کچھ لکھیں گا کیا اسکو اپنی باتین
یاد نہ رہیں یا اپنی خط میں بی لفظ نہیں لکھیں اور آپکی خط کی اور باتین جو ہیں سو انکی جواب
اسوقت لازم نہیں جانتا اسواسطی کہ مینی سنا کہ آپ مباحثہ کے گذارش کو تفصیلاً چھپواتے
ہیں اور ڈاکٹر وزیر خان صاحب بھی اس کام میں مشغول ہیں اور آپ یہہ وارپکی اور کتابیں جنکا
ذکر آپنی کتاب ازالۃ الاوہام میں کیا طبع ہو کر آوینگی اور میں ان سبکو دیکھونگا تب
اگر خدا زندگی بخشی میں مباحثہ کی کتاب کا دوسرا حصہ تمام کرونگا اور پہلا حصہ اسکی ساتھ سر نو
چھپوا کر جو باتیں جواب کی لازم و لائق ہونگی خدا کی مدد سی اسکا جواب ادا کرونگا اور آپ سی کے
پاس بھی بھیجدونگا لیکن فی الحال خط و کتابت کی راہ سی کوئی اور جواب نہیں دونگا سوا
اسکی جواب دیا گیا فقط آپ کی کتاب ازالۃ الاوہام فرصت پاکی فی الحال تامل سی دیکھتا
ہوں اور آپکا ابطال التثلیث دیکھہ چکا ہوں مگر اسمیں کچھہ اور بات نہیں پاتی فقط
وہی جو مصنف کتاب کشف الاستار نی بھی لکھا اور جسکا جواب مینی حل الاشکال میں
دیا ہی آپ نی صرف اسکی بات کچھہ کم و بیش کرکی مکرر کی اور کچھہ بیجا اور بی مناسب
باتیں علاوہ کیں ہیں مثلاً دو جواب نی ۳۵ اور ۳۶ صفحوں میں ردمن کا تہا اسکے
حق میں لکھی ہیں وغیرہ چنانچہ آئندہ بیان کیا جائیگا فقط الراقم کشیش فندر صاحب
مرقومہ ۱۱ ستمبر سنہ ۱۸۵۴ع اکبرآباد دستخط انگریزی جناب مولوی صاحب
شفیق مخلصان مولوی محمد رحمت اللہ صاحب سلامت بعد ما وجب کی عرض یہہ ہی
کہ آپکا یہہ خط کہ ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب کی واسطی سی مجھے پہونچا ان سے میں
واپس کرتا ہوں وجہ واپس کرنیکی وہی ہے جو مینی اپنی آخری خط میں لکھی ہے کہ مباحثہ
کی بات چیت خط کتابت سی نہوگی جو کچھہ آپ کو لکھنا ہو رسالہ وار قلمبند کرکی اور سے
چھپوا دی جب آپکی سب رسایل و کتب جو آپنی تالیف کیں اور تالیف کرینگی پریس میں مطبع
ہوکر میری نظر میں آوینگی میں بھی چھاپے کے راہ سی جواب دونگا فقط الراقم کشیش فندر صاحب

مرقومہ ۲۷ ستمبر سنہ ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی

اب جو انھان خطوط سی فراغت ہوئی تو کہتا ہون کہ کوئی جواب جناب کششیش کو دست نہی
کہ کسی اسلوب پر واقع ہی مگر اتنی بات ہی غنیمت ہی کہ اسمین جناب کششیس نی ان امور
سی جنکو جناب مولویصاحب نی بطور قدح سکے لکھا تہا آٹھہ امر کو مان لیا امر اول یہہ کہ
مینی لکہا کہ مباحثہ سکے دوسری بات کی شروع کرنیمین آپنی نوح اور ابراہیم وغیرہ
کی گذارشات کیطرف اشارہ کیا اور آپ کہتی ہین کہ ایسی گذارشات کو ہرگز ہین دونون
جلسون مین زبان پر ہے نہین لایا تو گو آپنی لفظاً نہین کہا جیسا مینی لکہا پہر
اسمات مین مجہی اور پادری فرنچ صاحب کو بہی کچہہ شبہہ نہین کہ آپ نی توریت
کی ایسی ایسی گذارشات کیطرف اشارہ کیا ہی اور یہی میرا مطلب ہے اگرچہ
اسجا بہی جناب کششیس سے خاصتہً لازمہ حضرات پادریون کا کہ تحریف اور مغالطہ
دہی ہے جدا نہین ہوا کہ عبارت کو مری طور نقل کیا اور جو الفاظ کہ اونکی دیانت
ظاہر کرتے لیے تہی ہضم کر گئی لیکن بحمد اللہ اسقول مین گو آپ نی لفظاً نہین
کہا جیسا مینی لکہا جناب کششیس صاف اقرار کرتی ہین کہ جناب مولویصاحب نے
دونون جلسون مین ایسی گذارشوت کو ذکر نہین کیا تہا پس اب دیکہنا چاہئی
کہ اسصورت مین جناب کششیس کا رسالہ مباحثہ سکے صفحہ ۶ کی اندر یہہ قول
اور کہا (یعنی مولویصاحب نی) کہ اسطرحکی گذارشیں قابل اعتراض ہین اور
دلالت کرتی ہین کہ توریت تغیر و تبدیل ہوئی ہے کیونکہ گمان سے دور ہے
کہ ایسی بات اصل توریت مین ہو پہر یہہ قول پادری فانڈر صاحب کی جواب مین
عرض کیا کہ ایسی گذارشات پیش کرنا مباحثہ کے مسئلہ سی باہر ہی مباحثہ تو
تحریف پر ہی نہ مضمون پر لہذا آپکا یہہ دعوے صرف اوسوقت بجا اور قابل
توجہ ہوتا کہ گذارشات مذکورہ توریت کے سب نسخون مین پائی نجاتین مگر
وسوال ہین کہ سب نسخون مین اوسی مضمون سے موجود ہین پس آپکا دعوی بیجا

اور مطلب سے خارج ہے اور اگر فرض کریں کہ آپ کا گمان ان گذارشوں کے مضمون
کی بابت صحیح و درست ہو تو نہ توریت کی تحریف بلکہ توریت کی خوبی ہونے کے
ایک دلیل ہوگی پھر صفحہ ۴۳ میں یہہ قول مولوی صاحب کی مباحثہ کے وقت
اپنی دعوی تحریف ثابت کرنیکے لیئے توریت اور انجیل کی بعض آیات کے
مضمون پر اشارہ کرکے کہا کہ اس صورت میں کہ اونکے مضمون میرے نزدیک
درست اور مناسب نہیں بلکہ قابل اعتراض ہیں پس واضح ہوتا ہے کہ وے
آیات اصل توریت اور انجیل میں نہیں بلکہ پیچھے سے داخل کی گئیں ہیں
کیسا محرف ہے دیکھو کہ انصاف اور خداترسی کو دل سے پھینک کر کیا سے
تحریف سے سوال اور جواب گھڑا اور اس امر محرف کو اپنے رسالہ میں مکرر ذکر
کیا پھر اس خط میں سے یہہ وقت نقل کلام جناب مولوی صاحب کی تحریف سے بچو کی
اور عذر بدتر از گناہ کیا کیا شرم نہ آئی کہ میں رسالہ میں کیا لکھا ہے اور اسکا عذر
میں کیا کہتا ہوں اور یہہ جو ارشاد ہوا کہ اس بات میں مجھے اور پادری فرنچ صاحب
کو کچھہ شبہہ نہیں کہ آپہی توریت کی ایسی گذارشات کی طرف اشارہ کیا ہے لغو
ہے کیونکہ جناب مولوی صاحب کی کسی لفظ سے مباحثہ میں یہہ بات سمجھی نہیں جاتی
شاید دونوں جنابوں کو روح القدس کی فیضان سے یہہ بات معلوم ہوئے
ہوگی کہ جناب مولوی صاحب کی دلمیں یہہ ہے مگر وہ تو فرماتی ہیں کہ محض غلط ہے
اور اوسوقت میری دل میں ایسا کچھہ خیال ہی نتہا اگر ایسی ہے اور خلاف
واقع کا نام فیضان ہے تو اس فیضان کو سلام خدا ایسی سے کے نصیب نکیجیو اور
باوجود اسکی پھر بھی جناب کشیش تحریف سے نہیں بچتی کیونکہ اسکا اقرار کرتی
ہیں کہ لفظا نہیں کہا تھا اور رسالہ میں مکرر جا لکھتی ہیں کہ بعد اشارہ کے
یوں کہا اور ایسی اونکا جواب یوں دیا آپ اسکا دو باتیں غور کی قابل ہیں

ہین اول یہہ کہ دیانت جناب کشیس کی کسقدر ہی کہ جن اعتراضون کے جواب
سی ابتک عاجز ہین اور اونسی سارے عمر کی اونکی نیکنامی مٹی مین مل گئی
اونکو کبھی مباحثہ کے مطلب سے خارج بتلاتی ہین اور کبھی فرماتی ہین کہ اونکو
نسخ اور تحریف سی علاقہ نہین اور کبھی ارشاد کرتی ہین کہ وی عمدہ نہ تھی اور اس
اعتراض اور جواب فرضی تحریر کو اپنی گھر سی گھڑ کے مطلب مین داخل اور عمدہ اور علاقہ
والا مسئلہ تحریف سی سمجھتی ہین اور سب سے طرہ یہہ ہے کہ ارشاد کرتی ہین پس بہی
غیر حق اور جھوٹ کہا نہی لکھا خدایا جھوٹ اور غیر حق کی جناب کشیس کی نزدیک
کیا معنی ہین لاحول ولاقوۃ الا باللہ ناحق ان لوگون سے کوئی گفتگو کرکی اپنا وقت
ضایع کرے کہ یہہ لوگ ہرگز ہرگز اظہار حق کی طالب نہین کیا کرین کہ یہ حضرت مشنری
لوگ جو خاص مسلمانون اور ہندون کے بہکانی کی لیی نوکر رکھی گئی ہین
ہین اگر ایسا نکرین تو کون انکو تنخواہ حسب دلخواہ دیتا ہی اور کتنا کوئی چمار یا
تیلی لوہار مسلمانون اور ہندون سی کرسٹان بنتا ہی ایسی ہی جھوٹ سچ ملا
کی اون غریبون کو طمع دی دیکی اپنی جال مین پہانستی ہین اب بہائی مسلمانو
خوب طرح سی دہیان رکہیو کہ ان مشنری لوگون کا سچ ایسا ہوتا ہی پس مقدس
کتابون کی تحریف کی انکار مین سے ایسی ہی سچی ہین دوسری بات یہہ کہ
جب جناب کشیس کی نزدیک سہو کاتب مین اس قسم کی تبدیل اور تحریف
بہی داخل ہی اور تفصیل اسکی مباحثہ کی رسالون مین دوسری دن کی
جلسہ مین مندرج ہی اور غیر حق اور جھوٹ کہین کہلاتی اور سہو کاتب انجیل
مقدس مین اونکی نزدیک چالیس ہزار ہین اب سبحان اللہ کیا ہی اونکی کتاب
اللہ اور قابل اعتبار کیا چاہیی اسلئی دوسری صدی سی کئی صدی تک
جہوٹ بولنا مستحبات دین عیسوی سی گنا جاتا تہا پس اسوقت کی اس قسم

سہو کاتب تو بہت ہی حق ہونگی اور مجکو مقتضای محبت بنی نوع انسانی کا ایسا لگتا
ہی کہ نیازمندانہ جناب کشیش کیخدمت مین کچہہ عرض کرون اگرچہ مین سنتا ہون کہ جناب
ڈاکٹر وزیر خانصاحب اپنی بعض خطوط مین دوستانہ اونکو سمجہا چکے ہین اور
بعض اپنی خطوط مین اونکو یون لکہا ہی آئندہ کو آپ کسی مسلمان سے ہرگز
نہ اولجہین کیونکہ جب آپسی جواب نہین بن پڑتا تو آپکو آئین باین شائین لکہنا
ہوتا ہی اوسپر لوگ ہنستی اور کہتی ہین کہ پادری صاحب خط کا جواب تو نہین
لکہتی بلکہ اپنی نوکری کا کام بجالاتی اور چاہتی ہین کہ کمیٹی یہ جانلے کہ پادری صاحب
ایک کام مین لگی ہوے ہین مبادا تنخواہ مین خلل آوی اور ایسا ہو کہ جیسی کلیسہ
تو ہر نسبت چرچ اف انگلنڈ مین داخل ہونا پڑا ویسا ہی کہین رومن کاتہلک کی
طرف بہی التجا کرنی پڑے لہذا آپکو مناسب ہی کہ اپنی قوم کی لوگون کو جمع کر کی
وعظ اور نصیحت کیا کرین اور کسی طرف طعن اور تشنیع سی پیش نہ آوین آگے
آپ مختار ہین حق یہہ ہے کہ ڈاکٹر صاحب نی بات تو برجستہ کہی ہی جناب کشیش
کو مناسب ہی کہ اوسپر عمل کرین اسلئی سعدی علیہ الرحمۃ بہی فرماتے ہین
چون نداری کمال فضل آن بہ ٭ کہ زبان در دہان نگہداری اور یہ سوچین کہ وہ
دن گئی جب دنون خلیل خان فاختہ مارین تہی آئندہ جناب کشیش مختار ہین
شیخ سعدی رحمۃ اللہ بہی کہتی ہین ہر کہ نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد امر
دوم یہہ کہ جناب کشیش فرماتی ہین کہ مباحثہ کیوقت ہی مین نی کہا تہا کہ حسین سے بہی
سہو ہوا الخ پس دیکہو موافق اقرار جناب کشیش کی یقینا حسین نی دہوکے
تحریف توریت کا کیا تہا اور خط محررہ ۲۳ دسمبر کی موضع دوم سی معلوم ہوا
کہ کئی بڑی بڑے محققون عیسائی مذہب نی اوسکی تصدیق بہی کی ہی
پس جو اوس موضع دوم مین اس امر کی بابت جناب مولوی صاحب نی لکہا ہی

لکہا ہی سچ ہی اور جناب کشیس کی نزدیک مسلم ہیں یہہ دوسرا امر کہ علم کہلا جناب کشیس
نی مان لیا ہی امر سیوم یہہ کہ جناب کشیس کی نزدیک مسلم ہی اور اونکو یاد بہی ہی ہے
کہ مباحثہ نسخ اور تحریف کا نہ مخصوص انجیل بلکہ ساری مجموعہ بیبل پر ٹہہرا تہا تو اس
صورت میں جو جناب مولویصاحب نی اپنی خط مورخہ ۲۳ دسمبر سے کی موضع چہارم
میں اس امر کی نسبت لکہا ہی بجا ہی اور عذر جناب کشیس کا بودا اسلیے کہ اس
صورت میں اون پر لازم تہا کہ اول اوسیطرح نقل کرتی بعد اوسکی جیسا اوس
دعویکو جو اونہوں نے اثنای گفتگو میں اپنی بچاو کی سبب لیے اختیار کیا تہا
اور اوسپر جناب مولویصاحب اور ڈاکٹر صاحب نی کئی مرتبہ شدت سی اوسپر انکار
کی تہی اثنای تقریر میں معہ اونکی انکار کے نقل کرتی تاکہ دہوکا نہ پڑتا کیونکہ اکثر
لوگوں کو اوس رسالہ کی دیکہنی سی دہوکا پڑتا ہی اب سب ناظرین کی خدمت میں التماس
ہی کہ اب اقرار جناب کشیس سی سمجہہ لیں کہ مباحثہ مطلق نسخ اور تحریف پر ٹہرا تہا جیسا
بحث شرائط اور پہلی حصہ مباحثہ مذہبی مولفہ حافظ سید عبد اللہ صاحب میں
واقع ہی اور وہی صحیح ہے اور یہہ جو ارشاد کرتی ہیں کہ اصل مباحثہ انجیل پر ٹہرا
تہا محذوف ہی اور طرفثانی ہرگز اس اصالت کا مقر نہیں بلکہ وہی ہر وقت وغیرہ
دیگر اس دعوی کی انکار کرتی تہی امر چہارم یہہ کہ جناب کشیس اقرار کرتی ہیں کہ
میں بعض جا ایسی بات علاوہ بہی کی ہی جو مباحثہ کے وقت ذکر نہیں ہوئی
لیکن اسمیں اکثر جا کو تعبیر بعض جا سے کیا ہی اور یہہ قول مثلا وہ باتیں جو
حلقہ میں بطور تمثیل کے ہی اسی لیے لفظ مثلا کا بڑہا دیا ہی دیگر یہ حلقہ
تو تہوڑی ہی موضعوں میں کہیجا ہی اسی لیے اپنی دونوں خطوں میں جناب مولوی
صاحب نی اکثر اون موضعوں کو ذکر کرکی کہا ہی کہ گو آپ نی بعض جا حلقہ سے ہے
کہینچکر ظاہر کردیا ہی کہ انکا ذکر جلسوں میں نہیں آیا تہا لیکن امر کی بابت بہی جا

جو جناب مولوی صاحب نے لکھا جناب کشتیس کی نزدیک مسلم ہی اسی لئے تسلیم کی اون
سی کچھہ نہین بن آیا اور جب یہہ امر مسلم ہی اور قریب ۲۱ صفحہ کی جناب کشتیس نے
اپنی رسالہ مین اپنی تقریر کی تائید مین لکھی ہین تو یہہ قول جناب مولوی صاحب کا اس
صورت مین اگر ہمارے سب تقریر اور خطوط لفافہ نے ہین رسالہ چھپا کچھہ اور پڑھا جاتا
تو کیا ظلم ہوتا کیسا حق ہی امر تعجب یہہ کہ جناب کشتیس کو اسپر بہی اقرار ہی کہ اگر
اتفاقا جناب مولوی صاحب اور ڈاکٹر صاحب کی تقریر سی کوئی اعتراض اونہین
قابل تحریر نظر آتا ہی اوسکا ہی اصل مطلب ذکر کیا ہی چنانچہ فرماتی ہین اور
جہان اونکی اعتراضات مباحثہ کے مطالب کی موافق اور مطابق تہی وہان تو
ہی یعنی اختصار کی ضرورت اصل مطلب کو ذکر کیا ہی اور بس اب دیکھو قول
جناب مولوی صاحب کا امر دوم مین کہ اسچا ڈاکٹر صاحب نے اپنی تقریر مین بسط
کیا تہا جسکو اپنی صفحہ نوین مین ناقص طور پر نقل کیا ہی کیسا سچا ہی لیکن اب
کوئی جناب کشتیس سی کہی کہ اتفاقا ہوسکے چونکی اگر جناب نے کہین اصل
مطلب ہی نقل کیا ہی ایسی بری عنوان مین کیا ہی کہ قریب تحریف کی پہنچ
گیا ہی اور مین بہی جناب کشتیس کیطرح اونکی اور اونکی شریک کی سب گفتگو کا اصل
مطلب یون نقل کرسکتا ہون کہ جناب کشتیس نے علی روس الاشہاد مان لیا کہ جو بیچ
میزان الحق مین باب اول کی فصل دوسری کے شروع مین دعوی استحالہ
نسخ کا لکھا ہی غلط ہی اور توریت کی احکام نسخ کا کئی مرتبہ اقرار کیا اور جو جناب
کشتیس اور اونکی شریک نے اسکا ہی اقرار کیا کہ عیسائیون نے آٹھہ دس جا تحریف انجیل
مقدس مین قصدا ایسی کی ہی کہ آیتین کی آیتین اپنی طرف سی بعضی جا بڑہا دین
اور بعضی جا گہٹا دین ہین اور چالیس ہزار اختلاف عبارت کی ہی کہ جنمین
مسیحیون کو آجتک تمیز نہین کہ صحیح عبارت کونسی ہے اور غلط کونسی کا تو کیا

کاتبونکی فساد سی فقط انجیل مقدس مین نوبت پہنچی ہے اور یہہ اختلاف عبارت کی کہین قصداً
ہوا ہین اور کہین سہواً اور کہین غلط اور زیادتی ہے اور اسکی سبب بہت جا بعض
لفظ بعض کے ساتہہ بدلا گیا اور تفسیر اور حاشیہ کی عبارتین متن مین گہس گئے اور
اگلی زمانہ کے فتنہ اور فساد اور لڑائیون کی سبب انجیل کی سند متصل ہمارے
پاس نہین اور سند متصل جس کتاب کی اون سی طلب ہوے بتلا نسکی
بلکہ یا تو سہو سی تکتی رہگئی یا آیتین یا متن شامل کر کی اور بات مین جا پڑی اور باوجود ان
امور کی زبردستی کے راہ سی پہر بہی جناب کشیش بلا دلیل کہتی تہی کہ ان خرابیون
سی انجیل مقدس کو کچہہ بٹا نہین لگا اور اسکو محرف اور مختلف العبارت اور بے
سند ہی ہم مان لو نہین تو ہم اگی کو متی گفتگو نہ کرین گی اور جناب مولوی صاحب
ان سب پر لے دے کر تی ہی اور بعد نقل کرنی اس اصل مطلب کی کہ آپکی نقل
اصل مطلب سی کہین اولی اور صحیح ہی یہ بہی ۲۱ — ۲۲ صفحی اس آپ کی
تقریر کی رد اور مولوی صاحب کی تائید مین لکہہ سکتا ہون مگر ہم ایسی اختصار
پر اکتفا کرنے کو اچہا نہین سمجہتی کبہی ایسا نکرین گی امر ششم یہہ کہ جناب کشیش

کو اسپر بہی اقرار ہی کہ آپ جو کہتی ہین کہ مینی مباحثہ کے سب گذارشات نہین
لکہی تو یہہ درست ہی امر ہفتم یہہ کہ اس پر بہی اقرار ہی کہ جن باتون کو کہ مینی
اپنی زعم مین (کہ فی الحقیقت یہہ زعم محض غلط اور فاسد اور سراسر اثم ہی) مباحثہ
کی مطلب سی خارج جانا اونکی طرف اشارہ بہی نہین کیا چنانچہ فرماتے ہین

اون سب باتون کا ذکر بلکہ اشارہ بہی نہین کیا جو مباحثہ کی مطلب سی خارج ہین مثلاً الخ
امر ہشتم یہہ کہ اسپر بہی اقرار ہی کہ جناب مولوی صاحب اور ڈاکٹر صاحب کی اور بہی
اعتراض تہی (اور گو وی مباحثہ کی مطلب سی خارج بہی تہی) مگر میری زعم مین (کہ
حقیقت یہہ زعم بہی محض فاسد و صرف غلط ہی) جو عمدہ تہی اونکو ذکر نہین کیا

چنانچہ فرماتی ہین اور آپکی اور وزیر خانصاحب کی اور اعتراض بہی اس سبب سی

مذکور نہین ہیکے تہی کہ اونکو عمدہ نہین جانا اور افسوس کہ کوئی اسکی مثال ارشاد نہوئی

جناب کشیس فی جانا ہوگا کہ مثال کی کیا حاجت ہی میری اس دعوے غلط کو لوگ یونہین

مان لین گی خیر کچہہ سوال تو لوکین جو امر ششم سی امر ہشتم تک نقل ہوئی جناب کشیس مانتی

ہین کہ مباحثہ کی سب گذارشات کو نہین لکہا بلکہ بعض باتون کیطرف اشارہ بہی نہین کیا

اور مولوی صاحب اور ڈاکٹر صاحب کے اعتراضون کی بہت ذکر نہین کیا پس جو جناب

مولوی صاحب نے لکہی ان امور کی بابت اپنی خطون مین جناب کشیس سرکی بہی درست

ہی اور عذر جناب کشیس کی نسبت سب کی سب بدتر از گناہ ہین کیونکہ وہ جو بہ نسبت

امر ششم کی ارشاد ہوا میرا مطلب یہہ تہا کہ سب لفظاً لفظاً لکہون یہہ ارشاد ہوا بلکہ

میرا یہی مقصد تہا کہ مباحثہ کو اختصاراً لکہون بالکل ایک نکما عذر ہی خدا یا کہین بہی اختصار

پر ایسی بہہ پڑتی ہونگی کہ طرفثانی کی تقریرون سی سب اون تقریرون کو جنکا جواب بن

پڑی بالکل اڑا دین اور بعض تقریر اپنی طرف سی گہڑ کی طرفثانی کی طرف نسبت کرین

جیسا جناب کشیس نی کیا اور یہہ جو ارشاد ہوا کہ مباحثہ کی سب باتین لفظاً لفظاً یاد

رکہنا بہت مشکل ہی سچ ہی حضور صاحب جناب کشیس کی حق مین بسبب ضعیفی اور بڑہاپے

کی بہت ہی حسیات ہی مگر حقیقت یہہ ہی کہ یہہ بہی کچہہ مفید اونکو نہین اسلئی کہ کون

کہتا ہی اور کب جزو ہی کہ مخالف کی سب تقریر لفظاً بلفظ منقول ہو بلکہ نقل بالمعنی اوسکی

کافی ہی جیسا بعض جا جو جناب کشیس نی الفاظاً اپنی تقریر کو صحیح نقل کیا ہے

اور سبکا یہی حال ہی اور وہ ہرگز ہرگز لفظاً لفظاً منقول نہوں علاوہ برین جو جناب

کشیس کی پاس اون سبکے خطوط کی سب مسودات اور جناب مولوی صاحب

کی سب خطوط بجنسہا موجود ہین اون مین تو اس عذر بارد کی گنجایش نہین اونکو

توجیہہ ہو دینا تہا کیونکہ اس امر مین جناب مولوی صاحب اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل

اپریل مین تاکید لکھہ چکی تہی اور وہ جو بہ نسبت امر ہفتم کے ارشاد ہوا کہ مباحثہ کی
مطلب سی خارج نہین پہر یہہ کہ نہ نسخ اور تحریف سے کچہہ علاقہ رکہتی ہین قابل
تعجب ہی خدایا علاقہ کس چیز کا نام ہی کیا اسحاہی یہہ علاقہ مثل علاقہ تثلیث کی مجہول الکیفیہ
ممتنع الادراک ہی جیسی کہ تقلیداً پادری لوگ اوسکی وجود کا تثلیث مین قایل ہوکر
اور ونکو کہتی ہین کہ ہم تو اسحاہی جناب اوسکے عدم کی قایل ہوکر اپنی دعوی
بحث سی واجب الاعتقاد کراتی ہین حاشا و کلا بلکہ حقیقت یہہ ہے کہ اول جلسے
پادریون کو محض تقلیداً پای ہی اور اسحا تو محض سفینہ نوری ہی اور بہت دیر سے
جناب کشنیس کے ہی اور بلس اور جناب مولوی صاحب کا قول مباحثہ مین ایسا
دخل اور نسخ سے ایسا علاقہ رکہتا ہی کہ اوسکی سبب سی باب اول میزان الحق
کی ساری فصل دوسری غلط ہوگئی اور قابل التفات بچہ کی ہی نہین ہی اور ایک
بڑا عمدہ رکن اعتراض منجملہ اون تین اعتراضون کا جن پر جناب کشنیس کو بڑا
فخر تہا جیسا اونکی خط محررہ ۲۲ جولائی سنہ ۱۸۵۴ع سی جو مولوی آل حسن صاحب کی
نام ہی سمجہا جاتا ہی بالکل خاک مین مل گیا اور اعتراض ڈاکٹر صاحب کا تحریف سی
علاقہ تمام رکہتا ہی اور اسی قسم کا سوال جناب کشنیس نی جلسہ اول مین بہی کیا
تہا اور اوسی جلسہ مین ڈاکٹر صاحب نی یہہ جواب دیا تہا کہ اگر انجیل الہامی ہے
اور الہام مین غلطی ممکن نہین تو اس صورت مین بیشک سچ ہے سے تحریف ہوئی ہی
اور جو الہامی نہین تو ایک اور مطلب حاصل ہوا اور جناب مولوی صاحب نی اپنی
دونون خطون مین اس جواب کی نقل بالمعنی کی ہی اور اپنی اعتراض کی مناسبت
بہی یہ تفصیل تمام بتلادی تہی اب دو حال سی خالی نہین کہ یا تو جناب کشنیس بسبب
غلبہ نسیان کی معذور ہین یا خوف خدا کو دل سی دور کر کی خواہ مخواہ مغالطہ عوام کالانعام
کا اونکو منظور ہی خدا دونون حالتون سی اپنی بندونکو بچاوی اور جب ان دونکا

حال معلوم ہوا ایسا ہی اور اعتراضون کو سمجھنا چاہیے جنکو سمجھا جناب کشیش نے غلط فہمیہ
کی ساتہہ تعبیر کرتی ہین بلکہ حقیقت یہہ ہی کہ جناب کشیش نی مغالطہ دینی کو اپنی زعم مین
ذکر بالکل غلط تہا ان دو اعتراضون کو ہلکی سمجھہ کر ذکر کئی تہی اور اور اعتراضون کو تو
ابتک اپنی نزدیک مشکل سمجھتی ہین جیسا انشاء اللہ عنقریب معلوم ہوجاتا ہی اور وہ جو
حلقہ کہینچکر بہ نسبت اعتراض جناب مولویصاحب کی ارشاد ہوا کہ جواب اسکا جو
اپنی خط مورخہ ۸ اپریل سنہ حال مین اپکو لکہا تہا قابل تعجب ہی اور اور اپنی مضمون
کی اگر اسی کا نام جواب ہی تو اون جوابون کا اللہ حافظ اسلئی وہ جواب جسکا جناب حوالہ
دیتی ہین اوس خط مین یون ہی ہا مین نی میزان الحق کی دوسری فصل کے شروع
مین لکہا ہی کہ قران اور مفسرین دعوی کرتی ہین کہ قرآن کی ظہور سی انجیل منسوخ
ہوئی ہے اور جناب نی کہا کہ یہہ بات غلط ہی تو مین صرف اس شرط پر اس غلطی
کا مسلم ہوا کہ فی الحقیقت قران کی کسی آیت اور کسی تفسیر مین اسکا بیان اور اشارہ
نہین ہوا ہوگا اب یہہ بات مجہی یقین نہین اور مین کبہی اسکی جستجو مین نہین پڑا
صرف محمدیون کی عموماً دعوی کرنی پرہی اسکو قبول کیا اور میرا کچہہ مطلب یہی
تہا کہ اس بات کا ثبوت چاہون کیونکہ اسلئی کہ اپکی سوا اب تک کسی محمدی عالم سی
اسکا انکار سننی مین نہین آیا اور تعجب یہہ ہی کہ اول اپنی کہا کہ یہہ بات قران
اور تفسیرون سی بر خلاف ہی بعد خود دعوی کر کی فرماتی ہین کہ انجیل منسوخ
ہوئی پہر کسواسطی آپ ایسا دعوی کرتی ہین جو آپکی نزدیک قران مین ہے نہین ہی
اور جناب مولویصاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل مین اسپر بطور قدح کا یون
لکہا تہا کہ اسمین جناب دیدہ و دانستہ اپنی تحریر اور میری تقریر مین تحریف کرتی
ہین آپکی تحریر یون ہے نسخہ شدہ اس باب مین قران اور اوسکی مفسر
دعوی کرتی ہین کہ جسطرح زبور کی آنیسی توریت اور انجیل کی ظاہر ہونی سی زبور

زبور منسوخ ہوئی اسیطرح انجیل بہی قران کے ظاہر ہونے سی منسوخ ہو گئی پہر صفحہ مسطور مین

ہی محمدیون کا دعوی بی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہین کہ زبور توریت کو اور انجیل ان دونون کو

منسوخ کرتی ہی اور میری تقریر یون تہی کہ غلط ہی جو دعوی آپنی لکہا قران مین تو مطلقا

اسکا کسی جا ذکر نہین اور نہ کسی تفسیر سی یہ مجموعہ ثابت ہو سکتا ہی بلکہ مخالف اوسکی

تفسیرون اور اور کتب اسلامی سی سمجہا جاتا ہی بعد اسکی عبارت تفسیر عزیزی اور تفسیر

حسینی کی بہی نقل کی ہی اور بہت بڑی غلطی آپکی اوس تحریر دعوی مین یہ ہی کہ زبور نی توریت کو

کی دعویکی موافق ناسخ توریت اور انجیل سی منسوخ فرمائی ہین حالانکہ یہ صرف بہتان ہی

اور مولوی صاحب نی اپنی خطون محررہ ۳ و ۲۳ ذیحجہ مین بہی اس امر کو لکہا ہی اب دیکہو کہ اوسکی

طرف حوالہ کیسا ہی اور غور کرو کہ اوسمین بہی جناب شبیس نی تحریف کی ہی آہ ہیہات خاصیت حضرات

کا بہی کسطرح انسی چہوٹی اب کوئی جناب شبیس کچہ مضمون عرض کری کہ جناب حل الاشکال کی

صفحہ ۲۳ مین صاحب کشف الاستار پر طعنا یون فرماتی ہین اسطرح بات کو قصدا بدلنا عالم

منصف کو لایق نہین ہی پس جناب کیون ایسی حرکت بار بار کرتی ہین آیا آپ عالم اور منصف

نہین یا اس جہت سی کہ تحریف تم لوگون کا خاصہ لازمہ ہی تو آپکو لایق ہی ایس فعل پر خود را فضیحت

ودیگران را نصیحت آپ مصداق ہین اب وہ قول مولوی صاحب کا جو اونکی خط محررہ ۲۳ ذیحجہ کی آخر

موضع پنجم مین مرقوم ہی کیا ہی چنانچہ یہ ہی جناب شبیس کو لازم ہی کہ وہ اسپر عمل کرین اور نولکی صفحی اس

فصل کی میزان الحق سی نکال پہینکین اور جو جناب شبیس کی کتابین گرگٹ کا خواص رکہتی ہین کہ کبہی

کسی رنگ اور کبہی کسی رنگ مین دکہائی دیتی ہین جیسا میزان الحق کی نسخہ منطبعہ سنہ ۱۸۴۳ اور سنہ 1850

اور اسیطرح نسخون مفتاح الاسرار کی ناظر پر یہہ بات بخوبی ظاہر ہی اور جسکو شک ہو اب دیکہ لی پس

یہہ نکال پہینکنا کچہ بیجا نہوگا بلکہ اوسی سنت قدیمہ کی ادا مین شمار کیا جائیگا غایت الامر اگر احتیاط ہو

اول ورق پر یون لکہدین کہ تیسری دفعہ بہی ہم سی صحیح و درست ہو کی چہاپی گئی گمان غالب تو یون ہی

کہ اگلی دفعہ اگر میزان الحق چہپی تو فصل دوسری اور تیسری باب اول مین وہی سنت قدیمہ ادا ہ

اور وہ جو نسبت امر ہشتم کی ارشاد ہوا کہ اس سبب سے مذکور نہیں کی کہ اونکو عمدہ نہیں جانا تعجب
غلط ہی ہاں یہہ صحیح ہی کہ اونکا جواب نہیں بن آیا اور جناب کشیش نعلین جا ملکی تہی بطور نمونہ کی
ایک اور مین نے لکہا تہا سو ان کے منجملہ اون اعتراضوں کی ایک یہہ اعتراض تہا جو جناب ڈاکٹر صاحب نی
آیتہ ۷ و ۸ باب ۵ نامہ اول یوحنا پر کیا تہا اور دوسرا جناب کشیش اور اونکی ہمراہیوں کو تحریف کا اقرار کرنا پڑا تہا جیسا
مباحثہ کی سوالوں مین مشرح چہاپا گیا ہی اور جناب مولوی صاحب کی خط محررہ ۲۴ ذیحجہ مین بہی ذیل موضع
دوم کی ذکر اسکا آیا ہی اب کوئی صداقت جناب کی دیکہی مگر اگر یہہ بات ثابت ہو کہ شہیری لوگونکی ایک
صلاح ہی کہ جس اعتراض کا خواہ واقعی ہو یا جو اونکا گہڑا ہوا اونکی زعم مین جواب بن سکی وہ عمدہ ہی
اور جسکا جواب نہ بن سکی وہ غیر عمدہ اور خارج عن المبحث کہلاتا ہی تو جناب کشیش اپنی اصطلاح کی موافق
سچی ہین کیونکہ مشہور ہی لا مناقشہ فی الاصطلاح جب آٹہ امر مسلمہ جناب کشیش سی فراغت
ہوئی اب ایک بات اور لکہہ کر بعد اوسکی مین اون مغالطون کو لکہونگا جو جناب کشیش نی اونکو جناب
مولوی صاحب کے غلطی نکالی ہی اور وہ بات یہہ ہی کہ جناب کشیش نی جناب مولوی صاحب کی خط مین
دو لفظ کو غیر مناسب بتلایا اور فرمایا کہ عذر لنگ اور حیلہ بازی طرف نسبت کرنا کیا یہہ غیر مناسب
الفاظ نہین اسپر مجکو یون مناسب معلوم ہوا کہ اول بطور نمونہ کی فقط اونکی ایک ہی کتاب سی اس قسم
کی الفاظ پیش کرون اور بعد اوسکی جواب دون تا کہ معلوم ہو کہ جناب ایسی امر مین اوروں پر
قدح کرتی ہین اور آپ کیا کرتی ہین افسوس کہ جناب کو قول جناب مسیح یاد نہین ہی متی باب ۷ مین
ہی مین یہی نسخہ منطبعہ سنہ ۱۸۴۴ ۳ تو اوس تنکی کو جو تیری بہائی کی آنکہہ مین ہی کیون دیکہتا ہی
اور جو شہتیر کہ تیری آنکہہ مین ہی اوسی دریافت نہین کرتا ۵ ای مکار تو پہلی اوس شہتیر کو اپنی آنکہہ
سی نکال تو تنکی کو اپنی بہائی کی آنکہہ سی اچہی طرح دیکہہ کر نکال سکیگا اب جناب کی ارشاد صاحب
صاحب کشف الاستار کی حق مین حل الاشکال سی سنئی پہلا ارشاد صفحہ اول مین قول جناب مولوی
کو بات بہم نامہ دوم کہ شہیری نی نقل کرتی ہین اور فرماتی ہین کہ مصنف موصوف کی حق مین مضمون
اوسکا صادق آیا اور اوس قول مین یہہ جملہ بہی ہی اس جہانکی سردار یعنی شیطان نی

نی انکی فہمون کو جو بی ایمان مین اندھا کر دیا ہی پس یا سچا مصنف کشف الاستار کو بی ایمان
اور اندھا بتلاتی ہین دوسرا ۲ ارشاد صفحہ ۲ مین ہی مصنف نی تعصب کی راہ سی انصاف
کی آنکھیہ قصدا بند کر لی ہی تیسرا ۳ ارشاد صفحہ ۳ مین ہی اوسکا مدعا و مطلب محض تکرار و تعصب تھا
چوتھا ۴ ارشاد صفحہ ۴ مین ہی ساری کتاب اعتراضات باطلہ اور دعاوی مہملہ اور مطاعن نامناسب
سی بھری ہی پانچوان ۵ ارشاد پھر صفحہ ۴ مین ہی کتاب موصوف خلاف و باطل سی مملو ہی چھٹا ۶
ارشاد صفحہ ۱۹ مین ہی مصنف نی غرور کی راہ سی گمان کیا ہی ساتوان ۷ ارشاد صفحہ ۲۴ مین
ہی محض مغروری و بیدینی ہی خدای رحمن رحیم اسپر رحم کری اور اسکو اس کج فہمی کی
دام سی نکالی آٹھوان ۸ ارشاد صفحہ ۲۵ مین ہی نہ محض مصنف کی کم علمی و نادانی بلکہ
اوسکی خوش فہمی اور طرفداری پر بھی دلالت کرتی ہی نوان ۹ ارشاد پھر اوسی صفحہ ۲۵ مین
ہی ظاہرا غرور اور تعصب نی مصنف کو ایسا مسلوب الفہم کیا اور اوسکی عقل اور انصاف کی
ایسی آنکھیہ بند کر دی دسوان ۱۰ ارشاد صفحہ ۳۰ مین ہی قطع نظر اور گفتگوی باطلہ سی یہہ
بہی کہا گیا گیارہوان ۱۱ ارشاد صفحہ ۲۴ مین ہی اپنی لال عینک اوتاری بارہوان ۱۲ ارشاد
پھر اوسی صفحہ ۲۴ مین ہی یہہ بات سب باطل اور عاطل ہی تیرہوان ۱۳ ارشاد صفحہ ۵
مین ہی یہہ عین مغروری اور بیدینی ہی چودہوان ۱۴ ارشاد پھر اوسی صفحہ ۵ مین ہی کیسا
کیا مصنف کا دل غرور و خود بینی سی ایسا بھرا ہی پندرہوان ۱۵ ارشاد پھر اوسی صفحہ ۵ مین
ہی یہہ تو عین نادانی اور حد مغروری ہی سولہوان ۱۶ ارشاد صفحہ ۵۵ مین ہی یہہ بات
صرف اوسکی بیخبری اور تعصب پہ دلالت کرتی ہی سترہوان ۱۷ ارشاد صفحہ ۵۶ مین ہی
اسکا بیان بالکل پایہ اعتبار سی ساقط اور محض باطل اور عاطل ہی اٹھارہوان ۱۸ ارشاد
پھر اوسی صفحہ ۵۶ مین ہی یہہ حد تعصب اور بیدینی ہی انیسوان ۱۹ ارشاد صفحہ ۸۷
مین ہی وہ بات جس سی وہ عقل کو حاکم بناتا ہی محض بیجا اور ایک حیلہ حوالہ ہی اب دیکھو صاحب
کشف الاستار کی حق مین کہ مولوی سید ہادی علی صاحب لکھنوی کی مجتہد صاحب کی عزیز

اور رئیس ہین اور شاہ اودہ تک اونکی تعظیم کرتا ہی جناب کشبس کیا ہی الفاظ مناسب
اور لایق ارشاد کرتی ہین اندہا اور بی ایمان اور متعصب اور انصاف کی آنکہہ قصداً بند کرنیوالا
اور محض تکرار کا طالب اور مغرور اور بی دین اور کج فہم اور کم علم اور نادان اور طرفدار اور
مسلوب الفہم اور لال عینک والا اور خود بین اور اونکی کتاب کی حق مین فرماتی ہین کہ سب
کی اعتراضات باطلہ اور دعاوی مہملہ اور مطاعن نامناسبہ اور خلاف اور باطل سی بہری ہے
اور اونکی بابت اور بنا کی حق مین فرماتی ہین باطل اور عاطل اور پایہ اعتبار سی ساقط اور محض بیجا
اور صرف ایک حیلہ اور حوالہ اب کوئی جناب کشبس سی پوچہی کہ ای جناب یہہ الفاظ آپ کی
نزدیک لایق ہین کہ ذی عزتونکی حق مین استعمال کئی جاوین یا نہین اگر ہین تو آپ نی فقط دو لفظونکی
خاطر جو کہین فقط بی ایمان اور مغرور اور بیدین وغیرہ سی کمتر ہین کیون اتنا شور مچایا ہے
بالخصوص لفظ حیلہ کا ان دو سبقتی خود آپکی کلام مین بہی ہی اور اگر مناسب نہین تو آپنی
کیون انکو استعمال کیا اگر فرماوین ایسی الفاظ فقط کشف الاستار والی کی حق مین لکہی ہین
نہ اور کی کہتا ہون کہ اولاً جناب تو ایسی تحریر کو خلاف ارباب تہذیب کی سمجہتی ہین کشف الاستار
والی کی حق مین کیون لکہی ثانیاً یہہ بہی حق نہین کیونکہ جناب مولوی آل حسن صاحب مصنف
استفسار کی حق مین بہی ایسی قسم کی الفاظ بہت ہین مثلاً صفحہ ۱۷ احل الاشکال مین ہے
وہ (یعنی صاحب استفسار) سمجہہ مین اس بت پرست صومعہ دار سی کمتر اور بی ایمانی
مین اونہہ دیون سی بدتر ہوگا پہر صفحہ ۱۱۸ مین ہی اب مولوی صاحب کمال بی اعتزار ہے
اور بیدینی سی صفحہ ۹۲ ۵ مین لکہتی ہین پہر صفحہ ۱۲۰ مین ہی مولوی صاحب کی دل
سی انصاف اور دین داری دونون غایب ہوئی ہین پس صاحب استفسار کو سمجہہ
مین بت پرستونسی کم اور بی ایمانی مین ہندوؤن سی زیادہ اور کمال بی اعتزار اور بیدین اور
غیر منصف کہتی ہین بلکہ سب محمدیونکی حق مین صفحہ ۸۹ مین ارشاد کرتی ہین محمدی لوگ
بڑی وسوسہ اور بہت سی باطل باتونکی قایل ہین حالانکہ کوئی وسوسہ اور باطل تثلیث

تثلیث سی بڑھ کر ہوگا جسکی حضرات عیسائی قایل ہین بلکہ حل الاشکال کی صفحہ ۱۳۹ اور
اور آخر مکاتبات مین اسی ہی ترقی کرکی حضرت خیر البشر صلعم کی جناب مین بی ادبی کرتی ہین
اور الفاظ بی ادبانہ لکھتی ہین کہ ہمارا دل اور قلم نقلکرنی کو گوارا نہین کرتا اور مثل اوسکی
میزان الحق مین جو حقیقت مین میزان الباطل ہی اور طریق الحیات مین جو حقیقت مین طریق
الممات ہی اس قسم کی زبان سرائی کثرت سی ہی اور اوسکی بدلی جناب مسلمان لوگ جناب عیسی
کو بی ایمان اور جہنمی کہین زیبا ہی اور انشاء اللہ تعالی تسلی رکہین کہ دنیا چندروزہ ہی آخرت
مین ایسی باتون کا مزہ پیٹ بھرکی چکہین گی بالجملہ اس قسم کی الفاظ اونکی کلام مین کثرت
سی ہین جسکو منظور ہو اونکی اور کتابون مین دیکہہ لی کہ انہی مواضع مذکورہ تو اونکو ایک کتاب
سی جو نظر سرسری مین نظر آئی منقول ہوئی ہین لیکن اسجا ایک موضع اور نقل کردیتا ہون
کیونکہ اوسمین ایک لفظ ہی کہ جناب کشیس نی اوس لفظ کی بابت ہی شکایت جناب مجیب [illegible]
کی اپنی خط محررہ ۳ مارچ سنہ ۱۸۵۴ مین کی ہی اور یون لکھا ہی آپ نی جو ادہر مباحثہ مین لفظ
گریز کا میری طرف نسبت کیا ہی ارباب تہذیب کی تحریر کی خلاف ہی یہہ لکھا ہی کہ یہہ لفظ
بہت ہی نامناسب ہی حالانکہ خود ہی جناب کشیس آخر مکاتبات مین مولوی آل حسن
صاحب کی تحقیق یون لکھتی ہین صاحبان عقل کی نزدیک یہ بات گریز کا ذریعہ نہین
سکیگی جناب کشیس آپ کیون اس لفظ بہت ہی نامناسب کو لکھکر ارباب تہذیب سی نکل گئی
اگر کوئی کہی کہ جناب کشیس حل الاشکال کی لکہنی کی وقت تک تحریر مین ارباب تہذیب
سی تہی کیونکہ جب تک کلیسہ تو بہتر مین داخل تہی اور تہوڑا ہی عرصہ ہوا جیسی اوت
انگلنڈ مین داخل ہوئی ہین اور حضرت لوتہر مصلح دین عیسوی کی تحریر بطور تہذیب کا نہین [illegible]
حال اونکی پیروان کا ہی اور حضرت مصلح دین کی تہذیبان تو بہت ہین مگر مین اسجا ایک
نقل پر اکتفا کرتا ہون حضرت مصلح دین اپنی کتاب کی ساتوین جلد مطبوعہ سنہ ۱۵۵۸ کی صفحہ ۲۷۴ مین
جناب پوپ کی حق مین جو جمہور مسیحی اب تک ہی اونکو جانشین اور خلیفہ حضرت پطرس

کی گئی ہین اور پہلی خروج حضرت مصلح کی تو گویا جہان مین عیسائی اوس عقیدہ پر تہی یون لکہتی

ہین دیکہی چلو میری پال خبردار ہو میری گدہی گرنی سی خبردار رہو ای میری پوپ گدہی اور آگی مت

پڑہو میری چہوٹی گدہی شاید گر کی ٹانگ توڑا وگی اسلئی اگلی سال سوا اسقدر کم ہوئی ہی کہ برف

بہت چلنا اور پہسلنا ہی اگر خدانخواستہ تم گر پڑو گی تو سب خلقت کہلی لڑکی کہی گی کہ یہہ کیا

شیطانی کام ہی دور ہو جاو ای شہر پر جبلی پاکو مرد کو احمق گدہی ہو گیا تم اپنی تئین نادان گدہی ہون

احمقون سی کچہہ بہتر خیال کر سکتی ہو حقیقت مین تو ای پوپ گدہا بلکہ نادان گدہا ہی اور ہمیشہ

گدہا ہی رہیگا آدمی ساتوین جلد کی صفحہ ۱۵۴ مین لکہتی ہین کہ پوپ اور اوسکی متعلقین عہدہ دار

خرابا تیون اور بی باک شہریرون اور مردکون اور فریبیون اور بیہودون کا گروہ ہی اور بڑی شہریر و نکا

سرغنا ہی اور وہ نہایت ہی بڑی شیطانون جہنمی سی بدتر ہی اور ایسا بدتر ہی کہ اوسکی

تہوک اور ناک مین بہی شیطان ہی نکلتی ہین ان دونو عبارتون کو دیکہو کہ ان مین حضرت

مصلح کیسی الفاظ جناب پوپ اور اوسکی متعلقو نکی حق مین فرماتی ہین اور ہنری ہشتم

شاہ والاجاہ انگلستان کے حق مین لکہتی ہین اور یقینا تو تر ڈرجاوی جب بادشاہ

اتنا تہوک جہوٹ اور بکباک مین خرچ کری پہر لکہتی ہین کہ مین بولتا ہون چہوٹی قلبتان

سی اور جب دوستی حمق سی اپنی بادشاہت کی منصب کا خیال نکہا تو مین کیون نہ

اوسکی جہوٹ کو اوٹہا اوسکی گلیمین مین گہسیڑدون اور صفحہ ۳۴۰ مین لکہتی ہین

ای تو ہستی کل ٹب یعنی حوض چوبی غسل کا) اور نادان تو جہوٹ کہتا ہے

اور کفن چور اور احمق بادشاہ ہی اور صفحہ ۳۴۲ مین لکہتی ہین اسسطرحسی یہہ

بادشاہ شرارتی والا ہیت کار اور بہت کہری والا احمق گدہا ہی اور اسیطرح اور قول

اوسکی ہین جو کا تلاک سر لٹر جلد نوین مین منقول ہوئی ہین پس جناب شمس ہی حبیب پاک

کلیسیہ تہرین ہیت داخل تہی ایسی الفاظ کی تحریر سی اندیشہ نکہتی تہی اور جب سی کہ

چرچ اف انگلینڈ مین داخل ہوئے جب سی تحریر مین خیال ہی کہ ارباب تہذیب

تہذیب کی موافق ہو اور طعن اونکا جناب مولوی صاحب کی نسبت یقیناً ابنا تہذیب بل مذہب کی ہی
کہتا ہون کہ یہہ توجیہ تو ظاہر مین معقول معلوم ہوتی ہی مگر حقیقت مین کچہہ نہین کیونکہ بعد اسکی ہی
جناب کشیس نی وہ لفظ جو لفظ گریزی سی کہین بدتر ہی جناب محمد وزیر خانصاحب کو اپنی خط محررہ
۲۹ مئی ۱۸۵۴ء مین لکہا ہی وہ عبارت اوسکی یون ہی اور اس مرحلہ سی کہ لوگونکی (یعنی دہریہ
اور منکرین وحی اور منکرین موسیٰ عیسیٰ وغیرہما کی) کتابت آپ کی نزدیک معقول ہی یہہ شبہہ
ہوتا ہی کہ شاید جناب بہی اونکی زمرہ مین سی ہین چنانچہ ملت اسلامیہ مین بہی ایسی لوگ ہین
کہ ظاہر مین محمدی اور باطن مین دہریہ ہین پس اسمین کچہہ بہی زیادتی کرتی ہین کیا اس سی جناب
کشیس ارباب تہذیب سی نہین نکلتی اگر کوئی کہی کہ جو مخالف مذہب کا جناب کشیس کی نزدیک اونکی
عقیدہ کی موافق باطل ہی تو اونکو لائق ہی کہ اپنی اعتقاد کی موافق مخالف کو ایسی لفظ کہین کہتا ہون
کہ جو مخالف بالخصوص مرد مسلمان حضرات پادریون خصوصاً مشنیری لوگونکو باطل سمجہتا ہی تو اوسکو
بہی زیبا ہی کہ اپنی اعتقاد کی موافق ایسی لفظ کہی اور ارباب تہذیب سی نہ نکلیگا خصوصاً جب
کسی کا ان حضرات سی حال معلوم ہوجاوے تو اسصورت مین تو مذہب عیسوی کی موافق بہی
اوسکو برا کہنا جائز ہی اور عین اتباع حضرت مسیح کا کیونکہ خود جناب مسیح نی بہی علماء یہود کو بارہا
مکار ریاکار ابن جہنم نادان اندہی کالی سانپ اور کالی سانپونکی بچی فرمایا ہی بلکہ کبہی عطائی کبہی
یہودیون کو کہا ہی جیسا باب ۲۳ متی اور باب ۸ یوحنا مین مرقوم ہی اور دوسری بیچ کہا کہ بعض
نی علماء یہود سی شکایت بہی کی تہی کہ آپ ہمکو گالیان دیتے ہین جیسا آیتہ ۴۵ باب ۱۱
لوقا مین مصرح ہے نسخہ فارسیہ ۱۸۴۱ء یکی از فقیہان ویرا گفت اے مرشد
ازین سخنانی کہ تو میگوئی ما را است مینمائی اور حضرت یحییٰ نی یہودیون کو خطاب کرکی
سانپونکی بچی فرمایا تہا جیسا باب ۳ متی مین ہے پس جب اسقدر معلوم ہوا کہتا
ہون کہ جو جناب کشیس کی خطوط پر جو مبحث شریف اور پہلی حصہ مباحثہ مذہبی
مین مطبوع ہوئی ہین نظر کریگا معلوم کرے گا کہ غدر جناب کشیس کا محض ضعیف

تہا اور ایک حیلہ سی گفتگو کو قطع کیا چاہتی تہی اور تحریفین اونکی کئی بگڑی گئین پس غدر پوچ
اور حیلہ کی نسبت جناب کششیس کی طرف کچہہ غیر مناسب نہین بلکہ لفظ دوم مین تو غلطیون
اونکا اتباع ہی جیسی لفظ گزیر کی نسبت مین اونہین کا اتباع تہا اب حال اون تین غلطیون

کا جنکو پادریصاحب یون کہتی ہین کہ آپنی اس خط مین کتنی جگہہ خلاف واقع بیان
کیا ہی سنیے کہ ایک تو اونسی محض لکہا اور قابل التفات کے بہی نہین وہ یہہ ہے
کہ جناب مولویصاحب نی اوس بات چیت کو جو فیما بین جناب کششیس اور مفتی محمد
ریاض الدین صاحب کی ہوئی تہا اپنی خطوط مین نقل کیا اور خط محررہ ۲۳ ذیحجہ
مین ذیل موضع دوم کی مشہور حاضر قوم ہی اوسپر جناب کششیس یون قدح کرتی ہین

پہر اس بات چیت کو بہی جو میری الخ پس اسمین جناب کششیس نی اپنی زعم مین دو غلطیان
نکالین ایک تو یہہ کہ اونہون نی مفتی صاحب کی خطاب مین لفظ آپکا فرمایا تہا اور
مولویصاحب نی اوسکو لفظ تمسی نقل کیا دوسری یہہ کہ اس گفتگو کو دس پانچ اشخاص
نی جو مفتی صاحب اور جناب کششیس کی پاس بیٹہی تہی سنی ہی نہ صدہا آدمیون نی
اور یہہ قدح مردود ہی کیونکہ اولا اگر بالفرض یہہ دو غلطیان ہی ہون تو بہی کچہہ
مولویصاحب کو مضر نہین اسلیے جب اتنا جناب کششیس کی نزدیک مسلم ہی کہ مینی
سات آٹہہ جا تحریف قصدی کی ہی اور چالیس ہزار سہو کاتب کا اقرار کیا تہا اور
معنی سہو کاتب کی یون بیان کئی ہی کہ بعض نسخون مین ایک عبارت ایکطرح سی اور
بعض نسخون مین دوسری طرح سی واقع ہوئی ہے پہر اس امر کا بہی اقرار کیا تہا کہ
ہم دو عبارت مختلف سی خبر نہین کہہ سکتی کہ یہہ عبارت کلام اللہ ہی اور یہہ
عبارت نہین اوسپر مفتی صاحب نی الزام دیا تہا پس مطلب مولویصاحب کا ثابت
ہی خواہ خطاب مین جناب کششیس نی لفظ آپ کا بولا ہو یا لفظ تم کا اور اس تقریر
کو دس پانچ آدمیون نی سنا ہو یا صدہا نی چار پانچ کی گواہی ہی قبول کیسی

کیسی مقدمہ مین کفایت کرجاتی ہی جہہ جای الیسی اقرارونکی ہین اگر یا قرار جناب کشیس سی کے
دس پانچ ہی نی سنا ہی تو بہی بہت ہی ثابت ہی کہ اول غلطی جب پیدا ہوتی جب جناب
مولوی صاحب مدعی ہوتی کہ مین لفظاً لفظاً نقلکرتا ہون اور جب نقل بالمعنی کی ہو تو
کیا ہرج ہی اور لفظ تم اور آپ مین باعتبار مصداق کی کچہہ فرق نہین گو ایک ان مین سی
مفید تعظیم زاید کا ہی اور اگر نقل بالمعنی کفایت نہین کرسکتی اور صحیح نہین ہوتی تو جناب
کشیس کو انجیل لوقا اور مرقس سی کہ روایات سنی سنائی بالمعنی نقلکرتی ہین اور ہرگز
دلیل معقول سی ثابت نہین ہوتا کہ صاحب الہام تہی اور انہون نی الہام سی اپنی
اپنی انجیل لکہی ہی ہاتہہ دہونا پڑیگا اور غلطی دوسری محض بیہودہ ہی اور وہ جو دلیل مین اسطرح ارشاد
ہوا کیونکہ وہ گفتگو خاص مفتی صاحب سے تہی نہ عام جلسہ سی قابل تعجب ہی کیونکہ اگر مخاطب کی
خصوصیت اسبات کو مستلزم ہو کہ دہی سنی تو لازم آتا ہی کہ دس پانچ لی ہی نہ سنا ہو اور
اسطرح جناب مولوی صاحب اور جناب کشیس کی تقریر کو بہی کسی نی نہ سنا ہو کہ اسیطرح فریقین
سی مخاطب خاص تہا مگر یہہ تو سراسر غلط ہی اور مخاطب کی خصوصیت ہرگز اسکو نہین
چاہتی بالخصوص ان جلسون مین جو صدہا آدمی محض سننی گفتگو فریقین کی لیئی آئی تہے
اور اندر کوٹہی سے کسی طرحکا شور و غل نہتا اور ہر شخص جانبین کی گفتگو کی سننی کو کان
لگائی ہوئی تہا پس سب صدہا آدمیونکی سننی سی کون چیز مانع تہی اور دو مغالطی باقی رہی ہیں
کہ مولوی صاحب نے لکہا کہ میننی بزرگونکی عمر کی سالونکی تحریف کا ذکر کیا تہا اور ڈاکٹر صاحب
نی ڈیڑہ لاکہہ یا تیس ہزار سہو کاتب موافق تقریر علماء مسیحی کی کہی تہی ان دونون پر جناب
کشیس یون قدح کرتی ہین پر میری دانست مین دس صاحب سی مباحثہ کے وقت
ذکر نہین ہوا یا اگر ذکر ہوا تو مجہہ سی نہین کہا گیا اور میری سننی مین نہین آیا کہتا ہون کہ
شاید جناب کشیس بہول گئی ہونگی اگر فرماوین تو محضرنامہ اور پہر پیش کرا کر انکو دکہلا یا

جاوی اور جناب مولوی صاحب کا ارادہ تہا کہ محضر اونکی خدمت مین روانہ کرتی مگر چو جناب کشیس نی اونکی
دوسری خط کو مسترد کر دیا تہا تو یہہ شبہہ ہوا کہ اوسکو بہی مسترد کردین گی اور اسیلی اونکی واسطی صاحب
سبحت شریف اور حافظ سید عبد اللہ صاحب اسسٹنٹ مترجم سرکاری نی اپنی
اپنی تحریر کو حاضرین کی مہرون اور گواہیون سی مزین کرایا ہی اور دونونکی تحریر پر مفتی صاحب
نی بہی جنکی دیانت جناب کشیس کی جلسہ ذکر اوپر گذرا ہوی ہی مثبت کی ہی اب جسکو
شبہہ ہو دونون تحریرون مین دیکہہ لی کہ ان دونون امرون مین مولوی صاحب کی تحریر اونکی
موافق ہی یا مخالف اور ... قول جناب کشیس کا بہی مردود ہی کہ خود گفتگو کی باتون مین اپنی
مبالغہ اور علاوہ بہی کیا ہی اسلئی اون تحریرونسی معلوم ہو جاویگا کہ اون مین کچہہ مبالغہ
اور علاوہ نہین اور نقل بالمعنی ہی اور جناب مولوی صاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل
مین بہی پہر کونکی عمر کی ساتونکی تحریف کا حال لکہا تہا جناب کشیس کو شاید وہ بہی
یاد نرہا ہوگا اور عبارت اوسکی یون ہی جلد اول تہری اور اسکات مین ہی کہ اکسٹاین
ہیودیون کو الزام تحریف تاریخون کا دیتا تہا کہ اونہون نی واسطی غیر معتبری ترجمہ یونانیہ کے
اور بسبب دشمنی دین عیسوی کی یہہ امر کیا تہا اور قدما مسیحیون مین یہہ رای عام تہی اور
کہتی تہی کہ سنہ ۱۳۰ عیسوی مین اونہون نی یہہ تحریف کی ہی انتہی ملخصا لیس اکسٹاین
اور آپ کی جمہور قدما کی نزدیک یہہ تحریف دوسری صدی مین ہوئی ہی اگر اس عبارت
مین بہی نسبت ہو کی جناب کشیس کو شبہہ واقع ہو تو وہ خط کو اونکی پاس سے نقل کو
اصل کی ساتہہ ملا کر لین اب ناظرین کی ہدایت کی لیی موافق اوس وعدہ کی جو اس
رسالہ کی صدر مین کر چکا ہون مباحثہ مذہبی مولفہ حافظ سید عبد اللہ صاحب کی آخر
سی عبارت جو بطور خلاصہ ... اور بعد دستخط کی مہرین اور گواہین مثبت ہین نقل کرتا ہون
وہ یہہ ہی الحمد للہ کہ یہہ مباحثہ تمام ہوا اور چونکہ بندہ دونون جلسون مین حاضر تہا
اور گفتگو ... کا ... لکہی ہی ... اون مین پادری فرنچ صاحب نی اس مباحثہ

مباحثہ کو دوسری دہنگ سے چہاپا ہے جسمین اکثر باتین ایسی ہین جو اوسوقت کہ طرفین
مین سے کسی نے نہین کہین اور بہتیری باتین ایسی ہین جنکی جوابون مین تحریف کرڈالی تو اسلئے یہہ رسالہ
سب صاحبونکی خدمت مین بہیجکر یہہ توقع رکہتا ہون کہ اگر یہہ مناظرہ جو ہمارے مسند نے قلم بند
کیا ہے مطابق واقع کے ہو تو اپنی اپنی دستخط سے مزین فرماوین جو لا تکتموا الشہادۃ و
من یکتمہا فانہ آثم قلبہ فقط

این کیفیت مناظرہ کہ تحریر یافتہ اللتیہ صحیح دیرجاست کتبہ محمد امیر اللہ وکیل راجہ بنارس

محمد امیر اللہ ہذہ المباحثہ وقع بحضوری فیض احمد قادری مہر مولوی فیض احمد صاحب سررشتہ دار

صدر بورڈ کل ما فی ہذہ الرسالہ حق وقع بحضری لی محمد سراج الحق پسر مولوی فیض احمد صاحب

مین دوسری روز کی مباحثہ مین موجود تہا اوس روز کی جسقدر نقل کی گئی نہایت منضبط

اور بہت صحیح اسد اللہ محمد مہر قاضی القضاۃ صاحب مین دونون جلسہ مباحثہ مین

شریک تہا سب تقریرین میری روبرو ہوئی اور بہت احتیاط سے ضبط کی گئی محمد ریاض الدین

مین دونون جلسہ مباحثہ مین شریک تہا سب تقریرین میری سامہنے ہوئی حافظ خدا بخش

مین دوسری روز کی مباحثہ مین تہا اوس روز کی تقریر صحیح طور پر منضبط ہوئی ہیں

محمد امجد علی سب تقریر منضبط ہے کچہہ خلاف نہین محمد قمر الاسلام امام جامع مسجد

ہذا بیان واقعی وقع فی الحضور لا شبہہ فیہ امام الدین ہذا التمیمی واسطے

وانا حاضر فی الجلستین خادم علی مہر منشی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الاخبار

مین دونون مباحثہ مین شریک تہا اور سب تقریر منضبط حق ہے محمد جعفر بخش قادری

دوسری روز کی نصف جلسہ کی تقریرین سنی تہی ویسی ہی بعینہ تحریر ہین ذرا فرق نہین

محمد قمر الدین مہتمم اسعد الاخبار اول مدرس کشمیری کالج مین بہی دونون

جلسونکی جو تقریرین سنی وہی ان اوراق مین لکہی دیکہی راقم محمد عبد الشہید کولوی

بندہ دونون جلسون مین حاضر تہا سب تقریر لکہا ست استمین مندرج ہے

احقر العباد سید حافظ فضل حسین

اب تین باتین حضرات پادریون سے کے خدمت مین

واجب الاظہار ہین ایک یہہ کہ جبتک عہد عتیق اور عہد جدید کی سب وہی موضع جنمین تحریف
ہوگئی ہی اور جناب کشیس فنڈر صاحب اور جناب پادری فرنچ صاحب نی اوس تحریف
سی سات آٹھہ یا آٹھہ دس جا تو فقط عہد جدید مین مان لیا ہی تفصیلاً منضبط کرکی دلیل سی
یہہ بات ثابت ہووگی کہ ان تحریفونسی مقدس کتابونکی بٹا نہین لگا تو کبہی مقابلہ اہل اسلام
مین ان کتابون محرف کا ذکر ہی نکیجو چہ جائے اسکی کہ ایسی دلیل پکڑو اور یہہ امر آپکی ذمہ واجب
ہی اگرچہ جناب کشیس فنڈر صاحب اور جناب پادری فرنچ صاحب سی نہو سکا مگر اوس
بات کا خیال رکہیو جسکو جناب مولوی صاحب نے اپنی خط محررہ ۲۳ ذی حجہ مین موضع اول
کی اندر بیان کیا ہی دوسرے یہہ کہ ایسی نا انصافی نکیجو جیسی جناب کشیس نی کی کیونکہ خدا
کا خوف ایک بڑی چیز ہی اور اس قسم کی نا انصافی مین دنیا مین بہی بدنامی ہی تیسری
یہہ کہ اگر کوئی کلمہ اس رسالہ مین بہ نسبت جناب کشیس کی خلاف اونکی منصب کی
معلوم ہو تو اوسمین جناب کشیس بلکہ جناب لوتہر مصلح دین عیسوی بلکہ جناب مسیح و یحیی
علیہما السلام کا اتباع ہی مجہکو معاف رکہیو اور خیال رہی کہ یہہ تو آواز گنبد جیسی کہنی ویسی
ہی سنی مگر انشاء اللہ اگر جناب کشیس اور اور حضرات پادری الفاظ بی ادبی کی بہ نسبت
پیغمبر صلعم کی تحریر کرنی چہوڑ دینگی اور مطاعن مین ایسی الفاظ ذکر نکرینگی اور نہ بہ نسبت
علماء اسلامی کی اونکی تحریرات مین درشتی پائی جاویگی تو ہم ہی کمال ادب سی پیش آوینگے
اور گو مشنیری لوگ ہماری حاکم نہین اور محض چندہ سی تنخواہ پاتی ہین لیکن باوجود اوسکی
اس لحاظ سی کہ ہماری حکام ذوی الاقتدار کی ہموطن ہین ہم اونکا ادب مثل حکام
کی مد نظر رکہینگی اور تحریر اور تقریر مین محکوم ہونگی مانند اس طریقہ کو ہمیشہ واجب الرعایت
سمجہینگی اہدنا و ہدیکم الی صراط مستقیم ۔۔

اس رسالہ کی چھپنی کی بعد جناب پادری فرنچ صاحب کا خط وصول ہوا اور اوسکا چھاپنا ضرور ہوا اور
اوسمین بعض جا لفظ غلط اور بعض جا خلاف محاورہ املائی واقع ہین اور بعض جا عبارت سے مطلب اچھا نہین کھلتا
اور ہمکو نقل منظور ہی تو اسلئی اوسکی مطابق چھاپتی ہین ناظرین ہمکو معاف رکھین **پادری فرنچ صاحب کی**
خط کی نقل بخدمت مولوی صاحب رحمت اللہ افضل فضلاء دین محمدی سلامت بعد سلام تمہید کی
عرض یہہ ہی کہ جناب کا خط پرسون کا روز دست آیا اور افسوس تمام ہوئی کہ آج تلک ہمنی اپنی بیحد شغلون سی
کو چہہ فرصت و فراغت بالکل نہین پائی آپ معاف کیجئی جو سوالات جناب نی ہندی سی فرمائی ہین اگرچہ
عموم وقتی جملہ ہم اونکی جواب دینی کی قابل ہین اور کوئی مصححین کی تصنیفات ہی موجود ہین تو بھی چونکہ
دین حق کی طالبان متلاشی اسملک مین ہو تیری معلوم ہوتی ہین ہندی کا عذر یہی کہ کوئی ایسی بات عقلمند
کو منتی پہر مصححین کا راسی متفق حسب المقدور اپنی ہی تحقیق سی دریافت نہوا سو یہہ جائی تعجب اونکی
نزدیک نہونا چاہیئی کہ ہم مین بہت لوگ اونکی [illegible] ہین نہایت قابل اور فاضل دین کی علماؤن نی بیس
تیس٣٠ برسونکی محنت اور مشقت تمام سی صاف [illegible] پائی سندہ اونہین نی مصححین کی قاعدون اور طریقون
کی کامل آزمایش کی مرقوم اور مکتوب کیا چاہتی ہین تنقیحات تو ہمسی ہوئی جسسی اپنی ہی یقین یقینی اور
شبہات سی زیادہ کی کوئی پہنچی اوس گذری ہو تحقیق کا جو مصححین ہی ہوا ہی ایسا ہی کہ کبھو بیان کرنا کم
عیب جیسی اور نقطہ بین یا وہ کہ کچہہ عیب نہین لگا سکتی ہی دونون کا کام نہین ہی خدا تعالی اپنی بندی
نالائق کا ارادہ نیک انجام پر لاوی بہت تفہیم ان مطالب کا خلاصہ اسطرحسی بیان کیا جاتا ہی کہ
جسسی جناب کا مراد حاصل ہو بالفعل ہندی دل عمدہ شغلونکی اس طی مین مشتغل ہوا کہ خبر نہیں
یا اوس تاثیر اس کام کی مختوم کرنی مین لگی کا ہم اسفکر مین ہونگی کہ جتنی جلدی ایسی ہماری کام مین
ہو سکتی ہی [illegible] غلط تحریفیت کا عدد کا جو ہمارے بیان مین اختلاف ہوا اوسکی حقیقت حال
یہہ ہی کہ عدد کلان کی باب مین مصححین کا اتفاق کسی صورت مین نہین ہی جا بجا اپنی کتابون مین قریب
یقینی ہوا کہ وہ سہوا یا عمدا بہ ارادہ تحریف متن کی درمیان آئین پادری فرنچ کی طرف سی ستمبر
مہینے کی ۵ تاریخین

اس خط کے ملاحظہ سی تین باتین قابل اعتبار ہین ایک یہہ کہ جناب پادریصاحب نی اگرچہ بالفعل اون چار پانچ باتونکی
بیان تفصیلی سی جسکو مولویصاحب نی اپنی خط محررہ ۲۳ ذی حجہ مین بڑی منت سی چاہا تھا انکار کیا
اور عذر عدم فرصتی کا لیا مگر وعدہ فرمایا ہی کہ مدت بعد یہان سب مطالب کا خلاصہ اس طور سی
بیان کیا جاتا ہی جس سی جناب کا مراد حاصل ہو امید ہی کہ پادریصاحب اسکو وفا فرماوینگی خدا کری
کہ یہہ امر ہمارے نزدیک بہت جلد ظہور مین آوی کہ ہم بہی دیکہہ لین مگر بمقتضای انصاف پادریصاحب
پر لازم ہی کہ تا وفای وعدہ مسلمانون پر عہد عتیق اور جدید کی کتابون سی کوئی دلیل نہ لاوین اور انکی
پشتی سی ملت اسلامیہ کی اصول سی کسی اصل پر اعتراض نکرین دوسرا یہہ کہ جناب پادریصاحب اپنی تحریر
یعنی جناب شیخ فیض احمد صاحب کو سمجہا دینگی مین صاف اقرار کرتا ہون کہ چار پانچ آیتونکی متن مین سبب تصحیف
ہوا کہ یا سہوا یا عمدا بہ راہ تحریف متن کی درمیان آئین پس جواب نی باب اول میزان الحق کی تیسری فصل مین
مغالطہ دینی کو لکہا ہی اور مباحثہ کی تحریر مین تحریف کی لفظ کو اشتباہ کی ساتہہ محرف کر ڈالا ہی اچہا ہی
کیا اور آپنی اوس فصل مین کیون یہہ دعوی کیا ہی کہ وی یعنی محمدی لوگ ان چار سوالونکی جواب دیوی
ہین کہ آیا پہلی اور نئی عہد کی کتابین کس وقت بنین اور کن لوگونکی معرفت اور کیونکر تحریف ہوئین اور
پہر کی بدلی لفظ کونسی ہین یا ایک نسخہ کی قصدا ردی ہین اسلئی کہ محمدی تو تمہاری اور آپکی اقرار کی
موافق اس دین کو اداکی سمجہ پوشی ہو گئی ہین اور اونکا دین نسخونکی وہم سی کہ ان چار پانچ
آیتون محرف لکہی ہین بتلادین کہ کس وقت کن لوگونکی معرفت کس غرض کی لئی محرف ہوئی ہین ان چار
پانچ جا مین تہین بہی غرض کی لئی جن لوگون نی تحریف کی ہی اوسی غرض یا اونکی مثل کی لئی اونہین لوگون
اونکی بہائیون نی اہل کتاب سی ممکن ہی کہ اور جابجا کی ہو اور غریب مسلمان لوگ جب اوس دین سی ادا
ہو چکا اور اونکی رسید آپ سی مال چکی تہی پہر آپنی کیون یہہ فصل تیسری ایک وسیلہ اور حیلی چہوٹی میزان الحق کی
دفتر مین داخل کر رکہی ہی خدا کری جناب پادریصاحبکی سمجہانی سی جناب شیخ صاحب اوس سستی اور حیلی کو اوس
دفتر سی نکال پہینکین الحمد للہ کہ ابتک پادریصاحب انجیل مقدس کی اندر چار پانچ آیتین یعنی محرف
بتائی جاتی ہین اور تیسرا دونکی شریک کا ہی اقرار ہی پس اگر مسلمان سب آیتونسی قطع نظر

قطع نظر کرین اور انہی ہی اونکی اقرار پر اکتفا کرین تو بہی شمار تحقیقی فیصل میزان الحق سے کے باطل ہو جاتی ہے اور زور شور پادریون کا بابت تحریف کی اوٹہہ جاتا ہی سیوم یہہ کہ جو پادری صاحب نے جلسون مین سات آٹہہ یا آٹہہ دس جا انجیل مقدس کی اندر تحریف کا اقرار کیا تہا اور اونکی شریک نی بڑے تحقیق کی موافق چار پانچ جا لکہا ہی تو اس اختلاف کی عذر مین پادری صاحب یون فرماتی ہین کہ عدد کلمان کی باب مین ہماری مصححین کا اتفاق نہین ہے یعنی کوئی زیادہ کہتا ہی اور کوئی کم اسی جہت سی ہماری بیان مین اختلاف ہوا کہتا ہون مین کہ یہہ ثمرہ اسکا ہی کہ ہر آیتہ انجیل کی نہ متواتر اللفظ ہی اور نہ متواتر المعنی نہین تو تحریف کی بعد تسلیم اونکی تحریف کے اس اختلاف مصححین کی کہان گنجایش فقط

غلطنامہ محاکمہ بحث الشریف فی اثبات النسخ والتحریف

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴	۱	مدرسہ الف	مدرسہ
۳	۸	سکاتب	سکاتیب
۴	۱۲	فاسل	فایل
۵	۱۱	فعور نکرنا	[illegible]
۶	۸	ولیس	[illegible]
۸	۶	تحلیہ	تجلیہ
۸	۱۹	گروناسہ	[illegible]
۹	۲	ساقراہم	بی افراہم
ایضاً	۵	منسوخ	منسوخ
ایضاً	۶	طعی	طعنی
ایضاً	۷	دوجار	دوجا
ایضاً	ایضاً	اول جائر	اول جا
ایضاً	۲۱	[illegible]	[illegible]
۱۰	۱	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۲	اسکہ احکام	انکہ احکام
۱۱	۹	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۴	[illegible]	[illegible]
۱۲	۴	[illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۸	[illegible]	[illegible]
۱۶	۳	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۳	باعذار	باعذار
۲۱	۵	پذیر	پذیرا
ایضاً	۱۱	متقابلہ	متقابلہ لفظ
ایضاً	۱۶	مصنف	مصنفین
۲۲	۱۳	[illegible]	[illegible]
۲۳	۱۶	[illegible]	[illegible]
۲۵	۶	[illegible]	[illegible]
۲۷	۸	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۲	النقل	النقل
ایضاً	۱۵	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۶	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱	عبارت صحیح	[illegible]
ایضاً	۱۱	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱	[illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۰	۱۳	فرمایند	فرمایند
۳۱	۱	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۲	اخیرہ	اخیرہ
ایضاً	۴	کہ فلان	کہ فلان
ایضاً	۹	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۱	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۳	[illegible]	[illegible]
ایضاً	ایضاً	الحاف	الحافی
۳۲	۳۰	[illegible]	[illegible]
۳۳	۲	[illegible]	[illegible]
۳۴	۴	[illegible]	[illegible]
۳۴	۸	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۱۵	[illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۴	۱۷	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۲۰	[illegible]	[illegible]
ایضاً	ایضاً	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۲۱	[illegible]	[illegible]

غلطنامہ حاشیہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۸	۴	نمایند	نمایید
۱۱	۳	[illegible]	[illegible]
ایضاً	۵	[illegible]	[illegible]
۱۵	۱۲	[illegible]	ایشان را
ایضاً	۲۰	[illegible]	[illegible]

صفحہ سطر غلط صحیح [illegible]

غلط نامہ خطوط و محاکمہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٢	٦	نسح	نسخ
٣	٣	مدنامی	بدنامی
ایضاً	٩	خطحسبا	خط حسبنا
ایضاً	١٠	کتبخذ مصری	کی مذمتانہ
٢	١	مولوالضیا حسب	مولوالصیا حسب
٧	١	نفش	النفس
٧	١١	القرص	القرض
٨	١٩	تسلیم	تسویم
٩	٣	اوحسیران	اوحسوین
ایضاً	١٥	انجیہ الاکمیں	الایمان حجتہ
ایضاً	١٩	نفرروبالوں	تفرروبالوں
١٠	١	وریدگی	[illegible]
١٠	٦	الحمد الله	الحمد لله
١١	٣	تحرلیف	تحریف
١٢	٩	خفط	حفظ
١٣	١٧	سرسہ	سرکنہ
١٤	٣	مبنی	بنی
ایضاً	١٤	طرالقین	طرفین
١٥	٣	استشاد	اسناد
ایضاً	١٥	سہرکی	اپکی
ایضاً	ایضاً	اپنی	اسپنی
ایضاً	٢١	کہا	کیا
١٦	١٣	منفی	سلفی
١٧	١٧	سیدلی	سہولی
ایضاً	١٨	[illegible]	[illegible]
ایضاً	١٩	[illegible]	سیرالی

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
١٨	٩	ذخیرہ	وتحریف
١٩	٤	شنائل	مسائل
٢٠	٢	اسلامی کے	اسلامی
ایضاً	٤	مبل	قبیل
ایضاً	٥	صنفی	صیغی
٢٢	١٨	بانجست	بابت
٢٤	٢	اسفاق	اشفاق
٢٥	٢	ایکی	ابکو
ایضاً	١٦	بچھی	سبھی
٢٨	٥	فتی	ستی
ایضاً	١٥	ہوا	ہو
٢٩	٢٠	اللہ	بلکہ
٣٥	١٤	سرفتہ	سرقتہ
ایضاً	١٩	لیسیا امر	بس الیس امر
٣٧	٨	سے	سے
٣٨	١٨	باررو	باردو
٣٩	١٨	فوامحرا	ستوامحوا
٤٠	١٠	قبیح کا	قبیح کی
٤١	١٣	تولی سیا	تولی کی

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٤١	١٥	نونونکی	نو
٤٢	٤	بابٹ	باب ٥
ایضاً	٧	هسلاح	اصطلاح
٤٤	٤	سب سب	سب کی سب
٤٥	٧	الشاط	الفاظ
٤٦	١٠	دہیہی	وہی سنی
٥١	١	اوسوقت ا	اوسوقت

اشتہار

غرض از تحریر این سطور اینکہ چون رسایل گفتگو
مذہبی مولفہ این راقم سطور بفخر المطابع
باہتمام حافظ عبد اللہ بن مولوی الہی بخش
صاحب مطبوع میشوند لہذا حق خود را بجناب
ممدوح بخشیدم اختیاری دارند کہ ہر رسالہ را
از رسایل مولفہ ام طبع کنند دیگر کسی خواہد
کہ اہتمام تصحیح بر ذمہ خود گرفتہ رسالہ را از
رسایل مذکورہ طبع نماید اجازت آن از مولوی
صاحب ممدوح حاصل سازد و بدون حاصل
کردن اجازت بطبع نپردازد فقط مہر ٥ ماہ شعبان المعظم
سنہ ١٣ ہجری مہر

رحمت اللہ